

فِی سَمَاءِ حَمْدِی



پژوهشکده تحقیقات اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیعه و جهان فردا

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

قنبری، آیت، ۱۳۴۱ -

شیعه و جهان فردا / نویسنده آیت قنبری؛ تهیه کننده پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

- قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۴.

۲۲۳ ص.

ISBN 964 - 8769 - 30 - 3 : ۱۲۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۲۱۹] - ۲۲۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. شیعه - - آینده نگری. ۲. ادیان - - آینده نگری. الف. الف. سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. پژوهشکده تحقیقات اسلامی. ب. عنوان

۲۹۷ / ۵۳

۹ ش ۹ ق / ۲۳۹ BP

۸۴ - ۱۵۱۱۷ م

کتابخانه ملی ایران

زمزم
انتشارات

شیعه و جهان فردا

موضوع / فلسفه سیاسی تاریخ

تهیه کننده / پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نویسنده / دکتر آیت قنبری

ناشر / انتشارات زمزم هدایت

حروفچینی و صفحه آرایی / پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چاپخانه / سپهر

نوبت چاپ / اول

تاریخ انتشار / تابستان ۱۳۸۴

شمارگان / ۲۰۰۰

قیمت / ۱۲۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴ - ۸۷۶۹ - ۳۰ - ۳ ISBN

قم، خیابان شهید فاطمی (دور شهر)، نبش فاطمی ۳، پلاک ۸۱ تلفکس ۷۷۳۰۷۳۵ - ۲۵۱۰

و همراه ۰۹۱۲۲۵۳۲۸۸۷

فهرست

۷	پیش‌گفتار:
۱۱	بخش اول: تئوریهای تحول تاریخ
۱۵	فصل اول: تئوریهای خطی و تکاملی
۲۱	فصل دوم: تئوریهای ادواری
۲۳	فصل سوم: تئوریهای ستیز
۶۱	بخش دوم: ادیان و آینده جهان
۶۵	فصل اول: جهان فردا در نگاه زرتشت و بودا
۷۱	فصل دوم: جهان فردا در نگاه دین یهود
۷۹	فصل سوم: جهان فردا از منظر مسیحیت
۸۷	فصل چهارم: جهان فردا در نگاه اسلام
۱۰۱	بخش سوم: آینده جهان در نگاه شیعه
۱۰۹	فصل اول: امتیازهای دیدگاه شیعه
۱۱۵	فصل دوم: نظریه شیعه درباره جهان فردا
۱۶۳	فصل سوم: دولت آینده
۱۸۵	فصل چهارم: گستره و ابعاد توسعه در دولت مهدی(ع)
۲۱۱	فصل پنجم: دین آینده و آینده دین
۲۱۹	کتابنامه

پیش‌گفتار

برای ما انسان‌های عادی، به دلیل محدودیت‌های فراوانی که از نظر عقل، بینش، حواس و تجربه داریم، سخن گفتن از آینده بسیار مشکل است. البته می‌توان درباره جهان فردا خیالبافی کرد، حدس و گمان‌هایی زد و با توجه به قراین و شواهد برای آتیۀ نزدیک، حقایقی برشمرد، ولی ترسیم و تصویر دقیق آیندۀ جهان، کاری در حدّ محال است.

پیش‌گویی در باره «آینده» جز از فراز رفیع‌ترین قله معرفت ممکن نیست. از این جایگاه بلند است که هم «گذشته» را می‌توان دید و هم «آینده» را. فتح این قله نیز برای انسان‌های عادی مقدور نیست. هر چند برخی از فیلسوفان تاریخ و جامعه‌شناسان به بیان فرا روایتی از تاریخ پرداخته و با فرضیه‌های خود، چند صباحی هیاهوی به راه‌انداخته‌اند، اما دیری نپاییده است که خود و نظریاتشان افول کرده، پیروان خود را ناامید کرده‌اند.

داعیه‌داران تفسیر کلان تاریخ - که وعده جهان‌گستری مکتبشان را می‌دادند - در اوج قدرت، هر آنچه در توان داشتند به کار بستند تا فرضیه‌های خود را بر جهانیان تحمیل کنند ولی جز شکست تجربه نکردند.

مدعیان بریده از عالم و حیاتی، وعده‌های کلانی برای فردای بشریت دادند و خواستند تا آیندۀ جهان را از آن خود معرفی کنند، اما «دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد.» یعنی

آینده‌شناسی عرصه نامحرمان نیست. تنها پیامبران و امامان معصومانند که در پرتو شایستگی‌ها و ارتباط با مبدأ غیب، و دستیابی به معرفت لازم، با تعبیری همچون «لَكَانِي أَنْظُرُ، كَأَنِّي أَنْظُرُ» - گویا می‌بینم - و روایاتی دیگر از آخر الزمان خبر داده‌اند.

اعتقاد به ظهور مصلح الهی و بشارت به فرجامی خوش، قدر مشترک همه ادیان و مذاهب الهی است، اما در این بین، شیعه، علمی‌ترین، دقیق‌ترین و امیدبخش‌ترین نظریه را ارائه کرده است.

اندیشه مهدویت و حکومت جهانی حجة بن الحسن العسکری (عج) که ریشه در قرآن و روایات دارد، بشارت دهنده عصر طلایی عدالت و حکومت صالحان در آینده تاریخ است. وعده خداوند بزرگ در معجزه جاوید پیامبر اسلام، قرآن کریم است که فرمود:

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.^۱

شایان ذکر است که با وجود ذخیره عظیم علمی برای ترسیم آینده جهان، در حال حاضر نگاه بسیاری از شیعیان به حکومت ولایی امام زمان (عج)، عاطفی و احساسی است. که البته در جای خود حایز اهمیت است. اما مهم‌تر و اساسی‌تر، نگاه علمی مکتب تشیع به آینده جهان است؛ به ویژه اینکه نظریه‌های رقیب دعوی علمی بودن دارند. بنابراین تحقیق و بررسی در این زمینه، ضروری است.

طبیعی است اگر نتوانیم آینده روشنی را که مذهب پربار شیعه برای بشریت مژده داده، به صورت مستند و مستدل ترسیم نماییم، آینده اسلام و مسلمانان برای مردم و به ویژه جوانان مبهم و تاریک خواهد ماند و با توجه به فناوری پیشرفته دنیای غرب چه بسا انفعال و تسلیم را در پی داشته باشد.

مذهب و مکتبی که برای آینده جهان طرحی نداشته باشد، ورشکسته تاریخ است، در جهان فردا نیز جایگاهی نخواهد داشت و باید پذیرای فرجامی باشد که دیگران ترسیم کرده‌اند.

خوشبختانه منابع اسلامی به خصوص منابع تشیع در این زمینه بسیار غنی است. ولی

در عین حال وجود روایات رمز گونه و یا به ظاهر متعارض و یا دارای ابهام، بیان نظریه را در قالب علمی مشکل می‌سازد. از این رو این اثر تلاش می‌کند تا در حد توان به صورت علمی آن را توضیح دهد.

بر این اساس بخش اول کتاب، به نظریه‌های مربوط به سیر تحول تاریخ اختصاص یافته که تئوریه‌ها به اختصار در آن طرح و نقد می‌گردند. در بخش دوم، دیدگاه ادیان در این باره می‌آید و در نهایت بخش اصلی کتاب یعنی «آینده جهان در نگاه شیعه» خواهد آمد. در بخش اخیر ضمن تبیین نظریه شیعه، به مقایسه آن با سایر تئوریه‌ها و دیدگاهها پرداخته، امتیازات آن بیان می‌شود.

با توجه به عظمت نام شیعه، پیشاپیش به نواقص نوشتار اعتراف کرده این کار را مقدمه‌ای بر می‌شماریم که پژوهشگران ژرف‌اندیش آن را به کمال خواهند رساند. ان شاء الله.

در اینجا شایسته است از کلیه عزیزانی که با مشاوره علمی، نظارت، ارائه نظر اصلاحی در مصاحبه، ویرایش، مقابله و آماده سازی در به ثمر رسیدن این اثر همکاری کرده‌اند، سپاسگزاری کنیم.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

بخش اول:

تئوریهای تحول تاریخی

فصل اول: تئوریهای خطی و تکاملی

فصل دوم: تئوریهای ادواری

فصل سوم: تئوریهای ستیز

متغیر بودن جوامع، یک امر مسلم در تاریخ بشر است؛ دگرگونی به شکل آهسته، با وقفه و یا سریع، حقیقتی است که با آن روبرو هستیم. تحوّل در شیوه زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، تحول در ادیان و مذاهب، تحول در اقتصاد و سیاست و فرهنگ، تحول در مفاهیم و معانی و مانند آن، نمونه‌هایی هستند که به راحتی قابل تشخیص‌اند. اما آیا تحول جوامع بشری بی‌پایان و بدون قانون است؟ یا اینکه تطورات تاریخی قانونمند و دارای فرجامی مشخص است و بشر روزی به مهم‌ترین آرمان‌های خود همچون رفاه، عدالت، صلح، آزادی و برادری خواهد رسید؟

فلاسفه و جامعه‌شناسان از جمله کسانی هستند که به بررسی پویای تحول جوامع علاقه‌مند و در صدد کشف قوانین عام و فلسفه تاریخ هستند.

بسیاری از این متفکران معتقدند که قوانین و سنت‌هایی بر جامعه و تاریخ حکمفرماست و تحول جوامع، بی‌فرجام، تاریک و مبهم نیست. آنان بر این عقیده‌اند که در پایان تاریخ، بشر بهترین زندگی، نظام سیاسی و عالی‌ترین شکل حکومت را تجربه خواهد کرد و به بنیادی‌ترین آرمان‌های خود می‌رسد.

بر اساس مطالعات اکتشافی انجام گرفته، سه دسته تئوری از سوی فیلسوفان و جامعه‌شناسان در این زمینه ارائه شده است، که در ادامه مطلب، ابتدا به اختصار و سپس به تفصیل معرفی می‌گردند:

الف: تئوریهای خطی و تکاملی (*Linear theorise*)

صاحبان این دسته از نظریه‌ها، جوامع و تاریخ را از شکل ابتدایی به سوی اشکال پیچیده اجتماعی، در تکامل می‌بینند. بنابراین حرکت تاریخ، صعودی و رو به پیشرفت است. بر اساس این تئوریها، آینده و پایان تاریخ بسیار پیشرفته‌تر و تکامل یافته‌تر از مراحل قبلی است.

ب: تئوریهای دَوْرانی (*Cyclical theorise*)

این دیدگاه بر آن است که حرکت جوامع، مراحل گوناگون و سیکل مشخصی را پشت سر می‌گذارد و این مراحل و سیکل آن، همواره تکرار می‌شوند. بنابراین، آینده جهان نیز چیزی شبیه تکرار مراحل گذشته است.

ج: تئوریهای ستیز (*Conflict Theorise*)

صاحبان این نظریه‌ها، جوامع یا تاریخ را صحنه ستیز نیروهای مختلف اجتماعی می‌دانند. از نظر آنان جامعه و تاریخ در وضعیتی بی‌ثبات جلو می‌روند. آینده تاریخ را در این دیدگاه، نتیجه ستیز نیروهای متضاد شکل می‌دهد.

یادآور می‌شویم که تمایز دقیق در برخی از نظریه‌ها به دلیل استفاده از سایر تئوریها ممکن نیست، اما با توجه به رنگ غالب و حاکم بر نظریه، طی سه فصل تئوریهای برخی از متفکران را می‌آوریم.

فصل اول

تئوریهای خطی و تکاملی

بر اساس تنوریهای خطی و تکاملی، جامعه و تاریخ همواره به سوی تکامل در حرکت است و هر چه زمان بگذرد، جامعه انسانی به سعادت خویش نزدیکتر شده، در نهایت به جامعه آرمانی خواهد رسید. سیر این تحول نیز از نظر متفکران این گروه متفاوت است. این سیر عمدتاً به شکل خطی و یا پله‌ای تصور می‌شود و در مجموع هر مرحله یا پله‌ای از تاریخ، از مرحله یا پله قبلی کامل‌تر است. اندیشمندان این گروه حرکت انحطاطی و یا دوری تحولات رانفی می‌کنند. از منظر آنها جوامع بشری ضمن پشت سر گذاشتن مراحل تاریخی، همواره در جهت ترقی و تکامل سیر کرده‌اند که شامل نهادهای اجتماعی، فرهنگ، اقتصاد و... نیز می‌شود. البته آنان در بین خود اختلاف نظر دارند. دیدگاه‌های اگوست کنت و تالکوت پارسونز، را می‌توان در زمره این دسته از تئوریها قرار داد. صاحب نظران دیگری نیز هستند که برای جلوگیری از طولانی شدن بحث، تنها به نظر اندیشمندان مذکور بسنده می‌کنیم.

اگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷ م)

اگوست کنت فرانسوی (*August Comte*) با اعتقاد به اینکه جوامع، در حال حرکت از واحدهای نظامی متخصص به سوی واحدهای متحد و انسانی هستند، قانونی سه مرحله‌ای (*Law of three Stage*) را برای سیر تحول جوامع مطرح نمود. از دید او جوامع از یک مرحله اعتقادی یا الهی (*Theological*)، با هدایت یک عقیده فراطبیعی (*Super naturall*) آغاز می‌شوند. در این مرحله جوامع از نظر اعتقادی دوره‌ای از بت پرستی، روح‌گرایی، چندخدایی و تک‌خدایی را پشت سر می‌گذارند، که جوامع تک‌خدایی (*Mono theistic*) پیشرفته‌ترین جوامع در مرحله اعتقادی‌اند.

مرحله دوم پیشرفت جوامع از نظر کنت، مرحله متافیزیکی (*Meta physical*) یا

مابعدالطبیعی است. در این دوره قوانین تکامل یافته، بشر به نیروهای انتزاعی یا مجرد به عنوان نمایندگان کنترل‌کننده جامعه می‌نگرد و با تکیه بر عقل، طبیعت اشیاء و علل حوادث را تبیین می‌کند و بدینسان مرحله دیگری از ترقی خود را پشت سر می‌گذارد.

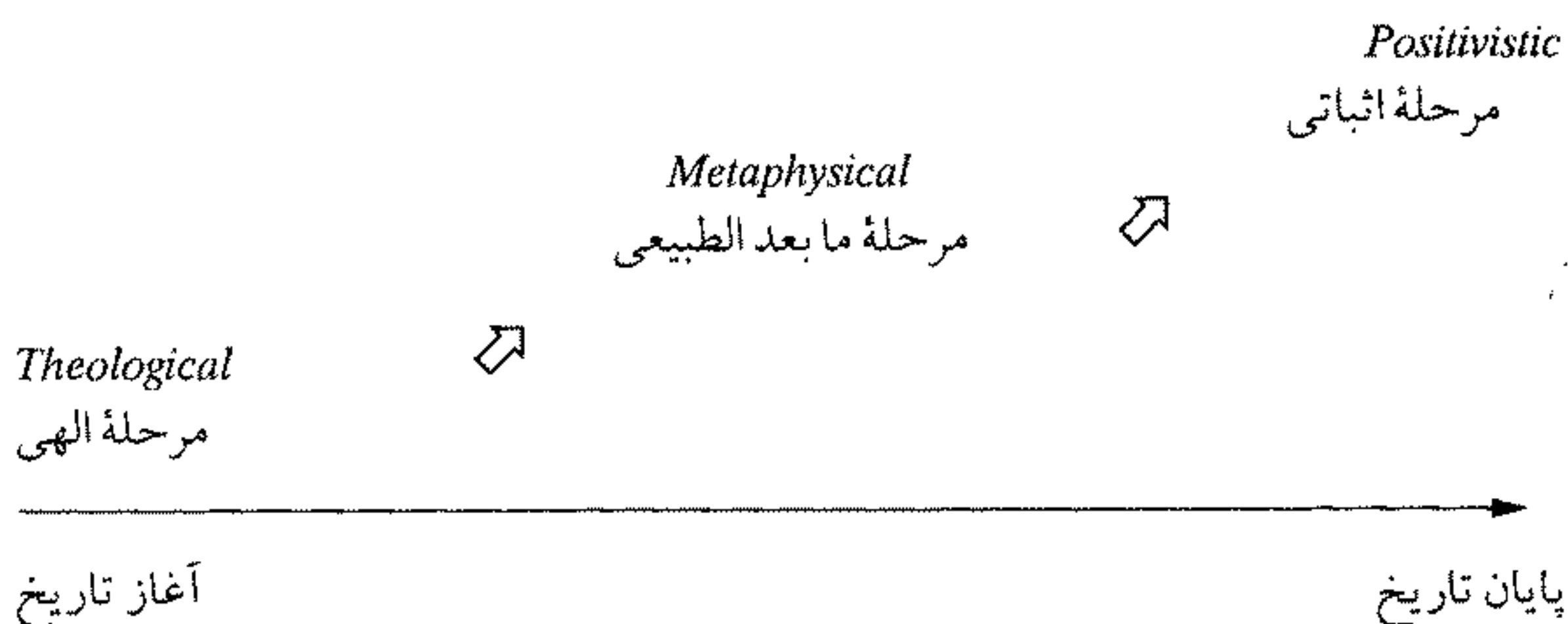
در نهایت کنت عقیده دارد که جوامع باید به دنبال علل علمی پدیده‌های فیزیکی و اجتماعی باشند. این دوره را او مرحله اثباتی (*Positivistic*) نام می‌گذارد، که در آن رشد صنعت و همزیستی صلح‌آمیز از طریق خیرخواهی گسترده و اعتماد و اطمینان جامعه نسبت به یک مذهب انسانی (*Humanitarianism*) وجود دارد. این مرحله از نظر کنت پیشرفته‌ترین، دوره تاریخ بشر است. بنابراین آینده جهان از نظر او یک آینده اثباتی است. روشن است که اگر کنت یک توسعه خطی - تکاملی را در سیر تحول جوامع و تاریخ طرح می‌کند. او مرحله پوزیتیویسم^۱ را دوره رشد و گسترش علم در امور انسانی دانسته، آن را بسیار می‌ستاید.^۲ در واقع آنچه وی به عنوان مراحل سه‌گانه رشد علم و تاریخ مطرح کرد، مسیر تحولات و وقایع اروپا بود.

اشکال اساسی این دیدگاه آن است که ۱- حقایق ماورای مادی، عالم غیب، اشراق و امور معنوی را در مرحله اثباتی نادیده می‌گیرد و با نگاهی تک بعدی، جهان را به امور محسوس و مادی محدود می‌کند. ۲- بر خلاف نظر کنت، تاریخ و جوامع در ابتدا با بت پرستی و چند خدایی آغاز نشده‌اند؛ زیرا اولین انسان یعنی آدم، اولین پیامبر الهی بوده است. هر چند انحراف از توحید در مراحل بعدی تاریخ و برهه‌های خاصی به وجود آمده است، اما تعمیم آن و نتیجه‌گیری کلی برای همه جوامع و تاریخ ضمن غیر منطقی بودن با شیوه پوزیتیویستی نیز در تضاد است.

با اشکالات بنیادین مذکور، کنت نمی‌تواند نظریه درستی درباره آینده جهان ارائه نماید. نظریه او را می‌توان به صورت نمودار زیر ترسیم کرد:

۱. Positivism روش، نظریه یا نظامی است که بر حس‌گرایی تأکید داشته، تجربیات حسی، آمایش منطقی و ریاضی و علم تجربی Science را منبع معرفت واقعی می‌داند.

2. See Elbert W. Stewart, James A. Glynn, Introduction to sociology (Singapore: Mcgraw - Hill book company, Fourth edition, 1985) P.524-525.



تالکوت پارسونز (۱۹۰۲-۱۹۷۹ م)

دانشمند دیگری که نظر او را می‌توان جزو این دسته از تئوریها برشمرد، تالکوت پارسونز (*Talcott Parsons*) آمریکایی است. دیدگاه او پیچیده است، اما به وضوح یک سیر پیشرفت در تحولات اجتماعی را نشان می‌دهد. او معتقد است که جوامع دارای یک ظرفیت انطباق برای پیشرفت در درون خود هستند و پیشرفت جامعه از یک قبیله به سوی دولت - شهر، ملت یا امپراتوری وابسته به آن است. به طور خلاصه وی پنج مرحله در سیر تحول جوامع در نظر می‌گیرد:

۱- مرحله ابتدایی یا بدوی (*Primitive*)؛

۲- نوشتن (*writing*)؛ اولین قدم در سیر به سوی کمال که جوامع را از حالت ابتدایی خارج می‌کند.

۳- مرحله شهروندی توسعه یافته (*Extended citizenship*)؛ در این دوره، نظامی از قانون و شهروندی، مانند روم و یونان قدیم گسترش می‌یابد، اما نمی‌تواند همه افراد جامعه را در خود جذب کند، یعنی بخشی از مردم با این سیستم ناهمگون‌اند.

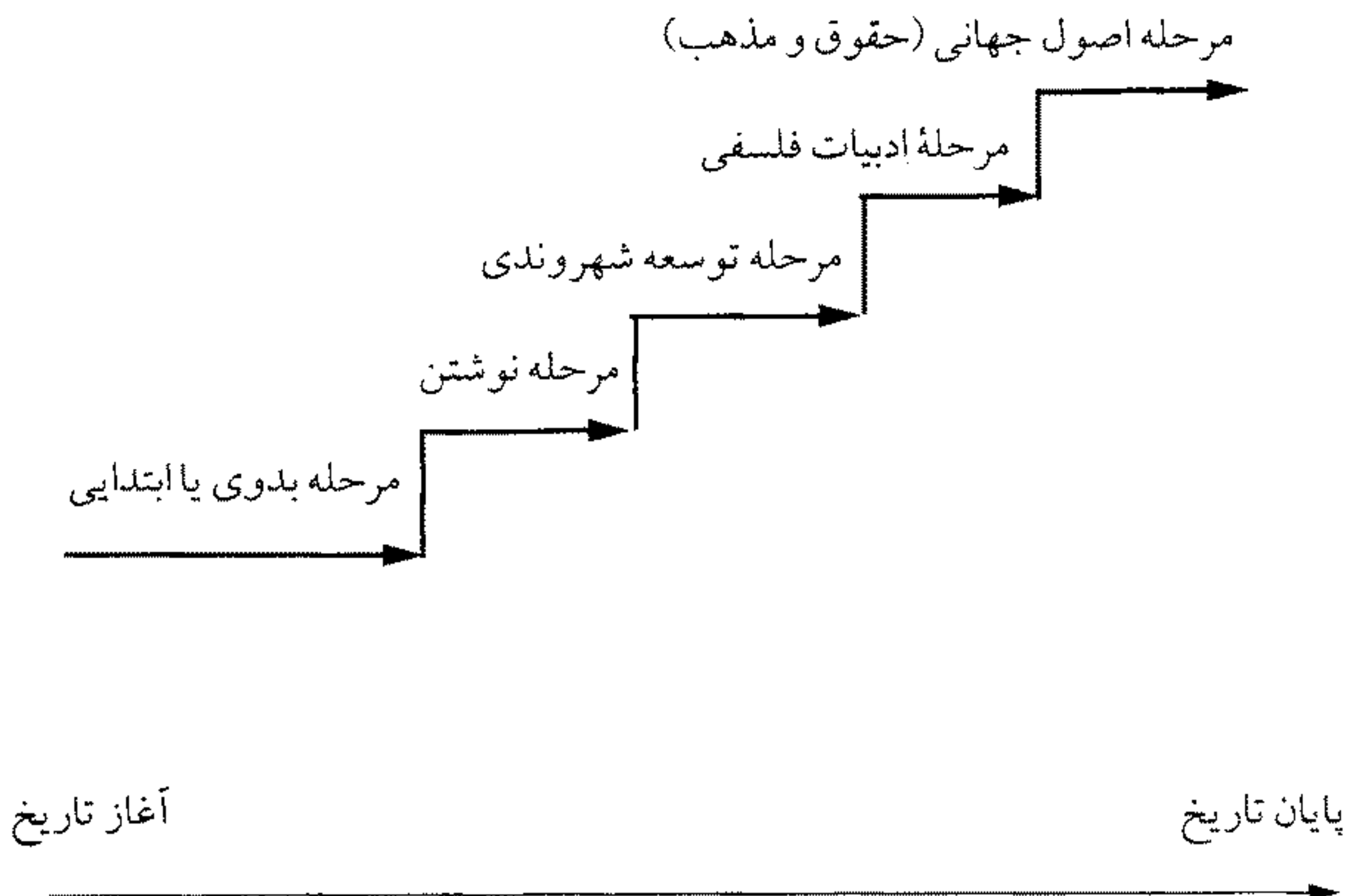
۴- مرحله توسعه ادبیات فلسفی (*Philosophy literature*)؛ این مرحله به نظر پارسونز به دنبال توسعه نظام فلسفی و ادبی یونان قدیم صورت گرفت که مرز دولت شهرهای آن را مشخص می‌کرد. این دوره که برای توسعه سازمان‌های بزرگ‌تر ضروری بود؛ ابتدا^۱

1. Ibid, p 525-530.

امپراتوری روم و سپس کل اروپا را در دوره رنسانس تحت تأثیر قرار داد.
۵- مرحله رسیدن به اصول جهانی حقوق و مذهب.

(Universalistic principles-law and religion)

بر این اساس می‌توان گفت که طبق نظریه پارسونز، بشر در پایان تاریخ، به یک سری اصول جهانی در زمینه حقوق و مذهب می‌رسد. دیدگاه پارسونز نیز متأثر از سیر حوادث در جهان غرب است. او خط توسعه‌ای را نشان می‌دهد که مردم غرب دوست دارند بدان معتقد باشند؛ سیری از تحول جامعه و تاریخ که غرب آن را تجربه کرده است. نظریه پارسونز را می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود:^۱



1 . See, Ibid.

فصل دوم
تئوریهای ادواری

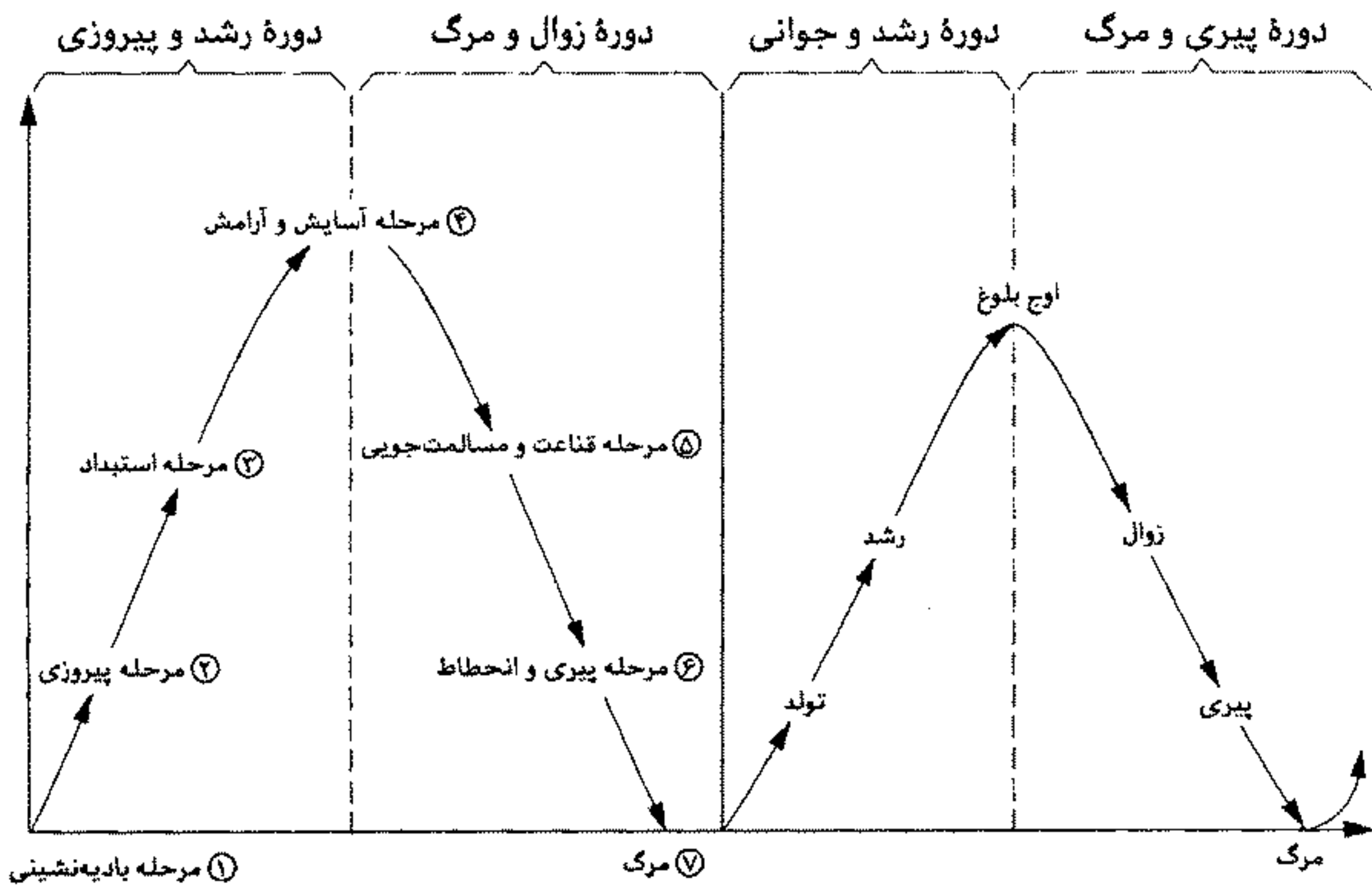
تئوریهای دورانی یا ادواری (Cyclical) معمولاً از این قضیه پیروی می‌کنند که جوامع در سیر به سوی آینده، یک مسیر دایره‌ای، موجی یا جریان تکراری دارند. بر این اساس، جوامع در دایره‌ای از تکامل، پیشرفت و انحطاط زندگی می‌کنند. این سیر از نقطه‌ای شروع می‌شود و دوباره به موقعیت اولی برمی‌گردد، در واقع این گروه، تکامل خطی تاریخ را به شدت رد می‌نمایند. به هر روی طبق دیدگاه صاحبان این تئوریها، آینده، تکرار گذشته است و تا جهان باقی است، این سیر مراحل و سیکل مشخص، همواره مشاهده خواهد شد. برخی از مهم‌ترین متفکران جهان به این نوع تئوری معتقدند. به عنوان نمونه از عبدالرحمن ابن خلدون، توین بی (Toynbee)، و سوروکین (Sorokin) می‌توان نام برد. در ادامه به اختصار نظر آنان را طرح می‌کنیم.

ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ ق / ۱۳۳۲-۱۴۰۶ م)

عبدالرحمن ابن خلدون از جمله دانشمندان استثنایی جهان اسلام است، که در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و فلسفه تاریخ بسیار تأثیرگذار بوده است. کتاب «المقدمه» او مشهور عوام و معروف در نزد خواص است. وی از کسانی است که با تکیه بر معرفت دینی، با استفاده از آیات قرآن و روایات، نظریه ادواری خود را تدوین و تبیین کرده است. او با استفاده از آیاتی همچون: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۴۰) و آیه «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (الاعراف: ۳۴) سیری مشابه سیر حیات انسان برای جامعه و دولت‌ها قائل است. همان‌گونه که انسان از تولد، جوانی، پیری و مرگ برخوردار است، جوامع و دولت‌ها نیز چنین‌اند. این چرخه همان‌گونه که در گذشته تاریخ جریان داشته است، حال و آینده را نیز شامل می‌شود، بنابراین جهان فردا چون جهان گذشته و حال است.

با وجود نوآوری و تکیه ابن خلدون بر معرفت دینی، به نظر می‌رسد او از برخی آیات

از جمله «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (الانبیاء: ۱۰۵) غفلت کرده است. در اینجا بدون اینکه در صدد نقد و بررسی نظر او باشیم، چرخه تحول جوامع، شامل دو دوره تکراری ۱- رشد، اوج و پیروزی ۲- زوال، انحطاط و مرگ، را در نمودار زیر نشان می‌دهیم.



تئوری ادواری ابن خلدون.^۱

توین بی (۱۸۸۹-۱۹۷۵ م)

آرنولد جوزف توین بی (Arnold Joseph Toynbee) صاحب کتاب شش جلدی «تحقیق در باب تاریخ» که خلاصه آن در یک جلد نیز منتشر شده است، در مجموعه مقالاتی به نام تمدن در بوته آزمایش (Civilization on Trial)، فلسفه تاریخ خود را در قالب یک تئوری ادواری - تکاملی، بیان می‌کند. او «تمدن» را واحد مطالعات خود در نظر گرفته است.

۱. نک: آیت قنبری، اندیشه سیاسی ابن خلدون، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۱۳۷۲، ص ۱۰۸-۱۳۱ و ص ۱۷۹، همچنین نک: به عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه (لبنان: دارالکتاب العربی، ۱۹۶۰ م) و یا ترجمه آن توسط محمد پروین گنابادی (تهران: نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۵۹).

توین بی ۲۶ تمدن شناسایی می‌کند که شانزده واحد آن حیات ندارند.^۱ ده تمدن باقی مانده عبارتند از: تمدن غرب، مسیحیت، خاور نزدیک، اسلام، مسیحیت روسیه، هندو، چین، ژاپن، بولنزی، اسکیمو و نمادیک. از دید او به استثنای تمدن غرب، دیگر تمدنها واپسین لحظه‌های حیات خود را سپری می‌کنند یا در آستانهٔ مستحیل شدن در تمدن غرب‌اند. تمدن غرب نیز در بحرانی حاد گرفتار آمده است.^۲

توین بی با اعتقاد به قانون اثر متقابل پیکار و پاسخ (*Challenge and Response*) دو عامل زیر را در سیر تکوین و رشد تمدنها اساسی می‌داند:

۱- وجود اقلیتی خلاق در جامعه؛

۲- وجود محیطی نه چندان مساعد و مطلوب و نه چندان نامساعد و سخت.

دربارهٔ چگونگی گرایش تمدنها به انحطاط، فروپاشی و سرانجام نابودی، او معتقد است که در مرحلهٔ رشد، جامعه نسبت به یک سلسله از پیکارها، پاسخهای موفقیت‌آمیز می‌دهد، در حالی که در مرحلهٔ فروپاشی، پاسخ جامعه به این مبارزه طلبی‌ها با عدم موفقیت و ناکامی همراه است. انحطاط از زمانی آغاز می‌شود که جامعه در مقابل چالش (*Challenge*)، قدرت پاسخگویی مناسب را از دست می‌دهد. در چنین شرایطی اقلیت خلاق حاکم شکست می‌خورد، اکثریت جامعه از آنها سرپیچی می‌کنند و با حاکمیت تفرقه بر اجتماع، سیر زوال سرعت می‌گیرد. از نظر توین بی، دورهٔ سقوط مشتمل بر سه مرحلهٔ فرعی است: الف: دورهٔ انحطاط ب: فروپاشی ج: تجزیه و متلاشی شدن.^۳

البته فاصلهٔ زمانی بین مرحلهٔ انحطاط و متلاشی شدن تمدنها، ممکن است قرن‌ها و گاه هزاران سال طول بکشد و این جوامع همچون درختی تنومند که از درون پوسیده باشد، سالها به حیات خود ادامه دهند.

وی معتقد است که در مراحل پایانی تمدنها، جنگ‌های قهرآمیز و برادرکشی فزونی

۱. تمدنهای مرده عبارتند از: تمدن مصری، آندی، سینیکی، مینویی، سومری، مایا، هندو هیتی، سوری، هلنی، بابلی، مکزیکی، عربی، یوکاتک، اسپارت و عثمانی.

۲. سوروکین، نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ، ترجمه دکتر اسدالله (امیر) نوروزی، (رشت: حق‌شناس، ۱۳۷۷)، ص ۱۴۰ و ۲۷۵.

۳. همان، ص ۱۴۱-۱۴۵.

می‌گیرد و در این هنگام چهار دسته شخصیت ظهور می‌کنند:

۱- کهنه پرست؛

۲- آینده‌نگر (منجیان با شمشیر)؛

۳- عزلت‌گزین و منفعل؛

۴- منجیان مذهبی که با اعتقاد به مذهب تحول یافته، مبشران عالم لاهوتی هستند.

این شخصیت‌ها به رغم تمامی تلاشها نمی‌توانند مانع از فروپاشی تمدن شوند. چاره کار تنها تغییر مسیر اهداف و ارزشها به سوی عالم لاهوت است تا بتوان از این طریق گامی به سوی تعالی «انسان کنونی» به «انسان برتر» و تحول «ملک انسان» به «ملکوت خدا» به عنوان پایانه بشر و تمدن برداشت.^۱

نظریه توین بی ترکیبی از تئوریهای تکاملی، ادواری و حتی ستیز را داراست، اما ادواری بودن نظریه او بسیار پررنگ است، عبارت زیر به خوبی گویای این مطلب است:

همچنان که روح زمین تارهایش را به دور زمان می‌تند، تاریخ دنیوی بشریت با تولد، رشد، انحطاط و سرانجام فروپاشی جوامع شکل می‌گیرد. از این حیات مغشوش... ما آهنگ موزونی می‌شنویم... آهنگ پیکار و پاسخ، پیشروی و بازگشت، ناسازگاری و نوسازگاری، جدایی و پیوستگی... گرچه حرکت چرخ‌های در حال گردش چیزی جز تکرار نیست، اما در هر جنبش از آبه‌ای را به جلو می‌راند.^۲

توین بی هر چند نظریه ادواری بودن تمدنها را طرح می‌کند، اما سیر تحول دین را منحصرأ یک سویه و بالارونده می‌داند. به عقیده او، مذاهب از چرخه تولد و مرگ تمدنها تغذیه می‌شوند و تا مرحله رسیدن به ملکوت ارتقا می‌یابند.^۳

می‌توان گفت که نظریه وی، ادواری - تکاملی است یعنی با وجود تکرار مراحل تاریخ و شباهت آینده به حال و گذشته، یک پایان متکامل در انتظار بشریت است.

صاحب کتاب «تحقیق در باب تاریخ» در باره فردای جهان معتقد است: سرانجام

۱. همان، ص ۱۴۵-۱۴۷.

۲. همان، ص ۱۴۸.

۳. همان.

تاریخ بشر یا کل فرایند یک تمدن به «عدل الهی خلاق» منتهی می‌شود، یعنی سیر «انسان و تمدن مادون» به «انسان و تمدن» و سرانجام «انسان برتر و فوق تمدن ملکوت الهی».

آغاز تاریخ

پایان تاریخ

(عصر عدل الهی خلاق) انسان برتر و فوق تمدن → انسان و تمدن → انسان و تمدن مادون

بنابر سیر انسان و تمدن از نظر توین بی، انسان پایان تاریخ یک انسان ملکوتی است نه لیبرال دموکرات، و آینده جهان به عصر «عدل الهی خلاق» منتهی می‌گردد نه نظام «لیبرال دموکراسی». البته او تصریح می‌کند که به نظر می‌رسد مسیحیت، هدف نهایی تاریخ بشریت و بالاترین حد خیر برای بشر روی کره زمین باشد.^۱

دیدگاه توین بی درباره ظهور کلیسای جهانی یا دین جهانی، به دیدگاه اسلامی نزدیک است. اما حقیقت این است که اسلام آن دین جهانی و حضرت مهدی (عج) همان عدل مجسم خلاق الهی است. همچنین عصر عدالت مطلق، عصر حجة بن الحسن العسکری (عج) است که با کمک حضرت مسیح (ع) عمیق‌ترین آرزوهای فطری بشر را به تحقق خواهند رساند.

سوروکین (۱۸۸۹-۱۹۶۸ م)

پیتیریم الکساندروویچ سوروکین (*P.A. Sorokin*) دانشمند روسی تبعید شده به غرب و از متفکران برجسته جهان است. او در کتابش «فلسفه‌های تاریخی و اجتماعی جدید»^۲ یک نظریه جریانی (*Flux*) را مطرح می‌کند که از تئوریهای ادواری گرفته شده است. مبنای مطالعه او، جامعه به عنوان یک ابرنظام (*Super system*)، شامل ساختار اجتماعی، فرهنگ و گروههای افراد است. این بزرگ نظام به طور مستمر در تحول اجتماعی است. این تحول بر اساس ارزشهای موجود در درون یک سیستم در مسیرهای مختلفی سیر نموده و جوامع ممکن است از یک نوع تمدن به نوعی دیگری از آن به سمت جلو یا عقب برگردند.

۱. همان، ص ۱۴۸.

برای درک نظریه جریانی سوروکین آشنایی با انواع تمدنها یا جوامعی که او مورد اشاره قرار داده، ضروری است. وی سه نوع تمدن آرمانی (*Ideal types*) مبتنی بر سه نوع شناخت و یک تمدن جامع را به قرار زیر طرح می‌کند:

۱- تمدن حسی (*Sensate*): این نوع تمدن مبتنی بر شناخت حسی است. به نظر او تمام فرضیه‌هایی که با جنبه‌های حسی جهان سر و کار دارند و از ادراک حسی با استفاده از اعضای حسی نشأت می‌گیرند، شناختی حسی را به دنبال داشته و حقیقت مبتنی بر آن، حقیقت حسی است. در این تمدن که بر فرهنگ حسی استوار است، ذهنیت افراد آن، تنها، چیزهایی را که به وسیله ارگان‌های حسی دریافت می‌شود به عنوان واقعیت قبول می‌کنند.

بنابراین، تمدنهای حسی به دنبال تجربه‌گرایی (*Empericism*) یا مشاهده‌گری (*Observability*) به عنوان منبع حقیقت (*Truth*) هستند.

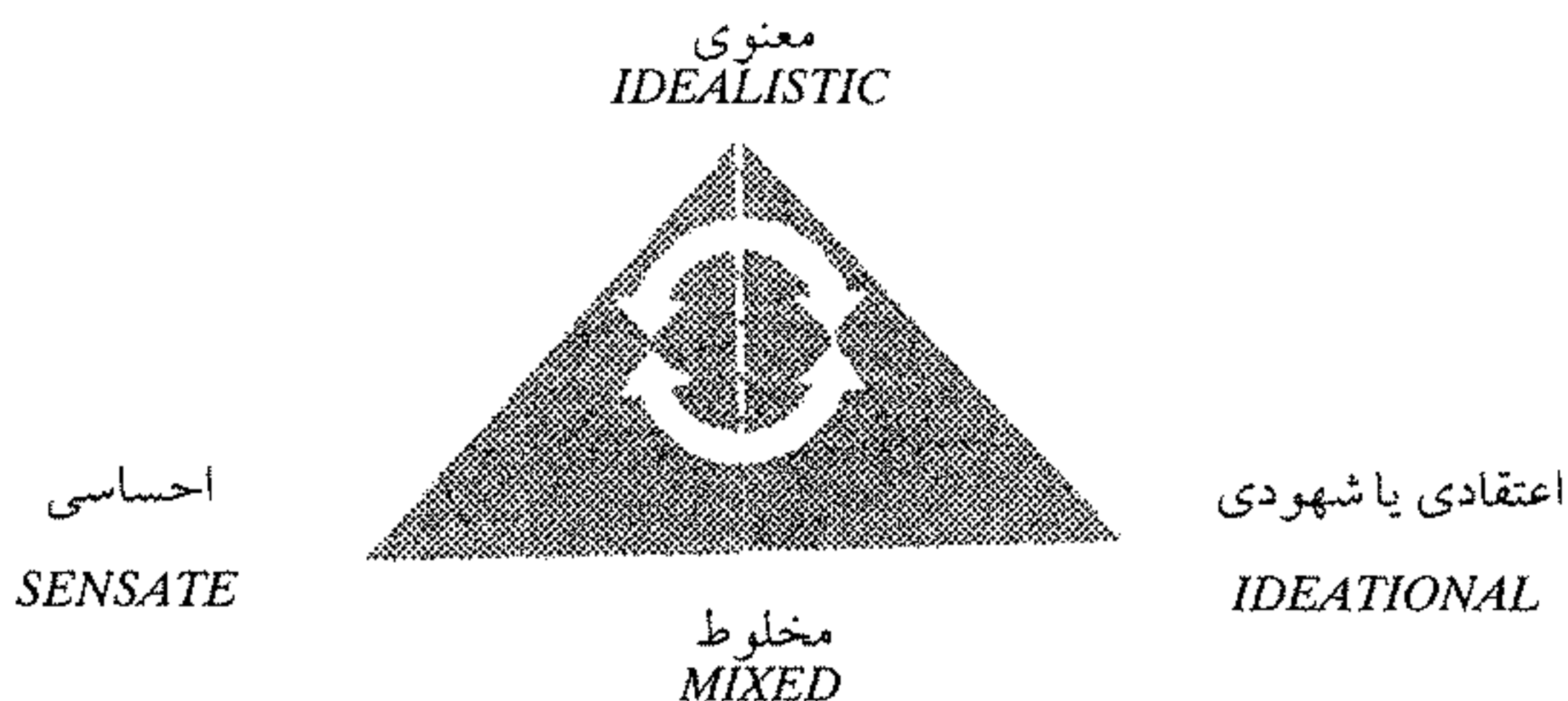
۲- تمدن اعتقادی یا شهودی (*Ideational*): این تمدن که بر شناخت و حیانی، شهودی، الهام و تجربه‌های عرفانی متکی است، در مقابل فرهنگ یا تمدن حسی قرار دارد. در فرهنگ اعتقادی، افراد به صورت واقعی در یک احساس روحانی قرار دارند. این فرهنگ و تمدن عمیقاً مذهبی بوده، پیروان به ایمان یا وحی به عنوان منبع حقیقت می‌نگرند و دلواپس یا مجذوب و جوه مادی یا احساسی حیات نیستند.

۳- تمدن معنوی یا *Idealistic*: این تمدن که فرهنگ‌های حسی و اعتقادی را نیز داراست «عقل» یا *Reason* را به منابع حقیقت اضافه کرده است. شناخت عقلی و حقیقت دلیل که از طریق منطق قیاسی یا ریاضی حاصل می‌شود، شناختی را نتیجه می‌دهد که فرهنگی مبتنی بر عقل و واقعیت‌های انتزاعی راستین به دنبال دارد.

۴- تمدن جامع: این تمدن که مبتنی بر شناخت و نظام حقیقت جامع (*Integral Cognition*) است، تمدنی است مخلوط از هر سه نوع تمدن و شناخت قبلی. یعنی اگر شناخت حسی تنها ما را در جریان جنبه‌های حسی کلیت لایتناهی غیر قابل توصیف قرار می‌دهد و اگر شیوه‌های تعقلی ما را از جنبه‌های عقلی آگاه می‌کند و اگر شناخت شهودی ما را از جنبه‌های فراحسی و فراعقلی باخبر می‌کند، دلیل آن است که هر یک از شناخت‌های مذکور، تنها بخشی از حقیقت را به ما می‌نمایانند. هنگامی شناخت

ما و برخورد ما با واقعیت‌های راستین کامل‌تر می‌شود که هر سه شیوه شناخت و معرفت به صورت شناخت و نظام جامع حقیقت درآید که در آن شیوه‌های سه‌گانه و حقیقتها یکدیگر را اصلاح، تصحیح، کامل و غنی‌تر می‌کنند.^۱

به هر روی سوروکین معتقد است که تمدن‌ها مثل هر کالبد زنده‌ای، دوره‌های فراز و فرودی دارند؛ برخی از آنها ممکن است سالها و قرن‌ها در بی‌هوشی اجتماعی فرهنگی فرو روند و بعد بیدار شوند. نظریه جریانی سوروکین را با نمودار زیر می‌توان نشان داد:^۲



پیش‌گویی درباره زوال تمدن و فرهنگ غرب از یک سو و پیدایش فرهنگ و تمدنی مذهبی از سوی دیگر نکته مهم نظریه سوروکین است. با این پیش‌گویی نظر متفکران لیبرال از طرف کسی مردود شمرده می‌شود که خود، دنیای غرب را تجربه کرده است. البته در این نکته اندیشمندان زیادی با او هم‌فکر هستند. وی می‌نویسد:

همه مؤلفان [که او در کتابش نظریه آنان را بررسی کرده است]، از اینکه قرن ما [قرن ۲۰] لحظه‌های پایانی فرهنگ فاوستی غرب (اشپنگلر) یا اروپایی (دانیلسکی) یا الگوی فرهنگی حماسی - پرومته‌ای (شوبارت) یا فرانظام حسی غرب (سوروکین) یا مرحله اومانستی، دنیوی فرهنگ غرب (بردیا یف) یا عمیق‌ترین بحران علمی غرب (نورتروپ) یا انحطاط تمدن غرب (توین بی و کروبر) است، اتفاق نظر دارند. همه آنها به صراحت عصر ما را یکی

۱. نک: سوروکین، نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ، ص ۲۸۴-۲۸۷:

op.cit, E.W.Stewart, J.A.Glynn, p.250-254.

2. Ibid, p.251.

از بزرگ‌ترین دوران گذار از یک تمدن یا فرانشیستم فرهنگی به تمدن یا فرانشیستم دیگری دانند.^۱

اما درباره ظهور فرانشیستم مذهبی جدید می‌نویسد:

در پژوهش درباره توالی فرانشیستم‌ها [تمدن‌ها] طی ۳۵ قرن، از تمدن‌های کرت - مینویی، مسنایی، یونان و روم گرفته تا فرهنگ‌های اروپای غربی و حتی فرهنگ‌های مصر، چین و هند و به این نتیجه رسیدم که در تمام این موارد بعد از فروپاشی فرانشیستم حسی،^۲ فرانشیستم جدید شهودی^۳ و مذهبی جایگزین می‌شود. نظریه دومین موج مذهب‌گرایی اشپنگلر و کلیسای جهانی توین بی را می‌توان همان مرحله مذهبی جدید از یک تمدن نوین دانست.^۴

این مطالب، بیان می‌دارد که سوروکین نیز همچون سایر متفکران، آینده جهان را از آن یک نظام مذهبی می‌داند و نه یک نظام اومانیستی و سکولار. در واقع این نظام مذهبی، شهودی همان تمدن جامعی است که وی به عنوان یک تمدن برتر از آن یاد می‌کند:

اروپای غربی، کانون فرانشیستم فرهنگی در حال مرگ است، بنابراین، کانون تمدن جدید باید در جای دیگری باشد. دانیلسکی، اشپنگلر و شوبارت معتقدند این کانون اورآسیا و اتحاد جماهیر شوروی و گروه‌های اسلاو خواهد بود. من [سوروکین] حوزه پهناور اقیانوس آرام را به عنوان مرکز و آمریکا، هند، چین و ژاپن و روسیه را بازیگران اصلی این نمایش فرهنگ جامع یا شهودی در راه می‌دانم. اگر تمامی اروپا متحد شود، نقش رهبری را بر عهده خواهد گرفت، اما به هیچ وجه شباهتی به رهبری پنج قرن اخیر نخواهد داشت. اگر چنین اتحادی صورت نپذیرد، در حد یکی از حوزه‌های ایالتی باقی خواهد ماند و هیچ نقش مهمی در این نمایشنامه جهانی به او محول نخواهد شد.^۵

اینکه فرهنگ حسی غرب در حال زوال و مرگ است و نظام جامع پایان تاریخ یک نظام مذهبی است با سوروکین موافقیم؛ اما این نظام جامع همان اسلام است که به سه نوع

۱. همان، سوروکین، ص ۲۲۷-۲۲۸.

۲. Sensate super system.

۳. Ideational super system.

۴. پیشین، سوروکین، ص ۲۲۵-۲۲۷.

۵. همان، ص ۲۲۷-۲۲۸.

شناخت متکی است و کانون فرهنگ جدید نیز دنیای اسلام به ویژه مکه، مدینه، عراق و ایران خواهد بود.

سرکار

اندیشمند هندی پ. ر. سرکار (P.R. Sarkar) «قانون چرخه‌های اجتماعی» را عرضه کرده است. او تلاش می‌کند تا در حرکت تاریخ نوعی آهنگ موزون و هماهنگ کشف کند. از نظر سرکار جامعه وجودی پویاست و به گونه‌ای خستگی‌ناپذیر، پیوسته و بدون توقف در حرکت است. در حالی که انسان برای تصمیم‌گیری در مسیر حرکت و عملش آزاد است، با محدودیت‌هایی نیز روبروست که جامعه تحمیل کرده است. انسان می‌تواند تحول و دگرگونی خویش را تعیین کند نه تحول اجتماعی را؛ او ناگزیر باید به حکم طبیعت گردن نهد.^۱

دانشمند هندی تحولات اجتماعی را با ویژگی‌های انسان مرتبط می‌کند. به نظر او چهار طبقه اجتماعی بر اساس تواناییها و ویژگیهای انسانی وجود دارد:

۱- گروهی از مردم که با قدرت بدنی بالاتری متولد می‌شوند و دارای بنیه قوی، شجاعت و زوراند، سربازان و پلیس و مانند آنها. او این گروه را «جنگجویان» می‌نامد.

۲- کسانی که دارای قدرت فکری هستند. مانند فیلسوفان، نویسندگان، پزشکان، کارمندان و روحانیان. وی این گروه را «دانشمندان» می‌نامد.

۳- کسانی که دنبال پول و ثروت‌اند - هوش خود را تنها در این زمینه به کار می‌گیرند، که «زراندوزان» نام دارند.

۴- گونه چهارمی که نه روحیه جنگندگی دارند و نه دارای هوش بالا و تمایل به ثروت‌اندوزی. این گروه را «فروستان» می‌نامد که کار جسمی را به میل خود برگزیده‌اند.

۱. راوی باترا، بحران بزرگ، ۱۹۹۰، ترجمه خسرو اسدی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۶۸) ص ۱۱-۱۲.

البته در تقسیم‌بندی سرکار، تحرک اجتماعی و حرکت از طبقه‌ای به طبقه‌ای دیگر وجود دارد اما کاری سخت است.

به نظر او هیچ طبقه‌ای حاکمیت همیشگی ندارد و در پیشرفت هر تمدنی چه کهن یا نوپا، چه شرقی یا غربی «عصر فرودستان، عصر جنگجویان را به دنبال دارد، عصر جنگجویان عصر اندیشمندان را در پی می‌آورد و به دنبال عصر اندیشمندان عصر زراندوزان فرامی‌رسد، که در نقطه‌ی اوج خود به یک انقلاب اجتماعی می‌انجامد. چنین تحول اجتماعی قانون خدشه‌ناپذیر طبیعت است».^۱

در این دیدگاه، همچون دیگر نظریه‌های ادواری، پایان تاریخ مشابه آغاز آن اما پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر است. این چرخه همچنان تداوم دارد. با توجه به این نظر و از آنجا که فرودستان به تنهایی حاکمیت نمی‌یابند و در خدمت طبقات دیگرند، جامعه امروز غربی در حال گذراندن دوره‌ی دوم تحولات خود پس از ظهور مسیحیت و در حال گذار از عصر «زراندوزان همراه با فرودستان» - که از دهه ۱۸۶۰ با انقلاب صنعتی آغاز شده - به سوی حاکمیت عصر جنگجویان است. بر اساس نظر دانشمند هندی دنیای غرب، عصر زوال و افول خود را طی می‌کند.^۲

از نظر این دانشمند هندی آینده جهان مشابه گذشته و تکرار آن است. او نیز بر لیبرال دموکراسی به عنوان مکتب پایان تاریخ خط بطلان می‌کشد.

۱. همان، ص ۱۲-۱۷.

۲. همان، ص ۲۶-۳۷.

فصل سوم
تئوریهای ستیز

این دسته از تئوریها، چنان که قبلاً نیز اشاره شد، جهان را صحنه درگیری نیروهای متضاد می‌دانند. آینده جهان در این دیدگاه، نتیجه تحولاتی است که بر اثر اقدامات تخاصم‌آمیز طبقات اجتماعی به وجود می‌آید.

نظریه‌های نزاعی عمدتاً تحت تأثیر فلسفه جورج هگل، فیلسوف آلمانی است. بر این اساس در این فصل ابتدا نظریه او، سپس تئوری فوکویاما و مارکس و در پایان بحث دیدگاه هانتینگتون را ذکر خواهیم کرد.

هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱ م)

جورج هگل (*Georg W.F. Hegel*) فیلسوف سرشناس آلمانی، تفسیری غیر مادی از تاریخ ارائه می‌کند. به نظر او انسان علاوه بر نیازهایی چون غذا، آب، سرپناه و حفظ جسم خویش، خواهان شناخته شدن (*To be recognized*) است. به نظر هگل آرزوی شناخته شدن در آغاز تاریخ، انسان‌ها را در مقابل یکدیگر قرار داده و رابطه متضاد در تاریخ را رقم زده است. پیکار خونین آغاز تاریخ نه بر سر غذا، سرپناه یا امنیت بلکه بر سر پرستیژ (*Prestige*)، نخستین تالوهای آزادی بشر را نمایان ساخته است. نتیجه این نبرد به نظر هگل تقسیم جامعه به دو گروه بود:

۱- خدایگان‌ها، که حاضر به خطر کردن بر سر زندگی خویش هستند.

۲- بندگان، که تسلیم هراس طبیعی خویش از مرگ می‌شوند.

به نظر هگل این رابطه خدایگان - بنده (*Master and slave*)، در تمام جوامع نابرابر و اشراف سالار، که بخش اعظم تاریخ را پوشانده است، اشکال مختلف به خود گرفت. به نظر او عدم رضایت خاطر از بابت شناسایی به این دلیل که بنده هرگز تصدیق نشد و خدایگان نیز خواهان شناسایی از سوی خدایگان‌های دیگر بود و نه بنده، همان تضادی

است که موجد مراحل بعدی تاریخ و موتور تکامل تاریخ است.^۱ اما او به تکامل بی‌نهایت تاریخ معتقد نبود، بلکه وقتی بشر به شکلی از جامعه برسد که این عمیق‌ترین آرزویش یعنی «شناخته شدن» به درستی تحقق پذیرد، پایان تاریخ فرا رسیده است. پایان تاریخ از نظر او زمانی است که یک دولت لیبرال تحقق یابد. هگل اعتقاد داشت که رفع تضاد ذاتی بین خدایگان و بنده تنها در حاکمیت لیبرال تحقق می‌یابد چون شناسایی همگانی و متقابل را ممکن می‌سازد.

اینکه چگونه فیلسوف آلمانی اوایل قرن ۱۹، به چنین نتیجه‌ای درباره‌ی پایان تاریخ می‌رسد، باید به مبنای فلسفه او رجوع کرد. فلسفه هگل بر پایه دیالکتیک (یک پروسه پویا) بنا شده است. دیالکتیک او از سه مرحله تشکیل می‌شود:

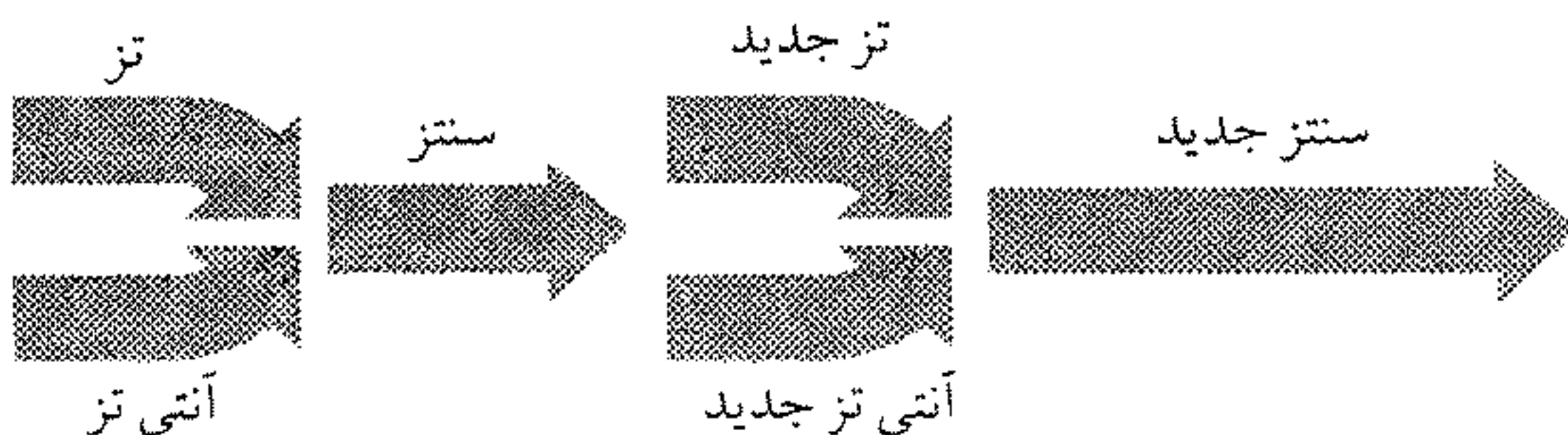
۱- تز (*Thesis*) یا عقیده اصلی (اولیه: *Original*)؛

۲- آنتی تز (*Anti thesis*) یا عقیده مخالف یا متضاد؛

۳- سنتز (*Synthesis*) یا نتیجه نزع و تبدیل شدن به یک واحد.^۲

جهان صحنه نبرد تز و آنتی تز و در نتیجه نزع، سنتز که خود به منزله تز جدیدی است به وجود می‌آید و این حرکت همچنان استمرار داشته تا اینکه در دولت لیبرال با توجه به حل نزع، پایان می‌پذیرد.

برای هگل، انقلاب‌های فرانسه و تا حدودی آمریکا، پایان تاریخ محسوب می‌شد. اما گذشت زمان و تحولات بنیادین که در نیمه دوم قرن ۱۹ و تمامی قرن بیستم صورت گرفت، نظریه او را خدشه‌دار کرد. تئوری هگل را به شکل زیر می‌توان نمایش داد:^۳



۱. فرانسیس فوکویاما، فرجام تاریخ و واپسین انسان، ترجمه علیرضا طیب، پیشین، ص ۳۷۳-۳۷۶.

۲. Op.cit, E.W.Stewart, J.A.Glynn.p.530.

۳. Ibid, p 531.

به هر روی از دیدگاه هگل، فردای جهان از آن دولت لیبرال است. اما به نظر ما دولت لیبرال به دلیل بنیاد پارادوکسیکال، یعنی متناقض خود نمی‌تواند نظام ایده‌آل پایان تاریخ باشد. توضیح بیشتر این مطلب در نقد و بررسی نظریه فوکویاما خواهد آمد.

فرانسیس فوکویاما

فوکویاما (*Francis Fukuyama*) متفکر آمریکایی ژاپنی‌الاصیل، پژوهشگر پیشین مرکز مطالعاتی «راند» و معاون مدیر سرویس برنامه‌ریزی سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا است. او با فرضیه پایان تاریخ خود، بار دیگر بحث فرا روایت از تاریخ را زنده کرد که تا کنون جدال‌های قلمی فراوانی را در جهان برانگیخته است. نظر فوکویاما را از آن رو جزو تئوریهای ستیز ذکر کرده‌ایم چون بر بنیاد نظریه هگل، «دموکراسی لیبرال» (*Liberal democracy*) را نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشر^۱، آخرین شکل حکومت بشری^۲ و به تعبیر دیگر «فرجام تاریخ»^۳ می‌داند. او نظر خود را در مقاله‌ای با عنوان «پایان تاریخ» در نشریه لیبرال «منافع ملی» در سال ۱۹۸۹ نوشت و سپس در سال ۱۹۹۲ در کتابش تحت عنوان «پایان تاریخ و آخرین انسان»^۴ بر آن تأکید کرد. وی می‌گوید:

طی سالهای اخیر در سراسر جهان یک اجماع درباره مشروعیت لیبرال دموکراسی به عنوان یک سیستم حکومتی به وجود آمده است. علت این امر آن است که لیبرال دموکراسی، ایدئولوژی‌های رقیب نظیر سلطنتی، فاشیسم و اخیراً کمونیسم را شکست داده است. لیبرال دموکراسی ممکن است؛ نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشر... و شکل نهایی حکومت بشری و پایان تاریخ باشد. چون اشکال اولیه حکومت از نواقص شدید و غیر عقلانیت برخوردار بودند که منجر به فروپاشی آنها شد، اما لیبرال دموکراسی عاری از چنین تضادهای بنیادی درونی است.^۵

1 . The end point of mankind's ideological evolution.

2 . The final form of human government.

3 . The end of history.

4 . The end of history and the last man.

5 . Francis Fukuyama....., The end of history and the lastman (1992),

<http://www.marxists.org/reference/subject/philosophy/works/us/fukuyama.htm.p.1>.

البته وی یادآور می‌شود که طرح این نظر به آن معنی نیست که دموکراسی‌های پایدار امروز نظیر آمریکا، فرانسه و سوئیس، فاقد بی‌عدالتی و مشکل جدی اجتماعی هستند. او این مشکلات را ناشی از اجرای ناقص دو اصل «آزادی» و «برابری» می‌داند و نه نقص خود این دو اصل.^۱

فوکویاما تاریخ را یک فرایند واحد، منسجم و تکاملی می‌بیند و یادآور می‌شود که مارکس و هگل هر دو معتقد بودند که تکامل جوامع بشری بی‌نهایت نیست، هنگامی که بشر به شکلی از جامعه برسد که عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین آرزوهایش را سیراب کند، تاریخ باید پایان پذیرد. به نظر وی، هر دو متفکر، پایان تاریخ را اثبات کرده‌اند با این تفاوت که این پایان برای هگل «دولت لیبرال» و برای مارکس «جامعه کمونیستی» بود.^۲ پایان تاریخ از نظر فوکویاما به این معناست که پیشرفتی فراتر در توسعه اصول و نهادهای زیربنایی صورت نخواهد گرفت نه اینکه حوادث بزرگ اتفاق نخواهد افتاد.^۳

نظر فوکویاما از آن رو حائز اهمیت فراوان است چون غرب به رهبری آمریکا، تحت عنوان برتری لیبرال دموکراسی بر دیگر حکومت‌های بشری، با مشی نظامی‌گری در صدد تحمیل آن بر جهان است.^۴ حداقل می‌توان گفت این فرضیه، توجیه تئوریک لازم را برای اقدامات دولت آمریکا در جهان فراهم ساخته است.

فوکویاما با طرح تاریخ منسجم و جهت‌دار^۵ که بشریت را به دموکراسی لیبرال رهنمون خواهد کرد، از دو طریق به اثبات فرضیه خود می‌پردازد؛ از راه تفسیر اقتصادی و فلسفی:

الف: تفسیر اقتصادی

از دید او ملت‌ها برای حراست از حاکمیت خود مجبورند توسعه یافته و مدرنیزه شوند و این اقتصاد سرمایه‌داری است که می‌تواند از آن حمایت کند. او معتقد است که علوم

1 . Ibid.

2 . Ibid, p. 2.

3 . Ibid.

۴ . به همین دلیل به این نظریه بیشتر از دیگر نظریه‌ها پرداخته شده است.

5 . Coherent and directional History.

طبیعی جدید، افق یکسانی را در زمینه امکانات تولید اقتصادی گشوده است، تکنولوژی و انباشت نامحدود ثروت ارضای مجموعه‌ی دائماً فزاینده‌ای از امیال بشری را ممکن می‌سازد. این فرایند، همگن شدن فزاینده‌ی تمام جوامع بشری را قطع نظر از ریشه‌های تاریخی یا میراث‌های فرهنگی آنها تضمین می‌کند. تمام کشورهای که نوسازی اقتصادی را تجربه می‌کنند ناگزیر هر چه بیشتر به یکدیگر شباهت می‌یابند. آنها به ناچار از لحاظ ملی در قالب یک دولت متمرکز به وحدت و یکپارچگی دست می‌یابند. به شهرنشینی می‌گرایند، اشکال سنتی سازمان اجتماعی همچون قبیله، فرقه و خانواده را با اشکالی مبتنی بر کارکرد و کارایی که از لحاظ اقتصادی عقلایی‌اند، جایگزین می‌کنند و برای شهروندان خود تعلیم و تربیت همگانی را فراهم می‌سازند. این گونه جوامع، از طریق بازارهای جهانی و به واسطه‌ی گسترش نوعی فرهنگ عام مصرفی، هر چه بیشتر به یکدیگر پیوند خورده‌اند. او با اشاره به اینکه در دو دهه‌ی گذشته، اصول اقتصادی لیبرال بازار آزاد (*Free Market*) گسترش یافته است، اعتقاد دارد در نهایت ملت‌های بیرون از سیستم سرمایه‌داری ناچارند به آن به‌پیوندند. بنابراین سرمایه‌داری را آخرین مقصد در مسیر تاریخ اقتصادی بشر می‌داند.^۱

ب: تفسیر فلسفی

فوکویاما این مقوله را با بحث «نیاز به رسمیت شناخته شدن»^۲ انسان آغاز می‌کند. وی این نظر را از هگل و تفسیر غیر مادی او از تاریخ به عاریت گرفته؛ تفسیر او نشأت گرفته از قرائتی است که الکساندر کوژو^۳ از برداشت هگل از فطرت انسان ارائه کرده است. این قرائت بر پایه‌ی رابطه‌ی خدایگانی (*Master*) و بندگی (*Slave*) بنا شده است.

هگل نبردی آغازین و بنیادین در ابتدای تاریخ تخیل می‌کند که آدمیان در آن جان

1 . Ibid, p 3-6.

همچنین نک: فرانسویس فوکویاما، فرجام تاریخ و واپسین انسان، ترجمه علیرضا طیب، مجله سیاست خارجی، ش ۲ و ۳ (تهران، ۱۳۷۲) ص ۳۶۹-۳۷۲.

2 . The desire to be recognised.

3 . Alexandre Kojeve.

خویش را به خطر می‌اندازند تا دیگران ایشان را به رسمیت بشناسند. پذیرش یا بازشناسی هنگامی برای طرف پیروزمند به انجام می‌رسد که شخص دیگر برده او شود. اما این رابطه خدایگانی و بندگی ناپایدار است، زیرا از سویی برده یا بنده نیز خواهان به رسمیت شناخته شدن است و از سوی دیگر خدایگان یا خواجه، طالب پذیرش یا بازشناسی از کسی در مقام مساوی است. بنابراین رابطه فقط هنگامی به توازن می‌رسد که هر طرف دیگری را قبول داشته باشد و قدر و منزلت او را بازشناسد. فوکویاما به پیروی از کوژو، به رسمیت شناخته شدن (*To be recognized*) را محور تاریخ و نیروی محرکه آن می‌شمارد. به نظر او عدم رضایت خاطر از بابت شناسایی در جوامع اشراف سالار، همان تضادی است که موجب مراحل بعدی تاریخ می‌شود.

فوکویاما چنین نتیجه می‌گیرد: حال که جنگ اساساً به انگیزه شناسایی صورت می‌گیرد، پس منطقی است که بگوییم انقلاب لیبرال [نظیر انقلاب فرانسه و آمریکا] که رابطه خدایگان و بندگی را با مبدل کردن بندگان سابق به خدایگان‌های خویش منسوخ می‌سازد، باید تأثیر مشابهی نیز بر رابطه میان دولت‌ها داشته باشد. لیبرال دموکراسی به جای میل به شناخته شدن به عنوان موجودی برتر از دیگران، میل به شناخته شدن به عنوان موجودی برابر با دیگران را قرار می‌دهد. تنها در دموکراسی لیبرال ممکن است که «به رسمیت شناخته شدن یا پذیرش، همگانی و جهانی شود و همه کس از احترام مساوی بهره‌مند شوند، و در چنین نظامی که رابطه نابرابر خدایگانی - بندگی منسوخ شده و این نیاز فطری انسان‌ها برآورده می‌شود، تاریخ پایان خواهد یافت.»

به نظر فوکویاما، هر کودکی که در آمریکا یا فرانسه یا هر کشور لیبرال به دنیا می‌آید، اعم از اینکه غنی یا فقیر و سیاه یا سفید باشد، از حقوق شهروندی مساوی برخوردار است؛ حق مالکیت دارد و دولت و سایر شهروندان باید به حقوق او احترام بگذارند.^۱

به هر روی او معتقد است که انقلاب‌های لیبرال بندگان سابق را با برقراری اصول

۱. نک: هری منت - پیکارد / «فرانسیس فوکویاما و پایان تاریخ» ترجمه: عزت‌الله فولادوند، مجله بخارا، شماره ۱۹ (مرداد و شهریور ۱۳۸۰)، ص ۸-۱۰ و پیشین، «فوکویاما، فرجام تاریخ و واپسین انسان»، ترجمه علیرضا طیب، ص ۲۶۷-۲۸۱.

حاکمیت مردم (*Popular Sovereignty*) و حکومت قانون (*The Rule of law*) به خدایگان‌های خویش تبدیل نمودند و شناسایی ذاتاً نابرابر قبلی جای خود را به شناسایی همگانی و متقابل داد که طبق آن هر شهروند کرامت و انسانیت شهروند دیگر را شناسایی می‌کند و دولت نیز به نوبه خود با اعطای حقوق (*Rights*) این کرامت را به رسمیت می‌شناسد. همچنین به نظر او جهانی متشکل از دموکراسی‌های لیبرال، انگیزه به مراتب کمتری برای جنگ خواهد داشت، چرا که [در چنین جهانی] تمام ملت‌ها متقابلاً مشروعیت یکدیگر را به رسمیت می‌شناسند. سرانجام این‌که به نظر فوکویاما، این پایان تاریخ یعنی دولت همگن و همگانی لیبرال دموکراسی، «واپسین انسان» (*The last man*) را می‌آفریند که بر خلاف «اولین انسان» (*The first man*) درنده‌خو نیست و هیچ تمایلی برای به رسمیت شناخته شدن به عنوان موجودی برتر از دیگران ندارد، آخرین انسان ایستاده است تا انسان باشد،^۱ البته او نگران واپسین انسان است و خوف آن دارد که، آخرین انسان، بشری از خود راضی و بی‌روح باشد که از اراده معطوف به کوشش برای ارزش‌های عالی تر تهی شده باشد.^۲

نظر فوکویاما را به طور خلاصه در جدول زیر می‌توان بیان کرد:

پایان تاریخ	آغاز تاریخ	زمان
آخرین انسان	اولین انسان	نوع انسان
پذیرش دیگران و صلح	پیکار برای شناسایی	ویژگی
نظام برابر و از بین رفتن دوگانگی	نظام نابرابر خدایگان و بنده	نتیجه
لیبرال دموکراسی با اقتصاد بازار آزاد	دولت‌های نابرابر اشراف سالار و سلطنتی، فاشیسم، کمونیزم و...	نوع حکومت

روشن است که فوکویاما آینده جهان را از آن «نظام لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری» می‌داند، ولی پرسش این است که آیا چنین ادعایی می‌تواند صادق باشد؟ در ادامه مطلب به نقد نظر او و متفکران هم عقیده‌اش می‌پردازیم.

1 . The last man ceased to human.

2 . See. op. cit, p 6 - 10.

نقد نظر فوکویاما

همان گونه که فوکویاما نظریه خود را از دو طریق اقتصادی و فلسفی طرح کرده است، در نقد دیدگاه او نیز از این دو بعد وارد می‌شویم.

الف: بعد اقتصادی: واقعیت این است که فرضیه فوکویاما بیش از آنکه بر استدلال علمی بنا شده باشد، متأثر از جو احساسی ناشی از شکست شوروی است. پرسش این است: فوکویاما در مقابل موفقیت‌های بزرگ و خیزش اقتصادی سیاسی چین چه پاسخی دارد؟

فروپاشی شوروی به همراه برخی از موفقیت‌های اقتصادی در دنیای غرب، نظریه پردازان آمریکایی و مراکز فکر سازی (*Think Tank*) آنها را به این غرور رسانده است که معتقد شوند، سرمایه‌داری لیبرال به پیروزی ابدی خود نایل آمده است. فوکویاما نیز سرمایه‌داری را آخرین مقصد در مسیر تاریخ اقتصادی بشر می‌داند. اگر نظام ایده‌آل بشر، همان گونه که او در کتابش اشاره کرده - و قبلاً گذشت - می‌بایست عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین آرزوهای بشر را سیراب کند، آیا به واقع اقتصاد سرمایه‌داری چنین شرایطی را برای جهانیان فراهم کرده است؟

قابل انکار نیست که پیشرفت تکنولوژیک و اختراعات فراوانی در پرتو این سیستم به وجود آمده است. اما همین نظام اقتصادی پی‌آمدهای وحشتناکی حتی در جامعه آرمانی لیبرال دموکراسی یعنی آمریکا به وجود آورده است. بحران اجتماعی، شکاف عظیم اقتصادی و طبقاتی، بحران معنویت و مانند آن که در ادامه مطلب بیان خواهد شد، نشانگر آن است که اقتصاد بازار آزاد در تأمین آرزوهای بنیادی بشر، حتی در جامعه ایده‌آل خود یعنی آمریکا عاجز بوده است. همچنین تنها مدل توسعه جوامع، توسعه غربی نیست. توسعه با حفظ فرهنگ ملی مانند آنچه در ژاپن، چین، مالزی و سنگاپور نشان داده است، حاکی از آن است که پیوستن جوامع به مدل توسعه لیبرال اجباری نیست.

به باور بسیاری از کارشناسان توسعه، نظام سرمایه‌داری جهانی شرایط را به خصوص در زمینه تجارت جهانی به گونه‌ای رقم زده است تا کشورهای در حال توسعه چاره‌ای جز پیوستن به فرایند مورد نظر آنها نداشته باشند. از سوی دیگر گسترش بازار آزاد، فرایند

نوسازی اقتصادی و پیوستن اجباری ملت‌های بیرون از نظام سرمایه‌داری به آن، همان پی‌آمدها را در سطح جهانی باعث شده است، که چند نمونه به شرح زیر بیان می‌شود:

۱- در عرض ۳۰ سال از ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ فاصله کشورهای شمال و کشورهای جنوب از $\frac{۱}{۳۰}$ به $\frac{۱}{۱۵۰}$ رسیده است و این در حالی است که سیاستمداران، رسانه‌های جمعی و شیفتگان لیبرال دموکراسی از آن به عنوان دوره توسعه یاد می‌کنند.^۱

۲- تنها ده نفر از ثروتمندترین افراد جهان ۱۳۳ میلیارد دلار در اختیار دارند که $\frac{۱}{۵}$ برابر کل درآمد تمامی کشورهای در حال توسعه [مانند ایران، مصر، پاکستان] است. این نابرابری در کشورهای ایده‌آل لیبرال دموکراسی نیز بسیار عظیم است. در سال ۱۹۹۱ تنها ۵ درصد مردم آمریکا حدود ۹۰ درصد ثروت ملی را در اختیار داشتند، در فرانسه ۶ درصد مردم ۵۰٪ ثروت ملی را و بقیه مردم نیز پنجاه درصد^۲.

۳- هر سال ۳۰ میلیون نفر از گرسنگی می‌میرند و ۸۰۰ میلیون نفر دچار سوء تغذیه مزمن هستند. این آمار در گزارش ۱۹۹۰ یونیسف به ۴۵ میلیون نفر در کشورهای جنوب می‌رسد که $\frac{۱۳}{۵}$ میلیون نفر آن را کودکان تشکیل می‌دهند. به تعبیر روژه گارودی، این بدان معناست که نظام لیبرال دموکراسی آمریکایی در هر دو روز یک هیروشیمای جدید به وجود می‌آورد.^۳

۴- از $\frac{۴}{۴}$ میلیارد جمعیت کشورهای در حال توسعه تقریباً $\frac{۳}{۵}$ از خدمات بهداشتی محروم‌اند.

۵- طبق گزارش روزنامه لوموند فرانسه، بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون نفر در فقر مطلق زندگی می‌کنند و تعداد این افراد رو به افزایش است و بعضی تا ۲ میلیارد نیز تخمین زده‌اند.^۴

۶- طی یک بررسی به عمل آمده، بیش از $\frac{۱}{۴}$ جمعیت جهان با درآمدی کمتر از یک

۱. نک: روژه گارودی، آمریکا ستیزی چرا، ترجمه جعفر یساوه (تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ دوم، ص ۷۶، ۱۳۷۹).

۲. همان.

۳. همان، ص ۷۷.

۴. حسن توانایان فرد، اقتصاد آینده بشر، ص ۷۴-۷۵.

دلار و نیمی از جمعیت جهان با کمتر از دو دلار و نزدیک به ۷۰٪ نیز با کمتر از ۳ دلار درآمد در روز زندگی می‌کنند، اما در روی دیگر سکه ظلم اقتصادی در جهان ۱۰ درصد از ثروتمندان جهان ۸۰٪ از کل درآمد جهان را در اختیار دارند.^۱

روشن است یکی از مهم‌ترین عوامل این شکاف عظیم، استعمار ملت‌های جنوب بر اثر عملکرد اقتصاد سرمایه‌داری در سطح جهان است.

۷- پی‌آمد دیگر نظام سرمایه‌داری، گسترش بردگی پنهان افراد برای سرمایه‌داران است. به ظاهر در این نظام همه آزادند، اما در واقع مجبورند سخت کار کنند تا با توجه به تبلیغات فراوان و فرهنگ مصرفی، روزآمد شوند؛ یعنی تمام درآمد خود را دوباره به جیب سرمایه‌داران بریزند، در شرایطی که بسیاری از کالاها نیاز ضروری آنها نیست و تنها نیازهای کاذب ناشی از جو تبلیغات سرمایه‌داری آنان را در نظام بردگی پنهان گرفتار کرده است.

۸- افزایش نابرابری اجتماعی، قطبی شدن جامعه، فقر و بی‌نواایی (زیر خطر فقر) پی‌آمد دیگر این نظام اقتصادی حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی شمال است. مانوئل کاستلز (*Manuel Castells*) استاد اسپانیایی الاصل رشته جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی دانشگاه برکلی کالیفرنیا، در کتاب «ظهور جامعه شبکه‌ای»^۲ به افزایش چشمگیر نابرابری اجتماعی، قطبی شدن جامعه، فقر و بی‌نواایی در آمریکا، اروپای غربی و بریتانیا اشاره می‌کند. بیان نظر کاستلز از آن رو دارای اهمیت است چون به عنوان یک جامعه‌شناس از متن جوامع ایده‌آل سرمایه‌داری یعنی آمریکا و اروپا مشاهدات عینی خود را براساس آمار و ارقام بیان کرده است. او اندیشمندی است برجسته و کتاب وی در حد «کاپیتال مارکس» ارزشگذاری شده است. وی در علت این نابرابری چنین می‌نویسد:

نخستین دلیل این است که ایدئولوژی و سیاست مسلط بیشتر کشورهای سرمایه‌داری بر آزادسازی بازار و انعطاف‌پذیری مدیریت در «سرمایه‌داری کردن دوباره سرمایه‌داری» تأکید می‌کند.^۳

۱. نک: ترجمان سیاسی، ش ۴۱، ص ۲۸.

2. The Rise of the Network society.

۳. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای)، ج ۳، ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰) ص ۱۵۲-۱۵۳.

۹- افزایش بی خانمان‌ها؛ کاستلز آن را از شگفت‌انگیزترین چهره‌های فقر نوین می‌داند. وی می‌نویسد: در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ تعداد بی خانمان‌ها در آمریکا بین ۵ تا ۹ میلیون نفر بوده و ۷ درصد از بزرگسالان آمریکایی در طول زندگی بی خانمانی را تجربه کرده‌اند. سپس این گونه ادامه می‌دهد:

مسئله این است که وقتی فقر شکل بینوایی و حذف اجتماعی می‌گیرد، و حتی خیابان به محل زندگی تبدیل می‌شود، داغ ننگ بر پیشانی افراد می‌نشیند و نابودی شخصیت و شبکه‌های اجتماعی محنت و تنگدستی را بیشتر می‌کند. این گونه است که مجموعه روابط میان روندهای مسلط سرمایه‌داری اطلاعاتی، نابرابری و فقر در نهایت به فرایند حذف اجتماعی می‌انجامد، بدان سان که در تباهی زندگی در محله‌های فقیرنشین مناطق داخلی شهرهای آمریکا تجسم یافته است.^۱

۱۰- محلات فقیرنشین؛ تبعیض نژادی و افزایش آمار زندانیان، پدیده منفی دیگری است که اقتصاد سرمایه‌داری به ارمغان آورده است. محلات فقیرنشین و اقلیت‌نشین در آمریکای امروز در درون شهرهای بزرگ به ویژه در محله‌های سیاه‌پوست‌نشین بدترین جلوه‌های نابرابری، تبعیض، فلاکت انسانی و بحران اجتماعی را در کنار چهره پیشرفته شهرهای بزرگ به نمایش گذاشته است.^۲ کاستلز همچنین می‌نویسد:

محله‌های اقلیت‌نشین درون شهری آمریکا و به ویژه محله‌های سیاه‌پوست‌نشین به بخشی از جهنم زمینی تبدیل شده است که برای مجازات طبقات خطرناک فقرای نالایق ساخته شده است و چون تعداد زیادی از کودکان سیاه‌پوست در این محله‌ها بزرگ می‌شوند، آمریکا به گونه‌ای نظام‌مند عمیق‌ترین الگوی حذف اجتماعی، خصومت بین نژادی و خشونت بین فردی خود را باز تولید می‌کند.^۳

فراموش نکنیم؛ فوکویاما گفته بود هر کودکی که در کشورهای لیبرال به دنیا می‌آید اعم از اینکه غنی یا فقیر، سیاه یا سفید باشد، از حقوق شهروندی برابر برخوردار است.

۱. همان، ص ۱۶۰.

۲. همان، ص ۱۶۱.

۳. همان، ص ۱۶۹.

فوکویاما برای مشاهدات اجتماعی ذکر شده در بالا که جامعه‌شناس معروف آمریکا، کاستلز آن را بیان کرده است، چه پاسخی دارد؟ چگونه نظام ایده‌آل بیشترین تعداد زندانیان در جهان را داراست و ایالت کالیفرنیا نیز به داشتن بیشترین تعداد زندانیان در ایالات متحده، (کشور آرمانی لیبرال دموکراسی و اقتصاد سرمایه‌داری) مفتخر است؟!^۱

۱۱- فساد و فحشاء و بهره‌کشی جنسی از کودکان؛ یکی از پررونق‌ترین بازار فحشای کودکان در آمریکا و کانادا است.^۲ طبق گزارش وزارت کار آمریکا دلیل این امر، کسب درآمد بیشتر، به دست آوردن غذا و مانند آن است و این کودکان در معرض خطر ایدز و سایر بیماری‌های آمیزشی یا سوء استفاده‌های جسمانی سبعانه قرار دارند و از آثار سوء آن تا آخر عمر - که ممکن است کوتاه باشد، - رنج می‌برند.^۳

سیستم اقتصاد سرمایه‌داری پیشرفت‌های اقتصادی مهمی را باعث شده است، اما نظام ظالمانه‌ای را نیز در جهان مستقر نموده که استعمار کشورهای جنوب توسط کشورهای شمال، استثمار کارگران به دست سرمایه‌داران، غارت منابع جهان سوم، ضربه زدن به محیط زیست جهانی، تقسیم کار ناعادلانه بین‌المللی و مانند آن را موجب شده است.

افزایش نابرابری اجتماعی، قطبی شدن جوامع، فقر، بینوایی، افزایش بی‌خانمانی، وضعیت وحشتناک محلات فقیرنشین و اقلیت‌نشین، تبعیض نژادی، فساد و فحشا و بیماری، بهره‌کشی جنسی از کودکان، گرسنگی بسیاری از مردم جهان، فقدان امکانات بهداشتی، بردگی پنهان، قاچاق مواد مخدر و نظایر این امور را چگونه می‌توان به یک نظام ایده‌آل بشری نسبت داد که می‌خواهد عالی‌ترین نیازهای انسان را برآورده سازد؟ در متن جامعه ایده‌آل لیبرال دموکراسی (آمریکا)، پلیس فدرال (FBI) هر ۲۲ دقیقه یک فقره قتل، هر پنج دقیقه یک فقره تجاوز، هر ۴۹ ثانیه یک فقره دزدی، هر سی ثانیه یک فقره حمله مسلحانه و هر ده ثانیه یک فقره دزدی مسلحانه را گزارش می‌کند.^۴

۱. همان، ص ۱۶۹ - ۱۷۰.

۲. همان، ص ۱۸۱.

۳. همان.

۴. نک: روزگارودی، پیشین، ص ۸۶ - ۸۷.

شایان ذکر است که فوکویاما خود به بسیاری از این ناهنجاری‌های اقتصادی و اجتماعی واقف است او در کتابش می‌نویسد:

شکی نیست که دموکراسی‌های معاصر با پاره‌ای از مشکلات نظیر مواد مخدر، بی‌خانمانی و خیانت نسبت به محیط زیست و مصرف‌گرایی بیهوده روبرو هستند، اما این مشکلات نه به طور جدی برای بنیادهای اصول لیبرال لاینحل هستند و نه آنقدر جدی هستند که منجر به فروپاشی جامعه شوند، آن‌گونه که کمونیزم در دهه ۱۹۸۰ فروپاشید.^۱

نظام سرمایه‌داری امروزه در اوج قدرت خود ایستاده و آمریکا یکه‌تاز قدرت در جهان است. اگر نظام لیبرال دموکراسی نتوانسته است با این همه پیشرفت و امکانات پاسخگویی نیازهای اساسی اقتصاد بشر باشد و ناهنجاری‌های یادشده را از بین ببرد، نتیجه ضعف‌های بنیادین این نظام است. اساساً باید گفت بنیاد اقتصاد سرمایه‌داری بر ظلم و نابرابری است و چنین سیستمی نمی‌تواند نظام ایده‌آل بشری باشد که در بعد اقتصادی تشنه عدالت است. آنچه تحت عنوان توربوکاپیتالیسم توسط ادوارد ان. لو تواریک مطرح شده و پیشرفت را در جهانی شدن سرمایه‌داری به همراه حذف مقررات تجاری و خصوصی‌سازی می‌داند، نیز کاملاً بنیاد ظالمانه آن را نشان می‌دهد. در این کتاب بر سودپرستی تاکید اساسی و برای رسیدن به آن، اخراج کارکنان و کارگران شرکت‌ها به صورت دسته جمعی توصیه شده است.^۲

توربوکاپیتالیسم تاجران خرده پارانیز از پا در می‌آورد و با نگاه نئوداروینیسمی به اقتصاد، حقوق اکثریت افراد جامعه را زیر پا می‌گذارد و آنچه به شکل اساسی مطرح نیست، عدالت اجتماعی است، نتیجه این نظام ثروتمندتر شدن ثروتمندان و فقیر شدن بیشتر سایر افراد است.^۳

این بنیاد ظالمانه علاوه بر نظام اقتصادی سرمایه‌داری، ریشه در نظام فلسفی لیبرال

1 . Op.cit, Fukuyama, p.6.

۲. روزه‌گارودی، پیشین، ص ۸۰-۸۱.

۳. همان، ص ۸۱-۹۰.

دموکراسی دارد که توضیح بیشتر در نقد فلسفی خواهد آمد. بنابراین سرمایه‌داری نمی‌تواند آخرین مقصد و منزل بشر در مسیر تاریخ اقتصادی باشد.

ب: بعد فلسفی: فوکویاما برای اثبات فرضیه خود از یک نیاز فطری انسان یعنی «به رسمیت شناخته شدن» استفاده می‌کند، با این دید که این خواست تنها در نظام لیبرال دموکراسی اشباع خواهد شد. او معتقد است که بشریت در چنین نظام‌هایی به پایان تاریخ و تکامل خود می‌رسد.

اگر این نظر فوکویاما را با توجه به دیدگاه هگل بپذیریم، او در واقع یک اصل اساسی در فطرت انسان را در حد موضوع به رسمیت شناخته شدن، فرو کاسته است. در واقع نفی رابطه خدایگانی - بندگی خود پرتوی از عدالت‌خواهی بشر است. لذا آن اصل اساسی که در فطرت همه انسان‌ها وجود داشته و نیاز ذکر شده نیز بخشی از آن محسوب می‌شود «اصل عدالت‌خواهی» است.

عدالت به معنی دادگری، احقاق حق و در مقابل ظلم و جور است. عدالت مورد نظر ما عدالتی است فراگیر و همه‌جانبه. بشر به طور فطری خواهان آن است که استحقاق‌های طبیعی و واقعی هر کس در سطح فردی، اجتماعی و حکومتی بدون تبعیض در اختیار او قرار گیرد. به تعبیر دیگر در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی همه چیز در مجرای طبیعی خود قرار گیرد، چه آنکه «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»^۱

عدالت‌خواهی آرمان اساسی و مشترک بشر در طول تاریخ بوده است. از ابتدای خلقت برای رسیدن به عدالت نبردی آغاز شده است که منشأ تحولات گوناگونی در جهان بوده است. عدالت‌خواهی شعار جاودانه‌ای است که در همه نبردها، نهضت‌ها، قیام‌ها، انقلاب‌ها و جنگ‌های حق‌طلبانه از آن سخن گفته می‌شود. هر جا که بشر احساس کرده عدالت برپا و برجاست، درگیری خاموش شده است و هرگاه ظلم و بی‌عدالتی را مشاهده نموده به انحاء مختلف با ظالمان و حاکمان جور به ستیز برخاسته است. بنابراین اگر بشر دنبال به رسمیت شناخته شدن از سوی دیگران بوده، خواهان آن است که با عدالت با وی رفتار شود.

اگر خواسته است تا به عنوان موجودی برابر با دیگران قرار گیرد، در پی عدالت بوده است. بر این اساس مهم‌ترین نیاز فطری بشر «نیاز به عدالت» است و هر مکتب، مذهب یا دینی که بتواند آن را پاسخ بگوید، همو صاحب پایان تاریخ خواهد بود.

پرسش این است که آیا نظام لیبرال دموکراسی می‌تواند به این نیاز پاسخ بگوید؟! به نظر ما به دلایلی که در ادامه مطلب خواهد آمد پاسخ منفی است. لیبرال دموکراسی با مشی سرمایه‌داری اساساً بر ظلم و نابرابری بنا شده است، پس چگونه می‌تواند به عدالتخواهی بشر پاسخ بگوید؟ فاقد شیء، معطی شیء نمی‌شود.

۱- لیبرال دموکراسی از دو رکن لیبرالیسم یا آزادی خواهی و دموکراسی یا حکومت مردم تشکیل شده است و نه عدالت. اگر به سایر مبانی این مکتب نیز توجه کنیم، اصولی همچون اومانیسم (*Humanism*)، فردگرایی (*Individualism*)، سکولاریزم (*Secularism*)، ساینتیسم (*Scientism*) عقل‌گرایی (*Rationalism*) و مانند آن، خالی از «عدالت» اند. آری دموکراسی یک نوع عدالت سیاسی است، ولی عدالت سیاسی بدون عدالت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی اولاً ممکن نیست و ثانیاً نمی‌تواند جوابگوی نیاز بشریت باشد.

۲- واقعیت این است که نمی‌توان دو رکن لیبرالی و دموکراتیک را در نظریه واحد منسجمی گرد آورد. تعارض این است؛ موضع لیبرالی بر حیات فردی و خصوصی تأکید داشته، به دیگران حق دخالت در آن نمی‌دهد، اما موضع دموکراتیک بر حیات جمعی و قاعده انتخاب جمعی انگشت گذاشته، به دولت اجازه دخالت در حیات فردی را می‌دهد!

اندرو لوین استاد دانشگاه ویسکانزین - مدسیون آمریکا پس از اشاره به این مطلب می‌پرسد: آیا این مواضع می‌توانند در یک نظریه منسجم سیاسی همزیستی کنند؟ او این امر را عمیقاً مسأله‌آمیز و به احتمال قوی دست‌نیافتنی می‌داند و راه حلی را که لیبرال دموکراسی برای این تناقض طرح کرده به ضرر و هزینه بعد دموکراتیک یعنی سطحی کردن آن می‌داند، به این معنا که در نظام‌های لیبرال دموکراسی، تنها دموکراسی ظاهری وجود دارد و نه واقعی.^۱

۱. اندرو لوین، طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه سعید زیباکلام (تهران: سمت، ۱۳۸۰) ص ۱۲۹-۱۳۰ و ۱۴۲-۱۴۳.

او همچنین می نویسد:

در حالی که لیبرال دموکراسی با نظریه حاکمیت مردمی موافقت می کند، همزمان کارکرد آن را به شدت تضعیف و بلکه ویران می کند.^۱

می بینیم که لیبرال دموکراسی به لحاظ نظری، از تعارضات بنیادین درونی رنج می برد. یعنی لیبرال دموکراسی خود ستیزنده است. تجدید نظرهایی که اندیشمندان لیبرال، در ادوار مختلف پس از مرحله آغازین در لیبرالیسم کلاسیک و مدرن انجام داده اند و نقدهایی که بر نئولیبرالیسم دارند، حاکی از این تناقضات درونی است که امتزاج دو رکن آن را ناممکن می سازد. با توجه به این مطالب، لیبرال دموکراسی حتی در برقراری عدالت سیاسی نیز شکست خورده است، چون تاکنون رکن لیبرال را بر رکن دموکراسی ترجیح داده است. علاوه بر این در رکن دموکراسی، سرمایه و سرمایه داری است که نقش آفرین است، نه مردم و مردم سالاری.

۳- رکن اول لیبرال دموکراسی یعنی لیبرالیسم بر این عقیده است که «دولت، شر لازم» است چون در اساس مانع آزادی است، بنابراین می بایست به دولت حداقل (*Minimal State*) اکتفا نمود. در این نظریه، دولت در حد یک «نگهبان شب» و «داور منازعات» به حساب می آید. پرسش این است که چگونه موجودی شر و مانع آزادی، می تواند در نگهبانی، قضاوت و ایجاد امنیت، عدالت را رعایت نماید. دولتی که خود شر است و غیر عادل، نمی تواند بسط دهنده، عدالت باشد. از شر، خیر و عدالت بر نمی خیزد^۲، مگر اینکه در مبنای این تفکر که «دولت شر لازم» است تجدید نظر بشود.

البته متفکران لیبرالیسم به این نکته توجه داشته اند. در تجدید نظرشان، پای دولت را برای مداخله در امور اقتصاد و سیاست باز کردند و دولت های رفاهی (*Welfare state*) در عصر لیبرال دموکراسی، مورد توجه قرار گرفت، اما این اقدام نافی دیدگاه لیبرالیسم مبنی بر شر بودن دولت نیست. فعالیت دولت های رفاهی برای جلوگیری از فروپاشی نظام لیبرال سرمایه داری غرب بوده است. ضمن اینکه در اندیشه نئولیبرالیسم نیز

۱. همان، ص ۲۰۴.

۲. فاقد شیء معطی شیء نمی شود.

متفکران جدید به مبانی لیبرالیزم کلاسیک بازگشته‌اند. آنان معتقدند که جوامع غربی طبیعی و از درون حفظ شونده‌اند نه مصنوعی مانند جوامع کمونیستی، لذا دست دولت باید از مداخله در امور تا حد ممکن کوتاه شود. این بازگشت می‌تواند بار دیگر فجایع ناشی از لیبرالیزم کلاسیک که جامعه غربی را دچار شکاف عظیم طبقاتی کرد احیاء کند.

۴- علاوه بر معضلاتی که لیبرال دموکراسی در سطح تئوریک با آن روبروست، از لحاظ عملی نیز کارنامه او از دو بعد مثبت و منفی برخوردار است. در بعد مثبت شاهد پیشرفت‌ها و اختراعات زیادی در پرتو این نظام هستیم، اما یک نظام و مکتب الگو می‌بایست ابعاد منفی در عملکرد خود نداشته باشد. کشور ایده‌آل لیبرال دموکرات‌ها یعنی آمریکا از مشکلات وسیعی رنج می‌برد. بحران معنویت، تبعیض و بی‌عدالتی بین سیاه‌پوستان، سرخ‌پوستان با سفیدپوستان، تبعیض بین مسلمانان و غیر مسلمانان، تبعیض بین مهاجران اروپایی و غیر اروپایی، بحران‌های اجتماعی نظیر فروپاشی خانواده، خشونت جوانان و مردان، سکس و بی‌بندوباری جنسی، اعتیاد، بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر، پوچگرایی عقیدتی، ناامنی و بحران امنیت، فساد رسانه‌ای و تبلیغاتی و فساد سیاسی از جمله مشکلات اساسی جامعه ایده‌آل فوکویاما است. از لحاظ سیاسی به عنوان مثال علاوه بر اینکه از سال ۱۹۶۰ تا سال ۲۰۰۰ م به طور فزاینده‌ای حضور مردم آمریکا در عرصه‌های انتخاباتی (ریاست جمهوری و مجالس قانونگذاری) کاهش یافته است، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ به رغم اینکه جورج بوش (پسر) از حزب جمهوریخواه به عنوان چهل و سومین رئیس جمهور آمریکا ۵۳۹/۸۹۷ رأی کمتر از آقای ال‌گور داشت (ال‌گور از حزب دموکرات با ۵۰/۹۹۶/۰۶۴ رأی یعنی ۴۸/۳۹٪ آراء و آقای بوش با ۵۰/۴۵۶/۱۶۷ رأی یعنی ۴۷/۸۸٪ آراء) با توجه به سیستم انتخاباتی در آمریکا (کارت‌های الکترونی) به ریاست جمهوری برگزیده شد. این امر اصل «یک فرد، یک رأی» و تساوی در حقوق را نقض می‌کند و نشان می‌دهد که آرای همه آمریکایی‌ها با یکدیگر مساوی نیست و کسب اکثریت نسبی آراء عمومی به معنای پیروزی در عرصه انتخابات نیست.^۱

۱. حسن حسینی «مشارکت سیاسی در آمریکا: آمار و آمال» فصلنامه نامه مفید، ش ۲۵ (بهار ۱۳۸۰) ص ۱۶۵-۱۷۱.

فوکویاما اعلام می‌کند که جهان متشکل از دولت‌های لیبرال دموکراسی انگیزه کمتری برای جنگ خواهند داشت و آخرین انسان که یک انسان لیبرال دموکرات است، درنده‌خو نیست. باید پرسید جنگ‌افروزی کعبهٔ آمال لیبرال دموکرات‌ها یعنی آمریکا در جهان امروز و مشی میلیتاریستی آن در حمله به افغانستان و عراق با زیر پا گذاشتن تمام قوانین بین‌المللی و بی‌اعتبارسازی سازمان ملل را چگونه باید توجیه کرد. اندرولوین در این رابطه مطلب مهمی دارد، او می‌نویسد:

اگر فقط با چشمی باز به پیرامون خود بنگریم، خواهیم دید که شهروندان دولت‌های لیبرال دموکراتیک از اکثر مزایای پیش‌بینی شدهٔ یک حیات سیاسی اصالتاً دموکراتیک و حتی از بسیاری از محاسن آزادی نیز محروم هستند. از این مهم، ضروری‌تر این است که لیبرال دموکراسی‌ها، امروز، همچون گذشته، خطرات فزایندهٔ عظیمی برای صلح و نظم بین‌المللی ایجاد می‌کنند.^۱

مسلم است که لیبرال دموکراسی بر بنیاد عدالت استوار نشده است و نه تنها در سطح عملی بلکه در سطح تئوریک نیز نمی‌تواند به این مهم‌ترین نیاز فطری بشر پاسخ بگوید. لیبرال دموکراسی با نگاهی تک بعدی به انسان با تشویق «لذت‌گرایی مادی» ساحت معنوی بشر را نابود می‌کند. لذت‌پرستی، ثروت‌اندوزی، خلأ معنوی، پوچی اخلاقی، مصرف‌گرایی، ناپارسایی، خوش‌گذرانی و در یک کلام دنیاپرستی، ارمغان لیبرال دموکراسی است. بر این اساس چگونه می‌توان آن را مکتب و نظام ایده‌آلی برای بشریت برشمرد که بتواند عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری را پاسخ گوید؟!

مذهب، دین و یا نظریه‌ای می‌تواند آیندهٔ جهان را از آن خود کند که بر بنیاد عدالت همه جانبه (سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و...) استوار باشد. هر دو ساحت مادی و معنوی انسان، را اشباع کند. زمینه را برای شکوفایی جوهر انسانیت در راستای تحقق هدف از خلقت انسان‌ها یعنی عبادت خداوند فراهم نماید و آن جز اسلام و تشیع نیست. اسلام شیعی هم در سطح تئوریک عدل را جزء اصول می‌داند و هم با اعتقاد به

امامت عادل و منجی حیّ برای بشریت، در انتظار «دولت عدالت» و «انسان عادل» پایان تاریخ است. توضیح بیشتر این مطلب در بخش سوم کتاب آمده است.

شایان ذکر است که فوکویاما پس از نقدهای فراوانی که بر نظریهٔ پایان تاریخ او وارد شد، در مسأله «فراانسان» تداوم تاریخ را پذیرفت. با توجه به پیشرفت‌های بشر در علم پزشکی در زمینهٔ روانشناسی، بافت‌شناسی، کاشت جنین و مشابه‌سازی^۱، او می‌پذیرد که علوم طبیعی به عنوان نیروی محرکه جهان سبب تداوم تاریخ خواهد شد و اگر داشتن ژنتیک کنترل نشود انسان طبیعی به پایان خود می‌رسد.^۲

می‌توان گفت که نظر فوکویاما بیش از آنکه یک نظریهٔ علمی باشد، از علایق و منافع او سرچشمه گرفته است. او و همفکرانش به دلیل منافی که در نظام لیبرال دموکراسی آمریکا دارند، تلاش می‌کنند آن را «هدف نهایی همه جوامع» معرفی و برای آن تئوری‌سازی نمایند.

مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳ م)

کارل مارکس (*Karl Marx*) آلمانی، بنیانگذار مارکسیسم، شاگرد هگل بود و بر اساس منطق او نظریهٔ اجتماعی خود را با عنوان ماتریالیسم دیالک تیک طرح کرد. او مدعی بود که رشد تمدن، نتیجهٔ حل نزاع بین نیروهای متخاصم است.

نظریه مارکس را در ۵ بخش می‌توان بیان کرد:

۱- نظریهٔ اقتصادی، که بر اساس آن با نفی مالکیت خصوصی، تضاد اقتصادی بین کارگر و سرمایه‌دار را طرح می‌کند.

۲- ماتریالیسم دیالک تیک؛ این نظر مبتنی بر دیالک تیک هگل است و اصالت را به ماده می‌دهد.

۳- نظریه نفی دین و مذهب؛ بر اساس آن با نگاهی الحادی به عالم، دین امری موهوم و عامل تخدیر جوامع به حساب می‌آید.

۱. روزنامه همشهری، ۱۸ تیر ۱۳۸۱.

۲. فوکویاما؛ اگر دانش ژنتیک کنترل نشود انسان طبیعی به پایان خود می‌رسد ترجمه جواد طالعی

۴- نظریه طبقه اجتماعی؛ بر این نظر، هر جامعه‌ای به دو طبقه تقسیم می‌شود. یک طبقه کوچک که صاحب ابزار تولید و مالکیت است و طبقه بزرگی که برای آن طبقه کوچک کار می‌کنند.

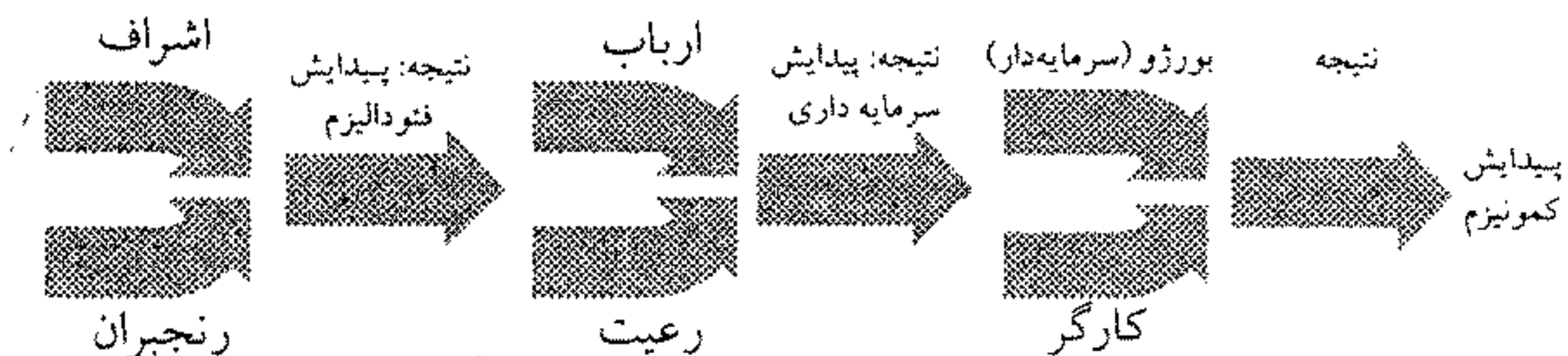
۵- ماتریالیسم تاریخی که مراحل جبری برای تاریخ همه جوامع به شکل زیر در نظر می‌گیرد.

کمونیسم → سوسیالیسم → بورژوازی → فئودالیت → برده‌داری → کمون اولیه

با توجه به سه نظریه ماتریالیسم دیالکتیک، طبقه اجتماعی و ماتریالیسم تاریخی، به خوبی می‌توان سیر تحول جوامع و آینده جهان را از نظر مارکس و همکارش فریدریش انگلس آلمانی - که سهم بسزایی در تدوین نظریات مارکسیسم داشت - درک کرد. مارکس و همکارش نوشتند:

تاریخ جوامع تاکنون، تاریخ مبارزات طبقاتی بوده است. مرد آزاد با برده، نجیب‌زاده، اشراف و عوام، ارباب و رعیت، رئیس اتحادیه و کارگر روزمزد و در یک کلمه، حاکم (*Oppressor*) و محکوم (*Oppressed*)، که یکی در مقابل دیگری ایستاده است.^۱

مارکس همچون هگل به تکامل تاریخ اعتقاد داشت، با این تفاوت که جامعه پایان تاریخ او، یک جامعه کمونیستی بود و نه دولت لیبرال. بنابراین آینده جهان از دیدگاه او و طرفدارانش از آن، کمونیسم است. تئوری نزاعی مارکس در رابطه با سیر تحول جامعه به سوی آینده را به شکل زیر می‌توان نمایش داد:^۲



1 . Op.cit, Stewart, Glynn, p530-532.

2 . Ibid.p.531.

مارکس نظری یقینی برای فردای جهان دارد، به طور قطع و جبرگرایانه از آینده خوشبخت سخن می‌گوید، در نگاه او نظام سرمایه‌داری امروز مرحله‌ی ماقبل آخر تاریخ است و بشریت در گام بعدی به پایان تاریخ خواهد رسید.^۱

بدون اینکه قصد نقد و بررسی تفصیلی دیدگاه مارکس را داشته باشیم، یادآور می‌شویم که مارکسیسم آینده را تنها در بعد مادی می‌بیند. نظریه مارکس پس از تبدیل شدن به مکتب و در مرحله‌ی عمل به‌ویژه در اتحاد جماهیر شوروی به شکست انجامید. پیش‌گویی‌های مارکس در مورد رسیدن جوامع اروپایی به دوره کمونیزم نیز قبلاً نادرست از آب درآمده بود.

مارکسیسم در شوروی با ایجاد یک نظام دولت‌سالار، کنترل همه‌جانبه حزب کمونیست را بر جامعه به حداکثر رساند و در همه‌ی امور و حوزه‌های شخصی، اجتماعی، حقیقی و حقوقی تلاش کرد تا نظریه‌ی پایان تاریخ خود را تجربه کند. آنان در نهایت نتیجه‌ای جز شکست و فروپاشی به دست نیاوردند.^۲

کمونیست‌های شوروی با وجود تلاش‌های طاقت‌فرسا برای تحقق آرمانشهر کمونیستی، نه تنها جامعه‌ای بی‌طبقه ایجاد نکردند، بلکه جامعه‌ای شدیداً طبقاتی به وجود آوردند. در آن دولت، سران حزب کمونیست، «کاست» قدرت را به دست داشتند و بر خلاف شعارهای عدالتخواهانه و برابری اقتصادی، فقر و فساد و تبعیض در جامعه روزافزون شد. مهم‌ترین معضل در نظریه مارکس و شعبه‌های مختلف مارکسیسم وجود تناقضات تئوریک بنیادین از یک سو و نفی خدا و معنویت از سوی دیگر بود. در واقع مارکس و مکتب او از تأمین نیازهای بشری ناتوان بودند. آنان مبارزه‌ای طولانی با پرستش و عبادت الهی، یعنی عمیق‌ترین نیاز فطری بشر سامان دادند و در حالی از مساوات سخن می‌گفتند که پایه‌های معنوی آن را کاملاً ویران کرده بودند. مارکس و مارکسیسم نمی‌توانند آینده جهان را از آن خود سازند، زیرا به تعبیر امام خمینی (ره) در نامه‌اش به گورباچف:

۱. نک: محمد الصدر، اليوم الموعود (بین الفكر المادی والدینی)، (لبنان؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة الثالثة، ۱۹۸۲ م ۱۴۰۳ هـ) ص ۳۰-۳۲.

۲. نک: مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، ج ۳، پیشین، ص ۱۸.

مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به درآورد.^۱

هانتینگتون

ساموئل هانتینگتون (*Samuel Huntington*) استاد دانشگاه هاروارد، از جمله استراتژیست‌های آمریکایی است که نظریه برخورد تمدنها (*The clash of civilization*) را طرح کرده است. هانتینگتون آگاهانه و یانا آگاهانه تضاد و درگیری بین تمدنها را جایگزین درگیری طبقاتی مارکس کرده است. او که سیطره نهایی لیبرالیسم را خواستار است، بر خلاف فوکویاما نظرش خوش بینانه نیست.

زمینه‌های طرح نظر هانتینگتون نیز به تحولات جهان معاصر و اضمحلال شوروی برمی‌گردد. او نخستین بار نظر خود را در مقاله «برخورد تمدنها» مطرح کرد و این مقاله در سال ۱۹۹۳ میلادی در مجله سیاست خارجی (*Foreign Affairs*) منتشر شد:

فرضیه من این است که اصولاً نقطه اصلی برخورد در این جهان نو [پس از فروپاشی شوروی] نه رنگ ایدئولوژیکی دارد و نه بوی اقتصادی. شکاف‌های عمیق میان افراد بشر و به اصطلاح «نقطه جوش» برخوردها، دارای ماهیت فرهنگی خواهد بود و بس. دولت-ملت‌ها نیرومندترین بازیگران در عرصه جهان باقی خواهند ماند. لیکن درگیری‌های اصلی در صحنه سیاست جهانی میان ملت‌ها و گروه‌هایی با تمدنهای مختلف خواهد بود. برخورد تمدنها سرانجام بر سیاست جهانی سایه خواهد افکند، خطوط گسل (*Fault Lines*) میان تمدنها، در آینده خاکریزهای نبرد خواهد بود و برخورد تمدنها آخرین مرحله از سیر تکاملی چالش در جهان نو را ترسیم خواهد کرد.^۲

۱. امام خمینی، آوای توحید (نامه امام خمینی به گورباچف با شرح آیت الله جوادی آملی)، (بی‌م: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹) ص ۹.

۲. هانتینگتون و منتقدانش، نظریه برخورد تمدنها، ترجمه و ویراسته مجتبی امیری، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴) ص ۴۵-۴۷.

می توان گفت که هانتینگتون نیز همچون مارکس به نوعی ماتریالیسم تاریخی خاص خود را عنوان کرده است. در تئوری نزاعی او، مرحله ماقبل پایان تاریخ، دوره برخورد تمدنهاست. مارکس و انگلس این مرحله را به نبرد کارگران با سرمایه داران اختصاص داده بودند، هانتینگتون با برخورد بین تمدنها، آینده خونینی را برای جهان پیش گویی می کند. هانتینگتون در تعریف تمدن، بیشتر بُعد فرهنگی و معنوی آن را برجسته می سازد، او می نویسد:

تمدن یک موجودیت فرهنگی (*Cultural Entity*) است... تمدن بالاترین گروه بندی فرهنگی و گسترده ترین سطح هویت فرهنگی است که انسان از آن برخوردار است. تمدن هم با توجه به عناصر عینی مشترک (همچون زبان، تاریخ، مذهب، سنت ها و نهادها) تعریف می شود و هم با توجه به وابستگی و قرابت های ذهن و درونی انسان ها. افراد، سطوح گوناگونی از هویت را دارا می باشند: یک نفر ممکن است با میزان متفاوتی از تعصب، خود را یک رومی، یک ایتالیایی، یک کاتولیک، یک مسیحی، یک اروپایی یا یک غربی بداند. تمدنی که وی بدان تعلق دارد گسترده ترین سطح هویتی است که خودش را با آن می شناساند.^۱

بر اساس نظر هانتینگتون، بخش اعظم تاریخ بشر را، تاریخ تمدنها تشکیل می دهد و آینده جهان را تضاد، کنش و واکنش بین هفت یا هشت تمدن بزرگ زیر شکل خواهد داد:

۱- تمدن غربی ۲- تمدن کنفوسیوسی ۳- تمدن ژاپنی ۴- تمدن اسلامی ۵- تمدن هندو ۶- تمدن اسلاوی ۷- ارتدوکسی ۷- تمدن آمریکای لاتین. (و احتمالاً) ۸- تمدن آفریقایی.^۲

او ختم درگیری های ژئوپلتیک و ایدئولوژیک را در جهان معاصر اعلام و شروع مرحله جدیدی را در تاریخ بشر بیان می کند. منشأ اصلی درگیری ها در آینده را اختلافات جغرافیایی - فرهنگی (*Geo-cultural Friction*) می داند. به نظر او سیر درگیری ها بعد از قرارداد صلح و ستفالی ۱۶۴۸ م به قرار زیر است:^۳

۱. همان، ص ۴۷-۵۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۸۱-۸۲.

۱- بین شهریاران

۲- بین دولت - ملت‌ها

۳- بین ایدئولوژی‌ها (جنگ بین لیبرالیسم با مارکسیسم و فاشیسم و نازیسم)

۴- درگیری تمدنها پس از پایان جنگ سرد (*The cold war*).

هانتینگتون با بیان این نکته که ممکن است برخورد تمدنها در دو سطح:

۱- خرد (بین گروه‌های نزدیک به هم در امتداد خطوط گسل میان تمدنها)؛

۲- کلان (بین دولت‌های وابسته به تمدنهای مختلف)؛

صورت پذیرد، چالش‌های محوری تمدن غرب جهت، حاکمیت لیبرالیسم بر جهان

را در موارد زیر می‌داند:

۱- اسلام؛

۲- خودکامگی کنفوسیوسی؛

۳- بنیادگرایی قومی؛

۴- تباهی لیبرالیسم غربی در فقدان یک رقیب ایدئولوژیک منسجم چون مارکسیسم.^۱

او معتقد است که مهم‌ترین کانون درگیری در آینده بسیار نزدیک بین غرب و چند کشور اسلامی - کنفوسیوسی است. در همین راستا توصیه‌هایی نیز برای غربی‌ها ارائه می‌کند. او گرچه خواهان سیطره لیبرالیسم بر جهان است، اما اعلام می‌کند که در آینده قابل پیش‌بینی، هیچ تمدن جهانگیری وجود نخواهد داشت.^۲

هانتینگتون در مصاحبه‌ای با نشریه لوموند فرانسه در سال ۱۹۹۷ با توجه به رشد جمعیت در جهان اسلام، بر خلاف میل باطنی‌اش اعلام می‌کند: دین اسلام در دراز مدت تمام دنیا را فراخواهد گرفت.^۳

او مشکل اصلی تمدن غربی برای سلطه بر جهان را در واقع تمدن اسلامی می‌داند،

گرچه معتقد است کنفوسیوسیسم مانعی بر سر راه تمدن غربی است اما می‌نویسد:

۱. همان، ص ۷۷ - ۸۶.

۲. همان.

۳. نک: L'Espresso، (۱۸ نوامبر ۱۹۹۷)، ترجمه شده در مجله صفحه اول، شماره ۵۱، ص ۱۲ - ۱۴.

آنچه برای غرب خطر ساز است، نه بنیادگرایی اسلامی، بلکه خود اسلام است.^۱

به هر روی از نظر هانتینگتون، فردای جهان را نبرد تمدن‌ها مشخص می‌کند. او بر خلاف فوکویاما پیروزی بر مارکسیسم را پایان تاریخ اعلام نمی‌کند، بلکه در کالبدشکافی موانع موجود بر سر راه سلطه جهانی آمریکا، جنگ صلیبی جدیدی را پیش‌بینی و یک فرض مسلم می‌شمارد.

ممکن است مصادیقی از برخوردها نظیر وقایع بوسنی و هرزه‌گوین، بحران کوزوو، قره‌باغ، چین، الجزایر، اعراب و اسرائیل و احتمالاً حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م در آمریکا، در راستای تأیید فرضیه او به کار گرفته شوند اما از دید برخی از کارشناسان در دوران جدید، به جای مسائل تمدنی جغرافیای اقتصادی در حال جایگزینی جغرافیای سیاسی است و اقتصاد اهمیت روزافزونی پیدا کرده است.

او از تمدن و فرهنگ، تعریفی علمی ارائه نمی‌کند و آن دو را پیوسته فرض می‌کند، در حالی که متفاوتند. واحدهای تجزیه و تحلیل او بسیار کلی است، به عنوان مثال تمدن غربی که او آن را یکپارچه نشان می‌دهد، در درون خود از اختلافات اساسی برخوردار است. او تضاد بین اسلام و غرب را مسلم می‌گیرد، آن دو را آشتی‌ناپذیر فرض می‌کند، در حالی که ادیان الهی به ویژه اسلام و مسیحیت به دلیل منشأ و حیانی و اصول مشترک اعتقادی همچون اعتقاد به خدا، نبوت و معاد، می‌توانند در یک تعامل صحیح به هم نزدیک شوند. علاوه بر این طبق روایات شیعه، پس از ظهور حضرت مهدی (ع)، حضرت مسیح (ع) نیز در کنار او خواهد بود.

به نظر می‌رسد نظر هانتینگتون پروژه‌ای است هم مسیر با تلاش آمریکا برای سلطه بر جهان و ابزاری است در جهت تأمین منافع دولت آمریکا، بنابراین پیش از آنکه یک تئوری علمی باشد مبنای تئوریک یک پروژه استراتژیک است.

۱. آلفرد استفان، مذهب، دموکراسی و تساهل، ترجمه و تلخیص، علی محمودی، مجله کتاب نقد، سال پنجم، ش ۲۰-۲۱ (پاییز و زمستان ۱۳۸۰) ص ۳۵۷.

بخش دوم:

ادیان و آینده جهان

فصل اول: زرتشت و بودا

فصل دوم: یهود

فصل سوم: مسیحیت

فصل چهارم: اسلام

بشارت به آینده‌ای خوش، اصل مسلم در همه ادیان الهی است. قرآن کریم، انجیل، تورات و زبور، نویدبخش آینده‌ای درخشان، زیبا و با سعادت برای بشرند. به نظر می‌رسد بسیاری از تئوریهای مطرح در بخش قبل، ایده اصلی خود درباره آینده جهان را از کتب آسمانی گرفته‌اند. هر چند بدان اعتراف نکرده‌اند، اما توجه به قدمت ادیان آسمانی و قراین، این سخن را کاملاً تأیید می‌کند. البته برخی از این تئوریها، ایده اصلی را از کتابهای الهی گرفته اما به شیوه‌ای انحرافی پرورش داده‌اند و یا خواسته‌اند لباس علم بر نظر خود بپوشانند. از سوی دیگر اشتراک اکثر تئوریها و مکاتب با ادیان در پذیرش آینده‌ای درخشان، حاکی از فطری بودن ظهور منجی و نیز پتانسیل بالایی است که زمینه‌ساز تحقق حکومت جهانی عدالت در آینده خواهد بود.

اعتقاد به دوره آخر الزمان و انتظار ظهور منجی غیبی که فوتوریسم (Futurism) نامیده می‌شود، در مباحث تنولوژیکی مذاهب آسمانی، (تنولوژی کتب مقدسه که مبانی استدلالی آن، متون کتب مقدسه است)، کاملاً شرح و بسط داده شده است. بر این اساس اعتقاد به منجی عالم یک اصل مسلم دینی است.^۱

بدون شک از عوامل اصلی موفقیت یک رهبر جهانی، برای یکپارچه‌سازی دنیا داشتن شخصیتی جامع و مورد قبول همه ادیان و صاحبان فطرت‌های پاک از مکاتب بشری است. از بین مذاهب مختلف دنیا، تشیع به دلیل عنایت خاص به آینده تاریخ، در روایات خود به وضوح این مسأله را بیان کرده است. امام صادق (ع) می‌فرمایند:

امام زمان (ع) هنگامه ظهور، در حالی که به خانه کعبه تکیه داده است چنین می‌گوید: «ای مردم، آگاه باشید؛

۱. علامه محمد حسین طباطبایی، شیعه، مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کربن، توضیحات از علی احمدی، سید هادی خسروشاهی، ص ۴۶۴-۴۶۵.

کسی که می خواهد آدم و شیث را ببیند، من همان آدم و شیث هستم.
 کسی که می خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند، من همان نوح و سام هستم.
 کسی که می خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، من همان ابراهیم و اسماعیل هستم.
 کسی که موسی و یوشع را می خواهد ببیند، من همان موسی و یوشع هستم.
 کسی که می خواهد عیسی و شمعون را ببیند من همان عیسی و شمعون هستم.
 و کسی که می خواهد محمد(ص) و امیرالمؤمنین(ع) را ببیند، من همان محمد(ص) و
 امیرالمؤمنین(ع) هستم. کسی که می خواهد حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین(ع) را
 ببیند، من همان حسن و حسین و امامان بعدی هستم.
 به دعوتم پاسخ مثبت بگویید و من به آنچه که آگاه شدید و آگاه نشدید، به شما خبر می دهم،
 کسانی که از اهل کتاب و صحف هستند به من گوش کنند.»

سپس امام مهدی(ع) شروع به قرائت کتب آسمانی می نمایند: از آدم و شیث تا صحف نوح و
 ابراهیم، تورات و انجیل و زبور و قرآن کریم - که خداوند بر انبیاء(ع) نازل کرده است.
 به دنبال عرضه کتب الهی بر طرفداران آنان، همه آنها تصدیق و اعتراف می کنند که آنچه
 را امام(ع) از کتاب الهی قرائت می کند، به درستی کتاب نازل شده از طرف خداست و آنچه
 را نمی دانستند و بر آنان مخفی بود، بدون اینکه چیزی از کتاب الهی ساقط و یا تبدیل و
 تحریف شده باشد بر آنان عرضه می کند و همه تسلیم می شوند.^۱

به هر روی همه ادیان مهم الهی در جهان امروز (یهود با همه فرقه هایش، مسیحیت با
 مذاهبش، اسلام با مذاهبش) در انتظار پایانی خوش برای تاریخ اند. همه آنان جهان آینده
 را متعلق به دین می دانند و در انتظار حکومت عدل الهی در آخرالزمان.

دست یابی به دیدگاه همه ادیان - الهی و غیر الهی - در این باره، تحقیق مستقلی
 می طلبد که در پی آن نیستیم. بر این اساس با توجه به ادیان مهم و زنده دنیا - که اکثریت
 بشر در جهان فعلی از آنها پیروی می کنند - ابتدا دیدگاه زرتشت و بودا و سپس دین یهود،
 مسیحیت و اسلام را بیان می کنیم.

فصل اول

جهان فردا در نگاه زرتشت و بودا

۱. زرتشت

دین زرتشت، دین اکثر ایرانیان تا ظهور اسلام بوده است، اکنون نیز در ایران و هند پیروانی دارد. در ایران امروز زرتشتیان به عنوان یک اقلیت دینی، نماینده‌ای در مجلس شورای اسلامی دارند.

بر اساس این تعالیم؛ همواره دو نیروی «نور» و «ظلمت»، اورمزد یا یزدان و اهریمن در نزاع هستند تا زمانی که «سوشیانس» (نجات دهنده دنیا) ابتدای هزاره سوم بعد از زرتشت ظهور کند. او به طور کامل اهریمن را شکست می‌دهد.^۱

طبق عقاید این دین، بعد از زرتشت سه نجات دهنده به صورت پیایی و هر کدام به فاصله یک هزار سال خواهند آمد. نخستین ایشان به نام «اوشتار» (*Aushetar*) درست یک هزار سال بعد از زرتشت پدیدار گشت و دومین که اوشتار ماه (*Aushetarmah*) نام داشت، دو هزار سال بعد از زرتشت به جهان آمد و سرانجام آخرین ایشان که «سوشیان» (*Saoshyan*) نام دارد، در رأس هزاره سوم که آخرالزمان است می‌رسد و روزگار با او پایان می‌پذیرد:^۲

«سوشیانس (نجات دهنده بزرگ) دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی ریشه کن سازد. یزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را همفکر و هم‌گفتار و هم‌کردار گرداند.»^۳

طرح دین زرتشت درباره آخرالزمان به خوبی گویای مطالب زیر است:

- ۱- آخرالزمان، مشتمل بر یک دوره هزار ساله شکوهمند است.
- ۲- آخرالزمان، عصر دین و دین‌باوری است، چون سوشیانس دین را به جهان رواج دهد.
- ۳- فردای جهان، عصر رفاه اقتصادی و ریشه‌کنی فقر و بی‌نوایی است.

۱. نک: علی دوانی، موعودی که جهان در انتظار اوست (قم: دارالعلم، چاپ دوم، ۱۳۴۹) ص ۲-۵.

۲. جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت (تهران: پیروز، چاپ سوم، ۱۳۵۴) ص ۳۱۹.

۳. جاماسب نامه، ص ۱۲۱ به نقل از کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۳.

۴- پایان تاریخ، دوره نابودی اهریمن، یعنی روح بزرگ شر در جهان است.

۵- آخرالزمان، دوره وحدت فرهنگی، وحدت پندار، گفتار و کردار است.

نکات مذکور مشخص می‌کند که آینده جهان از دیدگاه دین زرتشت متعلق به یک دین است و سوشیان یا منجی بزرگ با رواج دین، الحاد و سکولاریزم را نابود خواهد کرد. علاوه بر این، انسان پایان تاریخ، جهان میهنی و متدین است. البته در دید ما، دین واحد مذکور، اسلام، سوشیان یا منجی بزرگ، مهدی (ع) و فرهنگ حاکم بر آخرالزمان همان اسلام است. دین زرتشت، تلقی دیگری نیز در مورد آخرالزمان دارد، و آن، تفسیری آن جهانی (اخروی) - همانند تفسیر مسیحیت از ظهور مسیح - است.

بر این اساس چون سوشیان (آخرین نجات بخش) ظهور کند، آخرالزمان آغاز شود و آن روز نشور است، مردگان برخیزند و زمین و آسمان از باشندگان خود تهی گردند. پس انجمنی عظیم برای داوری و حساب کردار بندگان فراهم آید و درباره هر یک از ارواح گذشته، فرمان یزدانی صادر خواهد شد. در آن روز فرقه نیکان از زمره بدان جدا شوند.^۱ نبرد نهایی اهورامزدا و اهریمن یا جنگ آخرالزمان نیز در دین زرتشت آمده است. پس از این نبرد سهمگین زندگی در جهان ابدی و سرمدی شروع خواهد شد.

پیکار آخرین که بین اهورامزدا و سپاهش با اهریمن و لشکریانش درمی‌گیرد، اهریمن و اتباع او هزیمت نهایی یافته به آتش فرو می‌افتند و برای همیشه نابود می‌گردند. پس آن کسان که از این آزمایش و ابتلاء به سلامت و درستی بیرون آیند، در زمین و آسمان نوین، مردان همه به سن چهل و کودکان به سن پانزده با دوستان و خویشاوندان در کمال خوشی و خرمی زندگانی جاوید خواهند کرد و این جهان ابدی و سرمدی، ابدالآباد به جای خواهد ماند.^۲

۲. دین بودا

دین بودا که بر اصل «ترک دنیا» و «خلاصی از آلام روح» بنا شده است،^۳ در جنوب شرقی آسیا پیروان فراوانی دارد.

۱. پیشین، جان ناس، ص ۳۱۹.

۲. همان، ص ۳۱۹-۳۲۰.

۳. همان، ص ۱۲۱-۱۲۲.

کلمه بودا به معنای روشن ضمیر (*Enlightened*) یا اشراقی است. در این آیین هر انسانی که حقیقت تحقق یافته و موعظه شده به وسیله بودا (*Dhamma*) را درک کرده باشد، خود نیز می‌تواند یک بودا نامیده شود، یعنی از تسلسل تولدهای مجدد رهایی می‌یابد. بودائیان بر این باورند که موجودات زنده پیوسته می‌میرند و از نو متولد می‌شوند تا بر حسب شایستگی‌های معنوی خود در ردیفی از ردیف‌های متعدد دنیایی با سلسله مراتب دقیق جاگیرند. طبق این آیین زندگان از بیم درد و رنج‌های ناشی از تولدهای مکرر می‌کوشند تا با رسیدن به «نیروانا» پایانی برای رنج‌های خود فراهم نمایند.

در مکتب بودا، بودای واقعی در متون شریعت پالی (*Palicanon*) سَمّا سمبودا (*Samma Sambuddha*) نامیده می‌شود که تفاوت آن با بودای «شنونده» [یعنی داوطلبان مقام بودایی] در آن است که بودای واقعی «حقیقت رهایی بخش (دَهَمَه) را خود به خود در می‌یابد، بدون اینکه از کسی در این دنیا شنیده باشد؛ یعنی بدون کمک دیگران و علاوه بر این به نشر و موعظه آن نیز می‌پردازد.^۱

در دین بودا یک دور مکرر از انحطاط اخلاقی و باز خیزش (*Resurgence*) وجود دارد. اسطوره با فرمانروایی به نام دالهانمی (*Dalhanemi*) آغاز می‌گردد که بدون نیاز به زور و خشونت به درستی و عدالت بر جهان حکم می‌راند. اما در بین وارثان او در نسل سوم، جریان امور به نقص و اشتباه دچار می‌شود. فرمانروای این نسل قانون و نظم را محفوظ نگه می‌دارد، اما در مورد انتقال ثروت به مستمندان کوتاهی می‌کند. به دنبال این امر دزد و دزدی و در پی اعدام دزد، دروغ‌گویی و نهایتاً اعدام‌ها به خشونت متقابل دامن می‌زند و انحطاط اخلاقی و کاهش طول عمر به وجود می‌آید. این انحطاط تا به آنجا می‌رسد که طول عمر بشر از هشتاد هزار سال به ده سال خواهد رسید و طعم‌های لذت‌بخش هم از بین خواهد رفت و نهایتاً حضيض ذلت فرا خواهد رسید.

به مدت یک هفته هر کس برای دیگری به صورت حیوانی وحشی در خواهد آمد و به کشتن همدیگر دست خواهند زد. در این میان عده‌ای که به کوه‌ها و جنگل‌ها پناه برده،

۱. ریچارد گمبریج، پیش‌گویی‌های بودایی: آینده تا چه حد باز است؟ در کتاب «پیش‌گویی آینده» نوشته لئو و او - آلن وین ترجمه ناصر موفقیان (تهران: نشر نی، ۱۳۷۸)، ص ۲۱۶ - ۲۲۶.

مخفی شده و از ریشه گیاهان تغذیه کرده‌اند، پس از یک هفته از مخفی گاهها بیرون می‌آیند و یکدیگر را در آغوش می‌کشند و به هم تبریک گفته، به پاس زنده ماندن نغمه‌های شادی سرخواهند داد و به یاد خواهند آورد که بر اثر شرارت و بدکاری دچار این امر شده بودند. لذا مصمم می‌شوند که از هر گونه کشتار و تبه‌کاری خودداری کنند. بدین ترتیب تسلسل جهنمی به جهت مخالف می‌افتد، مردم دست از بدکاری برمی‌دارند، طول عمر دوباره به ۸۰ هزار سال قبلی می‌رسد و سن بلوغ به پانصد سالگی. در این زمان بودایی به نام «متی یه» متولد و به اشراق نایل و پس از سیر و سلوک به نیروانا خواهد رسید. همچنین فرمانروای بزرگی در هند (بنارس که در آن زمان به «کتومانی» شهرت خواهد داشت)، حکومت خواهد کرد. این فرمانروا را با همان کلمات و عبارات توصیف خواهند کرد که در آغاز، فرمانروایی دالهانمی را وصف می‌کردند.^۱

طبق این مکتب همان وقایعی که در زندگی بوداهای پیشین روی داده است، در جریان زندگی بوداهای آینده نیز پیش خواهد آمد. نتیجه این امر در هر حال این نکته است که پیش‌گویی آینده نیز در واقع نوعی توصیف گذشته است.^۲

می‌توان گفت از نظر دین بودا، تاریخ سیکلی از کمال و انحطاط را طی می‌کند، ضمن اینکه مکتب بودا نیز دوره‌های ظهور - مرگ - ظهور - مرگ خواهد داشت، آینده جهان نیز مشابه گذشته است.

شایان ذکر است که از نظر کیش بودا، آینده جهان جایگاهی (دنیای مادی یا بهاجنه - لوکه: *bhajana-loka*) روشن و قابل پیش‌گویی است، اما از دیدگاه آن فرد بودایی که به حالت اشراق رسیده، گذشته و آینده نابود شده و زمان از بین رفته است، بنابراین پیش‌گویی برای او مطلقاً مفهومی ندارد.^۳

۱. همان، ص ۲۳۲-۲۳۵.

۲. همان، ص ۲۳۶.

۳. همان، ص ۲۴۹.

فصل دوم

جهان فردا در نگاه دین یهود

کتاب مقدس حضرت موسی، دنیایی نو با حاکمیت صالحان در آخر الزمان پیش‌بینی می‌کند که عصر ظلم و جور در آن به پایان می‌آید. در چنین دنیایی مسکینان به عدالت داوری خواهند شد، جهان از معرفت خداوند پر خواهد گشت و مسیح فرزند منتخب داود، حکومت نمونه‌ای برپا خواهد نمود. در تورات چنین می‌خوانیم:

«و نهالی از تنهٔ یسی [نام پدر داود] بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت * و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند * و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود * بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود. و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفخهٔ لب‌های خود خواهد کشت * و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت * و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیرپروری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند * و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانهٔ افعی خواهد گذاشت * و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد، زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند.»^۱

کتاب اشعیاء نبی به خوبی اشعار می‌دارد که آیندهٔ جهان متعلق به روح الله است. دو

۱. کتاب مقدس یعنی عهد عتیق و عهد جدید (تورات و انجیل)، صحیفهٔ اشعیاء نبی، باب یازدهم بندهای ۱ تا ۱۰. این کتاب از زبان‌های اصلی عبرانی، کلدانی و یونانی ترجمه شد و به همت انجمن پخش کتب مقدسه به چاپ رسیده است.

ویژگی بنیادین این رهبر جهانی، عدالت و معرفت است. او بساط ظلم و شرارت را برخواهد چید و چنان امنیتی در جهان برپا خواهد نمود که گرگ با بره و به تعبیر دیگر دشمنان ذاتی با آرامش در کنار هم زندگی خواهند کرد.

تورات قبل از جهانی شدن معرفت الهی و حاکمیت توحید، سخن از جنگی خونین در اورشلیم (بیت المقدس) دارد:

«اینک روز خداوند می آید و غنیمت تو در میانت تقسیم خواهد شد* و جمیع امت‌ها را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد و شهر را خواهند گرفت.»^۱

نتیجه این جنگ در روز معروف خداوند، حاکمیت دین و خدای واحد است:

«و یهوه [خداوند] بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود، در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد.»^۲

این فراز از تورات به خوبی حاکمیت نظام‌های سکولاری چون لیبرال دموکراسی را در جهان آینده نفی می‌کند. به تعبیر صریح تورات، بخش آخر تاریخ، روز خداوند یا «یوم‌الله» است، روز حاکمیت دین بر سراسر گیتی، نه روز حاکمیت کمونیزم یا سکولاریزم و اومانیزم. آنچه از تورات درباره آخر الزمان می‌خوانیم، مؤید بسیاری از روایات اسلامی در این زمینه است. همچنانکه در روایات اسلامی، از جنگ‌های وحشتناک در عصر ظهور سخن گفته شده است، تصویری که تورات از دوره قبل از حاکمیت خداوند، در جنگ روز معروف، ارائه کرده، نیز چنین است:

«گوشت ایشان در حالتی که برپاهای خود ایستاده باشند کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حدقه گذاخته خواهد گردید و زبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد گشت.»^۳

طبق پیش‌گویی تورات در نتیجه این جنگ و وحشتناک^۲ انسان‌های کره زمین از بین خواهند رفت و^۱ باقیمانده شرایط بسیار سختی را تجربه خواهند کرد:

۱. همان، کتاب زکریای نبی، باب چهاردهم، بند ۱ و ۲.

۲. همان، بند ۹ و ۱۰.

۳. همان، کتاب زکریای نبی، باب چهاردهم، بند ۱۲.

«و خداوند می گوید که در تمامی زمین دو حصه منقطع شده، خواهند مرد و حصه سوم در آن باقی خواهند ماند» و حصه سوم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مثل قال گذاشتن نقره، قال خواهم گذاشت و مثل مصفی ساختن طلا ایشان را مصفی خواهم نمود و اسم مرا خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده، خواهم گفت که ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که *يَهُوهَ خدای ما می باشد.*^۱

بر این اساس، جهان فردا متعلق به پاکان مصفاست، نه افرادی که در فساد اخلاق غوطه ور باشند. آخرین انسان، انسان ناب طلاگونه و فاقد ناخالصی هاست و البته چنین انسان هایی که در لسان اسلامی «مقبیان» نام گرفته اند، تنها توسط دین ناب الهی - اسلام یعنی اصل همه ادیان الهی - قابل پرورش است. این فراز تورات مؤید همان عبارت والای قرآن است که می فرماید:

(أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ - انبیاء: ۱۰۵)

بنابراین مکاتبی همچون لیبرالیسم، که بر نسبیت اخلاقی تأکید داشته و اجازه اقدام به هر فساد اخلاقی را می دهند، نمی توانند مدعی حاکمیت در پایان تاریخ باشند. به هر روی آینده جهان از نظر دین یهود متعلق به دین و دینداران است. انسان پایان تاریخ نیز نه کمونیست یا لیبرال دموکرات، او مانیست یا سکولار، بلکه انسان مؤمن به یهوه (خداوند) است. پس از جنگ یاد شده، جنگی دیگر تجربه نمی شود. در آن عصر همه امت ها روبه سوی خانه خدا [مسجد الاقصی و یاکعبه] خواهند داشت:

«و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت ها به سوی آن روان خواهند شد.»^۲

و در آن ایام آخر با ظهور منجی عالم بشریت:

«و او امت ها را داوری خواهد نمود و قوم های بسیاری را تنبیه خواهد کرد. و ایشان

۱. همان، باب سیزدهم، بندهای ۸ و ۹.

۲. همان، کتاب اشعیا نبی، باب دوم، بند ۱ و ۲ و ۳.

شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه‌های خود را برای آزه‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت*.^۱

پایان تاریخ از نظر تورات، عصر صلح، صنعت و عدالت، عصر رستگاری و رجعت است. تورات به صراحت از قیام امیر عظیمی یاد می‌کند که ایستاده یعنی قائم است. از نظر ما این امیر عظیم همان قائم آل محمد (ص) است که جهان را پر از عدل خواهد نمود:

«و در آن زمان میکائیل امیر عظیمی که برای پسران قوم تو [قائم] ایستاده است، خواهد برخاست».^۲

«... و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد».^۳

در موضوع «رجعت» عبارت زیر به خوبی گویای مطلب است:

«و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد، اما اینان به جهت

حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی».^۴

نکته جالب توجه هماهنگی این مطلب با دیدگاه شیعه است. شیعه نیز در بحث رجعت -

که در بخش مربوطه خواهد آمد - معتقد است که با ظهور امام زمان (عج)، دو دسته از

انسان‌ها رجعت می‌کنند، عسده‌ای از انسان‌های پاک و معصوم و دسته‌ای دیگر از

انسان‌های شریر و ظالم. همه این مطالب، نشان از استحکام، حقانیت، قوت و قدرت

دیدگاه اسلام و تشیع دارد. از نظر دین یهود، فرجام تاریخ، عصر حکیمان و انسان‌های

عادل و عصر علم و ارتباطات سریع است:

«و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت

رهبری می‌نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابد الآباد* اما تو ای دانیال، کلام را مخفی دار و کتاب

۱. همان، بند ۴ و ۵.

۲. همان، کتاب دانیال نبی، باب دوازدهم، بند ۱.

۳. همان.

۴. همان، بند ۲ و ۳.

را تا زمان آخر مُهر کن. بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید.»^۱

آری آینده متعلق به صالحان است، در کتاب مزامیر داود می خوانیم:

«زیرا که شریران منقطع خواهند شد. و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود *... و اما نسل شریر منقطع خواهد شد * صالحان وارث زمین خواهند بود. و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود.»^۲

و چه زیبا قرآن کریم گواهی می دهد، آنجا که می فرماید:

ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون (انبیاء: ۱۰۵).

و امام صالحان حجة ابن الحسن العسکری (عج) است که به گفته امام صادق (ع) هنگام ظهور بر خانه کعبه تکیه داده، می گوید؛ من همان موسی (ع) و یوشع (ع) هستم و باقرات کتب آسمانی و از جمله تورات و زبور، یهودیان پاک طینت را مطیع خود می کند.^۳

۱. همان، بند ۳ و ۴ و ۵.

۲. همان، کتاب مزامیر، (زبور داود)، زمورسی و هفتم، بند ۹ و ۱۰ و ۲۹ و ۳۰.

۳. پیشین، علامه محمد باقر مجلسی، ص ۹.

فصل سوم

جهان فردا از منظر مسیحیت

دین مسیح (ع) نیز خوش بینانه به جهان آینده نگریسته است. ظهور دوم (Second coming) یعنی بازگشت مجدد حضرت عیسی (ع) برای نجات عالم و ایجاد یک عصر باشکوه، از اعتقادات جدی مسیحیان است.

مسیح (ع) هنگام ظهور اول، یعنی بعثت خود همچون یک انقلابی بزرگ مقابل انحرافات رهبران یهودی ایستاد. بر این اساس، رهبران یهود تعالیم وی را خطرناک دیده، دشمنی سختی با عیسی (ع) داشتند. سرانجام نیز او را محکوم به مرگ کرده، ظاهراً به صلیب کشیدند. اما طبق گواهی قرآن کریم: او کشته و به صلیب کشیده نشد، بلکه امر بر آنان مشتبه گردید و خداوند او را به سوی خود بالا برد.^۱

بنابراین در پایان تاریخ دوباره باز خواهد گشت و منتظران مسیحی می بایست اقدامات لازم را برای ظهور دوم «پسر انسان» به عمل آورند. در انجیل لوقا می خوانیم:

«کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید.»^۲

... پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید، پسر انسان می آید.^۳

بندهای ۳۶ تا ۴۱ انجیل لوقا، به صراحت حاکی است که مسیحیان می بایست، برای زمینه سازی آینده خوش، از یک «انتظار مثبت» برخوردار باشند و نه «انتظار منفی»؛ یعنی آنان برای ظهور دوم مسیح (ع) با فعالیت‌های دین مدار و روشن نگاه داشتن ارزش‌های دینی، زمینه آمدن «آقای خود»^۴ را فراهم کنند، نه اینکه در راستای افزایش بی عدالتی و فساد گام بردارند.

۱. سوره نساء، آیات ۱۵۵-۱۵۸.

۲. انجیل لوقا، باب دوازدهم، بند ۲۵-۳۶.

۳. همان، بند ۴۱.

۴. همان، بند ۳۶ «و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند».

ظهور دوم، همراه یک سلسله از حوادث طبیعی ارضی، سماوی، سیاسی و اجتماعی خواهد بود. به شهادت انجیل لوقا، ماقبل پایان تاریخ، عصر حیرت و مشکلات فراوان است. پسر انسان هنگامی می‌آید که بشریت در چنگال مصایب فراوانی اسیر است:

«و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امت‌ها روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش * و دل‌های مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود، زیرا قوآت آسمان متزلزل خواهد شد * و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می‌آید.»^۱

برخی از مسیحیان معتقدند که پیش از بازگشت مسیح (ع) آخرین نبرد تاریخ، جنگ آخرالزمان، یا هارمجدون یا *Armageddon*^۲ اتفاق خواهد افتاد. مکان این جنگ، غرب رودخانه اردن است، در دشت جزرال، میان جلیله و سامریه. گفته می‌شود ناپلئون وقتی به این جایگاه رسید گفت: این، میدان بزرگ‌ترین نبرد جهان است.^۳

واژه هارمجدون یا آرماگدون تنها یک بار در انجیل آمده است:

و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی هارمجدون می‌خوانند فراهم آوردند.^۴

طبق مباحث کتاب مکاشفه یوحنا رسول، نبرد عصر ظهور، جنگی بسیار وحشتناک است که برخی آن را «نبرد هسته‌ای» تفسیر می‌کنند.^۵ به نوشته کتاب مقدس، خداوند پیاله‌های غضب خود را در آن زمان، بر زمین خواهد ریخت که هر کدام، پیامدهای خاص خود را دارد:

۱. انجیل لوقا، باب بیست و یکم، بندهای ۲۵-۲۸.

۲. آرماگدون یا نبرد نهایی خیر و شر طبق ادبیات مسیحی، در دوران جنگ سرد بین آمریکا و شوروی به نبرد نهایی بین سرمایه‌داری و کمونیسم تفسیر می‌شد. پس از فروپاشی شوروی برخی می‌خواهند آن را به نبرد بین دنیای غرب با دنیای اسلام و وقوع جنگ‌های صلیبی دوم تفسیر کنند.

۳. نک: گریس هال سل، تدارک جنگ بزرگ، بر اساس پیش‌گویی‌های انبیای بنی‌اسرائیل، ترجمه خسرو اسدی (تهران: رسا، ۱۳۷۷) ص ۵۰.

۴. مکاشفه یوحنا رسول، باب شانزدهم، بند ۱۷.

۵. نک: پیشین، گریس هال سل، ص ۳۷-۴۹.

و ششمین پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید تا راه پادشاهانی که از مشرق آفتاب می آیند، مهیا شود * و دیدم که از دهان اژدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب سه روح خبیث چون وزغ‌ها بیرون می آیند * زیرا که آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر می سازند و بر پادشاهان تمام ربع مسکون خروج می کنند تا ایشان را برای جنگ آن روز عظیم خدای قادر مطلق فراهم آورند * اینک چون دزد می آیم خوشا به حال کسی که بیدار شده، رخت خود را نگاه دارد مبادا عریان راه رود و رسوایی او را ببینند * و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی هارمجدون می خوانند فراهم آورند * و هفتمین پیاله خود را بر هوا ریخت و آوازی بلند از میان قدس آسمان از تخت به در آمده گفت که تمام شد * و برق‌ها و صداها و رعدها حادث گردید و زلزله عظیم شد آنچنان که از حین آفرینش انسان بر زمین زلزله به این شدت و عظمت نشده بود * و شهر بزرگ به سه قسم منقسم گشت و بلدان امت‌ها خراب شد و بابل بزرگ در حضور خدا به یاد آمد تا پیاله خمر غضب آلود خشم خود را بدو دهد * و هر جزیره گریخت و کوه‌ها نایاب گشت * و تگرگ بزرگ که گویا به وزن یک من بود از آسمان بر مردم بارید و مردم به سبب صدمه تگرگ خدا را کفر گفتند، زیرا که صدمه‌اش بی نهایت سخت بود.^۱

به نوشته انجیل، هنگامه ظهور مسیح (ع) دجال با اقداماتش مردم را خواهد فریفت. در کتاب یوحنا - که گذشت - از نبی کاذبی سخن گفته می شود که با سه روح خبیث از ارواح دیوها، معجزاتی ظاهر نموده، بر تمام حاکمان روی زمین خروج می کنند، اما در نهایت مسیح (ع) این دجال یا ضد مسیح (*Anti-christ*) را نابود می سازد. در رساله دوم پولس رسول به تسالونیکیان می خوانیم:

اما ای برادران از شما استدعا می کنم درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و جمع شدن ما به نزد او ... آنگاه آن بی دین [دجال] ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت * که ظهور او به عمل شیطان است با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ * و به هر قسم فریب ناراستی برای هالکین، از آنجا که محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند.^۲

۱. مکاشفه یوحنا رسول، باب شانزدهم، بندهای ۱۳ - ۲۱.

۲. رساله دوم پولس رسول به تسالونیکیان، باب دوم، بند ۱ و ۸ - ۱۱.

کلمه خدا برای داوری به عدل، جنگ و حکمرانی در آخر الزمان ظهور می‌کند:

و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید * و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی‌داند * و جامه خون آلود در بر دارد و نام او را کلمه خدا می‌خوانند * و لشکرهایی که در آسمان اند بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک ملتس از عقب او می‌آیند * و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود.^۱

آنچه در این باب ذکر شده، با روایات اسلامی هماهنگی دارد. به نظر ما سوار امین و حق همان مهدی (ع) است که برای انتقام خون امام حسین (ع)، جامه خون آلود آن حضرت را به همراه دارد و هموست که جهان را به عدل داوری خواهد کرد.

همچنان که در روایات اسلامی روز ظهور نامعلوم است، در انجیل متی نیز می‌خوانیم:

اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس *...^۲
لذا شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید *.^۳

نکته جالب دیگر در باره وقایع آینده جهان از دیدگاه مسیحیت، مسأله «رجعت» است که هماهنگی زیادی با اعتقاد شیعه دارد. در انجیل یوحنا می‌خوانیم:

و تخت‌ها دیدم و بر آنها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانی را که به جهت شهادت عیسی و کلام خدا سربریده شدند و آنانی را که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست خود پذیرفتند، زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند.^۴

به هر روی از منظر دین مسیح پایان تاریخ، پایانی سربلند و شکوهمند و عصر خلاصی انسان‌هاست.^۵ قبل از حاکمیت مسیح و سلطنت هزار ساله اش جنگ و وحشتناکی-

۱. مکاشفه یوحنا رسول، باب نوزدهم، بندهای ۱۱-۱۷.

۲. انجیل متی، باب بیست و چهارم، بند ۳۶.

۳. همان، بند ۴۴-۴۵.

۴. مکاشفه یوحنا رسول، باب بیستم، بند ۴-۵.

۵. انجیل لوقا، باب بیست و یکم، بند ۲۸ «و چون ابتدای این چیزها بشود راست شده سرهای خود را بلند کنید از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است.

در خاورمیانه امروزی - رخ خواهد داد و در این نبرد مؤمنان راستین پیروز خواهند شد. عیسی (ع) با غلبه بر دجال، او را از بین می‌برد و شیطان هزار سال در بند خواهد بود^۱ تا مردم را گمراه نکند. با این توضیح انسان پایان تاریخ، انسانی مؤمن است، نه لیبرال دموکرات. نشانه‌های عصر ظهور در انجیل، مشابه نشانه‌هایی است که در روایات اسلامی به تفصیل اشاره شده است. نزول حضرت عیسی (ع)، رجعت برخی از مردگان، ندایا صیحه آسمانی، آمدن عیسی بر فراز ابر و نظایر آن.^۲

ظهور منجی از سوی مذاهب مختلف مسیحیت، تفسیرهای متعددی برداشته است. آیت الله امامی کاشانی که در سفرهای متعددی، با اندیشمندان و روحانیان مسیحی گفتگو داشته است؛ می‌گوید:

همه فرقه‌های مسیحی اعم از کاتولیک‌ها، ارتدوکس‌ها و پروتستان‌ها معتقدند که مسیح (ع) خواهد آمد. البته ارتدوکس‌ها و پروتستان‌ها مثل کاتولیک‌ها قرص و محکم نیستند، آنان «دولت جهانی» را قبول دارند. مسیحیت را از نظر ایدئولوژی می‌توانم به سه بخش تقسیم کنم: یک بخش آن کسانی هستند که مسأله ظهور مسیح (ع) را مربوط به قیامت می‌دانند. یعنی حکومت جهانی را نمی‌پذیرند. آنان می‌گویند عالم آخرت که عدل خداوند ظهور نام دارد، حضرت مسیح (ع) مجرای عدل خداست و آنجاست که همه به کیفر و پاداششان می‌رسند. یک بخش هم می‌گویند؛ در دنیا حکومت عدل برپا خواهد شد و یک بخش آنان می‌گویند، عدالت را برپا خواهد کرد ولی نه حکومت را.^۳

پایان سخن این است که اسلام بر ظهور دوم مسیح (ع)، صحه می‌گذارد. یعنی؛ جامعه بشری در انتظار دو نفر برای نجات و رستگاری است، اولی مهدی (ع) و دومی مسیح (ع) وزیر آن حضرت که به حجة ابن الحسن العسکری اقتدا می‌کند.^۴

۱. پیشین، مکاشفه یوحنا، باب بیستم، بند ۲ و ۳.

۲. نک: کامل سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، (تهران: آفاق، ۱۴۰۵ ق) ص ۵۵۷-۵۶۸.

۳. نک: مصاحبه با آیت الله امامی کاشانی، فصلنامه انتظار، سال دوم، ش ۵ (پاییز ۱۳۸۱)، ص ۲۷-۵۶.

۴. آیت الله امامی کاشانی (سخنرانی)، مهدویت (آینده بشر) (قسم: کتابخانه تخصصی حضرت صاحب الزمان (عج) وابسته به مسجد مقدس جمکران، جزوه پیاده شده نوار شماره ۵۶) ص ۲ و ۳.

فصل چهارم

جهان فردا در نگاه اسلام

قرآن کریم، معجزه جاوید رسول خدا(ص) متنی فرازمانی و فرامگانی است. این کتاب مقدس، اهمیت والایی برای تاریخ قایل است. چنان که شهید مطهری می گوید، قرآن دو گونه به تاریخ می نگرد:

الف: نظر به مجموع تاریخ

ب: نظر به اجزاء تاریخ

از دید اول، تاریخ در نهایت به سوی امنیت، نعمت، رفاه و استخلاف صالحان در زمین میل خواهد کرد. بر اساس دید دوم، دگرگونیهای اجتماعی مبتنی بر «سنت»هایی است که خداوند قرار داده است. رشد و سقوط ملت‌ها، قدرت و ناتوانی آنان، سلطه گروههایی خاص و صلاح و فساد جامعه، همه تابع قوانینی است در همان جامعه و در روابطش با جوامع دیگر.^۱

با توجه به این مطالب، پرسش این است که اسلام از بین تئوریهای تحول جوامع و آینده تاریخ کدام را تأیید می کند؟

به نظر می رسد؛ اسلام هیچ یک از تئوریهای خطی - تکاملی، ادواری و ستیز را به طور مطلق تأیید نمی کند؛ زیرا:

اول: تکامل به عنوان یک قانون کلی، دائم و ضروری که بر جریان جامعه یا تاریخ حاکم باشد، پذیرفتنی نیست. اگرچه می توان آن را به عنوان یک «میل»، آن هم فقط در بعضی از ابعاد اندک شمار جامعه یا تاریخ قبول کرد.^۲

دوم: هر چند، در مجموع، تاریخ به سوی تکامل است، اما سیر تکاملی تاریخ از نظر اسلام، خطی، جبری و لایتخلف نیست. یعنی چنین نیست که هر جامعه در هر مرحله

۱. شهید مرتضی مطهری، قرآن و تاریخ، (حزب جمهوری اسلامی، بی تا) ص ۵۱-۵۲.

۲. محمد تقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۱۶۸.

تاریخی، لزوماً نسبت به مرحله قبل از خود، کامل تر باشد. نظر به اینکه عامل اصلی این حرکت انسان است و انسان موجودی مختار، آزاد و انتخابگر است، تاریخ در حرکت خود نوسان دارد، گاهی جلو می رود و گاهی به عقب برمی گردد، گاه به راست منحرف می شود و گاه به چپ، گاهی تند می رود و گاهی کند و احياناً برای مدتی ساکن و راکد و بی حرکت می ماند. یک جامعه همچنان که تعالی می یابد، انحطاط هم پیدا می کند.^۱

سوم: اسلام تکرار در تاریخ را به معنای تکرار سنت های الهی و حیات و طول عمر معین اقوام و ملت ها پذیرفته است. اما بر این سیر ادواری، نوعی جبر، حاکم نیست تا جوامع لزوماً دوباره به نقطه اول برگردند، بلکه تاریخ در عین آن که با یک سلسله نوامیس قطعی و لایتخلف اداره می شود، نقش انسان، آزادی و اختیار او به هیچ وجه محو نمی گردد.^۲

چهارم: تسلسل منطقی حلقات تاریخ از نظر اسلام بی اساس است؛ به دیگر تعبیر مراحل تکاملی تاریخ به یکدیگر پیوسته نیستند، امکان جابه جا شدن دارند. هر حلقه از حلقات تاریخ (مثلاً سوسیالیسم یا فئودالیسم) جای مخصوص به خود ندارند، قابل پیش و پس شدن هستند.^۳

بنابراین، جبر در تاریخ منتفی است و اراده انسان ها در شکل دهی تاریخ، بسیار مهم و مؤثر است.

پنجم: اسلام مسأله ستیز یا تضاد را به عنوان محرک اصلی تاریخ نفی می کند. اسلام تضاد بین روابط تولیدی و ابزار تولید یا تضاد طبقاتی را به عنوان محرک تاریخ نمی پذیرد، اما تضاد بین حق و باطل را طرح می کند.^۴

از دید اسلام، حق و باطل در جامعه همیشه درگیرند. از سپیده دم تاریخ، دو فرزند آدم (ع) که مظهر دو جناح انسان های تاریخ است، با یکدیگر در ستیزند. یکی برای ارضای شهوات خود، جلب منافع خویش و به سبب حسادت و خودخواهی، دیگری را

۱. پیشین، شهید مطهری، ص ۳۹، همچنین نک به شهید مطهری، جامعه و تاریخ (جهان بینی اسلامی ۵)، ص ۴۷۴.

۲. پیشین، شهید مطهری، قرآن و تاریخ، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۲۳ و ۳۷.

۴. همان، ص ۵۸-۵۹.

از پای درمی آورد و اولین قتل و تعدی پامی گیرد و سرانجام افراد و گروههای استعمارگر، خودکامه، عیاش و متجاوز به تعبیر قرآن، مترف، طاغوت و مسرف و مفسد و... در برابر مصلحان، حق خواهان و عدالت دوستان قرار می گیرند. این درگیری به صورت های مختلف در سراسر تاریخ جریان دارد، اما ریشه درگیری در وجود انسان هاست، طغیان هوس ها و تمایلات درونی است که چنین موج آتش زایی برمی انگیزد. البته شرایط اجتماعی و محیطی نیز در این آتش افروزی یا جلوگیری از آن مؤثر است.^۱

برای اثبات نکات ذکر شده، آیات مربوط به دو نگاه کلی قرآن به تاریخ را می آوریم:

الف: نظر به مجموع تاریخ

قرآن با طرح سنت های الهی حاکم بر تاریخ، که تغییر و تحویل ناپذیرند و با پذیرش نقش اراده انسان ها در دگرگونی آن، پایان خوشی برای تاریخ پیش بینی می کند. کتاب خدا با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی دین اسلام، غلبه قطعی صالحان و متقیان، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران را برای همیشه با پیروزی نهایی حق بر باطل نوید داده است.

این اندیشه پیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوش بینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت، اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است.^۲

استاد شهید مطهری به درستی این نگاه قرآن را توضیح می دهد:

«از نظر قرآن مجید، از آغاز جهان همواره نبردی پیگیر میان گروه اهل حق و گروه اهل باطل، میان گروهی از طراز ابراهیم و موسی و عیسی و محمد(ص) و پیروان مؤمن آنها و گروهی از طراز نمرود و فرعون و جباران یهود و ابوسفیان و امثالهم برپا بوده است. هر فرعونی، موسایی در برابر خود داشته است «لکل فرعون موسی»... در این نبرد و ستیزها گاهی حق و گاهی باطل پیروز بوده است. ولی البته این پیروزی ها و شکست ها بستگی به یک

۱. همان، ص ۵۹.

۲. شهید مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی(ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ، (قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱) ص ۵ و ۶.

سلسله عوامل اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی داشته است...^۱ از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که قیام مهدی موعود (عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است، که از آغاز جهان برپا بوده است مهدی موعود تحقق‌بخش ایده‌آل همه انبیاء و اولیاء و مردان مبارز راه حق است.^۲

از دیدگاه قرآن، آینده جهان از آن اسلام است و دولت آرمانی اسلام در آخرالزمان تحقق خواهد یافت. آیات زیر اثبات‌کننده این امر است:

۱- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (توبه: ۳۳ و صف: ۹)

اوست خدایی که رسول خود (محمد مصطفی (ع)) را بآیین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد هر چند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.

۲- وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء: ۱۰۵)
و ما بعد از تورات در زبور داود نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.

۳- وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص: ۵)
و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

۴- قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (اعراف: ۱۲۸)

موسی به قوم خود گفت از خدا یاری خواهید و صبر کنید که زمین ملک خداست و به هر کس از بندگان خواهد واگذارد و حسن عاقبت و پیروزی مخصوص اهل تقوا است.

۵- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيَسَكُنَنَّ لَهُمْ دِينُهُمُ الَّذِي أَرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (نور: ۵۵)

۱. همان، ص ۵۴-۵۵.

۲. همان، ص ۶۸.

و خدا به کسانی از شما بندگان که ایمان آورد و نیکوکار گردند وعده فرموده که در زمین خلافت دهد، چنان که امم صالح پیغمبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی بی هیچ شائبه شرک و ریا پرستش کنند.

قرآن کریم در بیش از صد و بیست آیه به این معنی اشاره کرده و اعلام می کند که طبق اراده الهی حکومت ستم و حاکمیت شیاطین به پایان خواهد رسید و حتماً بندگان صالح خدا حکومت گیتی را از آن خود خواهند کرد، تا قوانین اسلام را به طور کامل و همه جانبه اجرا کنند و سعادت افراد بشر - حتی حیوانات و تمام موجودات زمین - تضمین و تأمین گردد و هدف نهایی از خلقت تحقق پذیرد.^۱

آیات مذکور در سوره های بقره، آل عمران، نساء، اعراف، انفال، توبه، هود، یوسف، ابراهیم، حجر، نحل، اسراء، مریم، طه، انبیاء، حج، مؤمنون، نور، فرقان، شعراء، نمل، قصص، روم، سجده، سبأ، صافات، ص، زمر، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، محمد، فتح، ق، ذاریات، طور، قمر، رحمن، حدید، ممتحنه، صف، ملک، معارج، جن، مدثر، تکویر، انشقاق، بروج، طارق، غاشیه، فجر، شمس، لیل، قدر، بینه و سوره عصر ذکر شده است.

علامه سید هاشم حسین حسینی بحرانی در کتاب «الْمُحْجَّةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْمُحْجَّةِ (ع)» آیات مذکور را با استفاده از روایات تفسیر کرده است.^۲

تعدادی از آیات یادشده را در بخش پیشین کتاب (تئوریا) ذکر کردیم، بنابراین از تکرار آنها پرهیز می کنیم. این آیات تصدیق کننده بشارت ادیان پیشین الهی به مسیحا نفس جهانی است.

بر این اساس، آینده جهان متعلق به اسلام است که در آخر الزمان تمام گیتی را فرا خواهد گرفت و در این هیچ تردیدی راه ندارد زیرا:
اولاً: باطل نابودشدنی است:

۱. علامه سید هاشم حسین حسینی بحرانی، سیمای حضرت مهدی (ع) در قرآن، ترجمه المحججه فی ما نزل فی القائم الحججه، مترجم: سید مهدی حائری قزوینی (تهران: آفاق، ۱۳۶۷) ص ۲۳-۲۴.
۲. نک: همان، ص ۳۶-۴۵۶.

بَلْ تَقْدِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ (انبیاء: ۲۱)

بلکه حق را با شدت بر باطل افکنیم؛ پس حق، باطل را درهم می‌شکند، آنگاه از میان می‌رود.

إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (اسراء: ۸۱)

به درستی که باطل نابودشدنی است.

ثانیاً: خداوند نور خود را بر خلاف خواست کافران به اتمام خواهد رساند:

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (صف: ۸)

می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش سازند و خدا تمام کننده نور خویش است، هر

چند کافران را خوش نیاید.

ثالثاً: خداوند دین خود، دین حق یعنی اسلام را بر تمام ادیان غلبه خواهد داد.

وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (توبه: ۳۳ و صف: ۹)

و دین حق [اسلام] تا آن را بر همه ادیان عالم تسلط دهد.

بر اساس روایات متواتر و بشارت‌های پیامبر (ص) و معصومان (ع) این امر عظیم به دست

ولی الله الاعظم، حجة ابن الحسن العسکری (عج) با یاری مستضعفان، مؤمنان صالح و متقیان^۱

حتی اگر از عمر جهان یک روز نیز باقی نمانده باشد، تحقق خواهد یافت. رسول گرامی

اسلام در حدیثی که شیعه و سنی بر آن توافق دارند فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ، لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا.

اگر باقی نماند از روزگار مگر یک روز، خدا حتماً مردی از اهل بیت مرا برمی‌انگیزد تا زمین

را از عدل پر کند، همچنان که از ستم پر شده باشد.^۲

ب: نظر به اجزاء تاریخ

از این جهت، قرآن تحولات اجتماعی را تابع قوانین - در ادبیات قرآنی - سنت‌ها می‌داند.

۱. نک: به آیات انبیاء: ۱۰۵، قصص: ۵، اعراف: ۱۲۸ و نور: ۵۵.

۲. آیه الله لطف الله «سافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، جلد اول، (قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵) ص ۳۸۰.

نظری اجمالی به قرآن کریم می‌رساند که این کتاب آسمانی قوانین تکوینی و تشریحی مشترک برای همه جامعه‌ها قائل است. از بعضی آیات برمی‌آید که حکمت نقل داستان جامعه‌ها و اقوام پیشین این است که دیگران از اعمال و پیامدهای کارهایشان درس بگیرند و عبرت اندوزند. روشن است که درس گرفتن و عبرت‌آموزی تنها در صورتی ممکن است که یک واقعه تاریخی منحصر به فرد و متعلق به جامعه خاص نباشد، بلکه بتواند در هر جامعه دیگری نیز تکرار شود.^۱ دو آیه زیر کاملاً مؤید این مطلب است:

۱- لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ (یوسف: ۱۱۱)

به تحقیق در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است.

۲- إِنْ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ لِّمَن يَخْشَى (النازعات: ۲۶)

در آن [داستان موسی و فرعون] هر آینه برای هر که بترسد عبرتی است.

علاوه بر این قرآن بین ظلم و نابودی اقوام (یونس: ۱۳) بین تقوا و گشایش برکات آسمان‌ها و زمین (اعراف: ۹۶) بین «مقاومت در مقابل دعوت انبیاء و حيله گری» با بازگشت فریبکاری و حيله گری به مقاومت کنندگان (فاطر: ۴۱ به بعد) و مانند آنها، رابطه برقرار می‌کند و در آیات مکرری (یوسف: ۱۰۹، روم: ۹، فاطر: ۴۴، غافر: ۸۲ و ۲۱ و محمد: ۱۰) با توجه به سنت‌های پیشین، دستور می‌دهد که در زمین سیر کنید تا با آنها آشنا شوید.

در سوره شعرا نیز سرگذشت هفت قوم (موسی، ابراهیم، نوح، عاد، ثمود، لوط و شعیب) را نقل می‌کند و آن را نشانه (آیه‌ای) برمی‌شمرد.^۲

کتاب و سنت مؤید و جوه اشتراک تکوینی همه جامعه‌ها [با وجود اختلافات تکوینی جوامع با همدیگر] و وجود قوانین جامعه‌شناختی، احکام اخلاقی، حقوقی، نظام ارزشی و فرهنگ مشترک برای آنهاست.^۳

این قوانین جامعه‌شناختی در مکتب اسلام «سنت‌های الهی در تدبیر جوامع» نام دارند و آنها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. همان، ص ۱۴۹ - ۱۵۰.

۲. آیات، ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۴، ۱۹۰.

۳. پیشین، استاد مصباح یزدی، ص ۱۵۱.

اول - سنت‌های مطلق:

این سنت‌ها در همه جوامع و افراد در سه بخش جاری است:

۱- سنت هدایت به دست انبیاء ۲- سنت آزمایش ۳- سنت امداد الهی (اعم از اهل حق یا باطل، دنیا طلبان یا آخرت طلبان). آیات ۵۰ از سوره طه (رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) و ۱۰ بلد و ۴۷ یونس و ۳۶ نحل و ۲۴ فاطر، بیانگر سنت اول است.
 آیات ۱۵۵ از سوره بقره (وَلَسَنُلَوِّنَكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالْأَمْوَالِ) و ۲۱۴ بقره، ۱۸۶ آل عمران، ۲۸ انفال و مانند آن بیانگر سنت دوم است. آیات ۲۰ سوره شوری (مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ) و ۱۸ تا ۲۰ بنی اسرائیل، ۱۵ و ۱۶ هود سنت نوع سوم را بیان می‌کند.^۱

دوم - سنت‌های مقید:

این سنن را که مشروط به اختیار مردم برای گزینش راه حق یا باطل است، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست سنت‌های مربوط به اهل حق و دوم سنت‌های مربوط به اهل باطل. قوانین نخست، درباره کسانی است که دعوت انبیاء الهی را می‌پذیرند و در راه حق گام برمی‌دارند. سنت‌های «زیادت نعمت‌های معنوی و اخروی»، «تحبیب و تزیین ایمان»، «افزونی نعمت‌های مادی و دنیوی» و سنت «پیروزی بر دشمنان» در شمار این دسته‌اند. آیات قرآنی فراوانی بر این نوع از سنت دلالت می‌کند.^۲
 سنت‌های اهل باطل را می‌توان تحت عنوان «زیادت ضلالت»، «تزیین اعمال»، «املاء و استدراج»، «امسها»، «شکست از دشمنان»، «ابتلاء به مصائب»، «تسلط مجرمان بر مَترَفان» و «استیصال» ذکر کرد. آیاتی که به صراحت از این نوع سنت‌ها سخن می‌گویند نیز بسیار است.^۳

۱. همان، ص ۴۲۷-۴۳۷، برای توضیح بیشتر به همین منبع مراجعه شود.

۲. همان، ص ۴۲۷-۴۴۷.

۳. همان، ص ۴۴۷-۴۵۸.

برای درک بهتر نظر اسلام درباره آینده جهان، علاوه بر آنچه گذشت، ضروری است به دیدگاه آیات الهی درباره خلقت انسان و سیر تحول سرنوشت بشر بر روی زمین توجه کنیم. بر اساس این نظر برای بشر دو دوره اساسی وجود دارد:

دوره بهشت و دوره زمین

عصر بهشت^۱، ابتدای خلقت انسان است که آدم و حوا در آن قرار دارند، این عصر، دوره رفاه، نعمت، خوشی و عصر حق بوده است. عصر زمین، پس از ترک اولی آدم و حوا بر اثر وسوسه شیطان و هبوط آنها به زمین آغاز می شود و خود از سه مرحله زیر تشکیل شده است:

۱- مرحله هبوط و تشکیل امت واحده: پس از گناه آدم و حوا، آنان از بهشت رانده شده و به دنبال توبه شان در زمین ساکن شدند. این هبوط یا سقوط در حالی بود که:

اولاً: برخی از آنان نسبت به برخی دیگر دشمن بودند؛ «بعضکم لبعض عدو». (بقره: ۳۶)

ثانیاً: دسته جمعی بود یعنی آدم و حوا و شیطان همه به زمین هبوط کردند؛ «قُلْنَا اهبطوا منها جميعاً» (بقره: ۳۸)

ثالثاً: مدت دار و موقت بود؛ «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (بقره: ۳۶)

رابعاً: هدایت الهی بر آنان نازل شد؛ «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۳۸) و به کسانی که کفر بورزند هشدار داده شد که در جهنم جاودانه خواهند بود (بقره: ۳۹)

خامساً: آنان به تشکیل امت واحده^۲ پرداختند؛ «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (بقره: ۲۱۳) در این مرحله خداوند انبیاء خود را با کتاب الهی برای هدایت مردم فرستاد (بقره: ۲۱۳).

۲- مرحله اختلاف، درگیری حق و باطل و تعاقب صلاح و فساد: این مرحله از زمانی آغاز می شود که انسان ها به سرکشی و طغیان در بین خود پرداختند؛ «بَغِيًّا بَيْنَهُمْ» (بقره: ۲۱۳).

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به کتاب «قصه های قرآن برگرفته از تفسیر نمونه اثر آیت الله مکارم شیرازی، تدوین سید حسین حسینی (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰) ص ۱۷-۳۷. ضمناً بهشت مذکور بهشت موعود نیست.

۲. برای اطلاع بیشتر به تفاسیر قرآن مراجعه شود.

در چنین شرایطی انبیاء و رسولان الهی به هدایت و داوری در اختلافات اقدام نمودند؛ «لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳) و مؤمنان، هدایت یافته و به راه راست رهنمون شدند؛ «فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۱۳).

در همین دوره است که از یک سو تضاد و درگیری بین حق و باطل استمرار دارد و از سوی دیگر چرخه وحدت یا صلاح ← بغی و اختلاف یا فساد ← وحدت یا صلاح، استمرار می یابد.

در این مرحله انسان ها و جوامع بشری با توجه به سنت های مطلق و مقید - که قبلاً بر شمرده شد - و اراده خود، دوره های متناوبی از تشکیل جامعه صالح و یا طاغوتی و فساد را تجربه می کنند و چرخه درگیری حق و باطل یا تعاقب صلاح و فساد «تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» - (آل عمران: ۱۴۰ - ۱۴۱) همچنان استمرار می یابد.

این درگیری ها، گاه به پیروزی موقت باطل، ایجاد حکومت طاغوتی، تحریف دین، جامعه دو قطبی مستضعف و مستکبر و ناامن می انجامد^۱ و گاه پیروزی موقت حق، حکومت صالحان مستضعف، بازگشت به دین ناب، از بین رفتن جامعه دو قطبی و برقراری امنیت اجتماعی را شاهدیم.^۲

با تشکیل دولت حق در هر مرحله، مردم در معرض انواع سنت های الهی نظیر سنت هدایت، آزمایش، امداد و ابتلاء قرار داشته اند. در صورت سربلندی از امتحان الهی، حکومت مؤمنان صالح تداوم یافته است، اما با شکست خوردن در آزمایش الهی و سهل انگاری در اجرای قوانین، طاغوتیان روی کار آمده اند. چون سنت های خداوند هرگز تغییر نمی یابد. (فَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا فاطر: ۴۳). بر این اساس جوامع گاه پیشرفت داشته اند و گاه زوال و انحطاط. با توجه به اختیار انسان ها و سنت های الهی این پیشرفت و پسرفت تا پیروزی نهایی حق همچنان تداوم دارد.

۱. نک: آیات نور: ۵۵، قصص: ۵، انبیاء: ۱۰۵.

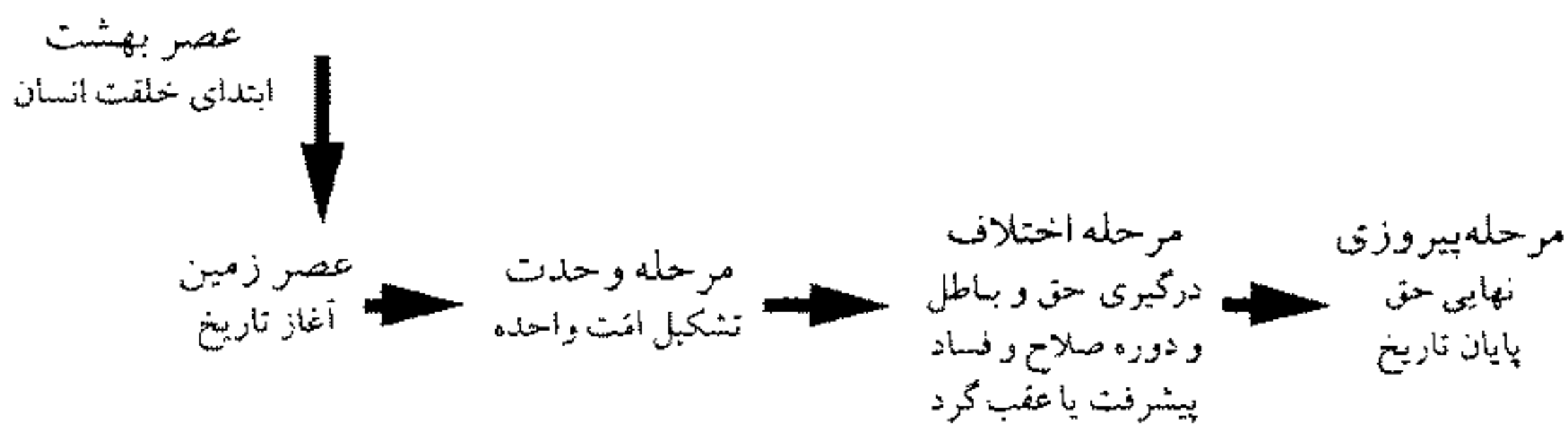
۲. نک: همان آیات، این آیات را صرفاً نمی توان به دوره آخرالزمان اختصاص داد چون اولاً افعال مضارع دال بر تداوم است و ثانیاً با س یا سوف به آینده موکول شده است. البته روشن است که یکی از مصادیق اساسی آن عصر آخرالزمان و دوره ظهور حضرت مهدی (عج) است.

۳- مرحله آخر الزمان، پایان تاریخ و پیروزی نهایی حق:

این مرحله از زمانی آغاز می‌شود که با یک انقلاب انفسی، مردم به طور بنیادین خواستار نابودی باطل و تداوم حکومت حق گردند؛ **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** (رعد: ۱۱) و طالب آن شوند که خداوند، از جانب خود ولی و نصیری برای آنان بفرستد: **«... وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا - نساء: ۷۵**». در چنین شرایطی خداوند بر اساس سنت هدایت و با توجه به اینکه مردم در آزمایش الهی موفق شده‌اند، طبق سنت امداد به یاری آنان برخاسته، چون باطل نابود شدنی است، **إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا** (اسراء: ۸۱) دین حق یعنی اسلام را بر سراسر گیتی حاکم خواهد کرد؛ **وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ** (توبه: ۳۳ و صف: ۹)

در این مرحله با ظهور ولی خدا حضرت حجة ابن الحسن العسکری ارواحنا له الفداه، بندگان صالح خدا وارث زمین شده **(أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ - انبیاء: ۱۰۵)**، امامت و وراثت مستضعفان زمین تحقق یافته **(وَوَرِثُوا الْأَرْضَ بِحَقِّهَا وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنْ أَهْلِ الْأَرْضِ لَإِنسَارٌ - احزاب: ۲۵)** و **وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً وَجَعَلْنَاهُمُ الْوَارِثِينَ - قصص: ۵**، عصر قسط و عدالت بر اساس آیه **«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»** (حدید: ۲۵)، محقق و پایان تاریخ و آینده جهان از آن متقین خواهد بود. **إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ - اعراف: ۱۲۸**.

سیر تحول تاریخ در دید اسلام با توجه به آیات قرآن کریم چنین است:



خلاصه سخن این است که از نظر اسلام، حرکت جبری و خطی تاریخ مردود است. تضاد حق و باطل و درگیری دائمی آن، گردش صلاح و فساد به میزان متفاوت، تا فرجام

تاریخ تداوم دارد. مقارن پایان تاریخ حاکمیت ظلم و جور همه جا را فرامی گیرد. با ظهور منجی بشریت، مهدی موعود (عج) که همکاری عیسی مسیح (ع) را در کنار خود دارد، عدالت در سراسر جهان حاکمیت یافته، فردای جهان - بر خلاف دیدگاههایی که آن را متعلق به لیبرال دموکراسی و یا کمونیزم می داند - از آن اسلام خواهد بود. بدین سان پایان تاریخ، عصر پیروزی نهایی حق، دولت دینی، عدالت جهانی، حاکمیت وحی و شکوفایی تمدن الهی است و نه عصر سکولاریزم، اومانیزم و تمدن مادی.

شایان ذکر است که ویژگی های این دوره کاملاً روشن و روایات اسلامی آن را به خوبی توضیح داده اند. بخش سوم کتاب به این مهم اختصاص دارد و به همین دلیل از ذکر روایات در این قسمت خودداری کردیم.

بخش سوم:

آینده جهان در نگاه شیعه

فصل اول: امتیازهای دیدگاه شیعه

فصل دوم: نظریه شیعه

فصل سوم: دولت آینده

فصل چهارم: گستره و ابعاد توسعه در

دولت مهدی (عج)

فصل پنجم: دین آینده و آینده دین

در دو بخش گذشته، تئوریه‌ها و دیدگاه ادیان دربارهٔ آینده جهان بیان شد. بسیاری از آنها به حاکمیت دین و حکومت سعادت و رفاه در پایان تاریخ بشارت داده‌اند؛ اما ابعاد گوناگون وقایع آن را به وضوح روشن نکرده‌اند.

در بین مفسران آینده، تنها اسلام و به ویژه مذهب شیعه است که به کلی‌گویی، ابهام و رمزگویی اکتفا نکرده، جزئیات را به طور دقیق و حیرت‌آوری برمی‌شمرد. بر این اساس شاید این شبهه در برخی اذهان خطور کند که منشأ اعتقاد به مهدویت عصر امامت است، اما چنین تصویری نادرست است. قبلاً به اثبات رسید که آیات زیادی از قرآن کریم و صدها روایت نبوی شهادت می‌دهند که، مبدأ و منشأ اعتقاد به مهدویت عصر رسالت است، بنابراین همهٔ مذاهب اسلامی به ظهور مهدی موعود(ع) معتقدند. او از دو دمان رسالت، فرزند علی(ع) و فاطمه(س)، هم نام و کنیهٔ پیامبر(ص) است.^۱

منشأ اعتقاد شیعه به امام غایب عصر رسالت است. بیان صریح و اخبار قطعی پیامبر(ص) دربارهٔ مهدی موعود(ع) پیش از ولادت آن حضرت دلیل حقیقت نظر شیعه است.^۲ از دلایل صحت یک خبر، تواتر آن است، به گونه‌ای که احتمال کذب آن را از بین می‌برد. بر این اساس، با توجه به متواتر بودن اخبار مهدی(ع)، عقل در پذیرش آن شکی ندارد.

علامه طباطبائی می‌نویسد:

در نتیجهٔ تتبع غیر استقصایی، متجاوز از ۳۰۰۰ روایت از پیغمبر اکرم و ائمه هدی(ع) دربارهٔ امام زمان به دست می‌آید.^۳

۱. آیت الله صافی گلپایگانی، گفتمان مهدویت (قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۷) ص ۱۳۶-۱۳۷.

۲. علامه محمد حسین طباطبائی، شیعه، مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کربن، توضیحات از علی احمدی، سید هادی خسروشاهی (قم: مؤسسه انتشارات رسالت، بی تا) ص ۸۴.

۳. همان، ص ۴۶۵-۴۶۶. البته تعداد روایات به دو برابر این عدد می‌رسد.

علمای شیعه همگی دعوی تواتر دارند و از «شافعی» نیز قول به تواتر نقل شده است. همچنین اکابر علمای اهل سنت احادیث مربوط به امام زمان را در کتب خود نقل کرده‌اند: احمد، ابن داود، ابن ماجه، ترمذی، بخاری، مسلم، نسایی، بیهقی، ماوردی، طبرانی، سمعانی، ابن سری، ابن عساکر، کسایی، ابن اثیر، حاکم، ابن جوزی، ابن ابی الحدید معتزلی، ابن صباغ مالکی، ابن مغزلی شافعی، محب الدین طبری، شبلنجی و.... در واقع ظهور قائم آل محمد (ص) متفق علیه و معروف بین تمام فرق اسلام است.^۱

حدیث «المهدی من ولدی» از کلمات جامع نبی اکرم (ص) و یکی از روایات قطعی الصدور می باشد که همه طوایف و طبقات مسلمانان آن را روایت کرده و پذیرفته‌اند و در روایات زیادی از طرق فریقین، تصریح به اسم و اسم پدر نیز شده و بیان شده است که آن حضرت، پسر امام یازدهم شیعه اثنی عشری است.^۲

از کتب ذی قیمت در این رابطه، «مُسند احمد بن حنبل» پیشوای فرقه حنبلی اهل سنت متوفی به سال ۲۴۱ هـ ق، هم عصر امام نهم و دهم شیعه است که احادیث مهدی را ثبت و ضبط کرده است. این احادیث را می توان در جلد یکم، دوم، سوم و جلد پنجم دید.^۳

سرآمدان محدثان اهل سنت یعنی احمد حنبل، بخاری، مسلم، ابن ماجه، ابوداود و ترمذی، روایات مهدی (ع) را از عمر بن خطاب، عبدالله مسعود، عبدالله عباس، ثوبان غلام عمر، جابر بن عبدالله انصاری، جابر بن سمره، عبدالله عمر، عبدالله بن عمرو عاص، انس بن مالک، ابوسعید خدری، ام سلمه همسر پیامبر (ص) و دیگران نقل کرده‌اند.^۴

به هر روی مسئله آینده جهان، از مباحث کلیدی دین اسلام است که گفته می شود، بعد از توحید، نبوت و معاد، هیچ بحثی در اسلام در حد آن حدیث ندارد^۵، حتی علمای

۱. همان و نک: به «الامام المهدی (ع) عند اهل السنه، مهدی فقیه ایمانی.

۲. همان، ص ۸۴.

۳. ج ۱، ص ۸۴-۹۹ و ۳۷۶. جلد ۲، ص ۳۳۶، جلد ۳ ص ۱۷ و ۲۶، ۲۸، ۳۶، ۹۸ و ۳۱۷، ۳۴۵، ص ۶۷، ۳۸۴، و جلد پنجم.

۴. نک: علی دوانی، دانشمندان عامه و مهدی موعود (قم: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۱) ص ۱۳-۱۵. در این کتاب اسامی ۱۲۰ نفر از علمای اهل سنت که به مهدویت پرداخته‌اند به ترتیب قرون ذکر شده است. نک: ص ۲۹ الی ۱۶۱.

۵. آیت الله امامی کاشانی، مهدویت (آینده بشر) (قم: کتابخانه تخصصی حضرت صاحب الزمان (عج) وابسته به مسجد مقدس جمکران) نوار پیاده شده شماره ۵۶، ص ۵.

اهل سنت در حجاز، اعتقاد به ظهور مهدی در آخرالزمان را از اصول دین می‌دانند و نه از فروع آن.^۱

بنابراین مهدویت و توجه به آینده بشر به صورت یکی از ضروریات دین مقدس اسلام درآمده است که منکران آن طبق حدیثی که اهل سنت از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند، از آیین اسلام بیرون خواهند بود:

«مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»

هر کس مهدی را انکار کند، به راستی کافر است!^۲

علاوه بر محدثان، مسئله مهدویت از نظر دانشمندان اهل سنت نیز پذیرفته شده است. ابن ابی الحدید شارح معتزلی نهج البلاغه،^۳ ابن خلدون و مهم‌تر از همه ابن عربی در این زمینه قابل توجه‌اند. هر چند ابن خلدون با بیان ۲۸ حدیث در مورد مهدی اکثر آنها را ضعیف می‌شمرد، اما بر اصل آن اعتراف دارد:

«بدان که در طول تاریخ بین تمامی اهل اسلام مشهور است و چنین اعتقاد الزامی وجود دارد که حتماً در آخر الزمان مردی از اهل بیت پیامبر ظهور خواهد کرد که دین را تازه و عدل را آشکار خواهد نمود. او بر ممالک اسلامی مستولی شده و «مهدی» نامیده می‌شود و خروج «دجال» آن زمان خواهد بود و سپس علائم قیامت آشکار خواهد شد. حضرت عیسی (ع) نیز نازل می‌شود و دجال کشته خواهد شد».^۴

محمی الدین عربی، عارف نامی دنیای اسلام نیز در کتاب فتوحات مکیه می‌نویسد:

«بدان که برای خداوند خلیفه‌ای است که در آینده خروج می‌کند، در حالی که زمین پر از ظلم و جور شده است. او آن را پر از عدل و برابری خواهد کرد. حتی اگر یک روز از عمر

۱. همان.

۲. یوسف بن یحیی المقدس الشافعی، عقد الدرر، ص ۱۵۷ به نقل از کامل سلیمان، پیشین، ج ۱، ص ۱۵.

۳. نک: نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید، ج ۷ و ۸، پایان شرح خطبه ۹۲، ص ۵۹.

۴. عبدالرحمن بن خلدون، المقدمة (لبنان بیروت: مؤسسه اعلمی،) فصل ۵۲، ص ۳۱۱.

جهان باقی مانده باشد، خداوند آن یک روز را آنقدر طولانی می‌کند تا این خلیفه ظهور نماید. او از عترت و خانواده رسول الله (ص) می‌باشد. او از فرزندان فاطمه (س) و هم نام پیامبر اکرم است... او در اسلام روح تازه‌ای می‌دمد و آن را زنده می‌کند بعد از آن که مرده بود. ادیان ناخالص را از روی زمین جمع می‌کند و جز دین حقیقی بر زمین نمی‌ماند. خداشناسان واقعی با او بیعت می‌کنند. مسیح از آسمان نازل می‌شود.^۱

خلاصه سخن این است که: از نظر اسلام (شیعه و سنی) موضوع مهدی موعود، بسیار مسلم و قطعی است.^۲ با این تفاوت که اهل سنت معتقدند؛ حضرت مهدی (ع) هنوز متولد نشده است^۳ ولی در دیدگاه شیعه، او امام دوازدهم، حی و حاضر و همانند حضرت خضر است. بنابراین برادران اهل سنت به استثنای تعدادی، در اصل اعتقاد به ظهور مهدی (ع) و برپایی دولت حقه پایان تاریخ با شیعیان هم عقیده‌اند.

شیعیان با وجود تمسخر روشنفکران سکولار، مادیگرایان و دنیاپرستان (جاهلان و مغرضان)، به دلیل حقانیت دیدگاه خود، معتقد بودند که گذشت زمان و پیشرفت تاریخ، نظریه آنان را برای همه اثبات خواهد کرد.

مطالعه روایات شیعه درباره جهان فردا، انسان را به حیرت وامی‌دارد که چگونه پیامبر (ص) و امامان معصوم، فرهنگ و تمدن امروز و آینده را با وجود فاصله زمانی بسیار طولانی، به دقت توصیف کرده‌اند!

آن ذوات مقدسه به گونه‌ای درباره آینده جهان سخن گفته‌اند که گویی سیر حرکت تاریخ را تجربه کرده و از ابتدای خلقت تا پایان آن یک دور زیسته‌اند.

بسیاری از تعبیر اعجاز گونه آنان امروز به دلیل گذشت زمان و پیشرفت فناوری، یکی پس از دیگری معنی، تفسیر و مصداق صحیح خود را باز یافته است.

در احادیث شیعه که ریشه در غیب و عالم وحی دارد، اوضاع سیاسی، اقتصادی،

۱. محی الدین عربی، فتوحات مکیه، ج ۳ (بیروت: دار صادر، بی تا) ص ۲۲۷.

۲. شهید مرتضی مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار (ع) (قم: صدرا، چاپ دوم، ۱۳۶۷) ص ۲۸۹-۲۹۰.

۳. نک: سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبری، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده، ص ۳۰۶-۳۰۷.

فرهنگی، اجتماعی، نظامی و قضایی جهان آینده به خوبی توصیف شده است. از پیشرفت‌های علمی، افزایش و سرعت اطلاعات و ارتباطات، وضعیت رسانه‌ها و نظایر آنها، تازندگی جنسی، آرایش و رفتار ظاهری و مانند آن.

شیعه در باره منجی آخر الزمان، بر خلاف سایر دیدگاهها، هویت و علائم جسمی و روحی او را به طور دقیق مشخص کرده است. از حسب و نسب و کیفیت تولد گرفته تا وقت ظهور، علائم و شرایط آن، نوع حکومت، وزراء و وسعت و قلمرو حکومت و در یک کلام همه آنچه قبل، هنگام ظهور و بعد از آن، واقع خواهد شد.

به هر روی «دولة المهدي (عج)» و مباحث مربوط به آن، جایگاه ممتازی در اندیشه سیاسی تشیع دارد. گفتمان مهدویت در واقع فرا روایت شیعه از تاریخ و نظریه پایان تاریخ او به حساب می‌آید که در مرکز ثقل آن، این نظر وجود دارد که آینده جهان متعلق به اسلام و شیعیان است و دولت کریمه و فاضله آخر الزمان بر خلاف نظر صاحبان تئوریهای مادیگرا و لیبرال، تئوکراسی مهدوی است.

در این بخش ابتدا امتیازهای دیدگاه شیعه نسبت به سایر دیدگاهها بیان می‌شود و پس از آن کلیات نظریه شیعه درباره جهان فردا طرح می‌گردد. دولت آینده جهان و سرانجام دین یا مکتب آخر الزمان مباحث پایانی این بخش را تشکیل می‌دهند.

فصل اول

امتیازهای دیدگاه شیعه

با بررسی دیدگاه‌های مطرح درباره فردای جهان به جرأت و بدون تعصب می‌توان گفت که دیدگاه شیعه از امتیازهای فراوانی برخوردار بوده و این مکتب عالی‌ترین نظر درباره آینده جهان را ارائه کرده است. بر خلاف بعضی نظرها دیدگاه شیعه نه امری رازآلود و غیر منطقی بلکه به دلایل زیر کاملاً منطقی است:

۱. تکرارپذیری:

اگر معیار منطقی بودن، مشابه داشتن و تکرارپذیری است، نظیر قیام مهدی (عج) در گذشته بسیار تکرار شده است: حرکت نجات‌بخش حضرت مهدی (ع) همچون حرکت‌های نجات‌بخش انبیاء الهی است. بنابراین اقدام او نیز جزئی از پروژه کلی خداوند، سنت الهی و سیره تاریخ است. امام زمان (ع) مشابه همان کاری را صورت خواهد داد که موسی (ع)، عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) به انجام رساندند. آیا جای تعجب است که یک بار دیگر پروردگار جهان، با ندای خود موسای پایان تاریخ را به اردوگاه ظالمان مأمور کند تا با کمک هارون به معراج رفته‌اش - حضرت مسیح (ع) - انسان‌های مستضعف و در بند را از دست فرعون‌های برده‌ساز جهانیان و دجال مسحور کننده بشریت نجات دهد؟ آیا جای تعجب خواهد بود که یک بار دیگر خداوند، منجی آخر الزمان را همچون محمد مصطفی (ص) مأمور فلاح و رستگاری جهانیان قرار دهد و ندای قولوا لا اله الا الله تفلحوا را بشریت از دین برگشته ماقبل ظهور از زبان مبارک او بشنود؟ بنابراین حرکت منجیانه مهدی (ع) و تأکید شیعه بر این نظریه، بارها در آزمایشگاه تاریخ تکرار شده است. با این تفاوت که اقدام امام زمان (ع) در مقایسه با حرکت انبیاء وسیع‌ترین و عالی‌ترین انقلاب در کل تاریخ خواهد بود و به طور قطع به پیروزی می‌رسد.

۲. کمال آفرینی:

نظریه شیعه از این امتیاز والا نیز برخوردار است. اعتقاد شیعه نسبت به دنیای آینده، موتور محرک تاریخ و به منزله آب حیاتی در مقاطع مختلف زندگی بشر برای نجات از دست ظالمان بوده است جنبش‌ها و قیام‌های دینی ضد ظلم و استعمار از آن الهام گرفته‌اند. هر چند برداشت منفی نیز از آن صورت گرفته، اما به تعبیر هانری کربن در مصاحبه با علامه طباطبائی، این نظریه یک غذای جدید روحی و مبدأ نیرویی برای زندگی معنوی و اخلاقی و تکامل بشر است.^۱

۳. هماهنگی درون سیستمی:

نظریه شیعه درباره آینده جهان با ساختار مذهب اسلام و تشیع یعنی اسلام ناب هماهنگی کامل (هماهنگی درون سیستمی) دارد. اگر مهدویت، طرحی برای آینده جهان است، اسلام و تشیع نیز پتانسیل جهانی شدن را دارا هستند. اسلام، یک آیین جهانی است، به جماعتی، گروهی، قومی معین و زمان معین (یک قرن - ده قرن و...)، مکان معین (دنیای غرب، شرق...) و شرایط محدود اختصاص ندارد، بلکه مربوط به همه اقوام و گروه‌ها، در همه زمان‌ها (گذشته، حال، آینده) و همه مکان‌ها با ژئوپلتیک مختلف و در همه شرایط است. طبیعی است اگر اسلام یا تشیع یک آیین قومی (Ethnic) یا عربی (Arabic) یا منطقه‌ای (Regional) و مانند آن بود، نمی‌توانست با مهدویت هماهنگ و سازگار باشد. بنابراین دیدگاه شیعه نسبت به آینده جهان با اسلام و تشیع هماهنگی کامل درونی داشته و بدون این نظر اسلام و تشیع ناقص است.

۴. هماهنگی با فطرت انسان:

آنچه شیعه درباره جهان آینده می‌گوید، خواست فطری همه بشر است. افراد بشر، هر کجا و هر که و در هر زمانی، از جهت ساختمان وجودی، یک نواخت و همه از خاک آفریده شده‌اند. انسان‌ها نیازهای مادی و معنوی مشابهی دارند. خلقت مشترک، به

۱. نک: علامه طباطبائی، شیعه، مجموعه مذاکرات با هانری کربن، ص ۸۹ - ۹۰.

خواست‌های فطری مشترک می‌طلبد. نظریه شیعه نیز بر همین اصل بنا شده است و بر همین اساس مورد پذیرش همگان واقع خواهد شد، چون اسلام و به تبع آن مهدویت، مطابق دستگاه آفرینش و سنت زندگی است و هر که به دستگاه آفرینش و سنت خلقت و زندگی ایمان بیاورد، اسلام خواهد آورد.^۱

۵. نقض ناپذیری:

مهدویت تشیع تاکنون از سوی نظریه‌های رقیب نقض نشده است. این دیدگاه با گذشت زمان و قرن‌ها از پیشرفت علمی بشر و تحولات زندگی، پاسخگوی مسائل خود بوده با پیشرفت بشر، پررنگ‌تر و قوی‌تر در صحنه حاضر شده است.

۶. شفافیت:

هر اندازه یک نظریه در جزئیات روشن‌تر باشد و از ابهام برخوردار نباشد، علمی‌تر است. نظر شیعه درباره فردای جهان از این منظر کاملاً برتر است، چون جزئیات طرح مربوط به آینده و ظهور مهدی (ع) در حدود ۶ هزار حدیث بیان شده که اهل سنت نیز راوی بسیاری از آنها بوده‌اند، بنابراین نقطه ابهامی ندارد. البته درک برخی از روایات مشکل و برخی نیز به رمز است، اما این رمز گونگی جزئی از طرح است و چه بسا نکات امنیتی را لحاظ کرده است، بنابراین نقص محسوب نمی‌شود. شیعه تاکنون به همه شبهاتی که درباره این نظریه وارد شده به خوبی پاسخ داده و عقاید کیسانیه، ناووسیه، واقفیه را که افراد دیگری را مهدی موعود پنداشته‌اند، با استدلال رد کرده است.

بسیاری از نظریه‌های مربوط به آینده جهان، جامعه ایده‌آل و مدینه فاضله پایان تاریخ را از نظر نوع حکومت، قانون، آزادی، ثروت، مالکیت، اصول و نظام قضایی، اصول اخلاقی، نظام فرهنگی و دین بی پاسخ یا مبهم گذاشته‌اند، اما شیعه درباره همه آنها چنانکه در صفحات آینده می‌بینیم، جواب صریح و روشن دارد.

۷. زنده بودن:

نظریه شیعه درباره جهان فردا، موقوف به آینده نشده است، بلکه امروز نیز الهام بخش بسیاری از جنبش‌های سیاسی است که در زمینه‌سازی تحقق آن نقش دارند. همچنین شیعه تنها تمدنی است که منجی و موعودش زنده و عینی است و بر خلاف تمدنهای دیگر، مانند بودایی، هندی، زرتشتی، مسیحی، یهودی و نیز صاحبان مکاتب الحادی و سکولار به آینده نامعلوم موقوف نشده است. منجی تمدنهای دیگر یک موجود ذهنی و اعتقادی است، اما عینی نیست، یعنی زنده نبوده و در زندگی تجلی ندارد. در نظریه شیعه، امام زمان (ع) گرچه از دیده‌ها غایب است، اما به طور فعال در زندگی بشر حضور دارد، زنده است و در ابعاد مختلف زندگی اعم از سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی نقش دارد.^۱ او واسطه فیض الهی است و امتیاز والای شیعه بر همه ادیان و مذاهب این است که رابطه فیض و هدایت الهی میان خدا و مردم را پس از ختم نبوت، نه منقطع بلکه مستمر و پویا می‌داند.

نتیجه اینکه دیدگاه شیعه از همه برتر است چون، یک معرفت سازمان یافته است، ابعاد و جزئیات آن روشن بوده، از انسجام، استحکام، انتظام و هماهنگی برخوردار است.

نظریه شیعه را یک کمر بند محافظ از روایات گسترده و آیات قرآنی حفظ می‌کند و جامعه علمی در دنیای اسلام آن را با اختلافات جزئی، می‌پذیرد.

تاکنون رقیبی که بتواند نظریه شیعه را با بحران مواجه کند، بطلان آن را ثابت کند یا کنار بزند وجود نداشته است.

این نظریه، کار ویژه‌های عملی خود را در اعتراض علیه ظلم موجود و یا احیاءگری دین و جنبش‌های رهایی بخش نشان داده است و بر خلاف تصویر تاریکی که از آینده با افزایش زرادخانه‌های هسته‌ای در جهان به وجود آمده، با قاطعیت از فردای روشن سخن می‌گوید.

فصل دوم

نظریه شیعه درباره جهان فردا

۱- عصر غیبت

۱-۱. غیبت صغری

۱-۲. غیبت کبری

۲- عصر ظهور

۲-۱. دوره انقلاب

گرایشها و مواضع

۲-۲. دوره پیروزی

شیعه بر اساس ادوار سرنوشت انسان پس از عصر بهشت، تقسیم‌بندی خاص خود را از تاریخ ارائه کرده است.

در این نگاه تاریخ بشر در مرحلهٔ اختلاف و پس از گذشتِ عصر انبیاء (ع) و یازده امام معصوم، حول محور رهبر آیندهٔ جهان، به دو دورهٔ زیر تقسیم می‌شود:

۱- عصر غیبت، که دورهٔ درگیری مستمر حق و باطل و غیبت رهبر آیندهٔ جهان است.

۲- عصر ظهور، یعنی دورهٔ پیروزی کامل حق بر باطل و ظهور رهبر آیندهٔ جهان.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که شیعه در تقسیم تاریخ، آینده را معیار قرار داده است و این خود نشانگر آن است که، شیعه یعنی اسلام ناب، مکتب آیندهٔ تاریخ است.

۱- عصر غیبت

از دید شیعه، خداوند پس از رانده شدن بشر از بهشت، انبیاء را برای هدایت آنان فرستاد که آخرین آنها، محمد بن عبدالله (ص) بود.

البته ختم انبیاء به معنی ختم ارتباط خدا با بشر و پایان هدایت به شمار نمی‌رفت. یعنی طبق مبانی معرفت‌شناسی شیعه، همان دلایلی که ضرورت ارسال پیامبران الهی را برای بشر ایجاب می‌کرد، تداوم این امر را پس از خاتم الانبیاء (ص) نیز موجب می‌شد. یعنی برای استمرار هدایت الهی، اکمال دین و اتمام نعمت^۱، پس از پیامبر (ص) شخصیت‌های معصومی می‌بایست نقش او را ایفا کنند.

بنابراین از نظر شیعه، امامت همانند نبوت، لطفی است از جانب خدا و منصبی الهی است لذا انتخاب امام معصوم از استطاعت بشری خارج است.^۲

۱. الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم للاسلام دیناً (مائده: ۳) این آیه مربوط به شروع عصر امامت و تداوم نبوت در حادثه غدیر است.

۲. مرتضی مطهری، امامت و رهبری (قم: صدرا، ۱۳۶۴) ص ۹۲-۹۴.

شیعه هر گونه قطع ارتباط بین انسان و خدا پس از پیامبر (ص) را نفی می‌کند و با تأکید بر رابطه عالم و حیانی با عالم دنیوی، امامان معصوم (ع) را ایفاگر این نقش مهم می‌دانند. بر این اساس امامت طبق دستور الهی، به امام علی (ع) و یازده برگزیده از اعقاب حضرت فاطمه (س) و آن حضرت محدود می‌شود که ایفاگر نقش جانشینی پیامبر (ص)، در سه مأموریت بنیادین زیر می‌باشند:

۱- برقراری حکومت الهی ۲- مرجعیت علمی و دینی ۳- ولایت معنوی، یعنی اتصال معنوی با عالم غیب و حجت زمان بودن یعنی انسان کامل بودن.^۱
از دید شیعه، زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست، او جانشین خدا در زمین بوده، به صورت ظاهر یا غایب، دعوت‌کننده مردم به دین خداست. نخستین امام شیعیان می‌فرماید:

اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِيهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا (حافياً)
مَعْمُورًا^۲

آری، خداوندا، زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست که برای خدا، با برهان روشن و شناخته شده و یا بیمناک و پنهان قیام کند.

شیعیان معتقدند که پس از دولت دینی پیامبر (ص) و حضرت علی (ع)، دولتهای غاصب، حق الهی امامان معصوم (ع) را در حکومت و جانشینی پیامبر غصب نموده، نسبت به آنان ستم زیادی روا داشتند و همه را به شهادت رساندند. چون نوبت به دوازدهمین امام رسید، خدای او را از دسترس جباران و گزند دشمنان نجات داد و تا وقتی که افکار عمومی جهان برای پذیرش او مساعد نباشد، در غیبت به سر برده، ظهور نخواهد کرد.^۳

مفهوم غیبت: شیعه معتقد است که رهبر آینده جهان، متولد شده، زنده و حاضر است اما به دلیل فقدان شرایط در پرده حجاب و استتار قرار دارد. او همچون خورشیدی در پشت ابرها، واسطه فیض الهی است و با ظهورش روز هجران و پریشانی شب‌های دراز به سر می‌رسد.

۱. همان، ص ۵۵-۸۳ همچنین نک: شهید مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱ (قم: صدرا، ۱۳۶۸) ص ۱۷۰-۱۷۵.

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۶۶۰-۶۶۱.

۳. پیشین، علی دوانی، دانشمندان عامه و مهدی موعود، ص ۷-۹.

بنابراین مفهوم غیبت به معنای عدم حضور امام زمان(ع) در جهان نیست. همچنین استتار امام، مطلق نبوده، بلکه برای عارفان به حق، طبق اسناد و مدارک فراوان، هر زمان مصلحت اقتضاء کند، ظاهر است.

غیبت امام آخر الزمان، خود بر دو بخش است: غیبت صغری و غیبت کبری.

۱-۱. غیبت صغری

این دوره پس از شهادت پدر امام زمان(ع)، امام حسن عسکری در سال ۲۶۰ هجری شروع می شود. به دلیل خفقان و استبداد شدیدی که شیعیان در عصر خلیفه عباسی (معتد) با آن روبرو بودند، به ضرورت، آغاز امامت رهبر پایان تاریخ با غیبت از انظار عوام و نه خواص شروع می شود و تا سال ۳۲۹ هجری یعنی به مدت ۷۰ سال ادامه می یابد. در این دوره چهار نفر از شخصیت های ممتاز به ترتیب زیر نایب خاص یا رابط بین امام(ع) و مردم بودند:

۱- عثمان بن سعید عمری

۲- محمد بن عثمان (فرزند رابط اول)

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

۴- علی بن محمد سمري

غیبت صغری با مرگ چهارمین نایب امام و طبق دستور آن حضرت به پایان می رسد.

امام زمان(ع) در پیام یا توفیق مبارک خود به وی می نویسد:

بسم الله الرحمن الرحيم

یا علی بن محمد السمري اعظم الله اجر اخوانك فيك، فانك ميت ما بينك وبين ستة ايام، فاجمع امرک ولا توص الى احد فيقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبة التامة....^۱

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای علی بن محمد سمري، خداوند اجر و پاداش برادرانت را در مصیبت مرگ تو زیاد گرداند.

۱. پیشین، علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱، همچنین نک: محمد تقی خلجی، تشیع و انتظار (قم: شفق، بی تا) ص ۷۰-۷۱.

تو تا شش روز دیگر از این جهان خواهی رفت. پس به کارهایت رسیدگی کن و بعد از خود به کسی وصیت نکن که جانشین تو باشد. زمان غیبت تا مه فرا رسیده است و ظهوری برای من نیست مگر به اذن خداوندی که نام او بزرگ است؛ آن هم بعد از مدتی طولانی و قساوت قلب‌های جهانیان و پر شدن ظلم و ستم در کره زمین. و به زودی از شیعه من کسی می‌آید که مدعی است مرا مشاهده کرده است. آگاه باش که هر کس ادعای مشاهده من قبل از خروج سفیانی و صیحه را طرح کند، او دروغگوی افترازننده است.^۱ نیرو و قوتی جز برای خدای عظیم نیست.

۲-۱. غیبت کبری

این دوره از پایان غیبت صغری یعنی سال ۳۲۹ هجری شروع شده و تا عصر ظهور ادامه دارد. در روایات شیعه دو مفهوم از غیبت کبری وجود دارد.^۲ طبق یکی از آنها حضرت مهدی (ع) از دیده‌ها پنهان است. البته او مردم را می‌بیند، اما مردم او را نمی‌بینند. مگر اینکه مصلحت و خواست حضرت مقتضی آن باشد.

مفهوم دیگر آن است که رهبر آینده جهان از لحاظ شخصیت و عنوان از نظر مردم غایب است، یعنی مردم نیز حضرت مهدی (ع) را می‌بینند، اما او را نمی‌شناسند و متوجه نمی‌شوند که او را دیده‌اند.

حدیثی از امام رضا (ع) بر مفهوم اول دلالت دارد. ریان ابن صلت روایت می‌کند:

از حضرت رضا (ع) درباره قائم (عج) سؤال شد، حضرت فرمود: جسمش دیده نمی‌شود و به اسم خویش نامیده نمی‌شود.^۳

در روایت دیگری، نایب دوم حضرت شیخ محمد بن عثمان عمری نقل کرده است که:

۱. از قراین مشخص است که منظور از ادعای مشاهده در خطاب به نایب چهارم، کسی است که مدعی شود آن حضرت را دیده و او وی را نایب پنجم قرار داده است و یا اینکه به هر روی ادعای نیابت و باییت نماید، بنابراین صرف ملاقات و دیدار منظور نیست چون انسان‌های مقدسی که از انجام مکروهات ابا داشتند و مردم به صداقت آنان در زندگی کاملاً واقف بوده‌اند، ادعای ملاقات کرده‌اند و این در حد تواتر است، لذا نمی‌توان به چنین شخصیت‌های پاکی نظیر مقدس اردبیلی نسبت دروغ داد.

۲. نک: محمد صدر، تاریخ غیبت کبری، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده (تهران: نیک معارف، ۱۳۷۱) ص ۴۸-۶۱.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه (ص ۳۷۰).

به خدا سوگند، صاحب این امر هر ساله در موسم [حج] حضور می‌یابد، مردم را می‌بیند و می‌شناسد و آنان وی را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.^۱

ویژگی‌های دوره غیبت کبری:

۱. رابطه بین امام (ع) و مردم از طریق نواب خاص قطع می‌شود. در این دوره طبق دستور آن حضرت نایبان عام امام (ع) یعنی فقها، حجّت بر مردم و مردم موظف‌اند در حوادث و مسائل دینی و حکومتی به آنان رجوع کنند. در این دوره تنها افراد خالص و عارف به حق به طور استثنایی به دیدار آن حضرت نایل می‌شوند.^۲

۲. این دوره، زمان امتحان مؤمنان است که بر اساس سنت‌های الهی، یاران مخلص امام زمان (ع)، پرورش می‌یابند. افراد مدعی دیانت در دوران طولانی غیبت با عواملی همچون خواسته‌ها و تمایلات طبیعی، انواع سختی‌ها، فشارها و گرفتاری‌ها، انواع شبهات و تشکیکات آزمایش می‌شوند، تا یاران مخلص و غربال شده، برای اجرای پروژه عدالت الهی در سراسر زمین مشخص شوند.

۳. عصر غیبت کبری، از یک سو، دوره پیشرفت فناوری صنعتی، اطلاعاتی و ارتباطات در

۱. شیخ طوسی، غیبت، ص ۲۲۱.

۲. در برخی منابع مطلب غیر معتبری نقل شده که طی آن امام زمان (ع) در طول غیبت کبری در برخی از جزایر دریای مدیترانه (ابيض میانه) یا کناره دریاها سکونت گزیده، دارای همسر و فرزندان بوده و در آنجا یک جامعه نمونه اسلامی از فرزندان، یاران و پیروان نیکوکار، بنیان نهاده است. در آن جامعه به طور پنهانی زندگی می‌کند و زمامداری آنجا را فرزندان آن حضرت زیر نظر امام زمان (عج) به قرار زیر بر عهده دارند:

۱- طاهر بن محمد بن الحسن؛ فرمانروای جزیره زاهره.

۲- قاسم بن محمد بن الحسن؛ فرمانروای جزیره رائقه.

۳- ابراهیم بن صاحب الامر؛ حاکم شهری به نام صافیه.

۴- عبدالرحمن ابن صاحب الامر؛ حاکم شهر طلوم.

۵- هاشم بن صاحب الامر؛ حاکم شهر عناطیس.

این مطالب به نقل از کمال الدین انباری در ص ۲۱۷ و زین الدین مازندرانی در صفحه ۲۸۴ کتاب نجم ثاقب و در کتاب «جنة المأوی» نوشته حاج میرزا حسین نوری که ضمیمه جلد ۱۳ از جز ۵۳ بحارالانوار علامه مجلسی است و نیز از دیگران آمده است. شایان ذکر است که دلایل کافی برای اثبات این موضوع وجود ندارد. (نک: شهید سید محمد مصدر، تاریخ غیبت کبری، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده، ص ۸۴ - ۱۱۴ و علامه مجلسی بحارالانوار، ج ۱۳، جز ۵۳، ص ۲۱۳ - ۲۲۱).

سطح جهانی است و از سوی دیگر حاکمیت ظلم و جور در زمین گسترده و در نهایت جهان پر از ستم و بی عدالتی می شود.^۱ همچنین بر اساس برجستگی انتظار، می توان این دوره را «عصر انتظار» نامید.

مفهوم انتظار و ویژگی های انسان منتظر:

انتظار در اصل مفهومی فرامذهبی، فرااسلامی و حتی فرادینی است و همه بشر از هر قشر و طایفه و مذهبی با توجه به نیاز فطری خود در پی آن هستند.

انتظار در اینجا یعنی انسان پیوسته چشم به راه روزی باشد که هدف و مقصود نهایی خداوند از خلقت بشر در روی زمین، یعنی استقرار یک نظام و زندگی عادلانه تحقق پذیرد. بنابراین اعتقاد به پیشوایی جهانی که برپا دارنده عدل و محو کننده ظلم و جور است و التزام به ظهور خود آگاه و یا ناخود آگاه، میراث مشترک همه بشریت متدین است.

در دید شیعه انتظار با مفهومی مثبت - نه منفی - به معنای چشم به راه بودن و آمادگی برای استقبال از منجی عالم بشریت، حجة ابن الحسن العسکری است تا با ظهور خود حاکمیت ظلم و جور را نابود کرده، قسط و عدل را با کمک مردم در جهان برپا دارد.

انسان منتظر لازم است از ویژگی های زیر برخوردار باشد:

الف: از نظر اعتقادی، به رهبر الهی پایان تاریخ، یعنی حجة ابن الحسن العسکری (عج) معتقد باشد.

ب: از نظر روحی و نفسانی، آمادگی برای تحقق عدالت کامل داشته باشد و لااقل اگر جزو ایثارگران و انصار مهدی (ع) نبود، از افراد شایسته برای پذیرش قیام آن حضرت باشد. همچنین هر لحظه و ساعتی در انتظار ظهور باشد.

ج: از جنبه رفتاری و عملی، خود را پیوسته پای بند احکام الهی نموده، دستورات خداوند را بر دیگر چیزها ترجیح دهد، از گناهان و محرّمات اجتناب نموده، واجبات الهی را به جای آورد.^۲

۱. نک: پیشین، محمد صدر، تاریخ غیبت کبری، ص ۳۴-۳۷.

۲. نک: محمد صدر، پیشین، تاریخ غیبت کبری، ص ۲۵۶-۲۵۹.

بنابراین انتظار این نیست که پیوسته اصلاح امور را به تأخیر بیندازیم و آن را به ظهور مهدی (ع) حواله دهیم یا خود نیز به جرگه فاسدان و ظالمان پیوندیم تا جهان پر از ظلم شود. چون لازمه این امر زیر پا گذاشتن احکام خداوند و تعطیل دستورات الهی است که قرآن کریم و روایات معصومان (ع) به صراحت و شدت آن را نفی کرده‌اند. ساکت‌نشستن در برابر ستم و حتی راضی بودن به آن، به هیچ وجه مورد رضایت خداوند نیست. نگرش منفی به مفهوم انتظار با آیات قرآن کریم به هیچ وجه سازگار نیست. قرآن کریم آشکارا دستور می‌دهد:

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا (اعراف: ۵۶)

در آیات بسیاری، کسانی که به «ما انزل الله» حکم نمی‌کنند، به شدت سرزنش و جزاء فاسقان و کافران و مانند آنها شمرده شده‌اند.^۱
بنابراین شیعه، مفهوم منفی انتظار را به شدت نفی می‌کند. امام زمان (ع) در نامه‌اش به شیخ مفید در رد نظریه مذکور می‌فرماید:

هر یک از شما باید کاری انجام دهد که او را به ما نزدیک و مورد محبت و دوستی ما قرار دهد و از کاری که ناخوشایند ماست و خشم ما را برمی‌انگیزد، دوری کند، زیرا امر ما به صورت ناگهانی خواهد رسید.^۲

شایان ذکر است که شیعه غیبت امام زمان (ع) را مشابه غیبت انبیاء پیشین می‌داند. شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» در ضمن ۷ باب، غیبت پیامبرانی چون ادریس، نوح، صالح، ابراهیم، یوسف، موسی و اوصیاء آنها را بیان می‌کند.^۳
قرآن کریم نیز در مواردی به غیبت انبیاء پیشین شهادت داده است. در این میان غیبت امام زمان (عج) بیش از همه به غیبت ولی خدا، حضرت خضر شباهت دارد؛ غیبتی که به دلیل اعجاز قرآن هیچ کس نمی‌تواند منکر آن شود.

۱. نک به آیات مائده: ۴۴، ۴۵ و ۴۷.

۲. نک: طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۴ و همان سید محمد صدر، ص ۴۴۶.

۳. نک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ترجمه منصور پهلوان (قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، ۱۳۸۰)، ص ۲۵۴-۳۰۳.

در سوره کهف^۱ داستان حضرت موسی (ع) و خضر (ع) ذکر شده است که برخی از نکات مهم تر آن چنین اند:

۱- پنهان و ناشناس بودن آن ولی خدا (خضر)؛ با آنکه در میان مردم می زیست، اگر خداوند او را معرفی نمی کرد کسی او را نمی شناخت، وجود حضرت مهدی (عج) نیز در حال حاضر چنین است.

۲- آگاه بودن آن ولی غایب (خضر) از مسائل جامعه و جهان؛ به نحوی که می دانست فرمانروا کشتی های سالم را غصب می کند، لذا برای مصلحت بینوایان، کشتی را که مایه زندگی آنان بود، معیوب ساخت تا غصب نشود. امام زمان (ع) نیز به اوضاع و احوال جهان، حتی جزئیات آنها آگاه است و محرومان و مستضعفان را یاور است.

۳- حضرت خضر هم خود غایب بود و هم تصرفات او از دیده ها پنهان؛ اگر مردم و صاحب کشتی می دیدند که او کشتی را سوراخ می کند، مانع می شدند، چون از هدف او آگاه نبودند. امام مهدی (ع) نیز، چه بسیار تصرفاتی دارند که از دیده ها پنهان است.

۴- هدایت حضرت موسی (ع) توسط خضر؛ یعنی فردسازی و انجام وظیفه الهی، امام زمان (ع) نیز چه بسا به کار فردسازی در غیبت مشغول اند.^۲

بنابراین امام (ع) در پرده غیبت، ضمن حفظ مکتب از انحرافات، پاسدار آیین خدا و صندوق سر الهی است، به تربیت انسان های مخلص و آگاه می پردازند و در غیبت خود زمینه ساز تحقق آرمان خداوند در زمین اند.

برخی از اقدامات امام زمان (ع) بر اساس اخبار فاش شده، در عصر غیبت کبری به قرار زیر است:

- ۱- نجات توده های مسلمان، از دست حکام منحرف و کژاندیش.
- ۲- نجات مسلمانان از دست راهزنان و دزدان کاروان ها و مسافران.
- ۳- هشدار به مردم که هنوز شرایط ظهور فراهم نیست و آنان آماده پذیرش این مسئولیت سنگین نیستند.

۱. آیات ۶۵-۶۸.

۲. نک: آیت الله جعفر سبحانی، «نقش انتظار در بازسازی جامعه اسلامی» در کتاب «بقیة الله» (تهران: مسجد صدریه، ۱۴۰۲ هـ)، ص ۷۰-۷۶.

- ۴- برگرداندن حجرالاسود به جای خود در کعبه در سال ۳۳۹ یا ۳۳۷ ق به دنبال حمله قرامطه به مکه در سال ۳۱۷ ه و بردن حجرالاسود.
- ۵- خبر دادن از برخی رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی، پیش از آنکه مردم از آن اطلاع داشته باشند.
- ۶- نصیحت و خیرخواهی دیگران و بالا بردن سطح معنویات آنان پس از سپری کردن دوره‌ای دشوار.
- ۷- کمک مالی به دیگران.
- ۸- شفا دادن بیماری‌های مزمنی که پزشکان از معالجه آن ناتوان بوده، هزینه‌های هنگفتی صرف آن شده است.
- ۹- راهنمایی گمشدگان صحرا و به مقصد رسانیدن عقب افتاده‌های کاروان‌ها.
- ۱۰- آموختن دعا و اذکار دارای مضامین عالی و مطالب صحیح به برخی از مردم.
- ۱۱- اصرار حضرت بر خواندن دعاهایی که از اجداد پاکش رسیده است و در آنها مضامین بلند و حقایقی ژرف وجود دارد. نمونه‌های یادشده بسیار زیادند.^۱

۲- عصر ظهور

در اعتقاد شیعه، ظهور امام زمان (ع)، حتمی الوقوع است. حتی اگر یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد کرد تا حکومت حق و عدل با ظهور امام (ع) تحقق یابد.

از این دیدگاه مهدی (عج) تجلی توحید در پایان تاریخ است و با ظهور آن حضرت، اسماء حسنی الهی مثل: الولی، العادل، الحاکم، السلطان، المنتقم، المبر، القاهر و الظاهر به طور بی سابقه‌ای متجلی خواهد شد و مقام خلیفة الہی او در این ابعاد ظهور عملی خواهد یافت.^۲

۱. نک: سید محمد صدر، پیشین، تاریخ غیبت کبری، ص ۱۴۳-۱۵۸ و سایر کتاب‌هایی که در این زمینه به نگارش درآمده است.

۲. آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی «تجلی توحید در نظام امامت» در کتاب «بقیة الله»، جمعی از نویسندگان (تهران: پنگوئن، ۱۴۰۲ ق) ص ۴۴.

مفهوم ظهور:

منظور شیعه دوازده امامی از ظهور دو معنای زیر است:

- ۱- آشکار شدن و بیرون آمدن از حجاب و استتار.
 - ۲- اعلام انقلاب (بر اساس ادبیات سیاسی جدید) و یا «قیام به شمشیر» طبق ادبیات سیاسی قدیم، به گونه‌ای که آن حضرت بزرگ‌ترین انقلابی جهان بر ضد ظلم و جور خواهد بود.
- هر دو معنای ظهور درباره حضرت بقیه الله صادق است؛ به این معنی که رهبر آینده جهان پس از خروج از پرده غیبت، انقلاب جهانی ضد ظلم را علنی خواهد کرد.^۱
- درباره اوضاع جهان قبل از ظهور، روایات شیعه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:
- الف: روایات حاکی از امور منفی، زوال و انحطاط بشر: این بخش، حکایت از مشکلات، تبه‌کاری‌ها و انحطاط اخلاق بشر دارد به گونه‌ای که از حیوانات نیز پست‌تر می‌شوند. فساد و ظلم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی، قساوت و درنده‌خویی یا گرگ صفتی بشر در این هنگام به نهایت می‌رسد و یأس از اصلاح و بهبودی وضع جهان پدیدار می‌گردد.

این اخبار را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

- ۱- روایاتی که از پر شدن زمین از ظلم و جور به طور مطلق سخن می‌گویند و حادثه‌ای معین و مشخص را متذکر نمی‌شوند. مانند روایت «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» که «مستفیض» بلکه «متواتر» بین شیعه و سنی است.^۲
- ۲- روایاتی که بر کثرت آشفتگی‌ها و زیادی درگیری‌ها و نابسامانی دلالت دارد.
- ۳- روایاتی که بر فریاد و اندوه مردم از سختی‌های زمانه و دلگیری شدید از اوضاع و احوال دلالت دارند.
- ۴- روایاتی که بر حیرت و سرگردانی درباره عقاید دینی و وجود حضرت مهدی (ع) - با توجه به طولانی شدن غیبت - و مانند آن حکایت دارد.

۱. نک: سید محمد الصدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.

۲. خبر متواتر آن است که راویان زیادی آن را از طرق مختلف نقل کرده باشند به گونه‌ای که تبانی بر کذب محال بوده و این خبر مفید یقین است. خبر مستفیض خبری است که راویان آن بیش از سه نفراند. ر.ک. دکتر سید جعفر سجادی فرهنگ معارف اسلامی، ذیل واژه‌های مذکور.

- ۵- اخباری که دال بر گسترش جهل در جامعه اسلامی است.
- ۶- روایات دال بر اختلاف آراء و انگیزه‌ها، خواسته‌ها و افزایش مکاتب باطل و انحرافی.
- ۷- اخبار دال بر انحراف حکام و فرمانروایان ممالک اسلامی و فسق و فجور و انحرافشان از اسلام؛
- ۸- اخبار دال بر مصادیق انحراف و گناه در جامعه اسلامی - و جامعه بشری - مانند زنا، غنا، لهو و لعب، هم جنس بازی و مانند آن.
- ب: روایات حاکی از امور مثبت: این بخش، حاکی از پیشرفت‌های عظیم علمی، صنعتی، اقتصادی به ویژه در موضوع اطلاعات و ارتباطات و به طور کلی گویای بهتر شدن وضع مردم قبل از ظهور است.^۱
- در کنار روایات مذکور، دسته‌ای از آنها نیز مربوط به آزمایش مردم، جهت تمایز نیکان از بدان است.
- بر این اساس، عصر قبل از ظهور منجی، از یک سو، دوره پسرفت‌ها و انحطاط و از سوی دیگر دوره پیشرفت‌ها، رشد و توسعه است.
- در زمینه وقوع یا عدم وقوع روایات پیشگویی، می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:
 - ۱- پیشگویی‌هایی که در گذشته واقع شده است. مانند روایات پیشگویی تبدیل خلافت به سلطنت، پیدایش حکومت بنی امیه و بنی عباس و یا وقوع جنگ‌های صلیبی.
 - ۲- پیشگویی‌هایی که امروزه شاهد وقوع آن هستیم، مانند اخبار مربوط به فساد و فحشاء، انحرافات و یا پیشرفت‌های علمی، ارتباطاتی و اطلاعاتی.
 - ۳- پیشگویی‌هایی که هنوز محقق نشده است؛ مانند خروج سفیانی، خروج یمانی، مسأله دجال، صیحه آسمانی و مانند آن و ظهور حضرت مهدی (عج).^۲
- شایان ذکر است که در دیدگاه شیعه، تاریخ ظهور رهبر آینده جهان «سری» نگه داشته شده است و این مخفی ماندن خود جزئی از طرح خداوند برای موفقیت رهبر آینده جهان، در مقابل دشمنان اوست. بنابراین زمان ظهور به طور دقیق و تفصیلی یعنی ذکر سال و ماه و روز ارائه نشده و کسانی که چنین پیشگویی‌هایی می‌کنند مورد تکذیب و لعن قرار گرفته‌اند.

۱. نک: سید محمد صدر، پیشین، تاریخ غیبت کبری، ص ۲۸۹-۳۴۷.

۲. نک: همان، ص ۲۲۹-۲۳۲.

اما به اجمال، زمان ظهور با ذکر علائم و اشارات بیان شده است. یعنی مثلاً گفته شده که ظهور در سال فرد خواهد بود و نه زوج و یا اینکه ظهور در روز عاشورا، روز شنبه خواهد بود و یا در روز جمعه و نوروز واقع خواهد شد. اما اینکه در عاشورای کدام سال تحقق خواهد یافت، بیان نشده است. البته روایات دال بر ظهور در سال فرد (وتر من السنین) یا روز شنبه، کم است، اما اینکه ظهور در روز عاشورا است، روایات فراوان و قابل اثبات‌اند.^۱

به هر روی زمان دقیق ظهور را تنها خدا می‌داند و هنگامی که خداوند اراده کند، این امر عظیم محقق خواهد شد. اما به اجمال درباره شرایط نزدیک به ظهور - با توجه به قرآن و روایات - می‌توان گفت:

ظهور در زمانی نزدیک است که:

- ۱- بشریت از اوضاع نابسامان فردی، اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی بشدت مأیوس است.
- ۲- مکاتب مدعی نجات بشر همگی در تحقق شعارهای خود ناکام مانده‌اند. به عنوان مثال نه لیبرالیسم توانسته است آزادی واقعی را برای بشر به ارمغان بیاورد، نیازهای بنیادین او را پاسخ گوید و نه سوسیالیسم، عدالت اجتماعی را، و نه مکاتب اومانیستی دیگری که تا هنگام ظهور پا به عرصه وجود خواهند گذاشت.
- ۳- ارزش‌های الهی در جوامع تحقیر می‌شوند. مانند: تظاهر به انجام منکرات و معروف دانستن آنها، برقراری روابط جنسی علنی مانند حیوانات، ربا و مال مردم خوری، حلال شمردن شراب و مسکرات زایل کننده عقل، درنده‌خویی و گرگ‌منشی انسان‌ها، افزایش آمار طلاق، تضاد شدید قول و عمل، خوار بودن آمر به معروف و ناهمی از منکر، تقرب و احترام فاجران و دلچک‌ها و خواری انسان‌های منصف، پذیرفته شدن شهادت دروغ و رد شهادت عادل، رواج زنا، خون‌ریزی، میراندن و ضایع کردن عبادات، جایز شمردن شدن دروغ، رشوه‌خواری، فخرفروشی، قطع رحم، رواج تهمت و بهتان، بدعت‌گذاری روزافزون، همکاری برای فساد، حاکمیت انسان‌های نادان و گرگ صفت، نفی و طرد انسان‌های شایسته. حلال شمردن غنا و لهو و لعب، برپایی مجالس موسیقی در مساجد، احتکار کالا توسط

۱. نک: سید محمد صدر، پیشین، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۲۸۷-۲۹۶.

دولتمردان، ذلیل و خوار شمرده شدن فقیر، مؤمن، عالم و در مقابل، احترام و اکرام نسبت به فاسق و ظالم، باطل شمردن احکام الهی، تقدم نظریات و آراء فردی بر نصوص دینی و معتبر شمردن قرائت‌های مختلف و به طور خلاصه جایز شمردن همه محرمات الهی و زیر پا گذاشتن واجبات خداوند.^۱

۴- دین و دین‌داران در جوامع غریب می‌شوند و نوعی دین‌گریزی وجود دارد. بر طبق برخی روایات همان‌گونه که در ابتدای اسلام مردم دسته، دسته وارد دین خدا می‌شدند (يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا، نصر: ۲) گروه، گروه از آن خارج می‌شوند:

دخَلَ النَّاسِ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا وَسِيخْرَجُونَ مِنْهُ أَفْوَاجًا^۲

۵- یک سری از حوادث ارضی و سماوی به وقوع خواهد پیوست از جمله:^۳
- بارش باران چهل روزه، فراوان شدن آب‌ها و سیلاب از یک سو و خشک شدن برخی از دریاچه‌ها.

- وقوع فتنه‌ها و آشوب جهانی، جنگ‌ها و ویران شدن برخی از مناطق شهرها و کشورها کشتار سه میلیونی، ناامنی فراوان، وحشت و حیرت.
- درگیری و کشتار در عراق و بغداد، اشغال آنجا و حوادث زیادی درباره عراق و کوفه و بغداد و بصره.

- قحطی و گرسنگی.

- آمدن ۸۰ (هشتاد) پرچم به جنگ اعراب [شاید کنایه از ۸۰ کشور].

- کشته شدن برخی از شاهان.

- وقوع برخی از قیام‌های حق طلب مانند قیام یمانی و قیام سید خراسانی و سید هاشمی از گیلان.

- شیوع برخی از بیماری‌های مهلک شبیه طاعون.

۱. نک: کامل سلیمان، پیشین، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۷۰۱-۷۲۳ و آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۲۴-۴۲۸.

۲. همان، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۷۲۱، احادیث ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و منتخب الاثر، ص ۴۲۴-۴۲۸.

۳. به کتاب‌های مذکور و سایر کتاب‌هایی که در رابطه با امام زمان (ع) به نگارش درآمده، مراجعه شود.

- وقوع برخی از تحولات در آسمان، جو و فضا مانند سرخ شدن آسمان، فشرده شدن آن و نشانه‌هایی در خورشید و ماه، از جمله ظاهر شدن قیافه حضرت مسیح (ع) در خورشید و وقوع بادهای سرخ و سیاه.

- شعله‌ور شدن آتش‌ها در برخی از کشورها [شاید حاکی از جنگ یا شعله‌ور شدن چاه‌های نفت و گاز].

- فاسد شدن میوه‌ها بر روی درختان [شاید به دلیل فساد زیست محیطی و آلودگی محیط زیست].

- ظهور مدعیان نبوت (۶۰ مدعی).

- انقلاب بردگان علیه ارباب‌ها یا انقلاب مستضعفان علیه مستکبران.

- ظهور دجال.

۶- وقوع ۵ نشانه حتمی، که ظرف چند ماه پشت سرهم واقع می‌شوند:^۱

- خروج سفیانی

- خسف (فرو رفتن) سرزمین پیدا

- قتل نفس زکیه

- ندای آسمانی که ظهور مهدی (ع) را بشارت می‌دهد و خواستار بیعت با اوست.

- خروج یمانی

۷- نکته حایز اهمیت در این میان، حاکمیت گفتمان (*Discourse*) ظلم و جور بر جهان پیش از ظهور است. این گفتمان همه زوایای زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده و نتیجه عملی آن هژمونی ظلم و ستم در جهان و پیدایش دولت‌های ظلم (*Unjustice-state*) در اکثر نقاط جهان خواهد بود. در چنین شرایطی «عدالت» غیر ممکن و افسانه تلقی می‌شود و اکثریت بشر تسلیم این فضا خواهد بود.

۸- در شرایطی که مردم در سطح جهانی از ظلم و ستم به تنگ آمده و امیدی برای نجات خود نمی‌یابند، خواستار پیدایش فردی آسمانی می‌شوند که از طرف خداوند آنان را نجات دهد. این امر البته نیازمند یک انقلاب انفسی است، چون:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)

خداوند تنها در صورت وقوع آن انقلاب انفسی و نصرت الهی، با توجه به مصلحت، اجازه ظهور می‌دهد. بنابراین، یکی از علائم ظهور درخواست و دعای واقعی فرج از سوی مردم است، نه دعای لفظی و سطحی.

۹- پیدایش گفتمان عدالت خواهی در سطح جهان.

در شرایطی که گفتمان ظلم و جور، مسلط بر جهان قبل از ظهور است، بر اساس نیاز شدید مردم «گفتمان عدالت» (*Justice-discourse*) به مثابه گفتمان جایگزین و انقلابی طرح خواهد شد. حاکمیت این گفتمان، انقلابی بنیادین در سطح جهان و منوط به ظهور ابرمرد عدالت یعنی امام زمان (عج) است.

۱۰- وجود انسان‌های مخلص و فداکار، انقلابیونی که در اجرای عدالت سراز پا شناسند، از امتحان‌های گوناگون الهی سربلند بیرون آمده، جان بر کف در رکاب رهبر پایان تاریخ بچنگند.

به اذن خداوند ظهور محقق می‌شود و عصر انقلاب و پیروزی عدالت فرامی‌رسد.

۱-۲. دوره انقلاب

یک - زمینه‌های فکری و عینی انقلاب عدالت:

بی‌گمان وقوع هر انقلابی نیازمند شرایط ذهنی و عینی لازم است. نارضایتی عمیق و گسترده در سطح جهانی از حاکمیت دولت‌های ظالمانه و جهانی‌سازی ظلم به گونه‌ای که همه عالم پر از ستم می‌شود از یک سو و تقاضای جهانی برای برقراری عدالت از سوی دیگر، شرایط عینی و ذهنی لازم برای انقلاب جهانی مهدی (عج) را فراهم می‌سازد.

گفتمان ظلم در عصر قبل از ظهور، پارادایم مسلط در سطح جهانی است. نتیجه این گفتمان، سلطه ظلم و ستم در تمامی زوایای زندگی بشر و نارضایتی وسیعی در سطح عالم است که پی‌آمدهایی همچون اعتراضات، تظاهرات، درگیری‌ها، شورش‌ها و اعتصابات در سطح جهانی را به دنبال خواهد داشت. با وجود این عکس‌العمل‌ها، ساختار ظالمانه حاکم بر جهان به گونه‌ای است که بسیاری از افراد را نسبت به بهبود

اوضاع دچار یأس کامل، سرخوردگی و افسردگی می‌کند. برخی گمان می‌کنند نجات بخش یا مهدی وجود ندارد^۱ و «عدالت» افسانه‌ای بیش نبوده، تحقق آن در جهان غیر ممکن است. در این هنگام اوضاع جهانی برای بشر غیر قابل تحمل است. تنها امید، ظهور نجات‌بخش از طرف خداوند است تا انسانها را از جهان ظلم که در اثر گسترش ارتباطات به «دهکده ظلم جهانی» تبدیل شده، خارج و به جهان نورالهی وارد کند. وقتی مردم با وجود اعتراضات، تظاهرات، اعتصابات، شورش‌ها و قیام‌ها به نتیجه نرسیدند و اقدامات فرمیستی دولت‌ها را نیز جز فریب و نیرنگ نمی‌بینند، زمینه برای انقلاب فراهم می‌شود و عصر انقلاب جهانی عدالت خواهی شروع می‌گردد.

روشن است که فراهم بودن زمینه‌های عینی انقلاب، نمی‌تواند تنها عامل حرکت مردم باشد. در این میان وجود شرایط ذهنی و فکری انقلاب یعنی دین، مکتب یا اندیشه‌ای که آینده سعادت‌مند و عدالت بخش را برای آنان ترسیم و تصویر کند، نیز ضروری است.

در شرایطی که بشریت در یأس و حیرت به سر می‌برد، اندیشه عدالت‌خواهی یعنی گفتمان جایگزین و انقلابی در مقابل پارادایم ظلم و جور قد علم می‌کند. گفتمان عدالت (*Justice-discourse*) به عنوان اساس اندیشه سیاسی پایان تاریخ، ذهن افراد را به خود مشغول داشته، با توجه به تشنگی توده‌ها به عدالت رفتار آنان را تحت تأثیر قرار خواهد داد. گفتمان عدالت به تدریج اجماع حاصل بر گفتمان ظلم را می‌شکند. مبانی پارادایم ظلم و جور به تدریج در اذهان بسیاری متزلزل خواهد شد و در مجامع علمی و غیر علمی بر طرفداران گفتمان عدالت افزوده خواهد شد.

در چنین شرایطی قبل از وقوع انقلاب اجتماعی در سطح جهانی، انقلابی علمی رخ خواهد داد که نتیجه آن کنار رفتن گفتمان ظلم و جور است. گفتمانی که با جدایی دین و اخلاق از سیاست بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکر انسانیت وارد کرده است.

اندیشه عدالت‌خواهی در سطح جهانی، به تدریج جایگاه خود را باز می‌یابد و انسان‌های

۱. نک: کامل سلیمان، پیشین، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۷۲۲-۷۲۶ احادیث ۱۰۳۴ الی ۱۰۴۷.

پاک فطرت به دنبال انقلابی انفسی خواستار تحقق عدالت در همه ابعاد زندگی بشر خواهند شد.

این خواست با موجی از حرکت‌ها و جنبش‌های عدالتخواهانه در سطح بین‌الملل و به ویژه در خاورمیانه همراه خواهد بود و در شرایطی که روحیه انقلابی‌گری در سطح جهانی روز به روز افزایش می‌یابد و بشریت به طور جدی خواهان، اجرای عدالت در سطح جهانی است، با ظهور بزرگ‌ترین انقلابی تاریخ به اذن خداوند، مکتب عدالت به لطف آن عزیز اجرا خواهد شد.

تئورسین، فرمانده و معمار عدالت در سطح جهانی به دلیل احاطه بر همه ادیان الهی و عصمت، مورد پذیرش همگان قرار خواهد گرفت و با ارائه اسلام به عنوان اصل همه ادیان فطرت‌های پاک را به پیروی از رهبری خود فرا خواهد خواند. در چنین شرایطی زمینه‌های فکری انقلاب جهانی نیز فراهم می‌شود و در مقابل جبهه جهانی ظلم، «جبهه جهانی عدل» به رهبری امام عصر، بشریت را به سوی قسط فرامی‌خواند. کاروان بشریت به رهبری امام حجة ابن الحسن العسکری برای تحقق وعده الهی در قرآن یعنی برپایی عدالت و قسط، انقلاب جهانی خود را پی خواهد گرفت و آنان که در مقابل این جریان عظیم ایستادگی می‌کنند با شدت سرکوب می‌شوند:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید: ۲۵)

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافع برای مردم است تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی آنکه او را ببینند، خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

انقلاب مهدی (ع)، انقلابی تک‌بعدی نیست، چنین نیست که آن حضرت صرفاً برای تغییر استبداد سیاسی حاکم بر جهان قیام کند و یا برای بهبود اوضاع اقتصادی و رفع فقر و

استثمار دست به عمل بزند یا تنها خواستار امنیت در سطح جهانی باشد و یا صرفاً معضلات اجتماعی را حل کند. انقلاب مهدی، انقلابی همه جانبه است. انقلابی عدالتخواهانه و پایدار در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و مانند آن.

مهدی (عج) عدالت را در همه زوایای آشکار و پنهان زندگی بشر وارد خواهد کرد و همچون خورشیدی فروزان با طلوع خود همه ظلمت را - که تمام نقاط زمین را فرا گرفته است - از بین برده، جهان را به نور خداوند روشن خواهد نمود.

طبق آیات قرآنی و روایات شیعه، اسلام یعنی تشیع، مکتب فردای تاریخ است و این مکتب همه ارکان یک انقلاب جهانی را به شرح زیر تدارک دیده است:

۱. مکتب یا دین عدالت، (اسلام و قرآن کریم).
۲. رهبر معصوم یا مصلح کل بشریت، (تئورسین، فرمانده و معمار انقلاب جهانی).
۳. کادر رهبری انقلاب جهانی (اصحاب ۳۱۳ نفره آن حضرت).
۴. توده‌های طرفدار عدالت، (مستضعفان عالم و موحدان پاک طینت).

دو - رهبر انقلاب عدالت:

پس از فراهم آمدن علائم و شرایط انقلاب جهانی آخرالزمان، به دستور خداوند حجة ابن الحسن العسکری (عج) رهبری انقلاب را به دست خواهد گرفت.

او طبق تعریف قرآن، بقیه الله و بر اساس سنت اصطفاء و اجتناب، برگزیده الهی است.^۱ رهبری قاطع و استثنایی امام زمان (ع) بالاترین نقش را در پیشبرد انقلاب جهانی عدالت خواهد داشت. آن حضرت با تفسیر و تأویل قرآن، تئورسین عدالتخواهی، فرمانده و معمار اجرای نقشه کلی الهی در پایان تاریخ است.

نکته اساسی در دیدگاه شیعه - بر خلاف سایر تئوریها و دیدگاهها - این است که رهبر انقلاب آخرالزمان، شخصیتی مبهم و موکول به پایان تاریخ نیست. بلکه او هم اکنون زنده و با عمر طولانی اش، عصا ره تاریخ و تربیت یافته مستقیم خداوند است.

۱. بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین (هود: ۸۶)، در رابطه با سنت اصطفی نیز نگاه کنید آیات نمل / ۵۹، فاطر / ۲۲، مریم / ۵۸، حج / ۷۵، آل عمران / ۳۳ و ۴۲.

مجموع احادیثی که درباره این رهبر الهی و حوادث مربوط به آخر الزمان در اسلام (شیعه و سنی) وجود دارد به شش هزار حدیث می‌رسد. در کتب اهل سنت حدود چهارصد حدیث از پیامبر اکرم (ص)، درباره مهدی (ع) وجود دارد. در مورد هیچ یک از قضایای مسلم و غیر قابل تردید اسلام، به این میزان حدیث و روایت وارد نشده است.^۱

شایان ذکر است که بسیاری از احادیث و روایات مقدم بر ظهور شیعه دوازده امامی و تولد امام زمان (ع) است. این حقیقت، ساختگی بودن آنها را به شدت نفی می‌کند. از سوی دیگر هیچ امامی از یازده امام شیعه نیز این مسأله را مسکوت نگذاشته است، آنان سخنان فراوانی درباره رهبر انقلاب پایان تاریخ بیان کرده‌اند.^۲

شیعه معتقد است که رهبر معصوم آخر الزمان، هم اکنون زنده و در جهان فعلی، کارگردانی امور را برای زمینه‌سازی انقلاب جهانی عدالتخواهی از طرف خداوند بر عهده دارد. مشکلات بسیار زیادی از مردم را رفع نموده، عارفان به حق در صورت صلاحدید با او ملاقات دارند. وجود آن حضرت به تجربه تاریخی برای بسیاری از انسان‌ها ثابت شده است، تعداد زیادی او را رؤیت کرده‌اند. معجزات و کرامات زیادی از آن حضرت نقل نموده‌اند که در کتب پیرامون آن حضرت به صراحت بیان شده است.

علاوه بر ثواب خاص و عام آن حضرت، که واسطه او با مردم بوده و هستند. رهبر انقلاب جهانی عدالت، در بسیاری از موارد به راهنمایی در مورد احکام درست شرعی، به صورت ناشناس پرداخته است، علاوه بر این به استفتائات زیادی پاسخ داده‌اند.

علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار، بابی تحت عنوان «ماخرج من توقيعاته (ع)» دارد که طی آن در چهل و هشت صفحه توقيعات آن حضرت اعم از پاسخ به پرسش‌های

فقهی، مسائل اعتقادی و مانند آن را ذکر کرده است.^۳ همچنین ۱۱۸ صفحه تحت عنوان «باب ذکر من راه (ع)» و نظیر آن دارد،^۴ علاوه بر آن علامه حاج میرزا حسین نوری

۱. آیت الله شهید سید محمد باقر صدر، انقلاب مهدی (ع) و پندارها، ترجمه سید احمد علم الهدی، ص ۱۵۲-۱۶۳.

۲. نک: علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۳، جزء ۵۱، ص ۶۵-۱۶۲.

۳. نک: جلد ۱۳، جزء ۵۳.

۴. همان، ص ۱ الی ۸۹ و ۱۵۱-۱۸۰.

در کتاب جنة المأوی که ضمیمه کتاب بحار الانوار است، طی ۱۱۷ صفحه ۵۹ مورد تشریح به دیدار رهبر آخر الزمان را با ذکر جزئیات آورده است.^۱

این امور حاکی از آن است که بنیانگذار انقلاب جهانی پایان تاریخ زنده و حاضر بوده، به صورت ناشناس زمینه‌های لازم برای ایجاد انقلاب جهانی خود را فراهم می‌کند.^۲

گفتنی است که چنین دیدگاهی، گاه، باعث سوء استفاده‌هایی نیز شده است، بدین معنی که مدعیان دروغین مهدویت یا متمدیان با سوء استفاده از اصل اعتقاد به امام زمان (ع)، ادعاهای کاذبی را در طول تاریخ پی افکنده‌اند که نمونه‌ای از آن را در ادعای سید علی محمد باب شیرازی می‌بینیم.

رهبر انقلاب و دولت پایان تاریخ از نظر شیعه، معصوم و تنها رهبر مشروع تمام بشریت است، در ارتباط با انسان‌ها قرار دارد، در نقاط مختلف زمین حاضر می‌شود، بر تمام حوادث جهانی از نظر علل، نتایج و ویژگی‌های آن آگاه است و وجود او برای حفظ و بقای زمین و ساکنان آن در عصر غیبت و ظهور ضروری است و گرنه زمین اهلش را فرو برده و یا همچون دریا موج، و طوفانی خواهد شد.^۳

او هدایت یافته الهی، هادی متقیان، مستضعفان و همه بشریت است. آن حضرت پرچم هدایت، نجات، سعادت و رهایی را در سراسر جهان به اهتزاز در خواهد آورد و با رهبری الهی او، هر پرچم دیگری که بلند شود، ساقط می‌شود.

بزرگ‌ترین اصلاح طلب تاریخ در نگاه شیعه، هم نام و کینه جدش محمد بن عبدالله (ص)، خاتم الاوصیاء، خلیفه الله فی الارض، مصلح کل، بقیه الله، صاحب الزمان و قائم آل محمد (ص) است. شیعه تمامی مشخصات آن حضرت را به صراحت بیان کرده است. طبق روایات شیعه، برخی از ویژگی‌های رهبر انقلاب جهانی عدالت یعنی مهدی فاطمه (س) به قرار زیر است:

۱. همان، ص ۲۰۰-۳۱۷.

۲. از این رو شیعه به مهدویت نوعی و منجی نوعی برای ایجاد انقلاب پایان تاریخ اعتقادی ندارد، بلکه او فردی مشخص و معین یعنی فرزند امام یازدهم شیعیان امام حسن عسکری (ع) است.

۳. نک: سید محمد صدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۴۸-۵۷.

۱. شبیه‌ترین فرد به رسول الله (ص) از نظر خلق و خوی است؛
 ۲. چهره‌اش سفید درخشان، آمیخته با سرخی و گندمگون است؛
 ۳. پیشانی فراخ، سفید و درخشان دارد؛
 ۴. ابروانش به هم پیوسته است؛
 ۵. بینی‌اش باریک کشیده و بالا آمده است که مختصری برآمدگی در وسط دارد؛
 ۶. بر گونه راستش خالی است، همچون ستاره‌ای درخشان؛
 ۸. چشمانی درخشانده و نافذ دارد.^۱
- شایان ذکر است که هنگام ظهور، منجی عالم بشریت، از لحاظ سن در حدود چهل سالگی به نظر می‌رسد و همین امر بر بعضی گران خواهد بود.

سه - آغاز انقلاب:

روایات شیعه (و اهل سنت)^۲ حاکی از آن است که انقلاب مهدی (ع) پس از فراهم شدن مقدمات و آمادگی‌های منطقه‌ای و جهانی از مکه آغاز می‌شود. بشارت به ظهور آن حضرت توسط صیحه (بانگ آسمانی) است که طبق روایات در صبح صورت می‌گیرد و بانگ دومی بعد از غروب آفتاب و یاروز بعد اهل باطل را به اجتماع می‌خواند.^۳

امام پنجم شیعیان در زمینه آغاز انقلاب چنین می‌فرماید:

به خدا سوگند گویی او را می‌بینم که به حجرالاسود تکیه داده می‌گوید: ای مردم، ما از همه مردمان علیه کسانی که به ما ستم کردند و حق ما را غصب نمودند یاری می‌خواهیم... من بازمانده آدم، ذخیره نوح، برگزیده ابراهیم و فشرده از تبار محمد (ص) هستم... شما را به خدا سوگند می‌دهم که هر کس امروز گفتار مرا می‌شنود به آنان که امروز حضور ندارند، برساند. شما را سوگند می‌دهم به حق خدا و حق رسول خدا و حق من که حق ذوی القربی بر گردن شما دارم، ما را یاری کنید و از ما در برابر ستمگران حمایت کنید، ما مورد تحقیر و

۱. نک: به منابعی که در رابطه با امام زمان (ع) نگاشته شده است. از جمله نک: محی الدین ابن عربی الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۳۲۷.

۲. نک: ابوداود، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۲۳ و السیوطی، الحاوی، ج ۲، ص ۱۰۲، ۱۲۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۲۷۴ و ۳۴۱.

۳. نک: کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۸۶۵-۸۷۴.

ظلم قرار گرفتیم، از دیار و فرزندان خود دور افتادیم، به ما ستم کردند و ما را از حقوق خود محروم ساختند و اهل باطل به ما افتراء بستند. از خدا بترسید در حق ما، و ما را خوار نسازید. ما را یاری کنید که خداوند شما را یاری کند، ما امروز از هر مسلمانی یاری می‌طلبیم.^۱

امام (ع) در ابتدای ظهور و اعلام انقلاب جهانی‌اش، بین رکن حجرالاسود و مقام ابراهیم (ع) خطبه تاریخی خود را بیان می‌کند.^۲ نخستین کسی که با او بیعت می‌کند جبرئیل و بعد از آن اصحاب ۳۱۳ نفره هستند، امام باقر (ع) فرمود:

أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ الْأَنْصَارُ.^۳

البته برخی از روایات، ظهور آن حضرت را از روستایی به نام «کُرْعَه» در یمن ذکر کرده‌اند، این مطلب را الکنجی در کتاب «البیان» صفحه ۹۱، السیوطی در الحاوی ج ۲، صفحه ۱۳۷، الاربلی در کشف الغمه ج ۳، صفحه ۲۵۹ و ابن طاووس در الملاحم و الفتن صفحه ۱۱۴ نقل کرده‌اند.^۴

روایات دیگری نیز آغاز انقلاب آن حضرت را از شهر مقدس قم بیان کرده‌اند: امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

ای پسر یمانی، در اول ظهور، قائم آل محمد (ص) از شهری خروج نماید که آن را قم می‌گویند و مردم را دعوت کند به حق و همه خلائق از شرق و غرب به آن شهر قصد کنند و اسلام تازه گردد...^۵

به دنبال اعلام انقلاب، علاوه بر ۳۱۳ نفر اصحاب، یاران انقلابی آن حضرت به ده هزار نفر می‌رسد و آن حضرت با عزت تمام از مکه به سوی مدینه و سپس کوفه حرکت می‌کند:

ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حِينَ تَكُونُ فِي مِثْلِ الْحَلَقَةِ: عَشْرَةَ آلَافٍ رَجُلٍ، جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ. ثُمَّ يَهْزُ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَيْهِ دِرْعُهُ وَيَبْدِهِ سَيْفُهُ ذُو الْفِقَارِ.

۱. همان، ج ۱، ص ۴۸۲-۴۸۴.

۲. نک: محمد الصدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۳۰۷-۳۱۷.

۳. پیشین، ص ۴۸۴.

۴. نک: پیشین، محمد الصدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۲۳۵-۲۳۹.

۵. نک: شیخ محمد بن علی بن حسین نائینی، انوار المشعشعین، ج ۱، ص ۴۵۳.

سپس از مکه خارج می‌شود در حالی که ده هزار نفر، چون نگین انگشتر او را در میان گرفته‌اند. جبرائیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ او حرکت می‌کنند. پرچم رسول‌الله (ص) را به اهتزاز در می‌آورد، زره پیامبر (ص) را به تن، شمشیر ذوالفقار آن حضرت را در دست می‌گیرد.^۱

کوفه مرکز عملیات انقلابی و قرارگاه حضرت مهدی (ع) برای پیشبرد انقلاب جهانی عدالت است. منظور از کوفه منطقه‌ای است که شامل نجف اشرف نیز می‌شود، چون در اخبار تعابیری همچون «نجف»، «نجف الکوفه»، «کوفه، الغری» «الذکوات البیض بین الغریین» آمده است که همه حاکی از منطقه واحدی است که شهر نجف و کوفه در آن قرار دارند.

استقرار امام و یاران انقلابی‌اش در کوفه در شرایطی است که عراق تحت حاکمیت سفیانی [از خاندان ابی سفیان] است. او ابتدا به شیوه مسالمت‌آمیز با امام و یارانش برخورد می‌کند. مردم نجف و کوفه رهبری امام (ع) را می‌پذیرند و خواستار برگزاری نماز جمعه پشت سر آن حضرت که یادآور نماز جمعه پیامبر (ص) است می‌شوند. پس آنگاه حرکت‌های بخش جهانی تداوم یافته، انقلاب روز به روز فروزان‌تر می‌شود.^۲

چهار - استراتژی انقلاب جهانی مهدی (ع):

معمولاً در اذهان این نکته برجسته است که راهبرد امام زمان (ع)، در انقلاب جهانی‌اش، صرفاً راهبردی نظامی است. اما آنچه که از روایات برمی‌آید مقدم بودن راهبرد فرهنگی بر استراتژی نظامی است. بنابراین، رهبر آخر الزمان حداقل از دو نوع استراتژی برای پیروزی بهره می‌گیرد و تاکتیک‌های خود را در قالب این دو طراحی می‌نماید.

الف - استراتژی فرهنگی: در رأس راهبرد فرهنگی امام زمان (ع) گسترش دین اسلام در سراسر کره زمین و احیاء قرآن و سنت الهی و بازگرداندن مردم به سوی آنهاست.^۳

۱. پیشین، روزگار‌رهایی، ج ۱، ص ۴۸۵.

۲. نک: پیشین، سید محمد الصدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۴۴۲ - ۴۵۰. این مطلب که کوفه و نجف قرارگاه‌های جهان خواهد بود را، القندوزی در ینابیع الموده، ص ۵۳۱، شیخ مفید در الارشاد، ص ۳۴۱، طبرسی در اعلام الوری، ص ۴۳۰، علامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۹۷ و دیگران نیز نقل کرده‌اند. به نقل از همان.

۳. نک: آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۹۲ - ۲۹۶، احادیث ۱ الی ۱۶ و ص ۲۹۷، حدیث ۱.

امام علی (ع) در بخشی از خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه که در آن از شخصیت امام زمان (ع) سخن می‌گوید، عبارتی دارد که حاکی از استراتژی فرهنگی آن حضرت است، آنجا که می‌فرماید:

قَدْ لَبِسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَهَا... بَقِيَّةً مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَةً مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ.

[امام زمان (ع)] زره حکمت (دانش) بر تن دارد و با تمامی آداب و با توجه و معرفت کامل آن را فرا گرفته است؛ حکمت گمشده اوست که همواره در جستجوی آن می‌باشد و نیاز اوست که در به دست آوردنش می‌پرسد. در آن هنگام که اسلام غروب می‌کند و چونان شتری در راه مانده دم خود را به حرکت درآورده، گردن به زمین می‌چسباند، او پنهان خواهد شد (دوران غیبت صغری و کبری)، او باقیمانده حجت‌های الهی و آخرین جانشین از جانشینان پیامبران است.^۱

تعبیر به اینکه امام زمان (ع) زره حکمت بر تن دارد و در پی حکمت است، می‌تواند حاکی از آن باشد که رهبر انقلابی تاریخی ابتدا در چهره یک حکیم و دانشمند بزرگ ظاهر می‌شود. او بر اساس حکمت که به تعبیر خداوند در قرآن خیر کثیر^۲ است، مبارزه‌های علمی را در کنار مبارزه انقلابی‌اش پی می‌افکند و چون مسلح به دانش و حکمت حقیقی است، بر همه مدعیان پیروز خواهد شد.

در خطبه ۱۳۸ نیز نخستین امام شیعیان بر اتخاذ راهبرد فرهنگی توسط آن حضرت سخن می‌گوید آنجا که می‌فرماید:

يَغْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهَدَى... وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ.^۳

[حضرت مهدی (ع)] خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند. در حالی که به نام تفسیر نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند. او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد... و بخش مرده قرآن و سنت را احیا می‌کند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲، ترجمه محمد دشتی (تهران: زهد، چاپ دوم، ۱۳۷۹) ص ۲۴۸-۲۵۰.

۲. و من يؤت الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً (بقره: ۲۶۹).

۳. پیشین، خطبه ۱۳۸، ترجمه دشتی، ص ۲۵۶-۲۵۷.

بر اساس خطبه یادشده، امام زمان(ع) در حرکت انقلابی خود، ابتدا مشی اخلاقی و فرهنگی را برمی‌گزیند. در بعد اخلاقی، برای ایجاد یک انقلاب اخلاقی در نفوس مردم، هواهای نفسانی آنان را به سوی هدایت الهی منعطف می‌کند و در بُعد دیگر استراتژی فرهنگی، به تفسیر و تأویل صحیح قرآن می‌پردازد. او که کارگزار تأویل است، قرائت‌های مختلفی که خود را بر قرآن تحمیل کرده‌اند، کنار زده، نظر قرآن را اصل قرار می‌دهد. به جای اینکه نظریه‌ها و خواسته‌ها در تفسیر اصل باشد، قرآن اصالت یافته، نظریه‌ها، اندیشه‌ها و خواسته‌ها را تابع قرآن می‌سازد و آنچه از قرآن و سنت فراموش شده و مرده است، زنده می‌نماید.

در ادامه همین خطبه امام علی(ع)، از وقوع جنگی وحشتناک در عصر آن حضرت سخن می‌گوید.^۱ طرح این مطلب پس از بیان راهبرد فرهنگی امام زمان(ع)، شاید حاکی از آن است که علی رغم تلاش‌های رهبر آخر الزمان، برخی در مقابل او صف‌آرایی کرده و امام پس از آن به استراتژی نظامی روی می‌آورد.

دلیل دیگری که اثبات‌کننده تقدم استراتژی فرهنگی بر استراتژی نظامی در انقلاب جهانی مهدی(ع) است، شیوه برخورد امام زمان(ع) در ابتدای انقلاب با مردم مکه است. امام صادق(ع) در روایتی که مفضل بن عمر از آن حضرت نقل می‌کند به صراحت بر این نکته تأکید دارند:

قال المفضل: يا سیدی: فما یصنعُ بأهلِ مَكَّةَ؟ قال: یَدْعُوهُمْ بِالْحِکْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ. فَيُطِيعُونَهُ وَيَسْتَخْلِفُ فِيهِمْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَيَخْرُجُ يُرِيدُ الْمَدِينَةَ.^۲

مفضل می‌پرسد: مولایم، امام مهدی(ع) با اهل مکه چگونه رفتار می‌کند؟ امام می‌فرماید: آنان را بر اساس حکمت و موعظه نیکو دعوت می‌کند و آنان نیز مطیع آن حضرت شده، امام زمان(ع) مردی از خانواده خود را به عنوان جانشین خود در مکه قرار داده، خود به سوی مدینه حرکت می‌کند.

۱. نک: همان.

۲. علامه محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، المجلد الثالث عشر، الجزء الثالث والخمسون (تهران: المكتبة الإسلامية، بی تا) ص ۱۱.

بر این اساس اولین حرکت و شیوه امام (ع) شیوه‌ای فرهنگی است و نه نظامی. اما پس از رفتن امام از مکه، مردم مکه جانشین او را به قتل می‌رسانند. امام زمان (ع) دوباره به مکه باز می‌گردد و مردم مکه با توبه و زاری و سرافکنندگی، از امام می‌خواهند که آنان را ببخشد. با این وجود امام از مشی نظامی در مقابل آنان استفاده نمی‌کند بلکه:

فَيَعِظُهُمْ وَيُنذِرُهُمْ وَيَسْتَخْلِفُ عَلَيْهِمْ مِنْهُمْ خَلِيفَةً.^۱

پس آنگاه آنان را موعظه می‌کند، می‌ترساند و از کارهای خلاف برحذر می‌دارد و مجدداً خلیفه‌ای از مردم مکه برای آنان نصب می‌کند. اما پس از حرکت امام به سوی مدینه، مردم مکه، حاکم جدید را نیز می‌کشند. در اینجا است که گفته می‌شود، امام (ع)، از مشی نظامی برای انتقام‌گیری استفاده می‌کند و به اصحاب خود می‌فرماید:

ارْجِعُوا فَلَا تَتَّقُوا مِنْهُمْ بَشَرًا إِلَّا مَنْ آمَنَ.^۲

(به مکه) بازگردید و همه را بکشید، مگر آنان را که ایمان آورده‌اند.

ب - استراتژی نظامی: راهبرد دیگر امام زمان (ع) برای پیشبرد انقلاب جهانی مستضعفان، راهبرد نظامی است. امام (ع)، در مواردی که شیوه مسالمت‌آمیز مبارزه، کارگر نیست از شیوه نظامی استفاده می‌کند و این راهبرد برای پیروزی بسیار تعیین کننده است. البته ما نه از جزئیات راهبرد نظامی آن حضرت اطلاع داریم و نه از تاکتیک‌هایی که استفاده خواهد نمود؛ با وجود این، برخی از رئوس کلی استراتژی نظامی آن حضرت را - بر طبق روایات شیعه - می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱- قتل دشمنان الله؛

۲- پاک کردن زمین از شرک و کفر و نفاق؛

۳- پاک کردن زمین از هر نوع ظلم و ستم؛

۱. همان.

۲. همان.

۴- به زیر کشیدن پادشاهان و حاکمان ظالم در جهان؛

۵- جنگ بر سر تأویل قرآن، چنان که رسول الله (ص) بر سر تنزیل آن جنگید.^۱

بر اساس روایات به نظر می‌رسد، اولین جنگی که ارتش مهدی (ع) در آن درگیر می‌شود، جنگ با سفیانی است. عزم سفیانی برای قتل امام زمان (ع) به این دلیل است که امام را یک شخص متمرّد و انقلابی ضدّ نظام خود می‌شمارد. وی را نه به عنوان مهدی (ع) بلکه با عنوان ثانوی (شخصیت ثانوی) اش که در آن زمان معروف است، می‌شناسد.^۲ در این جنگ، سفیانی به قتل رسیده، حاکمیت امام زمان (ع) بر عراق و شاید کل منطقه حاکمیت سفیانی یعنی سوریه و عراق، تثبیت می‌گردد.^۳

نکته دیگری که در اینجا ذکر آن لازم است، ظهور «دجال» است. دجال به معنای دروغگو، حقه‌باز، افسونگر، متقلب و تزویرکار یکی از پدیده‌های هنگام ظهور است. البته برخی آن را به معنای تمدن فریبکار غرب گرفته‌اند و معتقدند: دجال شخص معینی نیست، بلکه کنایه از تمدن مادی در اوج رشد، قدرت و فریبکاری اش می‌باشد.^۴ بر این اساس نابودی دجال با از بین رفتن یک شخص ممکن نمی‌شود، بلکه احتیاج به کاری فکری، گسترده و همچنین نظامی برای نابودی [مظاهر فریبندگی و کاذب] این تمدن مادی دارد تا جهان به سوی عدالت برگردد و این وظیفه به رهبر پایان تاریخ واگذار شده است.^۵

به نظر می‌رسد دجال عنوان یک ستمگر از رهبران گمراه و خونخوار است که با لشکریان تا دندان مسلح اش - که به روایتی به هفتاد هزار یهودی می‌رسد - ادعای الوهیت می‌کند. طبق ظواهر روایات وی هنگامی خروج می‌کند که حضرت مهدی (ع) بر سپاه سفیانی پیروز شده، استانبول را فتح نموده، عازم فلسطین است و برای نابودی آن

۱. نک: آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۹۰-۲۹۱، احادیث ۱ الی ۴.

۲. نک: پیشین، سید محمد الصدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۴۳۸-۴۳۹.

۳. همان، ص ۵۵۸-۶۰۲ و همچنین نک: کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۱۲۵.

۴. سید محمد الصدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۸۶۱.

۵. همان.

جرثومه فساد از قلب خاورمیانه به سوی عکا عزیمت می‌کند، تا از این طریق مصر و دیگر کشورهای آفریقایی را فتح نماید.^۱

شایان ذکر است که طبق روایات، پس از یک سلسله حوادث و درگیری، حضرت مسیح (ع) از آسمان به شهر قدس (بیت المقدس) فرود می‌آید و هماهنگ با حضرت مهدی (ع)، پشت سر وی در قدس نماز می‌گزارد. نهایت این تحولات و نتیجه راهبرد فرهنگی و به ویژه نظامی امام زمان (ع) فتح اروپا، غرب و کل جهان است.^۲

چنانکه روایات می‌گویند، بسیاری از نقاط جهان، بدون جنگ و کشتار تسلیم امام زمان (ع) می‌شوند و زمان جنگ برای فتح جهان، هشت ماه (ثمانیه اشهر)، طول می‌کشد.^۳ و بدین سان آیه شریفه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (انفال: ۳۹) و سایر آیات بشارت دهنده پیروزی نهایی دین و نابودی ظلم و باطل، تحقق کامل می‌یابد، همان گونه که امام زمان (ع) خود فرموده است:

... وَإِذَا أَدَانَ اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ، ظَهَرَ الْحَقُّ وَاضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ وَانْحَسَرَ عَنْكُمْ....

... و هرگاه خداوند به ما اجازه ظهور دهد، حق ظاهر خواهد شد و باطل از میان خواهد رفت و خفقان از سر شما برطرف خواهد شد.^۴

ممکن است این پرسش در برخی اذهان خطور نماید که چگونه یک فرد، در مقابل پیشرفت‌های تکنولوژیک تسلیحاتی و نظامی دشمنان اسلام، موفق به چنین دگرگونی عظیمی در تاریخ می‌شود و اصولاً آیا امکان دارد یک فرد بتواند تاریخ را دگرگون کند؟ تاریخ به این پرسش پاسخ مثبت داده، حتی مصادیقی را برمی‌شمارد، انسان‌های برجسته و رهبران انقلابی اعم از صالح و یا غیر صالح، موفق به دگرگونی تاریخ شده‌اند؛

۱. نک: پیشین، کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۱۴۳-۱۱۵۶. توضیح اینکه در برخی روایات نیز آمده است که دجال از یکی از دهکده‌های اصفهان [ایران] به نام یهودا خروج می‌کند و خروج آن از خراسان نیز روایت شده است. نک: همان، ص ۱۱۵۶.

۲. نک: علی کورانی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، ص ۲۴-۳۰.

۳. نک: پیشین، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۵۵۸-۶۰۲.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۶.

انبیاء مانند: ابراهیم، موسی و محمد(ص)، نمونه صالحانند و رهبرانی چون ناپلئون، هیتلر نمونه افراد ناصالح، که مسیر تاریخ را عوض کرده‌اند؛ حتی عالمانی چون امام خمینی(ره) موفق به جهشی ارزشمند در این مسیر شده‌اند.

البته باید گفت رهبران انقلابی با تکیه بر مردم، تحول لازم را انجام داده‌اند. در حرکت انقلابی امام زمان(ع) نیز، آن حضرت کادر انقلابی ۳۱۳ نفره در آغاز انقلاب و هواداران بی‌شمار و مستضعفان صالح و مؤمن در سراسر جهان را در مراحل بعدی داراست که با کمک آنان به دگرگونی عظیم در تاریخ موفق می‌شود. و بدین سان تحولی عظیم‌تر از تحولی که انبیاء(ع) و به ویژه رسول خدا(ص) انجام دادند، به دست فرزند برومندش امام زمان(ع) صورت می‌گیرد.^۱

علاوه بر این با توجه به عمر طولانی حجة ابن الحسن(ع)، خداوند، بصیرت، تجربه و توانایی لازم را نیز برای این تحول در اختیار او گذاشته است.^۲ بر این اساس او از مهم‌ترین قوانین تحول تاریخ و استراتژی و تاکتیک‌های موفق در این زمینه به خوبی آگاه است. فراتر از همه اینها، مهم‌ترین ضمانت پیروزی آن حضرت، «ارادة الهی» است. خداوند آن حضرت را علاوه بر یاری انسانها، با الهام کردن و ملائکه و جن یاری و پیروز می‌گرداند. نمونه این کار یعنی پشتیبانی ملائکه در یاری رسول خدا(ص)، در آیات ۱۲۵-۱۲۶ سوره آل عمران و آیات ۹-۱۰ انفال به خوبی روشن است. از سوی دیگر چون قیام آن حضرت برای نصرت الهی است، طبق وعده خداوند بر اساس آیه «ان تنصروا الله ینصرکم» (محمد: ۷) و آیه «وما النصر الا من عند الله العزيز الحكيم» (آل عمران: ۱۲۶)، پیروزی آن حضرت حتمی است.

درباره کمک ملائکه و جن به آن حضرت، امام صادق(ع) طبق روایت مفصل بن عمر می‌فرماید:

فیکون اول من تقبل یدہ جبرئیل(ع)، ثم یبایعہ و تبایعہ الملائکة و نجباء الجن، ثم النقباء.^۳

۱. نک: آیت الله سید محمد باقر صدر، انقلاب مهدی(ع) و پندارها، ترجمه سید احمد علم الهدی، (بی‌م: مسجد جامع، ۱۳۸۶ ق) ص ۱۷۹-۱۸۱.

۲. همان، ص ۱۲۲-۱۳۳.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، المجلد الثالث عشر، الجزء الثالث والخمسون، ص ۸-۱۱.

اولین کسی که دست آن حضرت را می‌بوسد، جبرئیل است، سپس با او بیعت می‌کند و پس از آن ملائکه و نجباء از جن با آن حضرت بیعت می‌کنند و پس از آن نقباء.

در ادامه حدیث نیز امام صادق (ع) اشاره می‌کند که آنان می‌گویند، شنیدیم و اطاعت کردیم. آنان به ندای مخالفان امام زمان (ع) پاسخ منفی می‌دهند. در ادامه مفضل از امام صادق (ع) می‌پرسد آیا ملائکه و جن برای مردم ظاهر می‌شوند، امام پاسخ مثبت داده، اعلام می‌کند که آنها را مثل اینکه فردی با اطرافیان و خانواده خود سخن بگوید، مورد خطاب قرار می‌دهند. امام صادق (ع) ادامه می‌دهد که آنان با قائم (عج) حرکت می‌کنند و وارد ارض الهمجره بین کوفه و نجف می‌شوند. تعداد اصحاب آن حضرت از بین ملائکه در این هنگام چهل و شش هزار (ستة و اربعون الفاً من الملائكة) و از جنیان شش هزار (وستة آلاف من الجن) نفر است. البته در روایت دیگری، تعداد جنیان به اندازه ملائکه است. به هر حال خداوند به وسیله آنان پیروزی را نصیب امام زمان (ع) نموده، فتح را به دست او ظاهر می‌سازد.^۱

عامل دیگر در پیروزی آن حضرت، «ایجاد رعب» در دل دشمنان توسط خداوند است. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، از محمد بن مسلم الثقفی نقل می‌کند:

سمعت ابا جعفر محمد بن علی الباقر (ع) يقول: القائم منا منصورٌ بالرعب، مؤيدٌ بالنصر.

امام باقر (ع) فرمود: قائم ما با سلاح رعب پیروز می‌شود و با نصر الهی تأیید می‌گردد.^۲
نعمانی نیز در کتاب الغیبه می‌نویسد:

عن ابي بصير قال: قال ابو عبدالله (ع)، في حديث يذكر راية القائم المهدي (ع)... الى ان قال: فاذا هو قام نشرها... وقال: ويسير الرعب قدامها شهراً و وراءها شهراً وعن يمينها شهراً وعن يسارها شهراً. ثم قال: يا ابا محمد، انه يخرج موتوراً غضبان اسفاً، لغضب الله على هذا الخلق...^۳

۱. همان.

۲. شیخ صدوق، اکمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور بهلوان، ج ۱، ص ۶۰۳ و سید محمد الصدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۳۶۴.

۳. نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۱۶۵ و پیشین، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۵۳۶-۵۳۷.

از ابوبصیر نقل شده است که امام صادق(ع) هنگام سخن گفتن از پرچم حضرت مهدی(ع)... فرمود: هنگامی که آن حضرت قیام کند پرچم را برمی افرازد... و فرمود: ترس پیشاپیش او یک ماه و پشت سر او یک ماه و از طرف راست و چپ او یک ماه حرکت می کند [به اندازه یک ماه فاصله زمانی از چهار جانب ترس نفوذ می کند] سپس فرمود: ای ابومحمد؛ او قیام می کند در حالی که انتقام گیرنده خشمگین و ناراحت به جهت خشم خدا بر این مردم است.

بنابراین باید گفت، هر چند دشمنان مهدی(ع) ممکن است از سلاح های پیشرفته ای برخوردار باشند، اما سلاح مادی تنها عامل پیروزی در جنگ نیست.

امام(ع)، علاوه بر جنگ افزار مادی، از سلاح های معنوی برجسته ای برخوردار است که دشمنان آن حضرت فاقد آن هستند. هر چند پیشرفت تسلیحاتی عامل مهمی در پیروزی به شمار می رود، اما تنها عامل نیست. در تاریخ مشاهده کرده ایم که ملت های زیادی در مقابل دشمنان استعمارگر و تا دندان مسلح خود، پیروز شده اند. آنان در یک جنگ نامتقارن، با وجود پیشرفت های محیرالعقول دشمن، پیروزی نهایی را به خود اختصاص داده اند. یک نمونه از آن پیروزی ملت ویتنام در مقابل آمریکا است. در حالی که آمریکاییان از سیستم های الکترونیک پیشرفته، توپ های بسیار قوی، هواپیماهای ماوراء صوت، بمب ها و نیروهای مسلح زیادی برخوردار بودند، مبارزان ویتنامی با جنگاوری، استراتژی و تاکتیک های خود، فناوری پیشرفته آمریکایی را در مانده کردند و پیروز شدند.

نمونه دیگر پیروزی ملت الجزایر بر استعمار فرانسه است و نمونه مهم تر دگرگونی تاریخ توسط امام خمینی(ره)، رهبر و بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران است. دشمن امام خمینی از پیشرفته ترین سلاح ها برخوردار بود و پشتیبانی کامل همه قدرت های جهانی نظیر آمریکا، انگلیس و حتی شوروی را داشت. اما امام خمینی(ره) با سلاح های معنوی خود و پشتیبانی مردم، دشمن را خلع سلاح کرده، پیروزی کامل را به دست آورد. انقلاب امام خمینی با توجه به ماهیت دینی اش، در واقع نمونه کوچکی از انقلاب جهانی امام زمان(ع) و زمینه ساز آن به شمار می آید که پاسخ بسیاری از پرسش ها درباره چگونگی پیروزی حضرت مهدی(عج)، را روشن کرده است.

به هر روی پیروزی حضرت مهدی (ع)، طبق روایاتی که از معصومان رسیده، حتمی است، و شبهه‌ای درباره آن وجود ندارد.

پنج - مکتب یا ایدئولوژی انقلاب جهانی حضرت مهدی (ع):

بی گمان، هیچ انقلابی بدون داشتن ایدئولوژی یا مکتبی انقلابی نمی‌تواند به پیروزی برسد. ایدئولوژی یا مکتب انقلاب جهانی صاحب الزمان (ع)، اسلام است. این مکتب با ارائه معیارهای جامعه مطلوب و آرمانی، انگیزه‌های لازم را برای تخریب پایه‌های نظام ظالمانه جهانی فراهم می‌کند تصویرگر جامعه مطلوبی است که بشر بر اساس نیازهای عمیق فطری خود از ابتدای تاریخ به دنبال آن بوده است.

از آنجا که اسلام ناب مهدوی، اشباع‌کننده عمیق‌ترین نیازهای فروخفته بشریت در طول تاریخ است، انگیزه و محرک لازم را برای مبارزه، جانبازی و فداکاری، قیام، جنگ و جهاد بر علیه دنیای ستم، در اختیار محرومان و مستضعفان عالم قرار خواهد داد.

بنیادی‌ترین عنصر مکتب فردای جهان، «عدالت» است که در اکثر روایات شیعه و اهل سنت بر آن تأکید شده است. عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری فلسفه مهدویت و انقلاب آخرالزمان از نظر شیعه است. عنصر عدالت ظرفیت انقلابی گسترده‌ای، ایجاد می‌کند که بر هر نوع استبداد و ستم در ابعاد گوناگون خط بطلان خواهد کشید.

مرجعیت قرآن و سنت به عنوان دو منبع با اقتدار در متن ایدئولوژی اسلام، با تأویل صحیح و تفسیر واقعی امام زمان (ع)، همه ایدئولوژی‌های انحرافی را به موزه تاریخ خواهد سپرد.

در این ایدئولوژی آسمان‌ها و زمین بر اساس عدل بنا شده‌اند «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ»^۱ برقراری عدالت در زندگی اجتماعی هدفی بنیادین برای خداوند است. طبق تعالیم قرآن مجید، وظیفه انبیاء الهی، اجرای قسط و عدل در جامعه با کمک مردم است.^۲

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲. نک: حدید: ۲۵.

البته عدالت توسط انبیاء پیشین در نقاط محدودی تحقق یافته است، اما هیچ‌گاه تا عصر ظهور گسترش جهانی نداشته است.

مکتب انقلاب پایان تاریخ، عصر طلایی برقراری قسط و عدل را به همگان نوید می‌دهد و شور و شوقی الهی در دل مستضعفان و محرومان برای فداکاری در راه برقراری عدالت ایجاد خواهد کرد.

روشن است که انقلاب مهدی (ع)، یک انقلاب دینی است. نقش دین و مذهب در این انقلاب، ضمن ترسیم جامعه آرمانی، افزایش پتانسیل انقلابی‌گری و خشونت مقدس برای فتح سنگرهای ظالمان و مستکبران جهانی است.

در انقلاب مهدی (ع)، هر نوع تفکر سکولار یا لائیک به شدت نفی می‌شود و دین، نه تنها امری شخصی محسوب نمی‌گردد، بلکه به شدت در حوزه عمومی و اجتماعی فعال است.

همان‌گونه که انقلاب جهانی مهدی (ع) با هیچ یک از انقلاب‌های بشری مانند انقلاب فرانسه، روسیه، و چین قابل مقایسه نیست، از لحاظ ایدئولوژی نیز همین نکته صادق است. انقلاب‌های لیبرال و کمونیستی با جداسازی دین از سیاست و مبارزه جهت ریشه‌کنی آن، به دنبال اعطای آزادی و برابری بودند که به هیچ یک دست نیافتند. علت اصلی این ناکامی مبارزه آنان با دین بود، اما ایدئولوژی انقلاب مهدی (ع)، بر پایه دین، آزادی واقعی و عدالت را برای همه به ارمغان خواهد آورد.

طبیعی است که مکتب یک انقلاب جهانی، خود باید جهانی (*global*) باشد. بر اساس یک دین یا مذهب محلی (*local*) و یا منطقه‌ای (*Regional*) نمی‌توان یک انقلاب جهانی را رهبری کرد.

چنان که گذشت این مکتب، از نظر شیعه همان اسلام است. اسلام یک دین جهانی (*global religion*) قدر مشترک، اصل و عصاره همه ادیان الهی است و در آن تحریف راه نیافته است. تحدی قرآن و مبارزه طلبی آن تاکنون توسط هیچ فرد یا مکتبی پاسخ داده نشده است و در نزد خداوند دین ناب همان اسلام است:

و هر کس غیر از دین اسلام را که کامل‌ترین و آخرین شریعت الهی است، قبول کند، به هیچ وجه در نزد خداوند از او پذیرفته نیست:

من یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه (آل عمران: ۸۵)

آیات قرآن و روایات اسلامی، فرامرزی، فراقومی و فرامنطقه‌ای بوده، جهانی بودن در آنها کاملاً هویدا است. از سوی دیگر دین اسلام بر مهم‌ترین عنصر ایدئولوژی انقلاب جهانی یعنی عدالت تأکید فراوانی دارد. خداوند در قرآن به عدل و احسان امر می‌کند:

ان الله یأمر بالعدل و الاحسان. (نحل: ۹۰)

و به انسان‌ها دستور می‌دهد تا هنگام سخن گفتن به عدالت سخن بگویند.

و اذا قُلْتُمْ فاعدلوا (انعام: ۱۵۲)

و عدالت نزدیک‌ترین چیز به معیار تقواست که در نزد خدا بالاترین معیارهاست.

اعدلوا هو اقرب للتقوی (مائده: ۸)

همچنین، قبلاً نیز گذشت که یکی از مهم‌ترین فلسفه بعثت انبیاء الهی برقراری قسط و عدل است.

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان، لیسقوا الناس بالقسط (حدید: ۲۵)

نکته دیگر این است که از نظر اسلام، انسان‌ها در هر کجا زندگی کنند و در هر قاره‌ای که باشند و به هر زبانی که سخن بگویند، هر نژاد، جنس و رنگی که داشته باشند، عضو یک خانواده و از یک اصل و یک پدر و مادر می‌باشند و در کرامت انسانی برابرند.^۱

تکلیف الهی و مسوولیت، متوجه نوع انسان است و در خطباتی مثل «یا ایها الناس» و «یا بنی آدم»، در قرآن مجید، انسان‌ها به طور مساوی مخاطب گردیده‌اند.

۱. نک: آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، جلد ۲، ص ۶۹.

قرآن مجید افتخار و امتیاز نژادی، فامیلی، قبیله‌ای و اینگونه مشخصات ظاهری مثل رنگ و زبان را صریحاً نفی کرده است. از جمله می‌فرماید:

يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا، ان اكرمكم عند الله اتقيكم (حجرات: ۱۳)

ای مردم، ما شما را از نر و ماده آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم برای اینکه یکدیگر را بشناسید. به درستی که گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است.

از سول خدا(ص) روایت است که در حجة الوداع فرمود:

ايها الناس ألا إن ربكم واحد و إن اباكم واحد ألا لا فضل لعربي على عجمي و لا لعجمي على عربي و لا لأحمر على أسود و لا أسود على أحمر إلا بالتقوى.

ای مردم آگاه باشید که همانا پروردگار شما یکی است و آگاه باشید که عرب بر غیر عرب، فضلی ندارد و برای غیر عرب بر عرب برتری نیست و سرخ‌پوست را بر سیاه‌پوست و سیاه‌پوست را بر سرخ‌پوست فضلی جز به تقوا نیست.^۱

بر این مبنا، اسلام و مذهب تشیع، همه ویژگی‌های لازم برای ایفای نقش مکتب انقلاب جهانی را داراست. اسلام پرچم‌دار عدالت، کرامت و برابری در سطح جهانی است. به فرموده رسول اکرم(ص):

أبشركم بالمهدى، ينبعث في أمتي على اختلاف من الناس و زلازل، فيمئأ الأرض قسماً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الأرض، يُقسم المال صحاحاً.

فقال له رجل: ما صحاحاً؟ قال: بالسوية بين الناس قال: و يئأ الله قلوب أمة محمد(ص) غنى و يسعهم عدله.^۲

مژده می‌دهم شما را به مهدی، که او در امت من، به هنگام اختلاف و سختی‌ها برانگیخته

۱. همان، ص ۷۰.

۲. منتخب الاثر، باب ۱، فصل ۲، ص ۱۴۷، حدیث ۱۴.

می‌شود، پس زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، همانگونه که از جور و ظلم پر شده باشد. از او ساکنان آسمان و زمین راضی می‌گردند. مال را در بین مردم به طور مساوی و برابر تقسیم می‌کند و خدا دل‌های امت محمد(ص) را از بی‌نیازی پر می‌کند و ایشان را عدل او فرامی‌گیرد.

شایان ذکر است که مکتب یا ایدئولوژی انقلاب جهانی مهدی(ع)، در عین تعلق به گذشته یعنی اسلام و قرآن، جدید است و بر این نکته در روایات شیعه تأکید شده است. امام صادق(ع) می‌فرماید:

عن ابی بصیر عن ابی عبدالله، انه قال: ... لَكَائِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ المَقَامِ يَبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ.^۱

هر آینه گویا می‌بینم که در بین رکن و مقام با مردم بر اساس کتاب / پیمان / جدید که بر عرب پذیرش آن سخت است، بیعت می‌کند.

امام باقر(ع) نیز می‌فرماید:

قَوْلَهُ لَكَائِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ المَقَامِ، يَبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ (شَدِيدٍ) وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ.^۲

سوگند به خدا گویا می‌بینم که (امام زمان(ع)) بین رکن و مقام با مردم بر سر امر جدید (شدید)، کتاب جدید و قدرت جدیدی از آسمان بیعت می‌کند.

تعداد روایات مربوط به این نکته به اندازه‌ای است که برای اثبات تاریخی کفایت می‌کند و جای شک و شبهه باقی نمی‌گذارد. در این گونه روایات بر ۵ موضوع جدید تأکید شده است:

۱- امر جدید

۲- سنت جدید

۳- قضاء جدید

۴- سلطان جدید

۵- دعا جدید (فراخوان جدید)

۱. النعمانی، الغیبة، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۱۳۹ و سید محمد صدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۶۳۷-۶۳۹.

با توجه به اهمیت انقلاب مهدی (ع) کادر رهبری آن می‌بایست از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار باشند. امام زمان (ع)، در کنار سایر وظایف الهی‌اش، به تربیت انسان‌های مخلص می‌پردازد. انسان‌های والایی که از آزمایش‌ها و گردونه امتحان‌های سخت، موفق بیرون آمده، چون فولاد آبدیده شده‌اند.

احادیث زیادی در نظریه شیعه، به اصحاب و یاران آن حضرت اختصاص دارد.

در روایات مشهور، کادر اصلی و اولیه انقلاب جهانی مهدی (ع) ۳۱۳ نفرند.^۱

کادر رهبری انقلاب جهانی، از کشورهای مختلف برگزیده شده‌اند. اکثر آنان از خاورمیانه هستند: از مصر و عراق و سوریه، لبنان، اردن، فلسطین، عربستان، مکه و مدینه، ایران، افغانستان، پاکستان، جمهوری‌های آسیای میانه و...

بر این اساس می‌توان گفت: کانون انقلاب جهانی حضرت مهدی (ع) خاورمیانه است. در مرحله بعد، مناطقی از شمال آفریقا، یمن، قبرس و حتی اروپا و خاور دور، از مناطقی هستند که در حمایت از انقلاب جهانی مهدی (ع) به آن حضرت می‌پیوندند.^۲

در روایات مذکور، با اندکی اختلاف، تعداد اصحاب و سرزمین آنها، به وضوح بیان شده است. همچنین در مورد برخی از شهرها روایات اتفاق نظر دارند که عبارتند از: طالقان، عسکر مکرم، عمان، بصره، سیراف، شیراز، اصفهان، کرج، قم، قزوین، ارمینیه، الزوراء، آبادان، موصل، نصیبین، بلس، حلب، حمص، دمشق، بیت المقدس، غزه، فسطاط، اسکندریه، الافرنج، عدن، مدینه، مکه، طایف، مرو، هجر، عرفات (عرفه): رمله (رملیه)، عکا، انطاکیه، یمامه.

در روایات دیگری، اسامی برخی از شهرهای دیگر نیز آمده است و حایز اهمیت است، که بیشترین افراد اصحاب از طالقان هستند و مضمون حدیث طالقان یعنی ۲۴ نفر (بیست و چهار نفر) به عنوان «کنوز لذهب و لافضه» گنج‌هایی که از طلا و نقره نیستند، به روایت شیعه و سنی به نقل از پیامبر (ص)، ذکر گردیده است.^۳

۱. گفته می‌شود در بین این افراد پنجاه زن وجود دارد، فیهم خمسون امرأة. نک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲ (تهران: المكتبة الاسلامیه، الطبیعة الثالثة، ۱۳۹۸ ق) ص ۲۲۳.

۲. نک: سید محمد الصدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۴۰۴-۴۱۶.

۳. همان.

روایات یاد شده، ثنای فراوانی در حق کادر رهبری انقلاب جهانی مهدی (ع) دارند؛ آنان را در درجه اول اخلاص و سرفراز از امتحان‌های الهی بر شمرده‌اند، کسانی که اکثراً جوان بوده، پیران در بین آنها بسیار کم‌اند (به اندازه سرمه در چشم و نمک در غذا)، در حق آنان گفته‌اند:

- رجال مومنون عرفوا الله حق معرفته؛

مردان مؤمنی که خدای را آنچنان که شایسته است، شناخته‌اند

- رهبان باللیل، لیوث بالنهار؛

زاهدان شب، دلیر مردان روزاند.

- خیر فوارس علی ظهر الارض او من خیر فوارس علی ظهر الارض؛

بهترین جنگاوران روی زمین، یا از جمله بهترین جنگاوران روی زمین‌اند.

- جیش الغضب؛

ارتش خشم خداوند بر جامعه فاسداند.^۱

- رجال لا ینامون اللیل لهم دوی فی صلاتهم کدوی النحل یسیتون قیاماً علی اطرافهم

رهبان باللیل أسد بالنهار.^۲

مردانی که سبک خوابند و در نمازشان همانند زنبور عسل، زمزمه کنان‌اند، زاهدان شب و شیران روزند.

امام باقر (ع) می‌فرماید:

گویا آنان را می‌نگرم؛ سیصد و اندی مرد، بر بلندای نجف ایستاده‌اند، دل‌هایی چون پولاد

دارند، در هر سو، تا مسافت یک ماه راه (از هیبتشان) ترسی بر دل‌های دشمنان سایه

می‌افکند.^۳

۱. همان، ص ۴۱۷-۴۲۰.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۳. همان، ص ۳۴۳.

روایات حاکی از آن است که قبل از قیام، کادر رهبری انقلاب جهانی حضرت مهدی (ع) در دنیا پراکنده‌اند و در آستانه ظهور، به شیوه گوناگون، به صورت زمینی، هوایی و غیره حتی اگر در رختخواب باشند، نهایتاً در مکه تجمع می‌کنند و در ساعتی معین حول رهبر عظیم‌الشان انقلاب جهانی گرد می‌آیند. حتی گفته می‌شود که حضور غیر عادی آن ۳۱۳ نفر در مکه موجب ایجاد مشکل قانونی می‌گردد، چون مردم مکه مشاهده می‌کنند که تعدادی از افراد عجم و غریب به طور غیر معمول در شهرشان حضور دارند.^۱

گرایش‌ها و مواضع

نسبت به هر انقلابی، گرایش‌ها و مواضع مثبت و منفی وجود دارد، در رابطه با انقلاب جهانی مهدی (ع) نیز چنین خواهد بود.

اول - گرایش‌ها و مواضع مثبت (موافقان و هواداران انقلاب):

با آغاز ظهور و انقلاب جهانی، مؤمنان صالح و مستضعفان پاک نهاد اعم از مسلمان و یا غیر مسلمان به دلیل اینکه گم‌شده خود را در انقلاب مهدی (ع) می‌یابند، به آن گرایش مثبت پیدا می‌کنند و در مواضع خود از آن هواداری نموده، با بقية الله الاعظم بیعت می‌کنند. طبق روایات، پس از بیان خطبه در کعبه، افراد زیر با منجی عالم بشریت برای خدا و ایجاد حکومت عدالت جهانی و اطاعت و یاری آن حضرت بیعت می‌کنند.

۱- جبرئیل امین

۲- اصحاب خاص آن حضرت که در عصر غیبت کبری با او در ارتباط بودند.

۳- سایر یاران مخلص و امتحان داده که پس از اعلام انقلاب به مکه آمده‌اند.

۴- افراد دیگری که از نظر اخلاص و ایمان در درجات بعدی قرار دارند.^۲

بیعت مذکور چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید، دو طرفه است، امام زمان نیز خود به آن متعهد می‌شود. این بیعت از دو بخش سلبی و ایجابی تشکیل شده است. در بخش سلبی امام بیعت می‌گیرد که منکرات را انجام ندهند:

۱. پیشین، تاریخ ما بعد الظهور، ۴۰۴-۴۱۶.

۲. پیشین، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۳۳۹-۳۵۰.

«ان لا یسرقوا و لا یزنیوا و لا یتبوا مسلماً و...»

و در بخش ایجابی از آنان بیعت می‌گیرد که به کم‌راضی باشند و به معروف پردازند:

و یرضون بالقلیل و یشتمون علی الطیب و...

و خود آن حضرت نیز متعهد می‌شود که در سطح اصحاب زندگی کند:

«... و یشرط علی نفسه لهم ان یشی حیث یشون و یلبس کما یلبسون»^۱

همچنانکه گذشت اساس این بیعت برای خداست. روی پرچم مهدی (ع) نوشته شده است: «الْبِیْعَةُ لِلَّهِ». در برخی از روایات عبارت زیر آمده است: «الرَّفْعَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ اسْمَعُوا وَ اطِيعُوا»^۲.

همچنین تعصب و گرایشی جهانی در سطح توده‌های مردم نسبت به انقلاب مهدی (ع) پیدا می‌شود. قبلاً گذشت که به دلیل هژمونی گفتمان ظلم و به تنگ آمدن مردم جهان به ویژه اقشار پایین اجتماع، از دهکده جهانی ظلم، توده‌ها خواستار اصلاح جهان شده و در پی مصلح عدالت گسترند.

این خواست توده‌ها که ناشی از تحول درونی است و بر اساس سنت الهی سرنوشت آنان را دگرگون خواهد کرد،^۳ مردم را در سطح جهانی به هواداری از انقلاب مهدی (ع) سوق می‌دهد.

مردم به مهدی (ع) عشق می‌ورزند. آنان از همه طبقات و اقشار اجتماعی، سیاه، سفید یا رنگین پوست و از هر موقعیت مکانی و جغرافیایی، برای پیروزی انقلاب جهانی عدالت، نقش گسترده خود را ایفا خواهند نمود.

شایان ذکر است که در مراحل اولیه انقلاب، بر اثر تبلیغات سوء مخالفان و القانات دشمنان، آن حضرت دچار مشکل می‌شود. اما پس از آشکار شدن حقانیت قیام امام زمان (ع)، همه مردم پاک طینت اعم از مسلمان و غیر مسلمان به سوی او گرایش پیدا می‌کنند.

۱. پیشین، منتخب الاثر، ص ۴۶۹.

۲. همان، ص ۳۱۹.

۳. نک: به آیات رعد: ۱۱ و انفال: ۵۳ و ۵۴.

دوم - گرایش‌ها و مواضع منفی (مخالفان انقلاب):

همچون موافقان انقلاب مهدی (ع)، مخالفان او نیز به دو دسته مسلمان و غیر مسلمان تقسیم می‌شوند. مخالفان غیر مسلمان آن حضرت را کافران، مشرکان و معاندان تشکیل می‌دهند: که به دلایل اعتقادی و یا منافع شخصی، ستمگری و هوای نفس به مخالفت آن حضرت برمی‌خیزند. سرمایه‌داری که قیام آن حضرت را ضد منافع خود می‌بیند، حاکمان ستمگری که از قدرت خلع سلاح می‌شوند و مجرمان و مفسدان که دیگر زمینه فساد برای آنان وجود نخواهد داشت، از جمله مخالفان انقلاب جهانی مهدی (ع) بوده، تحت پرچم سفیانی و دجال و رهبران کفر به مقابله با آن حضرت برمی‌خیزند.

مخالفت این گروه از افراد شاید تعجب چندانی را بر نینگیزد، چون تحمل عدالت برای چنین افرادی از هر امری سخت‌تر است.

اما علاوه بر این گروه، بخشی از مسلمانان (از عوام و خواص) نیز به مخالفت با آن حضرت برمی‌خیزند! این دسته غیر از کسانی هستند که بر اثر جهالت در ابتدا مخالفت کرده و پس از روشن شدن حقایق به آن می‌گروند.

برخی از این منحرفان با عقیده زیر، نسبت به آن حضرت تشکیک می‌کنند:

ان هذا لیس من ذریة فاطمة (أو آل محمد(ص)) لو کان من ذریتها (او من آل محمد(ص)) لرحمنا

او از ذریه فاطمه یا آل محمد(ص) نیست، اگر چنین بود بر ما رحم می‌کرد.^۱

این گروه تبلیغ می‌کنند که کثرت قتل با سیره پیامبر رحمت، منافات دارد.

روشن است که اقدام آن حضرت برای برپایی عدالت است و امام معصومی که عالی‌ترین درجه عدالت را داراست، همه اقداماتش را بر اساس حق و عدل انجام می‌دهد، پس هر گونه شبهه در این باره بی‌اساس است.

آن حضرت حتی از سوی برخی افراد تکفیر می‌شود؛ امام خمینی (ره) رهبر و بنیانگذار انقلاب اسلامی می‌فرماید:

۱. پیشین، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۶۰۳-۶۱۹.

در حکومت عدل بقیه الله هم عدالت جاری می‌شود. لکن حبّ‌های نفسانی در بسیاری از قشرها باقی است و همان حبّ‌های نفسانی است که در بعضی روایات هست که حضرت مهدی را تکفیر می‌کنند.^۱

در جای دیگر، امام خمینی از مخالفت برخی از فقها و با آن حضرت سخن می‌گوید: در روایات قریب به این معنا دارد که بعضی فقهاء عصر با ایشان مخالفت می‌کنند!^۲ طبری در روایتی به این مسئله اشاره می‌کند:

و یسیر الی الکوفة، فیخرج منها ستة عشر الفاً من البتريه، شاکین فی السلاح، قرأ القرآن، فقهاء فی الدین، قد قرّحوا جباههم و شمّروا ثيابهم و عثمهم النفاق و کُلّهم یقولون: یا بن فاطمة، ارجع لا حاجة لنا فیک، فیضع السیف فیهم علی ظهر النجف...^۳

و حرکت می‌کند به سوی کوفه و از کوفه ۱۶ هزار نفر بتزیه (طایفه‌ای از خوارج) علیه او خروج می‌کنند، در حالیکه سراپا مسلح، جزء قاریان قرآن و فقیهان در دین‌اند. با این توصیف که پیشانی‌هایشان (از کثرت سجود) مجروح گشته و لباس‌های خود را جمع کرده (آمادگی کامل برای عبادت دارند) و نفاق و جودشان را فرا گرفته است و همه آنان چنین می‌گویند: ای پسر فاطمه برگرد نیازی به تو نداریم. آنگاه حضرت مهدی (ع) در پشت شهر نجف بر روی آنان شمشیر می‌کشد.

به هر روی این گروه نیز به دلیل هواهای نفسانی، نفاق درونی و با تعلق به جاهلان متنسک و عالمان متهتک، او را خارج از دین می‌شمارند؛ چرا که امام زمان (ع) کتاب جدید یعنی پیمان و قرائت جدیدی از اسلام و متضاد با منافع آنان ارائه می‌نماید. روشن است که پذیرش کتاب جدید یعنی همان دین پسندیده الهی (دینهم الذی ارتضی لهم) (نور: ۵۵) بر متحجران و متهتکان گران‌بار و غیر ممکن خواهد بود.

۱. امام سید روح الله موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۰۵.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۸۱.

۳. محمد بن جریر الطبری، دلائل الامامه، ص ۴۵۵-۴۵۶.

۲-۲. دوره پیروزی

سرانجام پس از هشت ماه جنگ و درگیری و به دنبال پیوستن بسیاری از ملت‌ها به انقلاب جهانی مهدی (ع)، شکوه‌مندترین لحظات تاریخ فرا می‌رسد و انقلاب جهانی آن حضرت پیروز می‌شود.

پیروزی انقلاب جهانی مهدی (ع) به معنی بازگشت مجدد جهان به نظام احسن خلقت یعنی پیدایش دوره دیگری است که آن را می‌بایست «عصر بهشت» در روی زمین نام نهاد. از آنجا که در نظام احسن خلقت، اصل بر حق است، باطل نابود شدنی است و چون اصل بر اصلاح است، فساد از بین رفتنی است، و چون اصل بر عدل است، ظلم نابود شدنی است،^۱ با غلبه حجة ابن الحسن العسکری زیباترین، کامل‌ترین و باشکوه‌ترین قطعه تاریخ با نابودی، ظلم و فساد و باطل، فرا می‌رسد.

اینک کسی رهبری جهان را بر عهده می‌گیرد که فراتر از بشر عادی است، تابع غرایز و امیال نیست. این شخصیت معصوم همچون انبیای بزرگ الهی، واجد همه شرایط لازم برای برپایی دولت حق و عدالت در پایان تاریخ است.

تحقق پیروزی در این انقلاب به مفهوم دسترسی همه موجودات زنده - نه تنها انسان‌ها - به حق خویشتن است. به دنبال این دگرگونی بنیادین در زمین و زمان، وعده خداوند مبنی بر وراثت و امامت بندگان صالح و مستضعفان مؤمن به اجرا در می‌آید و امت جهانی به رهبری امام زمان (ع)، تحقق بخش قسط و عدل یعنی فلسفه ارسال رسل و انزال کتب از طرف خداوند خواهند بود.

عصر پیروزی انقلاب، عصر لذت بخش عبادت احرار و حاکمیت متقیان است. فلسفه خلقت جنّ و انس یعنی عبادت خداوند. هم اینک به منصف ظهور کامل می‌رسد و خدای بزرگ از سوی اولیاء و صالحان، ابرار و متقیان به شایستگی پرستش می‌شود.

از دید شیعه با پیروزی انقلاب جهانی، آخرین دولت تاریخ که پس از آن دولتی نخواهد بود، محقق می‌شود. این دولت که بیش از همه با صفت عدالت همراه است، دولت اهل بیت پیامبر (ص) به ریاست امام حجة ابن الحسن عسکری (ع) است.

۱. مصاحبه حضوری نگارنده با حجة الاسلام و المسلمین شمس لنگرودی امام جمعه سابق شهرستان لنگرود استان گیلان، ۱۳۸۱/۴/۱۱ ساعت ۱۰/۱۵-۱۱/۱۵ منزل امام جمعه.

امام صادق (ع) فرمود:

لِكُلِّ أُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَدَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ.

برای هر مردمی دولتی است که فرارسیدن آن را انتظار می‌کشند ولی دولت ما در آخر الزمان ظاهر می‌شود.^۱

با پیروزی انقلاب جهانی مهدی (ع)، اسلام و قلمرو حکومت آن حضرت شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد.

پیروزی انقلاب جهانی مهدی (ع) به معنی آن است که انسان پایان تاریخ، انسان مسلمان عادل است، نه لیبرال و یا کمونیست یا صاحب مکاتب دیگر. این انقلاب، اسلام و حکومت عدل مهدوی را به عنوان عالی‌ترین نمونه حکومت در روی زمین، بر همگان آشکار می‌سازد.

رهبر انقلاب عدالت، همه اشکال ظلم در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی را پس از پیروزی نابود می‌سازد و با تاکید بر جهان وطنی و جهان‌گرایی الهی، همه انواع نژادپرستی، ملی‌گرایی، منطقه‌گرایی و هر آنچه را که نافی عدالت است از بین می‌برد.

نظام سیاسی تحقق یافته بر اثر این انقلاب، دولت امامت است و تشوکراسی مهدوی حاکمیت خود را بر سراسر زمین تحکیم می‌بخشد. این نظام از مرکزیتی واحد، ایدئولوژی واحد و قانون اساسی واحدی برخوردار است. در این نظام مردم به حاکمان الهی خود عشق می‌ورزند و رابطه مردم با امام زمان (ع) رابطه‌ای دوستانه و عاشقانه است، آنان همچون زنبوران عسل در پناه ملکه، گوش به فرمان رهبر، تلاش می‌کنند و با عمل خود همه را شیرین‌کام می‌نمایند. پیامبر (ص) فرمود:

يَأْوِي إِلَى الْمَهْدِيِّ أُمَّتُهُ كَمَا تَأْوِي النَّحْلُ إِلَى يَغُشُوبِهَا.^۲

امت مهدی (ع) به آن حضرت پناه می‌برند چنان‌که زنبوران عسل به ملکه خود پناه می‌برند. با پیروزی این انقلاب، کسی مزاحم آسایش دیگری نیست و هیچ خونی به ناحق ریخته نمی‌شود. در ادامه حدیث مذکور می‌خوانیم:

۱. کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۶۱، ج ۹۳۴.

۲. همان، ص ۵۹۹، ج ۷۸۳.

و يُسَيِّطِرُ الْعَدْلَ حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عَلَى مِثْلِ أَمْرِهِمِ الْأَوَّلِ، لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَ لَا يُهْرِيقُ دَمًا.^۱
 عدالت را در پهنه گیتی می گستراند و صفا و صمیمیت مثل بار اول را به آنها باز می گرداند.
 خفته ای را بیدار نمی کند و خونی را نمی ریزد.

با پیروزی انقلاب جهانی مهدی (ع)، بزرگترین اصلاحات تاریخ آغاز می شود، توسعه یافته ترین دولت در عمر بشر به ظهور می رسد، زمین از وجود ستم و ستمکاران پاک می گردد، اسلام اصیل احیاء می شود، زمین گنج های خود را آشکار می کند، نعمت و رفاه و عمران برای همه اقشار به طور مساوی تحقق می یابد و بشر به جهان ناشناخته یعنی، آسمان های هفت گانه و زمین های ششگانه، راه می یابد.^۲

دستاورد انقلاب جهانی مهدی (ع)، دولت کریمه ای است که از نگاه شیعه عالی ترین دولت در تاریخ است. در سایه این دولت، اسلام و اهل آن عزیز و سربلند، نفاق و پیروان آن، ذلیل اند. این دولت، کرامت دنیا و آخرت را برای مردم به ارمغان می آورد، فقر را ریشه کن می کند و همه استعداد های بشر را شکوفا نموده، شخصیت های ارزشمند و نورانی پرورش خواهد داد.^۳

خلاصه سخن این است که دستاورد انقلاب جهانی مهدی (ع)، حکومتی است مورد رضایت همه مخلوقات هستی، اهل زمین، اهل آسمان و حتی پرندگان؛
 امام صادق (ع) فرمود:

يَرْضَى عَنْ خِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَأَهْلُ السَّمَاءِ وَالطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ.^۴

از خلافت او ساکنان زمین و آسمان و پرندگان در هوا خشنودند.

از نگاه شیعه با پیروزی انقلاب جهانی مهدی (ع)، آخرین انقلاب تاریخ تحقق می یابد و پس از آن انقلابی نخواهد بود. حکومت جهانی آن حضرت تا قیام قیامت استمرار خواهد داشت.^۵
 در ادامه تحقیق، جزئیات کامل تری از مرحله پس از پیروزی خواهد آمد.

۱. همان.

۲. نک: علی کورانی، عصر ظهور، ص ۲۵۱-۲۷۰.

۳. نک: حاج شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۴. پیشین، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۴۹-۶۵۰، ج ۹۱۴.

۵. نک: سید محمد الصدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۶۲۸.

فصل سوم

دولت آینده

- دولت مهدی(ع) آخرین دولت
- نوع دولت یا نظام سیاسی
- ویژگی وزراء و حاکمان
- مرکز حکومت جهانی عدالت
- قلمرو حکومت جهانی مهدی(ع)
- مدت حکومت حضرت مهدی(ع)
- جانشینان حضرت مهدی(ع)

یکی از مباحث اساسی در نظر فیلسوفان و متفکران ادیان و مکاتب، بحث درباره دولت جهان فردا است. نظرهای مختلفی در این رابطه وجود دارد. افرادی همچون فوکویاما و برخی دیگر از اندیشمندان دنیای معاصر، لیبرال دموکراسی را دولت آخرالزمان معرفی می‌کنند و این فرضیه امروزه با توجه به فضای سیاسی حاکم بر جامعه جهانی طرفداران فراوانی دارد. صاحبان این دیدگاه به چالش با نظریه‌های دیگر روی آورده‌اند و به شیوه‌های مختلف سعی در اثبات دیدگاه خود دارند.

در این میان طرفداران تفکر سوسیالیستی، بر دولت سوسیال دموکراسی تأکید می‌کنند و برخی نیز به تبعیت از افکار مارکس و انگلس، پایان تاریخ را عصر بی‌دولتی می‌دانند. شیعه معتقد است دولت دینی مهدی(ع)، دولت پایان تاریخ و دولتی جهانی است، نه ملی و منطقه‌ای، بنابراین فرضیه فقدان دولت در پایان تاریخ را به شدت نفی می‌کند.

دولت مهدی(ع)، آخرین دولت

طبق آموزه‌های مکتب شیعه، همان‌گونه که انقلاب جهانی مهدی(ع)، آخرین انقلاب در جهان به شمار می‌رود، دولت مهدی(ع) که همان دولت ناب اسلام محمدی(ع) است، آخرین دولت در جهان و تاریخ می‌باشد. دولتی که تا قیامت به دست جانشینان آن حضرت تداوم یافته، دولت دیگری بعد از آن و یا به موازات آن نخواهد بود.

با پیروزی انقلاب جهانی مهدی(ع)، همه دولت‌های باطل در سراسر زمین از بین خواهند رفت. امام باقر(ع) (ابو جعفر) در رابطه با این سخن خداوند که می‌فرماید: و قل جاء الحق و زهق الباطل (اسراء: ۸۱)، فرمود: اذا قام القائم ذهب دولة الباطل.

هنگامی که حضرت قائم(ع) قیام کند، دولت باطل نابود می‌شود.^۱

دولت آن حضرت آخرین، بهترین و عالی‌ترین نمونه دولت در تاریخ است؛ دولت مهدی(عج) دولت متقین است. امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید:

۱. آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۷۱، ح ۳.

دَوْلَتُهُ آخِرُ الدُّوَلِ وَ خَيْرُ الدُّوَلِ، تَعَقَّبُ جَمِيعَ الْمُلُوكِ بِحَيْثُ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لِهْمِ دَوْلَةٍ إِلَّا مَلَكَوْا قَبْلَهُ، لَثَلَا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سَيْرَتَهُ؛ إِذَا مَلَكَنَا سِرْنَا بِسِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.^۱

دولت او آخرین و بهترین دولت‌هاست که پس از پایان همه دولت‌ها می‌آید. هیچ خاندانی نیست که حکومتی برای او مقدر باشد، جز اینکه پیش از او به حکومت می‌رسد، تا هنگامی که ما به قدرت رسیدیم، کسی نگوید اگر ما نیز به قدرت می‌رسیدیم، این چنین رفتار می‌کردیم و این است معنای کلام خدا که فرمود: عاقبت از آن پرهیزگاران است.

در روایت دیگری نیز از امام صادق (ع) مضمون حدیث مذکور بیان شده است:

مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ، يَعْنِي دَوْلَةَ الْمَهْدِيِّ، حَتَّى لَا يَبْقَى صَنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وَلُوا مِنَ النَّاسِ، يَعْنِي بَاشَرُوا الْحُكْمَ فِيهِمْ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ؛ إِنَّا لَوْ وَلِينَا لَعَدَلْنَا. ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَ الْعَدْلِ.^۲

آری حکومت مهدی (ع)، آخرین حکومت در سطح جهانی است، پس از آن هیچ دولت و حکومتی نخواهد بود و پایان حکومتش قرین رستاخیز (قیامت) است.

پیامبر گرامی اسلام فرمود:

هَذِهِ الْأُمَّةُ مَرْحُومَةٌ فَمِنْهَا نَبِيُّهَا وَ مِنْهَا مَهْدِيُّهَا، بِنَا فَتَحَ وَ بِنَا يَخْتَمُ... وَ لَنَا مُلْكٌ مُؤَجَّلٌ وَ لَيْسَ بَعْدَ مُلْكِ...^۳

این امت مورد رحمت الهی است. پیامبرش از خود او و مهدی‌اش نیز از خود اوست. این امر به وسیله ما آغاز شده و به وسیله ما پایان می‌پذیرد... و برای ما دولتی است که در آینده مقدر است و پس از دولت ما دیگر دولتی نخواهد بود؛ زیرا ما اهل عاقبت هستیم و عاقبت از آن پرهیزگاران است.^۳

۱. کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۶۰، ۹۳۳.

۲. سید محمد الصدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۱۲۲-۱۲۴.

۳. پیشین، روزگار رهایی ج ۲، ص ۵۹۴، ح ۷۶۳؛ الملاحم و الفتن، ص ۹۵؛ الصواعق المحرقة، ص ۹۷؛ نور الابصار، ص ۲۳۱.

امام باقر(ع) نیز هنگامی که هشام ابن عبد الملک و اطرافیانش، در مجلس خود، امام را سرزنش کردند بر دولت پایدار شیعه در پایان تاریخ تأکید فرمود:

ایها الناس، این تذهیون، فان یکن لکم مُلکٌ مُعَجَّلٌ فان لنا مُلکاً مُؤَجَّلًا و لیس بَعْدَ مُلکِنَا مُلکٌ.^۱

ای مردم، کجا می روید، اگر شما دولت زودگذر دارید، دولت پایدار از آن ماست و پس از دولت ما دولتی نخواهد بود.

امام صادق(ع) نیز می فرماید:

لیس بَعْدَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ(ع) لِأَحَدٍ دَوْلَةٌ

بعد از دولت قائم(ع)، برای احدی دولتی مقدر نشده است.^۲

آن حضرت در حدیث دیگری، پایان دولت مهدی(ع) را نزدیک قیامت با فاصلهٔ چهل روز اعلام می کند.^۳

إِنْتِهَاءُ مُلْکِهِ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ.^۴

همهٔ این احادیث، اثبات کنندهٔ این مطلب است که دولت پایان تاریخ، دولت عدل مهدوی است و خط بطلان بر همهٔ نظریه‌هایی می کشد که دولتی غیر الهی را به عنوان بهترین و عالی‌ترین شکل حکومت بشری، در آخر الزمان معرفی می کنند.

ویژگی مهم این دولت، جهانی (global) بودن آن است.

تشکیل یک حکومت جهانی، اگر در گذشته دور از ذهن می نمود، امروزه به دلیل وجود زمینه‌های نظری و عملی آن در جهان، معقول و منطقی و خواست بسیاری از مردم جهان است. علاوه بر دیدگاه‌های نظری بشر در سطح عملی، گام‌های مهمی در این زمینه

۱. همان روزگار رهایی، ج ۲، ص ۵۹۵، ح ۷۶۶.

۲. همان، ص ۶۶۱، ج ۹۳۵.

۳. همان، ۹۳۸.

۴. همان، ۹۳۵.

برداشته است. تأسیس سازمان ملل متحد، شورای امنیت، پلیس بین الملل، دادگاه جهانی لاهه، بانک جهانی و سایر سازمان‌های بین المللی، نمونه‌ای از اقدامات است، که انسان‌ها در انتظار اجرای بنیادی‌ترین خواست فطری خود یعنی عدالت از سوی آنها هستند. البته این سازمان‌ها به دلیل حاکمیت نفسانیات، تاکنون نتوانسته‌اند تشنگی مردم جهان جهت اجرای عدالت را فرو بنشانند و چه بسا مهدی(ع)، با اصلاح سازمان‌های مذکور و نصب انسان‌های صالح و متقی، عدالت را در جهان گسترش داده، حکومت واحد جهانی خود را استوار سازد.

طبیعی است که حکومت جهانی واحد نیازمند رهبری معصوم، دانا و لایق است تا همه بشر رهبری او را بپذیرند، همچنین وجود قانون اساسی جهانی بر اساس «کتاب جدید»ی که مورد قبول همه جهانیان باشد، ضروری است.

از نظر شیعه، امام حجة ابن الحسن عسکری همان رهبر معصوم و مورد قبول همه جهانیان است که با تفسیر و تأویل حقیقی قرآن، نظام قانونگذاری و قضایی عدالت را به همه جهانیان ارائه خواهد کرد و با اجرای قوانین عدل، جهان عدل به ثمر خواهد نشست.

واپسین انسان در تاریخ، مهم‌ترین ویژگی‌اش عدالت‌خواهی است. آخرین انسان، انسان عادل است، که اشکال ظلم و جور در همه ابعاد، در سطح فردی و اجتماعی را نفی خواهد کرد. انسان عادل، حقوق همه افراد را برابر به رسمیت شناخته، برای او رنگ و قوم و نژاد و جنسیت عامل تبعیض نیست.

انسان پایان تاریخ، انسان خداپرست و عبد صالح الهی است. او با توجه به عقل شکوفا و علم و دانش بسیار بالا نسبت به انسان‌های ما قبل آخر الزمان یک انسان کامل است.

نوع دولت یا نظام سیاسی

دولت‌ها از نظر شکل و محتوا انواعی دارند: نظام سلطنتی (مطلقه یا مشروطه)، جمهوری دموکراتیک، سوسیالیستی، اسلامی و مانند آن. دولت مهدی(ع) از کدام نوع است؟ آیا مشابه رژیم‌های سیاسی مذکور است و یا اساساً متفاوت از آنهاست؟

ویژگیهای این نظام، آنچنان که از روایات برمی آید به قرار زیر است:

- ۱- در رأس دولت، امام معصوم قرار دارد که انتخاب مردم نیست، اما مشارکت سیاسی در آن فراگیر از طریق بیعت عمومی با امام وجود دارد؛
- ۲- مأموریت یا وظیفه اصلی این دولت برقراری عدل در جهان است؛
- ۳- دولت مذکور، اسلام را با تمام جزئیاتش به اجرا در خواهد آورد؛
- ۴- کارگزاران این دولت را افراد مؤمن صالح تشکیل می دهند، که منصوب از طرف امام زمان (ع) هستند و نه منتخب مردم؛

۵- دولت مذکور یک دولت جهانی است و نه ملی یا منطقه‌ای، نژادی یا قومی.

بدین ترتیب، دولت پایان تاریخ از نظر شکل مشابه هیچ یک از نظام‌های سیاسی موجود نیست ولی از نظر محتوا، حکومتی دینی یعنی اسلامی است.

نظام سیاسی آخر الزمان، «دولت امامت» است که ما از آن به «نظام یا دولت امامی» تعبیر می کنیم. عنوان دیگر آن، «دولت عدل» و «دولت حق» است. و چون سلطنتی، مطلقه یا مشروطه و جمهوری، یا دموکراسی نیست، این نظام را «تئوکراسی مهدوی» نیز می توان نامید.

تئوکراسی است چون: حاکمیت اصلی و مرجع اقتدار در این نظام خداوند است. امامت است، چون عالی ترین تصمیم گیرنده در آن یعنی رهبری از سوی خداوند منصوب شده است.

دولت عدل است، چون بنیادی ترین وظیفه آن پر کردن زمین از عدل و قسط، پس از حاکمیت فراگیر ظلم و جور است. دولت حق است چون، با ظهور آن همه دولت‌های باطل نابود می شوند و دولت عشق است چون، مردم به آن حضرت عشق می ورزند و اهل زمین و آسمان و پرندگان نیز او را دوست دارند.

در حکومت مذکور، استبداد فردی یا حاکمیت گروهی جایی ندارد و انتخاب مردمی، مؤسس نظام نیست، گرچه در فعلیت بخشی و پذیرش آن نقش دارد.

اساس نظام امامت، این واقعیت و حقیقت است که مالک، حاکم و صاحب اختیار همه، خداست؛ حکومت مختص اوست، قانون و شریعت و برنامه دولت، از جانب او

باید تعیین شود. هیچ کس بدون اذن او حق حکومت ندارد و حتی در وجود خود نیز در حد اذن او اختیار و حق مداخله دارد. این نظام، نظام سلطه، توسعه طلبی، جاه طلبی و تأمین منافع یک فرد یک حزب یا یک ملت و تصرف بازارهای دیگران نیست. فایده و فلسفه‌ای که در این نظام از حکومت منظور است، اقامه دین، اجرای برنامه‌های اسلام، عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، ترقی و رشد فکری، تهذیب نفوس، تکمیل افراد در معارف، علم، عمل و عمران زمین، تأمین رفاه و آسایش تمام بندگان خدا و متحد کردن مردم است.^۱

در این نظام بالاترین مرجع سیاسی، همان عالی‌ترین مرجع دینی است، قانون دستور شرع است و ساختار دولت بر اساس امام - امت واحده جهانی استوار گردیده که در رأس آن امام زمان(ع) و در مراحل بعدی اصحاب خاص آن حضرت، مؤمنان، صالحان مستضعف و مردم قرار دارند. حکومت در این نظام جنبه قدسی دارد و مخالفت با آن علاوه بر مجازات‌های دنیوی، عقاب اخروی داشته، اطاعت نیز علاوه بر پاداش دنیوی، پاداش اخروی دارد. رئیس دولت به دلیل ولایت شرعی از اختیارات مطلقه در چارچوب شرع برخوردار است. هر نوع جدایی بین دین و سیاست در آن مردود است. در این نظام مرجع اقتدار، دوگانه نیست، بدان معنا که عده‌ای سیاستمدار به امور دنیوی بپردازند و عده‌ای روحانی به امور اخروی توجه داشته باشند. بنابراین هر نوع تفکر سکولار و یالاتیک مطرود است.

همان گونه که قبلاً نیز یادآور شدیم، عدالت عالی‌ترین هدف این نظام سیاسی است که در حدیث مشهور و متواتر از پیامبر(ص)، بارها تکرار شده است. دولت در این نظام علاوه بر امنیت فیزیکی، امنیت روانی و عاطفی جامعه و افراد را تأمین می‌کند.

از نظر فرهنگی، دولت امامت، مروج نظام تک فرهنگی (monocultural) در جهان است و تنها فرهنگ اسلام، یعنی اساس همه فرهنگ‌های اصیل دینی ترویج خواهد شد. با توجه به اینکه خداوند اراده کرده است تا دین حق یعنی اسلام را بر همه ادیان پیروز گرداند (توبه: ۳۳ فتح: ۲۸، صف: ۹)، نظام امامی در خدمت چنین فرهنگی است.

۱. آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج ۱، ص ۲۰۲.

از نظر اجتماعی نیز، نظام سیاسی مهدوی، در پی ایجاد وحدت اجتماعی در سراسر جهان است. روشن است به دلیل وحدت فرهنگی حاکم بر جهان، با توجه به توسعه محیرالعقول و سایل ارتباط جمعی و رشد و توسعه اقتصادی، هر نوع اختلاف و شکاف اجتماعی توسط این نظام از بین می‌رود و وحدت اجتماعی در کل گیتی استقرار خواهد یافت.

در بعد علمی، به دلیل هماهنگی عقل و وحی (هادی درونی راهنمای بیرونی)، وحی الهی، عقل بشری را شکوفا و زیربنای علم در جهان را دگرگون خواهد کرد. علم به کمال خود می‌رسد. امام صادق (ع) فرمود:

علم ۲۷ حرف است، تمام آنچه پیامبران تا امروز آورده‌اند فقط دو حرف از علم است. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف باقیمانده را خارج ساخته در میان مردم می‌پراکند.^۱

امام باقر (ع) نیز فرمود:

زن در خانه‌اش بر اساس کتاب خدای تعالی و سنت رسول خدا (ص) قضاوت می‌کند.^۲

پیشرفت علم در این نظام تا به آنجا است که مؤمن از علم برادر مؤمنش بی‌نیاز می‌شود.^۳ بنابراین، نظام امامی پایان تاریخ، یک نظام عقلانی است و عقل در آن همچون علم به کمال می‌رسد. امام باقر (ع) فرمود:

إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به احلامهم.^۴

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و بدان وسیله عقل‌های آنها را جمع و افکار ایشان را کامل می‌کند.

در بعد اقتصادی نظام امامی دولت رفاه و آسایش، دولت کرامت و برکت است.

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲. همان، ص ۳۵۲.

۳. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۲۳۶.

۴. آیت الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۸۳.

دولتی که در آن فقر و بینوایی وجود نداشته، مستحق صدقه یافت نمی‌شود و آنچنان شکوفایی اقتصادی و همه جانبه وجود دارد که مردگان آرزو می‌کنند دوباره به دنیا برگردند.^۱ به هر روی در دولت امام زمان(ع)، شکاف طبقاتی، دو قطبی شدن جامعه، تقسیم جهان به شمال و جنوب، فقیر و غنی و جهان اول و دوم و سوم و چهارم وجود ندارد. ضربات زیست محیطی که بشر در ادوار گذشته بر پیکر طبیعت وارد کرده است و فساد که در بز و بحر^۲ در پی اعمال دولت‌های ظالم در گذشته ایجاد شده است، همه و همه از بین رفته، زمین حیات مجدد یافته، از نو زنده می‌شود و همه گنج‌ها و نعمات خود را برای بشر عرضه می‌دارد.

از آنجا که این دولت، دولت متقین است و امت این دولت، اهل ایمان و تقوایند، برکات از آسمان و زمین بر آنها گشوده می‌شود:

و لو أنَّ اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض.

رهبر این نظام از لحاظ سیره شخصی، همچون پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) عمل می‌کند. یعنی همچون مردم عادی زندگی می‌کند، مثل آنان راه می‌رود و رفتار می‌کند. مانند آنان لباس می‌پوشد، بر مرکبی که آنان سوار می‌شوند، او نیز سوار می‌شود و به کم قانع است و در سختی‌ها با مردم شریک است.^۳

نظام امامت مهدوی، یک رژیم جدید است. چون آن حضرت با کتاب جدید، امر جدید، سلطان جدید و قضاء جدید می‌آید.

دولت‌هایی که امروزه دولت مدرن نام گرفته‌اند و یا در آینده نام خواهند گرفت، در مقایسه با نظام مهدوی، قدیمی‌اند.

دولت امامت، دولت شایستگان است، در رژیم امامی، اصل شایسته سالاری (miritocracy) به نحو احسن به اجرا درمی‌آید و در آن خویشاوندگرایی، بانددگرایی، حزب‌گرایی و مانند آن راهی ندارد. زمین به دستور خداوند ارث صالحان است.^۴

۱. همان، ص ۱۴۶.

۲. روم: ۴۱.

۳. نک: سید محمد الصدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۲۶۰-۲۶۱.

۴. سوره انبیاء، (۲۱) آیه ۱۰۵.

نظام پایان تاریخ، به هیچ روی، مشابه نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی نیست. البته در این نظام دست‌آوردهای تمدنی بشر که در راستای ایجاد اصلاح و رشد و توسعه صحیح جامعه لازم است، تأیید و گسترش می‌یابد، اما آنچه که در خدمت ظلم و فساد قرار گیرد از بین خواهد رفت.

دولت امامت، دولتی تک‌ساحتی مبتنی بر مادیت نیست، بلکه امور مادی و معنوی در کنار هم مورد توجه دولتمردان است.

قانون اساسی این دولت، قانون اساسی عدالت است و همه اشکال نژادپرستی، ملی‌گرایی و منطقه‌گرایی رانفی می‌کند.

در این دولت، معیار برتری افراد در ایمان و تقوی^۱، علم و دانش^۲ و جهاد فی سبیل الله^۳ است. استبداد اکثریت وجود ندارد و منافع اقلیت به دلیل حاکمیت اکثریت پایمال نمی‌شود. در دولت عدالت هیچ‌گونه ظلمی نسبت به شخصی، گروه یا ملتی راه ندارد.

در نظام امامت مهدوی، هر نوع گرایش قومی مردود است. نباید تصور کرد چون امام زمان(ع) از قوم عرب است، عرب‌ها بر سایر اقوام برتری داده می‌شوند. روایات شیعه به شدت این رانفی می‌کند. برخورد او با اعراب که در مقابل حکومتش می‌ایستند، بسیار شدید و خونین است، در روایات می‌خوانیم:

عن ابی بصیر، قال: قال ابو جعفر(ع):

يقوم القائم بامر جدید... علی العرب شدید، لیس شأنه الا السیف... و لا یأخذہ فی اللہ لومة لائم.

ابو بصیر از امام باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود: قائم(ع) با امر جدیدی قیام می‌کند... نسبت به عرب با شدت برخورد می‌کند و شأن او جز شمشیر نیست... و در راه خدا از سرزنش، سرزنش‌گری باک ندارد.^۴

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲. یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اتوا العلم درجات (مجادله: ۱۱).

۳. سوره نساء، (۵)، آیات ۹۵-۹۶.

۴. النعمانی، الغیبة، ص ۱۲۲.

در حدیث دیگری نیز از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

هنگامی که قائم (ع) خروج کند، بین او و عرب و قریش جز شمشیر نخواهد بود...^۱

خلاصه سخن این است که دولت امامت، دولت حق و عدل است، در این دولت رهبری و ارکان نظام یعنی قوای مقننه، مجریه و قضائیه، قانون عدل، اجرای عدل و قضاوت عدل را اساس کار خود قرار داده‌اند.

ویژگی وزرا و حاکمان

بامطالعه روایات، چهار ویژگی زیر برای حاکمان و وزراء منصوب در دولت جهانی آخر الزمان آشکار می‌شود:

۱- وزرای دولت، عجم هستند و نه عرب.

۲- به زبان عربی سخن می‌گویند.

۳- از لحاظ ایمانی، خالص‌ترین افراد هستند؛

۴- از لحاظ شایستگی، فاضل‌ترین و متخصص‌ترین افراد هستند.

پیامبر (ص) در این رابطه فرموده است:

وزراء المهدی من الأعاجم، ما فهم عربی. یتکلمون العربیة و هم اخلص الوزراء و

افضل الوزراء.^۲

در کنار انتصاب وزیران کابینه دولت، حضرت مهدی (ع) اصحاب خود را به عنوان

حکام به شهرها و کشورهای مختلف می‌فرستد و به آنان سه مأموریت اساسی زیر را

ابلاغ می‌کند:

۱- اجرای عدالت در بین مردم؛

۱. همان.

۲. کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۵۹۹، ح ۷۸۲. البته در بین اصحاب از برادران عرب وجود دارند.

۲- احسان و نیکی به مردم؛

۳- عمران و آبادانی در شهرها و بلاد.

امام صادق (ع) می فرماید:

يُفَرِّقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَ يَأْمُرُهُم بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ يَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي
الْأَقَالِمِ وَ يَأْمُرُهُم بِعُمُرَانِ الْمُدُنِ.

مهدی (ع)، یارانش را در همه سرزمین‌ها پراکنده می‌کند و به آنها دستور می‌دهد تا عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمانروایان کشورهای جهان قرار داده، به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند.^۱

آن حضرت باز می فرماید:

يَبْعَثُ إِلَى أَمْرَائِهِ بِسَائِرِ الْأَمْصَارِ بِالْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ.

والیان خود را به شهرها می فرستد و دستور می‌دهد که عدالت را در میان مردم اجرا کنند.^۲

در روایات دیگری به نحوه اخذ دستور العمل‌ها و فرامین حکومتی توسط حاکمان دولت پایان تاریخ، از رئیس حکومت اشاره شده است. امام باقر (ع) در این زمینه می فرماید:

هنگامی که قائم (ع) قیام کند، برای هر کشوری از کشورهای جهان فرمانروایی برمی‌گزیند و به او می‌گوید: دستور العمل تو در کف دست تو می‌باشد. هر گاه حادثه‌ای بر تو روی می‌دهد که حکم آن را بلد نباشی و طرز داوری در آن را ندانی، به کف دستت نگاه کن، هر چه در آن منعکس است بر آن عمل کن.^۳

بنابراین سیستم حکومتی در دولت پایان تاریخ، بسیط^۴ است و از مرکزیت واحد، دولت جهانی اداره می‌شود، حاکمان از آنجا به کشورها گسیل می‌شوند. در عین حال دارای واحدهای سیاسی مشخص و مجزاء است. این واحدها هر کدام دارای حاکمی خاص است.

۱. همان، ص ۶۵۰، ج ۹۱۵.

۲. همان، ج ۹۱۶.

۳. همان، ص ۶۳۲، ج ۸۶۰.

شاید بتوان گفت دولت پایان تاریخ علاوه بر مرکزیت حکومت که منطقه عراق و خاورمیانه به پایتختی کوفه یا نجف است، دارای ۳۱۳ واحد سیاسی مجزاء یا کشور خواهد بود. توضیح اینکه در حدیث امام صادق (ع) که از پراکنده کردن اصحاب سخن می‌گوید، اشاره می‌شود که آنان را به عنوان حاکمان در اقالیم قرار می‌دهد و در حدیث امام باقر (ع) آمده است که برای هر کشوری از کشورهای جهان فرمانروایی برمی‌گزینند. همچنین نحوه اخذ دستور العمل از حکومت مرکزی حکایت از پیشرفت فوق العاده وسایل ارتباطی دارد.

گرچه امروزه اختراع وسایل پیشرفته ارتباطی نظیر تلفن‌های همراه و مانند آنها درک مسأله را آسان کرده است، اما اینکه چگونه می‌توان با نگاه کردن به کف دست دستور العمل را در کمترین مدت زمانی دریافت داشت، باید منتظر آینده بود. شایان ذکر است که بنابر سخن امام صادق (ع)، سیاست امام زمان (ع) نسبت به وزرا، حاکمان و کارگزاران حکومتی، سخت‌گیری است:

شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَالِ^۱

مرکز حکومت جهانی عدالت

مرکز حکومت جهانی قائم (عج)، طبق روایات، کوفه است. آن حضرت همچون جدش رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین (ع)، ادراة امور جهانی را از مسجد اعظم شهر رهبری می‌کند و محل سکونت آن حضرت نیز در همین شهر خواهد بود. روزی از روزها، امام صادق (ع)، در نقطه‌ای پشت کوفه دو رکعت نماز گزارد و به یار باوفایش ابان بن تغلب فرمود:

(هذا) مَوْضِعُ مَنْزِلِ الْقَائِمِ (ع)^۲؛ اینجا مکان، خانه قائم (ع) است.

و باز فرمود:

دَارُ مُلْكِهِ الْكُوفَةُ وَ يَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا وَ بَيْتُ سَكْنِهِ وَ بَيْتُ مَالِهِ وَ مَقْسَمُ غَنَائِمِ الْمُسْلِمِينَ، مَسْجِدُ السَّهْلَةِ وَ مَوْضِعُ خَلْوَاتِهِ؛ الذَّكْوَاتُ الْبَيْضُ مِنَ الْفَرِيِّينِ^۳

۱. همان، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۵۹۹، ح ۷۸۲.

۲. همان، ص ۶۵۴، ۹۲۲.

۳. همان، ص ۶۵۴-۶۵۵، ۹۲۳.

مرکز حکومت او کوفه است و مرکز حکم و قضاوت او مسجد اعظم کوفه است. محل زندگی و مرکز بیت المال و محل تقسیم غنایم جنگی مسجد سهله است و محل خلوت او، تپه‌های سفید و نورانی نجف اشرف.

در حدیث دیگری باز امام صادق (ع) می‌فرماید:

گویی قائم (ع) را با چشم خود می‌بینم که با اهل و عیالش در مسجد سهله فرود می‌آید. آنجا منزل حضرت ادریس (ع) است. آنجا منزل حضرت ابراهیم خلیل الرحمان است. خداوند هیچ پیامبری نفرستاده جز اینکه در مسجد سهله نماز گزارده است. آنجا منزل حضرت خضر (ع) است. کسی که در آنجا اقامت کند همانند کسی است که در خیمه حضرت رسول (ص) اقامت کند. هیچ مرد و زن مؤمن یافت نمی‌شود جز اینکه دلش به سوی آن مسجد کشیده می‌شود. در هر شب و روز فرشتگان به سوی این مسجد می‌شتابند و در آنجا به پرستش حق تعالی می‌پردازند.^۱

در روایات همچنین از عمران با شکوه کوفه در دولت حق و بالا رفتن ارزش زمین در آن سخن رفته است به گونه‌ای که یک وجب زمین آن معادل یک وجب شمش طلا می‌رسد و سفارش شده است هر کسی که در کوفه خانه یا ملکی دارد، شدیداً مواظب باشد که آن را از دست ندهد.

همچنین در آن دوره، کوفه و نجف به همدیگر متصل خواهند بود و امام زمان (ع) مسجد بسیار بزرگی در آن بنا می‌نهد که به روایتی ۵۰۰ درب و روایتی دیگر هزار باب خواهد داشت.^۲

قلمرو حکومت جهانی مهدی (عج)

جهانی بودن حکومت حضرت مهدی (ع) بدین مفهوم نیست که امام (ع)، تنها بخش مهمی از جهان را در اختیار خواهد داشت، بلکه قلمرو حکومت ایشان تمامی عالم خواهد بود.

۱. همان، ص ۶۵۳-۶۵۴، ۹۲۱.

۲. همان، ص ۶۵۵، ۹۲۶، ۹۲۵، ۹۲۴ و ص ۶۱۱-۶۱۲، ج ۸۱۹ و ۸۱۸، ص ۶۲۶، ج ۸۴۶.

مرکز حکومت او کوفه است و مرکز حکم و قضاوت او مسجد اعظم کوفه است. محل زندگی و مرکز بیت المال و محل تقسیم غنائم جنگی مسجد سهله است و محل خلوت او، تپه‌های سفید و نورانی نجف اشرف.

در حدیث دیگری باز امام صادق (ع) می‌فرماید:

گویی قائم (ع) را با چشم خود می‌بینم که با اهل و عیالش در مسجد سهله فرود می‌آید. آنجا منزل حضرت ادریس (ع) است. آنجا منزل حضرت ابراهیم خلیل الرحمان است. خداوند هیچ پیامبری نفرستاده جز اینکه در مسجد سهله نماز گزارده است. آنجا منزل حضرت خضر (ع) است. کسی که در آنجا اقامت کند همانند کسی است که در خیمه حضرت رسول (ص) اقامت کند. هیچ مرد و زن مؤمن یافت نمی‌شود جز اینکه دلش به سوی آن مسجد کشیده می‌شود. در هر شب و روز فرشتگان به سوی این مسجد می‌شتابند و در آنجا به پرستش حق تعالی می‌پردازند.^۱

در روایات همچنین از عمران با شکوه کوفه در دولت حق و بالا رفتن ارزش زمین در آن سخن رفته است به گونه‌ای که یک وجب زمین آن معادل یک وجب شمش طلا می‌رسد و سفارش شده است هر کسی که در کوفه خانه یا ملکی دارد، شدیداً مواظب باشد که آن را از دست ندهد.

همچنین در آن دوره، کوفه و نجف به همدیگر متصل خواهند بود و امام زمان (ع) مسجد بسیار بزرگی در آن بنا می‌نهد که به روایتی ۵۰۰ درب و روایتی دیگر هزار باب خواهد داشت.^۲

قلمرو حکومت جهانی مهدی (عج)

جهانی بودن حکومت حضرت مهدی (ع) بدین مفهوم نیست که امام (ع)، تنها بخش مهمی از جهان را در اختیار خواهد داشت، بلکه قلمرو حکومت ایشان تمامی عالم خواهد بود.

۱. همان، ص ۶۵۳-۶۵۴، ۹۲۱.

۲. همان، ص ۶۵۵، ۹۲۶، ۹۲۵، ۹۲۴ و ص ۶۱۱-۶۱۲، ج ۸۱۹ و ۸۱۸، ص ۶۲۶، ج ۸۴۶.

بر اساس روایات، قلمرو حکومت آن حضرت از مکه، مدینه، کوفه و نجف شروع می‌شود و تمام جهان را فرا می‌گیرد. اخباری که اعلام می‌دارد اسلام به دست آن حضرت جهانگیر خواهد شد و روایاتی که از پر کردن جهان از عدل و قسط حکایت دارد و یا اینکه قلمرو حکومت آن حضرت به حکومت ذوالقرنین تشبیه شده است، همه حاکی از آن است که قلمرو حکومت آن حضرت شرق و غرب عالم است.

طبق روایات نام برخی سرزمینها که آن حضرت آنها را فتح می‌کند، عبارتند از: روم، چین، ترک، دیلم، سند، هند، کابل شاه، خزر و... این اخبار متواتر و قطعی الصدورند. همچنین قلمرو حکومت ایشان شامل جنتیان نیز می‌شود.^۱

در حکومت آن حضرت قریه‌ای نمی‌ماند مگر آنکه در آن ندای لا اله الا الله بلند می‌شود. دوگانگی‌ها از جهت اختلاف نظامات، حکومت‌ها و رژیم‌ها به اسم‌نژاد، وطن و مانند آن ملغی شده، مرزهای ایجاد شده بین ملت‌ها و دولت‌ها برداشته می‌شود. ابن بکیر از ابو الحسن (امام موسی بن جعفر (ع)) در مورد آیه «و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً» (آل عمران: ۸۳) پرسید. حضرت، آن را به دوره امام زمان (ع) نسبت داد؛ به این معنی که قلمرو حکومت او همه عالم را فرا می‌گیرد.^۲ امام صادق (ع) نیز در مورد آیه یاد شده، همین تعبیر را دارد. امیر المؤمنین علی (ع) نیز در تفسیر آیه «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله (توبه: ۳۳ و صف: ۹)، همین معنا یعنی فراگیری قلمرو حکومت آن حضرت را بیان می‌کند.^۳

رسول اکرم (ص) نیز فرمود:

لیدخلنَّ هذا الدین علی ما دخل علیه اللیل.^۴

این دین، حتماً بر هر آنچه (و هر آنجا) که شب آن را فرا می‌گیرد، مسلط می‌شود.

۱. نک: سید محمد الصدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۴۵۱-۴۶۳.

۲. آیت الله لطف الله صافی، تجلی توحید در نظام امامت در کتاب بقیة الله، ص ۴۷-۴۹.

۳. همان.

۴. همان.

این حدیث نشانگر فراگیری اسلام، گسترش قلمرو حکومت امام زمان (ع) و فراگیری عدل مهدوی همچون خورشید تابناک آسمان امامت بر سراسر جهان تاریک و ظلمانی است. ابو جعفر (امام باقر (ع))، نیز در رابطه با آیه «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱) فرمود:

هذه لآل محمد (ص): المهدي و اصحابه يملكهم الله مشارق الارض و مغاربها.^۱

این آیه درباره آل محمد (ص) است؛ مهدی و اصحابش. خداوند مشرق‌های زمین و مغرب‌های آن را در قلمرو مهدی (ع) و اصحابش قرار می‌دهد.

در حدیث دیگری امام صادق (ع) درباره آیه «قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» (سجده: ۲۹) فرمود:

يوم الفتح، يوم تفتح الدنيا على القائم (ع) ...

روز پیروزی (فتح) روزی است که کل دنیا برای حضرت مهدی (ع) فتح می‌شود.^۲

مدت حکومت حضرت مهدی (ع)

روایات صراحت دارند که دولت آخرین دولت مهدی (عج) در جهان است و نقطه آغاز قیام، منطقه انقلاب، همچنین مرکز حکومت جهانی و قلمرو آن را به روشنی مشخص کرده‌اند. اما، در رابطه با مدت حکومت آن حضرت اختلاف بسیار است.

مدت حکومت حضرت مهدی (ع) از هفت، هشت سال، هفت سال معادل ۷۰ سال امروزی تا هفده سال، نوزده سال و چند ماه، سی و نه سال، چهل سال، هفتاد سال تا ۳۰۹ سال برابر با مدت زمان توقف اصحاب کهف در غار، ذکر شده است. برخی از روایات نیز مدت آن را تا قیامت امتداد می‌دهد و به صراحت بیان می‌دارد که پس از پیروزی آن حضرت، دولت دیگری در جهان نخواهد بود.^۳

۱. آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۷۰، ح ۱.

۲. همان، ح ۲.

۳. نک: کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۰۱، ح ۷۹۱ و ۶۰۴، ح ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۱ و ص ۶۲۴، ح ۸۶۲ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ص ۶۲۵، ح ۸۶۶ و ۸۶۷.

گفتنی است که در برخی از روایات، سالها، ده برابر در نظر گرفته شده است؛ یعنی به دلیل کند شدن حرکت فلک، هر سال معادل ۱۰ سال فعلی می شود. همچنین در برخی از روایات به روزهای طولانی رستاخیز که قرآن هر روز آن را معادل ۵۰/۱۰۰۰ سال از سالهای دنیا دانسته، استشهاد شده است.^۱

در حدیثی از قول رسول اکرم (ص) نقل شده است:

يَعِيشُ فِيهِمْ سَبْعَ سِنِينَ أَوْ ثَمَانِيًا أَوْ تِسْعًا، يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتَ لِيُرُوا الْعَدْلَ وَالطَّمَأِينَةَ.^۲

هفت، هشت یا نه سال در میان آنها زندگی می کند. زنده ها آرزو می کنند که ای کاش نیاکانشان زنده بودند و آن عدالت و آرامش را می دیدند.

به منظور جلوگیری از طولانی شدن بحث همه روایات را نقل نمی کنیم. در کنار روایت مذکور، روایت زیر مدت حکومت آن حضرت را تا قیامت می داند. مفضل بن عمر از امام صادق (ع) در این باره می پرسد:

مولایم مدت حکومت آن حضرت چقدر است. امام صادق (ع) در پاسخ به آیات ۱۰۵ تا ۱۰۸ (فَنِهِم شَقٌّ وَ سَعِيدٌ... عَطَاءٌ غَيْرِ مَجْذُودٍ) اشاره نموده، می فرماید:

و الْمَجْذُودُ الْمَقْطُوعُ أَيْ عَطَاءٌ غَيْرِ مَقْطُوعٍ عَنْهُمْ، بَلْ هُوَ دَائِمٌ أَبَدًا وَ مَلِكٌ لَا يَنْفَدُ وَ حَكْمٌ لَا يَنْقَطِعُ وَ أَمْرٌ لَا يَبْطُلُ إِلَّا بِإِخْتِيَارِ اللَّهِ وَ مَشِيئَتِهِ وَ أَرَادَتِهِ، الَّتِي لَا يَسْغَلُمُهَا إِلَّا هُوَ؛ ثُمَّ الْقِيَامَةُ وَ مَا وَصَفَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ.^۳

معنای مجذوذ در آیه مقطوع است، یعنی بخشش بدون قطع، بلکه دائمی است و حاکمیت آن حضرت فناپذیر است و حکومت او قطع نمی شود و فرمان او باطل نمی شود، مگر آنچه خداوند بر اساس خواست و اراده اش اختیار کند و آن را هم جز خدا نمی داند، پس از آن قیامت می آید و آنچه خداوند در قرآن در وصف قیامت گفته است.

۱. همان، ص ۶۳۵.

۲. همان، ص ۶۰۱، ح ۷۹۱.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، جزء ۵۳، ص ۲۴-۳۵.

در حدیثی قدسی نیز رسول الله (ص) از قول خداوند نقل می‌کند:

وَلَا ذَاوَلَنَّْ الْاِیَامَ بَیْنَ اَوْلِیَائِیْ اِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ^۱

هر آینه ایام [حکومت حضرت مهدی (ع)] را بین اولیاء خودم تا روز قیامت تداوم خواهم بخشید.

بدین ترتیب پذیرش مدّت زمان کوتاه ۷ یا ۸ سال برای حکومت آن حضرت با توجه به مقدّمه طولانی انتظار، بسیار مشکل است. اما عقل، طولانی بودن مدّت حکومت را به خوبی می‌پذیرد. بنابراین یا می‌بایست در صحت برخی از روایات شک کرد و یا اینکه توجیه عقلانی لازمی برای آن ارائه نمود.

در این میان می‌بایست بین دو نکته تأمل کرد: یکی مدّت عمر آن حضرت در دنیا پس از ظهور و دیگری ادامه دولت آن حضرت به وسیله دیگران.

شهید صدر ثانی در کتاب «تاریخ ما بعد الظهور» می‌گوید اکثر اخباری که بر طولانی بودن دلالت دارند، مربوط به حکومت آن حضرت هستند و نه عمر ایشان. البته برخی از اخبار از غیر معصوم نقل شده، برخی نیز خبر واحدی است که قرینه مؤید ندارد، از جمله ۳۰۹ سال.

با این همه مدّت هفت سال در برخی روایات تکرار شده و مشهور است، اما به حدّ توأتر نمی‌رسد. برخی نیز همه روایات را قبول کرده به جمع قایل شده‌اند، به این معنی که زمان‌های متعدد ذکر شده، حاکی از مراحل متعدد زندگی و حکومت آن حضرت بعد از ظهور است.^۲

بر این اساس یا باید گفت که اجرای عدالت در جهان طی سه مرحله مقدماتی (۸۷ ساله)، متوسطه (۳۰-۴۰ ساله) و نهایی (۳۰۹ ساله و بیشتر) به اجرا در می‌آید، یا اینکه هم چنان که شهید صدر ثانی معتقد است، چون مأموریت اصلی حضرت مهدی (ع) «تأسیس جامعه انسانی عادلانه» که قابلیت بقاء تا پایان داشته باشد و این کار طی مدّت کوتاه نیز مقدور می‌باشد، بگوییم همان کمتر از ده سال صحیح است.^۳

۱. نک: سید محمد الصدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۶۲۰-۶۳۳.

۲. همان.

۳. همان.

اما این نکته مسلم است که بقاء آن حضرت، حداقل تا آنجاست که اولاً: جهان را پر از عدل و قسط کند، و ثانیاً: عدل و قسط را در سطح جهانی نهادینه کند تا دوباره به عصر ظلم باز نگردد. ممکن است که فتح جغرافیایی جهان در مدّت کمتر از ده سال به نتیجه برسد. اما شاید تربیت و تحول انسان‌ها به انسان‌های الهی و عادل نیازمند مدّت زمان طولانی‌تری باشد.

تداوم حکومت آن حضرت تا قیامت نیز حتمی است. با توجه به روایاتی که به مسئله جانشینان آن حضرت یا حکومت امامان معصوم پس از رجعت اشاره دارد، می‌توان گفت که امام زمان (ع)، پس از انجام مأموریت الهی خود، پیروزی کامل حق و نهادینه کردن عدالت در سطح جهان، طبق مصلحت و سنت الهی به دیدار خدا خواهد شتافت، اما حکومت جانشینانش تا قیامت تداوم دارد. بر این اساس مدّت حکومت آن حضرت تا ظهور قیامت خواهد بود.

جانشینان حضرت مهدی (عج)

در روایات آمده است که حضرت مهدی (ع) پس از اجرای مأموریت الهی خود در مدّت ۸۷ یا ۹ سال که معادل هفتاد، هشتاد و نود سال امروزی است، بر اساس قاعده «کل نفس ذاتقة الموت» (عنکبوت: ۲۹) به دیدار خدا می‌شتابد. در برخی از روایات نیز به شهادت آن حضرت اشاره شده است. پرسش این است که رهبری پس از مهدی (ع) چگونه است؟ در این زمینه روایات به دو نکته اشاره دارند.

الف - رجعت، به معنی بازگشت امامان معصوم (ع) به دنیا، جهت ادامه حاکمیت پس از حضرت مهدی (ع).

ب - حکومت اولیاء صالح که دوازده مهدی پس از حجة ابن الحسن العسکری، نظام آن حضرت را تداوم خواهند بخشید.^۱

در بحث رجعت که یکی از اعتقادات شیعه دوازده امامی است، این معنی منظور است که خداوند هنگام ظهور حضرت مهدی (ع)، گروهی از انسان‌های مؤمن (انبیاء،

۱. شهید سید محمد الصدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۸۹۵-۹۳۰.

امامان و شهداء) و گروهی از دشمنان خود را به دنیا باز می‌گرداند تا مؤمنان از مشاهده دولت حق و همکاری با آن بهره‌مند شوند و از دشمنانش انتقام گرفته شود و آنان نیز شاهد ظهور دولت حق و غلبه آن باشند.^۱

بحث رجعت امری ثابت شده در آیات قرآنی و روایات است. از نظر عقلی نیز با توجه به قدرت پروردگار و مشاهدات، کاملاً پذیرفتنی است؛ خداوند در عالم طبیعت همواره، رجعت را به انسان‌ها نشان می‌دهد؛ درختان، گیاهان و طبیعت مرده در زمستان، با وزش نفخه بهاری رجعت می‌کنند. انسان‌ها و حیوانات نیز با توجه به خواب شبانه که مرگ موقت است، در مجموع هزاران بار به دنیا رجعت می‌کنند. همچنین رجعت اصحاب کهف بعد از ۳۰۹ سال و رجعت عیسی مسیح (ع) در اعتقاد مسیحیان نیز نمونه‌ای از آن است.

در کنار بحث رجعت، طبق برخی از روایات شیعه، بعد از دوازده امام، دوازده مهدی جانشینان آن حضرت خواهند بود. این نکته نشانگر روشن بودن جزئیات طرح شیعه درباره جهان فردا است. علامه مجلسی در بحار الانوار، دوازده مهدی به عنوان جانشینان امام زمان (ع) را از زبان امام صادق (ع)، امام باقر (ع)، امیر المؤمنین و رسول اکرم (ع) نقل کرده است.^۲

و این دولت تا ظهور قیامت که جهان دچار هرج و مرج خواهد شد، تداوم دارد. رسول خدا (ص)، در یک حدیث قدسی از اراده خداوند چنین سخن می‌گوید:

وَلَا نَصْرَ لَهُ بِجَنْدِي وَ لَأَمَدْنُهُ بِمَلَائِكَتِي، حَتَّىٰ يَعلَنَ دَعْوَتِي وَ يَجْمَعُ الخَلْقَ عَلَي تَوْحِيدِي، ثُمَّ لَأَدِينَنَّ مُلْكَهُ وَ لَأَدْوِلَنَّ الْاَيَّامَ بَيْنَ اَوْلِيَائِي اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۳

و حتماً با سربازانم او را نصرت خواهم کرد و با فرشتگانم به او مدد خواهم رساند تا دعوتم را آشکار کند و مردم را بر توحیدم جمع کند. سپس دولتش را استمرار می‌بخشم و ایام روزگار را بین اولیائم تا روز قیامت به گردش خواهم انداخت.

۱. نک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، المجلد ۱۳، الجزء ۵۳، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۴۵-۱۴۹.

۳. پیشین، شهید سید محمد الصدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۶۲۸.

فصل چهارم

گستره و ابعاد توسعه در دولت مهدی (ع)

- ۱ - توسعه قضایی
- ۲ - توسعه علمی
- ۳ - توسعه عقلی
- ۴ - توسعه اخلاقی
- ۵ - توسعه اقتصادی
- ۶ - توسعه سیاسی
- ۷ - توسعه ارتباطات
- ۸ - توسعه فرهنگی
- ۹ - توسعه امنیتی

بر اساس روایات رسیده از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) دولت کریمه حضرت مهدی (ع) با ویژگیهای زیر، توسعه یافته‌ترین دولت تاریخ است:

۱- توسعه قضایی

مهم‌ترین شاخص توسعه در یک جامعه آرمانی برپایی عدالت و قسط است. هر میزان عدالت از نظر عمق و گستره در جامعه‌ای بیشتر باشد، آن جامعه درجه بالاتری از توسعه دارد.

دغدغه و مأموریت اصلی قوه قضاییه در کشورها، قضاوت به عدل و قسط است و عالی‌ترین صفت در جامعه امام زمان (ع) نیز عدالت گسترده است. عدالت در دولت او مانند هوا همه جا را فرا گرفته است، درون خانه‌ها نیز نفوذ می‌کند. روایات حاوی این نکته که آن حضرت، «مِلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا» زمین را پر از عدل و داد می‌کند، بسیار است و عدالت مهدوی یعنی توسعه حقوقی و قضایی در آن دولت به گونه‌ای است که علاوه بر انسان‌ها، حیوانات روی زمین و پرندگان نیز از آن بهره‌مند می‌شوند. از روایات برمی‌آید که پول، مال و عطایایی که امام (ع) آنها را در جامعه بخش و بخشش می‌کند نقش مهمی در برقراری عدالت در آن عصر دارد. پیامبر (ص) فرمود:

و بنا یكون العدل في آخر الزمان؛ به وسیله ما در پایان جهان عدالت گسترده می‌شود.^۱

بر این مبنا برخی مشخصات نظام قضایی آن حضرت عبارت است از:

۱-۱. حضور شایسته‌ترین فرد در رأس دستگاه قضایی و عصمت در صدور احکام^۲

بنابر سخن پیامبر اکرم (ص)، حضرت مهدی (ع) در احکامی که صادر می‌کند، از خطا و لغزش مصون است:

۱. کامل سلیمان، روزگارهایی، ج ۲، ص ۵۹۴، حدیث ۷۶۵.

۲. به حدیث ص ۳۰۸ و مطالب ص ۳۳۶ و ۳۳۷ نیز مراجعه شود.

إِنَّهُ مُتَّبِعٌ لَا مُبْتَدِعٌ. وَإِنَّهُ مَعْصُومٌ فِي حُكْمِهِ، يَحْرُمُ عَلَيْهِ الْقِيَاسُ مَعَ وُجُودِ النُّصُوصِ الَّتِي مَنَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى آيَاتِهَا.

او تابع سنت من است و هرگز بدعت گذار نیست. او در داوری های خود از لغزش و خطا مصون است. با وجود براهین قطعیه ای که خداوند به او ارزانی داشته، هرگز نیازی به قیاس پیدا نمی کند و قیاس بر او حرام است.^۱

آن حضرت، امام جامعه و بالطبع متخصص ترین فرد به احکام قضایی در عصر خود است، به گونه ای که هیچ قاضی بالاتر از او وجود ندارد. از گذشته و آینده افراد خبر دارد. البته این ویژگی مربوط به همه امامان معصوم (ع) است: امام رضا (ع) می فرماید:

يَكُونُ أَعْلَمُ النَّاسِ وَ أَحْكَمُ النَّاسِ وَ أَتَقَى النَّاسِ وَ أَشْجَعَ النَّاسِ وَ أَعْبَدَ النَّاسِ وَ يَرَى مَنْ خَلْفَهُ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ.

امام، داناترین فرد، بهترین قاضی و پرهیزگارترین، دلیرترین و عابدترین مردمان است و کسی را که پشت سر او باشد، همچون کسی که پیش روی اوست، می بیند و سایه ندارد.^۲

۱-۲. اجرای قاطع و احیای احکام خداوند

در دستگاه قضایی مهدوی، با قاطعیت تمام و عدالت کامل، احکام الهی به اجرا در می آید. به فرموده پیامبر (ص) حضرت صاحب الامر (عج)، آن دسته از احکامی را که تعطیل شده بود، احیاء می کند:

يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَيْثُ تَقِفَهُمْ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَحْكُمُ بِحُكْمِ اللَّهِ.

دشمنان خدا را هر کجا که پیدا کند، می کشد. حدود الهی را برپا می دارد و به حکم خدا داوری می کند.^۳

۱. همان، ص ۵۹۵، ج ۷۶۸.

۲. همان، ص ۵۹۸-۵۹۹، ج ۷۸۱.

۳. همان، ص ۵۹۶، ج ۷۷۲.

۱-۳. بازستانی حق مردم و برگرداندن به صاحب حق حتی در پیچیده‌ترین و سخت‌ترین شرایط

پیامبر (ص) می‌فرماید:

مهدی (ع) آنچنان رفع ستم از ستم‌دیدگان می‌کند که اگر حق کسی زیر دندان کسی دیگر باشد، آن را باز می‌ستاند و به صاحب حق باز می‌گرداند:^۱

امام باقر (ع) می‌فرماید:

إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ وَ دَخَلَ الْكُوفَةَ يَرُدُّ السَّوَادَ إِلَى أَهْلِهِ.^۲

چون قائم قیام کند و وارد کوفه شود، زمینهای عراق را به صاحبانش باز می‌گرداند.

۱-۴. نفی کامل خویشاوندگرایی، رشوه و پارتی‌بازی؛

پیامبر (ص) می‌فرماید: همواره از خدا فرمان می‌برد، هرگز تحت تأثیر خویشاوندی قرار نمی‌گیرد.^۳ امام صادق (ع) نیز می‌فرماید:

و لَا يَأْخُذُ فِي حُكْمِهِ الرُّشَى

در دستگاه حکومت او رشوه راه نمی‌یابد.^۴

در همین راستا احکام او نسبت به عرب‌ها شدید است. با وجود اینکه آن حضرت از نظر نژاد عرب است، اما جز به حکم خدا عمل نمی‌کند و در این راه از سرزنش هیچ کس باک ندارد. امام علی (ع) فرمود:

إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ وَ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ. لَا يَسْتَبِقِي أَحَدًا وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ.

چون قیام کند، با امری تازه، کتابی نو و روشی تازه قیام می‌کند که داوری‌هایش بر عرب بسیار

۱. همان، ص ۶۰۰، ح ۷۸۶.

۲. همان، ص ۶۳۰-۶۳۱، ح ۸۵۷.

۳. همان، ص ۶۰۳-۶۰۴، ح ۷۹۷.

۴. همان، ص ۶۲۷، ح ۸۷۶.

گران خواهد بود و گریزی جز کشتن ندارد. (از آنها که سَد راه هستند) احدی را باقی نمی‌گذارد و در اجرای احکام الهی از سرزنش نکوهش‌گران باکی ندارد.^۱

همین مضمون از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز وارد شده است و منظور از کتاب جدید پیمان بازگشت به خدا و قرآن کریم است، قرآنی که امام علی (ع) جمع آوری کرد. چون بطون قرآن آشکار می‌شود و تأویل صحیح از سوی حضرت بیان می‌گردد و نیز بخش‌های تعطیل شده احیاء می‌گردد، جدید خواهد بود. بنابراین منظور این نیست که قرآن فعلی - چنان که مخالفان شیعه نسبت می‌دهند - تحریف شده است. بلکه همین قرآن است با تفسیر و تأویل حقیقی؛ لذا نو به نظر می‌رسد و حقایق جدیدی بر مردم عرضه می‌نماید.

۱-۵. اصالت دادن به قرآن در صدور احکام

امام علی (ع) می‌فرماید:

وَيَغْظِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ وَ يَرِيهِمْ كَيْفَ يَكُونُ عَدْلُ السَّيْرِ وَ يَجِيئُ مَيْتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ.

هنگامی که دیگران قرآن را با رأی خود تفسیر می‌کنند، او آراء و افکار را به قرآن باز می‌گرداند. او به مردم نشان می‌دهد که چه نیکو می‌توان به عدالت رفتار کرد. او تعالیم فراموش شده قرآن و سنت را زنده می‌سازد.^۲

۱-۶. برقراری سیستم آئی (فوق العاده سریع) دست‌یابی به قوانین و احکام قضایی

قضات و حاکمان برگزیده امام زمان (ع)، هیچ‌گاه در حکمی در نمی‌مانند. در نظام توسعه‌یافته قضایی آن حضرت، قضات در کمترین زمان ممکن به حکم الهی دست می‌یابند. امام باقر (ع) در این زمینه فرموده است:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِمِ الْأَرْضِ، فِي كُلِّ أَقْلِيمٍ رَجُلًا ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ، فَإِذَا

۱. همان، ص ۶۱۴-۶۱۵، ح ۸۲۲.

۲. نهج البلاغه ترجمه دشتی، خ ۱۲۸، ص ۲۵۶، و همان، ص ۶۰۹، ح ۸۱۱.

ورد عليك - مالا تفهمه و لا تعرف القضاء فيه، فانظر الى كفك و اعمل بما فيها.^۱

هنگامی که قائم (عج) قیام کند برای هر کشوری از کشورهای جهان مردی را برمی‌گزیند و به او می‌فرماید: دستور العمل تو در کف دست تو می‌باشد، هرگاه حادثه‌ای بر تو روی دهد که حکم آن را نمی‌دانی و طرز داوری در آن را ندانی، به کف دست نگاه کن، هر چه در آن منعکس باشد بر آن عمل کن.

شایان ذکر است، اگر درک این مفهوم در گذشته بسیار مشکل بود، اما امروزه با وجود دستگاه‌های پیشرفته الکترونیکی، آسان شده است. به عنوان مثال امروزه، بدون صفحه کلید، و تنها با دستورات ذهن از کامپیوتر فرمان‌بری خواسته می‌شود و تقاضای ذهنی کاربر، در صفحه نمایشگر آشکار می‌شود. البته آنچه امام فرموده، بسیار پیشرفته‌تر از چیزی است که امروز بشر اختراع کرده است. بر این اساس در آن عصر یک قاضی یا سیاستمدار در صورتی که حکمی را نداند، بدون نیاز به نگارش و دستور کتبی، شفاهی یا سؤال تنها با نگاه کردن به کف دست، آنچه در ذهن به عنوان مشکل دارد. پاسخ‌اش را دریافت می‌کند. ضمن اینکه چه بسا منظور دیگری از حدیث مطرح باشد که ما از درک آن عاجزیم. شاید این عبارت امام صادق (ع) مطلب را توضیح دهد:

به خدا سوگند من کتاب خدا را از اول تا آخرش می‌دانم. گویی که همه قرآن در کف دست من است. خبرهای مربوط به آسمان و زمین در آن است و آنچه در گذشته واقع شده و آنچه در آینده واقع خواهد شد، در آن است. چنان که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ.^۲

به هر روی در سیستم قضایی مهدوی (عج) دسترسی قضات به احکام، در سریع‌ترین زمان ممکن می‌شود و یک نظام قضایی مطلوب باید از چنین سیستمی برخوردار باشد. تا در کوتاه‌ترین مدت، بدون فوت وقت حکم صحیح صادر و اجرا شود.

۱. همان، ص ۶۲۲، ح ۸۶۰.

۲. همان، ص ۶۲۳، ح ۸۶۱.

۱-۷. جلوگیری از ارتکاب جرم حتی در خلوت‌ها

در یک نظام قضایی توسعه یافته، قطعاً افراد مجرم حتی در خلوت‌ها نیز در امان نیستند تا جرم و جنایتی را مرتکب شوند. نظام قضایی مهدوی (ع) در آخر الزمان چنین است. امام صادق (ع) فرمود:

(امام زمان (ع)) دستور می‌دهد مجرمی را که مردم از جرم او بی‌خبرند، دستگیر کنند و گردن بزنند. کسی که در خانه خود سخن (فتنه‌انگیز) می‌گوید، بیم آن دارد که در و دیوار علیه او گواهی دهند.^۱

روشن است، شخصیتی که می‌خواهد جهان را از عدل و داد پر کند، می‌بایست از چنین امکانی برخوردار باشد، ضمن اینکه در احادیث آمده است که خداوند برای امام زمان (ع) عمودی از نور عطا می‌کند که از زمین تا آسمان نصب می‌شود و به وسیله آن اعمال مردم هر شهری را می‌بیند.^۲

۱-۸. داوری بر اساس حق و عدل

در دستگاه قضایی آخر الزمان، اساس داوری، حق و عدل است. آن حضرت اعلام می‌کند که در سراسر جهان هر کسی از شیعیان بستانکار است، اعلام کند و امام حق همه آنها را پرداخت می‌کند، حتی اگر به اندازه دانه سیر یا خردل باشد.^۳ حتی در مسیر اجرای عدالت به دستور آن حضرت، آنان که طواف مستحبی می‌کنند، مطاف و حجرالاسود را برای کسانی که طواف واجب دارند خالی می‌کنند.^۴

داوری آن حضرت، داوری حضرت داود (ع) است که خداوند او را خلیفه قرار داد تا به حق حکم کند. و نیازی به شاهد و گواه ندارد، چون به همه چیز آگاه است و با نگاه به چهره فرد ضمیر او را می‌شناسد.^۵ امام صادق (ع) فرمود:

۱. همان، ص ۶۴۶، ح ۹۰۴.

۲. همان، ص ۶۴۶-۶۴۷، ح ۹۰۵ و ۹۰۶.

۳. همان، ص ۶۴۱، ح ۸۸۹.

۴. همان، ص ۶۴۳، ح ۸۹۵.

۵. پیشین، ص ۶۴۵-۶۴۶، ح ۹۰۱.

چون قائم آل محمد (ص) فرمانروا شود، در میان مردم به حکم حضرت داود (ع) داوری می‌کند و به شاهد و گواه نیازی نخواهد داشت. در هر موردی خداوند حکم واقعی را به او الهام می‌کند و او بر اساس علم خود (که حاصل الهام الهی است) قضاوت می‌کند.^۱

۲- توسعه علمی

رهبر پایان تاریخ، توسعه یافته‌ترین جامعه را در تاریخ بشر از نظر علم و دانش تأسیس می‌کند. دلیل این امر به کمال رسیدن دانش و فناوری در آن عصر است. طبق دیدگاه شیعه که برگرفته از سخن امام صادق (ع) است؛ با وجود همه پیشرفت‌های علمی تنها دو بخش از علم تا هنگام ظهور کشف می‌شود. و بیست و پنج بخش دیگر آن در دولت جهانی مهدی (ع)، تحقق خواهد یافت:

علم بیست و هفت حرف (بخش) است و تمام آنچه انبیاء (ع) آورده‌اند، دو حرف است و مردم تا کنون غیر از این دو بخش چیزی نمی‌دانند. هنگامی که قائم ما ظهور کند، بیست و پنج بخش دیگر را ظاهر نموده، در بین مردم تثبیت می‌کند و آن دو بخش گذشته را به آن می‌افزاید تا اینکه بیست و هفت حرف (بخش) منتشر شود.^۲

۳- توسعه عقلی

عقل‌گرایی، تصمیمات کارشناسی و دوری از احساسات زودگذر از ویژگی‌های یک جامعه رشد یافته است. در جامعه امام زمان، هم پای به کمال رسیدن علم و نهادینه شدن آن، عقل نیز به نهایت شکوفایی خود می‌رسد. منظور، عقل منقطع از وحی نیست، که دنیای غرب پس از تجدد بر آن تأکید می‌کند و به دلیل محروم کردن بشر از وحی الهی، ضربات جبران‌ناپذیری بر بشر وارد کرده است. مقصود عقل همراه وحی است، خردی که نواقص آن توسط وحی رفع می‌شود. جامعه امام زمان (ع) و دولت او، توسعه یافته‌ترین از نظر عقلانیت است. دلیل، سخن ابو جعفر، (امام باقر (ع)) است که فرمود:

۱. همان، ص ۶۴۴، ح ۸۹۸.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، (تهران، المكتبة الاسلامیه)، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

اذا قام قائمنا وضع يده على رؤس العباد فجمع به عقولهم و اكمل به اخلاقهم.^۱
 هنگامی که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان قرار می‌دهد [و با این کار] عقول آنها را جمع می‌کند و اخلاقشان را به وسیله آن به کمال می‌رساند.^۲

۴ - توسعه اخلاقی

از اساسی‌ترین مشکلات و معضلات جوامع پیشرفته صنعتی امروز، مشکلات و معضلات اخلاقی است. نسبی‌گرایی اخلاقی و آزادی غیر منطقی در رفتارهای فردی در ابعاد منفی، سایر ابعاد توسعه را در این جوامع به زیر سؤال برده است. اما در دولت مهدی (ع)، چنین نقصی وجود ندارد، افراد جامعه از نظر اخلاقی به حد کمال و وارستگی می‌رسند. قبلاً یادآور شدیم که انسان واپسین، انسان عادل است. چنین انسانی از نظر اخلاقی عدالت را در همه ابعاد فردی و اجتماعی، رعایت می‌کند و تربیت انسان‌های وارسته، صالحان، متقیان و مؤمنان عادل، دستاورد یک جامعه توسعه یافته اخلاقی است که در دولت مهدی (ع) محقق می‌شود. تعبیر امام باقر (ع) که فرمود: «وَ اكْمَلْ بِهِ اخْلَاقَهُمْ»، کاملاً بر این بُعد از توسعه انسانی دلالت دارد.

۵ - توسعه اقتصادی

تأمین عدالت اقتصادی برای همه اقشار اجتماع مهم‌ترین شاخص توسعه اقتصادی است. این اصل در همه ابعاد اقتصاد اعم از صنعت، کشاورزی و خدمات و در همه مراحل، اعم از تولید و توزیع و مصرف باید رعایت شود.
 در چنین جامعه‌ای، اقتصاد وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف عالی انسانی است، نه هدف زندگی. با رعایت عدالت، جامعه دچار شکاف طبقاتی نمی‌شود؛ فقر از بین رفته، رفاه و وفور نعمت برای همگان وجود دارد؛ خانواده‌ای بی سر پناه نمی‌ماند؛ گرسنه‌ای یافت نمی‌شود و همه بیماران به راحتی به بهترین مراکز درمانی و داروهای لازم دسترسی دارند.^۳

۱. در برخی از احادیث به جای اخلاقهم، احلامهم آمده است نک: منتخب الاثر، ص ۴۸۳.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۳. در قانون اساسی، ج ۱۰۱، (اصل ۳۹ و ۴۳ و...) نیز دولت موظف است این امکانات را برای آحاد ملت ایران فراهم آورد، گرچه به دلایل تحریم اقتصادی، جنگ، بی‌کفایتی پاره‌ای مسئولان و... هنوز راه درازی تا تحقق آن وجود دارد.

به شهادت بزرگان دین، جامعه مهدوی در آخر الزمان، توسعه یافته‌ترین جوامع از نظر اقتصادی است.

البته تأکید بر «آخر الزمان» در مباحثی که طرح می‌شود به معنی کوتاه بودن عمر جامعه و دولت امام زمانی نیست، قطعه پایانی تاریخ، بسیار طولانی و تا ظهور قیامت تداوم دارد. در این دوره برکات آسمان و زمین بر بشر عرضه می‌شود، زمین گنج‌ها و معادن مخفی‌اش را برای انسان‌ها می‌گشاید و عصر، عصر وفور و فیضان نعمت‌های ظاهری و باطنی خداوند است.

شکوفایی اقتصادی در حکومت آینده جهان، بر اساس روایات وارده به حدی است که محتاج صدقه پیدا نمی‌شود. از آسمان باران متناسب می‌بارد، مردم آنچنان در ناز و نعمت فرو می‌روند که نظیر نداشته است.

عصر مهدوی، عصر انقلاب اقتصادی بنیادین در جهان است؛ انقلابی همه جانبه در کشاورزی، صنعت و خدمات.

در انقلاب کشاورزی عصر آن حضرت، زمین‌های خشک نظیر صحراها و کویرها به سبزهزارهایی پر از درخت و گیاه تبدیل خواهد شد. به گونه‌ای که گفته شده، فرد در بین عراق و شام حرکت نمی‌کند مگر اینکه قدم بر روی گیاه می‌گذارد و این فاصله در حال حاضر صحرائی بی‌آب و علف است. اگر صحرائی خشک و کویرها، چنین حاصل خیز می‌شوند، وضع زمین‌های کشاورزی کاملاً روشن است که چگونه خواهد بود.

در انقلاب کشاورزی امام زمان (ع)، محصولات کشاورزی، بسیار فراوان، سالم و با قیمت ارزان در دسترس همه هست و حتی رایگان به افراد داده می‌شود.

به کمک انقلاب صنعتی، از زمین و معادن آن بهره‌برداری در سطح عالی صورت می‌گیرد و ضمن بهره‌گیری از طبیعت، محیط زیست در سطح بالایی حفظ می‌شود. تأسیسات زیر بنایی با استحکام بالا ساخته می‌شوند. زمین معادن و گنج‌های خود را آشکار می‌کند و مردم به استوانه‌های طلا و نقره به وفور دست می‌یابند.

مشکل پول وجود ندارد، افراد در این زمینه بی‌نیاز می‌گردند و به همین دلیل و وجود اخوت و برادری افراد بدون دغدغه مشکل خود را از طریق برادر دینی خود برطرف می‌سازند تا آنجا که مبلغ مورد نیاز را از جیب برادر خود برمی‌دارند.

در جامعه توسعه یافته مهدوی (ع)، ثروت عادلانه تقسیم می‌شود و از تراکم آن در دست یک قشر جلوگیری می‌شود تا به تعبیر قرآن «كُنِيَ لَا يَكُونُ ذَوْلَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷)؛ ثروت میان توانگران شما دست به دست نگردهد.

این نکته از فضایل جامعه مهدوی و از مهم‌ترین تفاوت‌های آن با جامعه سرمایه داری است که مدعی است اقتصاد سرمایه نقطه تکامل اقتصادی بشر است. در حالیکه سیستم اقتصادی بازار آزاد بر ظلم و جور بنا شده، چگونه می‌تواند مدعی عدالت اقتصادی باشد؛ امام زمان (ع) نظام اقتصاد سرمایه‌داری را برمی‌اندازد.^۱ چرا که این اقتصاد بر اساس استثمار توده‌های محروم و کشورهای فقیر بنا شده است و جنگ فقر و غنا و شکاف طبقاتی را در جهان روز به روز فزون‌تر می‌کند.

نظام اقتصادی سوسیالیستی نیز به دلیل زیر پا گذاشتن نیازهای فطری بشر و تأکید بر مساوات اقتصادی، بدون فراهم نمودن زمینه‌های آن با گسترش نظام دولت‌سالاری، انگیزه‌های رشد و توسعه اقتصادی را از بین می‌برد. در عمل نیز شکست آن محرز شده است. بر این اساس ادعای حاکمیت بر پایان تاریخ او نیز باطل است.

به هر روی توسعه اقتصادی در جامعه امام زمان تنها بر پایه نظام اقتصاد اسلامی صورت پذیر است و چنین نیست که با تأکید بر مساوات در یک بعد، ابعاد دیگر را از نظر عدالت فراموش کند. تقسیم ثروت توسط آن حضرت در چارچوب دستورات اسلام و بر اساس عدالت است. پیامبر (ص) فرمود:

إِنَّهُ يَسْتَخْرِجُ الْكَنُوزَ وَيَقْسِمُ الْمَالَ وَيُلْقِي الْأَسْلَامَ بِجِرَانِهِ^۲

آن حضرت گنج‌ها را استخراج و ثروت را تقسیم و اسلام را با تمام جزئیاتش پیاده می‌کند.

توسعه اقتصادی در دولت آخر الزمان به تخریب محیط زیست و حیات جانوران و موجودات دیگر منجر نمی‌شود، بلکه طبق سخن رسول گرامی اسلام (ص)، اهل آسمان و

۱. دکتر حسن توانایان فرد، اقتصاد آینده بشر (اقتصاد قبل و بعد از ظهور حضرت قائم (عج)، تهران: دانشوران، ۱۳۷۹)، ص ۱۴-۱۵.

۲. آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۷۲.

زمین، پرندگان، حیوانات و ماهی‌ها نیز از آن بهره‌مند و شادمان‌اند. در این دولت، مشکل کم‌آبی وجود ندارد، (و تزید المیاه فی دولته و تمدُّ الانهار) و زمین محصولاتش را دو برابر می‌کند (و تضعف الارض اکلها).^۱

امام علی (ع) می‌فرماید:

و لو قد قام قائمنا لا نزلت السماء مطرها و لا خرجت الارض نباتها.

اگر قائم ما قیام کند، هر آینه آسمان بارانش را نازل می‌کند و زمین رویدنی‌هایش را بیرون می‌دهد.^۲

از نظر عمران همه نقاط خراب و آسیب دیده از ظلم قبل از ظهور، در پرتو شکوفایی اقتصادی آن عصر آباد می‌شود. امام باقر (ع) فرمود:

فلا یبقی فی الارض خرابٌ الا و عمر.

در روی زمین نقطه ویرانی نمی‌ماند جز اینکه آباد می‌گردد.^۳

در زمینه توسعه اقتصادی در دولت شیعه جهان فردا، باید به مسأله تسخیر بر طبیعت و فرا طبیعت (کرات آسمانی) اشاره کرد. در این دوره است که آیه شریفه «و سَخَّرْ لَكُم مَّا فِی السَّمَوَاتِ وَ مَّا فِی الْاَرْضِ جَمِیْعاً» (جائیه: ۱۳) مصداق کامل خود را پیدا می‌کند. توسعه صنعتی به حدی است که آنچه در زمین است، در دسترس بشر قرار می‌گیرد.

فناوری عصر شکوهمند امام زمان (ع) به آنجا می‌رسد که نه تنها زمین بلکه آسمان‌ها نیز در تسخیر او قرار می‌گیرند. امام باقر (ع) می‌فرماید:

خداوند شرق و غرب عالم را برای آن حضرت فتح می‌کند، چنانچه خورشید و ماه را بخواند، آنها پاسخ می‌دهند و زمین به فرمان حضرت بوده، زیر پای او می‌پیچید و طبق امر خداوند عمل می‌کند.^۴

۱. همان، ص ۴۷۲، ح ۳.

۲. همان، ص ۴۷۳-۴۷۴، ح ۳.

۳. همان، ص ۴۸۲ و کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۲۶، ح ۸۷۰.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

تسلط آن حضرت تا آنجا است که به تعبیر امام صادق (ع):
 خداوند هر زمینی پست را برای او مرتفع می‌سازد و هر قسمت مرتفعی را برایش پست
 می‌کند. به گونه‌ای که دنیا برای آن حضرت به سان کف دستش در می‌آید.^۱
 تأمل در احادیث، می‌رساند که جامعه مهدوی از نظر اقتصادی شاهد «تولید کافی» و
 عصر وفور نعمت‌هاست و این گشایش تحقق همان اصل قرآنی است که بین ایمان و
 تقوای قریه‌ها و برکات آسمان و زمین، رابطه برقرار می‌کند:

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (اعراف: ۶۹)

با توجه به پیش‌بینی‌های معصومان، مهم‌ترین شاخصه‌های اقتصاد توسعه یافته در
 دولت جهانی مهدی (ع) به قرار زیر است:

۱- عدالت اقتصادی، محور همه کارها و قلب اقتصاد است:

إِذَا قَامَ مَهْدِيْنَا، قَسَمَ بِالسُّوِيَةِ وَ عَدَلَ بِالرَّعِيَةِ فَمَنْ اطَاعَهُ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ
 عَصَى اللَّهَ.^۲

چون مهدی ما اهل بیت (ع) قیام کند. مال را به طور مساوی تقسیم می‌کند. عدالت را در میان
 رعیت اجرا می‌کند. هر کس از او اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است و هر کس او را
 نافرمانی کند خدای را نافرمانی کرده است.

۲- بخشش اقتصادی؛ شاخص دیگر سیستم اقتصادی مهدوی است. از پیامبر (ص)
 روایت شده است که بخشش و عطاهاى امام مهدی (ع) دلچسب و گوارا است: «يَكُونُ
 عَطَاؤُهُ هَنِيئًا». همچنین فرموده است:

در پایان روزگار امت من، خلیفه‌ای می‌آید که چون سیل بخشش می‌کند، (يَجْئِي الْمَالَ حَشِيًّا وَ
 لَا يَعْدُهُ عَدًّا) و آن را نمی‌شمارد و این هنگامی است که اسلام با تمام ابعادش پیاده شود.^۳

۱. همان، ص ۳۲۸.

۲. کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۲۷، ح ۸۴۷.

۳. همان، ص ۵۹۶، ج ۷۶۹، ۷۷۱ و ۷۷۳ و ص ۵۹۷، ۷۷۸.

امام صادق (ع) نیز فرمود: «المهدی سَمِعُ بِالْمَالِ، شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَالِ، رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ»^۱
مهدی (عج)، مال را به وفور می‌بخشد، بر مسوولان سخت‌گیر و بر مسکینان رئوف و مهربان است.
عطایای امام زمان (ع)، آنقدر است که دولت او «دولت کریمه» نام گرفته
است. در دولت او هر سال دوبار به مردم بخشش می‌شود و هر ماه دوبار به افراد حقوق
می‌دهند. «فَيُعْطِيكُمْ فِي السَّنَةِ عَطَاءَيْنِ وَيَرْزُقُكُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ»^۲

۳- نفی کامل ربا، رشوه‌خواری، شیوه‌های فاسد اقتصادی، اسراف، چپاولگری و احتکار؛
از مشکلات اساسی اقتصاد امروز، مسائل یاد شده است. در اقتصاد شکوفای
مهدوی (عج)، همه شیوه‌های فاسد اقتصادی در ابعاد مختلف آن ریشه کن می‌شود.

۴- تحکیم دوستی‌ها و روابط عاطفی؛

امام باقر (ع)، در این باره می‌فرماید:

و يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ، لَا يَمْنَعُهُ.

هر نیازمندی دست می‌برد و از صندوق برادر ایمانی‌اش به مقدار نیاز برمی‌دارد و صاحب
صندوق او را منع نمی‌کند.^۳

۵- از بین رفتن قطائع و املاک خاص به نور چشمی‌ها؛

قطعیه (تیول)، مالی است که پادشاهان منحصرأ به خویشاوندان و نزدیکان خود
می‌دادند. این امر برخلاف بخششی است که در دولت مهدی (ع) عمومیت داشته،
مربوط به قشر و طبقه خاصی نیست. در دولت کریمه، قطعیه وجود نخواهد داشت. امام
صادق (ع) فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا إِضْمَحَلَّتِ الْقَطَائِعُ، فَلَا قَطَائِعَ.

چون قائم ما قیام کند، قطعیه از بین می‌رود و به کسی قطعیه نمی‌دهد.^۴

۱. همان، ص ۵۹۸، ح ۷۷۹.

۲. همان، ص ۶۲۲، ح ۸۲۹.

۳. همان، ص ۶۳۱، ح ۸۵۸.

۴. همان، ص ۶۴۱، ح ۸۹۰.

۶- جلوگیری از ثروت اندوزی؛

در اقتصاد پایان تاریخ، از ثروت اندوزی و کنز طلا و نقره جلوگیری می شود و صاحبان گنج و ثروت و وظیفه ای دیگر دارند؛ به بیان امام صادق (ع):

مَوْسَعٌ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يُنْفِقُوا مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا حَرَّمَ عَلَيْنَا كُلَّ ذِي كَنْزٍ كَنْزَهُ حَتَّى يَأْتُوا بِهِ وَيَسْتَعِينُ بِهِ.

به همه شیعیان ما اجازه داده شده است تا از آنچه در دست دارند به شیوه ای نیکو انفاق کنند. ولی هنگامی که قائم ما قیام کند بر همه ثروت اندوزان، ثروت اندوزی را حرام می کند. بر صاحبان گنج ها است که گنج های خود را به پیش او بیاورند تا در راه بی نیازی عمومی خرج شود.^۱

بر پایه روایات، دولت کریمه در اقتصاد جامعه دخالت می کند، و آن را به حال خود وانمی گذارد تا دست های نامرئی گرداننده آن باشند. که این تجربه شکست خورده اقتصاد لیبرال سرمایه داری است. نیز آن حاکم الهی مالکیت را نفی نمی کند و مردم را از داشتن اموال محروم نمی نماید. این محرومیت ها تجربه شکست خورده اقتصاد سوسیالیستی است. آری دولت او در اقتصاد دخالت می کند، مانع احتکار، ربا، اسراف و ثروت اندوزی می شود، به نیازمندان آنچه می خواهند می بخشد، مالکیت را به رسمیت می شناسد و در یک کلام همه راهبردها و تاکتیک ها در اقتصاد جهانی او به منظور برقراری قسط و عدل با کمک مردم است که یکی از مهم ترین فلسفه ارسال رسل و انزال کتب از طرف خداوند است. در پرتو اقتصاد توسعه یافته مهدوی (عج)، دیگر از شکاف عظیم اقتصادی در جهان و تقسیم آن به شمال ثروتمند و جنوب فقیر و تقسیم به جهان اول و دوم و سوم و چهارم خبری نخواهد بود.

۶- توسعه سیاسی

جامعه مهدوی در عالی ترین سطح توسعه سیاسی است: زیرا در رأس هرم قدرت آن، شایسته ترین بنده خدا و عصاره خلقت یعنی امام معصوم قرار دارد. او جامع کلمه تقوی، باب الله و طریق رسیدن به خداست. او وجه الله و تجلی نور خداوند برای بشر، واسطه

رحمت الهی و حبل اللّه است. او پرچمدار هدایت، اشرف مخلوقات؛ صدر خلائق، صاحب بزرگوئی و تقوی، فرزند محمد مصطفی (ص) علی مرتضی (ع)، خدیجه کبری (س) و فاطمه زهرا (س) است.^۱

جامعه مهدوی، عالی ترین سطح توسعه سیاسی را دارا است؛ چون رئیس دولت آن فرزند سروران مقرب درگاه الهی، نجیبان گرامی، رهبران راه یافته، خوبان با اصالت و مهذب، رهبران برگزیده، چهره های تابناک، ستارگان فروزنده و شهاب های ثاقب اند.

رهبر دولت و جامعه پایان تاریخ، فرزند راه های آشکار، فرزند دانش های کامل (یا بن العلوم الکامله)، سنت های شناخته شده، نشانه های وارده (معالم ماثور)، معجزات موجود، دلایل مشهود، فرزند صراط مستقیم و خود صراط مستقیم الهی است. او فرزند قرآن، آیات و بینات و خبر بزرگ (نبأ عظیم) است.

مهدی صاحب الزمان، عزیزی است که برابر ندارد، صاحب مجد و قدرتی است که همجوار ندارد^۲ و رهبر سیاسی بی نظیر تمام تاریخ است. بنابراین جامعه ای که چنین رهبر سیاسی را داراست، توسعه یافته ترین و مترقی ترین است.

در این جامعه همچنین نظام شایسته سالاری به بهترین وجه حاکم است. اصحاب ۳۱۳ گانه امام و وزراء دولت مهدی (ع) خالص ترین و تربیت یافته ترین شخصیت های روی زمین اند. ویژگی آنها ایمان صرف نیست، بلکه در کنار ایمان، به عمل صالح برجسته اند.

جامعه مهدوی توسعه یافته ترین جامعه سیاسی است. چون در آن هیچ گونه فساد سیاسی، باند بازی و مقام یاد آورده راه ندارد. مستضعفان و توده های صالح و لایق از طبقات پایین اجتماع، ولی نعمت و صاحب نظام سیاسی اند.

در جامعه مهدوی رابطه مردم و دولت به حدی نزدیک و عاشقانه است که در روایات به رابطه بین زنبوران عسل و ملکه تشبیه شده است. همچون سایر ابعاد توسعه در دولت پایان تاریخ، مهم ترین اصل و راهنمای عمل برای مسئولان سیاسی در کشور، عدالت و حق است. سیره مسئولان، سیره عدالت و تقوا و عمل به حق است. جامعه مهدوی، جامعه توسعه

۱. نک: حاج شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۲. همان.

یافته سیاسی در عالی‌ترین سطح عدالت است. جامعه مهدوی چون مرفعی‌ترین نوع نظام سیاسی یعنی نظام امامت معصوم را دارا است و کار ویژه‌های اصلی دولت، عدالت گستری، ایجاد رفاه و بالاتر بردن سطح معرفت و عقل مردم است همچنین بالاترین سطح رضایت مردمی و مشارکت حقیقی از طریق ایجاد قسط به وسیله خود مردم وجود دارد، جامعه نمونه توسعه سیاسی در کل تاریخ است.

در دولت توسعه یافته مهدوی، حاجب و فاصله‌ای بین توده‌ها و رهبری نظام سیاسی وجود ندارد و آنان بدون مشکل، خواسته‌های سیاسی خود را به دولتمردان و امام جامعه منتقل و به سرعت پاسخ مناسب خود را دریافت می‌کنند.

آری در دولت مهدی (ع) جا برای احزاب کفر و شرک و نفاق وجود ندارد و توطئه‌گران و فاسدان و باطل‌گرایان آزاد نیستند و فتنه‌گری نمی‌تواند سر بلند کند.

نظام سیاسی جهان فردا یعنی دولت امامت جز به رستگاری مردم نمی‌اندیشد و جز در پی سعادت آنان نیست. مردم آنچنان راضی اند که آرزو می‌کنند ای کاش مردگان نیز زنده می‌شدند تا شاهد چنین جامعه شکوفا و توسعه یافته از هر جهت باشند. روایات مطالب یاد شده در صفحات قبل آمده است.

۷- توسعه ارتباطات و اطلاعات

از ویژگی‌های مهم عصر ظهور، توسعه ارتباطات و اطلاعات است. شیعه نگاهی بسیار نو و امیدبخش در این زمینه دارد؛ یعنی پیشرفت‌های علمی و فناوری در زمینه ارتباطات (*communication*) و اطلاعات (*Information*) در جهان، بشارت دهنده عصر ظهور است و شیعیان نه تنها در این رابطه ترسی بر دین و مذهب خود ندارند، بلکه نشاط آنان بیشتر می‌شود.

پیشرفت ارتباطات و اطلاعات طبق روایات شیعه به گونه‌ای است که فاصله جغرافیایی، مکانی و زمانی مانعی برای مشاهده و گفت و گو بین رهبر جهان و مردم به ویژه شیعیان نیست و افراد به راحتی و با سرعت با هم ارتباط برقرار می‌کنند؛ حتی اگر فاصله بین آنها به اندازه شرق و غرب عالم و یا شمال و جنوب آن باشد. امام صادق (ع) می‌فرماید:

در زمان قائم (عج) مؤمن که در شرق است، برادر خود را در که در غرب است، خواهد دید و نیز مؤمنی که در مغرب است، برادر خویش را در مشرق می بیند.^۱

ابو ربیع شامی نیز از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود:

زمانی که قائم ما ظهور نماید، خداوند گوش ها و چشم های شیعیان ما را به گونه ای تقویت می کند که میان آنان و قائم (عج) نیاز به پیک نیست. آن حضرت در جایگاه خود، با آنان سخن می گوید و آنها سخن او را می شنوند و او را می بینند.^۲

خوشبختانه درک این مسائل، امروز بسیار آسان است، اما باید توجه داشت که این پیش بینی ها زمانی از سوی امامان معصوم شیعه بیان شده است که بسیاری از افراد چنین مطالبی را جزء خیالات و محالات بر می شمردند!

شایان ذکر است که ارتباطات و اطلاعات، در ابعاد مختلف زمینی، دریایی، هوایی، جوی و حتی در مورد کرات آسمانی توسعه شگفت آوری خواهد داشت. امام صادق (ع) در حدیثی به توسعه شگفت آور در ارتباطات هوایی اشاره می کند.^۳

نکته مهم این است که احادیث پیشرفتی فراتر و محیر العقول نسبت به پیشرفتهای چشمگیر فعلی جهان را در دولت مهدی (ع) نشان می دهند.

به هر روی این رسانه های پیشرفته در گسترش عدل، در سطح جهانی، بسیار مؤثر خواهند بود. آنها با اطلاع رسانی صحیح، توجیه درست افکار عمومی جهانی، تفسیر و تبیین اهداف سعادت بخش دولت کریمه و تبیین مضرات و مفسد منکرات، فرهنگ سیاسی لازم را برای گسترش عدل در جهان فراهم می کنند و مردم را به سوی هدف اصلی از خلقت جن و انس یعنی «عبادت خدا» هدایت می نمایند. این رسانه ها، فضا را از مادیت به فضای بازگشت به خدا و حق و عدالت سوق خواهند داد.

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱ و منتخب الاثر، ص ۴۸۳، ح ۳.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۸۳، ح ۲، اصول کافی، ج ۸ (روضه کافی)، ص ۲۴۰.

۳. پیشین، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.

۸- توسعه فرهنگی

یکی دیگر از ابعاد توسعه پایدار در دولت آخر الزمان، توسعه فرهنگی است که بخشی از آن در بحث ارتباطات بیان شد. بر پایه دید شیعه، جامعه‌ها، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به سوی یگانه شدن، متحد الشکل شدن و در نهایت امر در یکدیگر ادغام شدن، سیر می‌کنند و آینده جوامع انسانی، جامعه واحد تکامل یافته است.^۱

در این جامعه که فرهنگ واحد بر آن حاکم است، توسعه فرهنگی به معنی حاکمیت فرهنگ متعالی اسلام (الاسلام یعلموا و لا یعلی علیه) و از بین رفتن جهل، بدعت، گمراهی و هر آن چیزی خواهد بود که باطل و غیر عقلانی است، در این نظام امر به معروف و نهی از منکر نهادینه می‌شود:

وَأُيْمِتُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَ بِأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَ الْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ السَّفَهَةَ الْحَقَّ، حَتَّى لَا يَرَى،
اثر من الظلم و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و لله عاقبة الامور.^۲

خداوند عز و جل به وسیله امام زمان (ع) و اصحابش، بدعت و باطل را می‌میراند، همانگونه که (در گذشته) سفاقت حق را میرانده بود تا اینکه اثری از ظلم باقی نماند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و عاقبت امور از آن خداست.

آداب و رسوم، باورها و عقاید در دولت مهدی (ع) همه به سوی توحید، حق و عدالت جهت‌گیری دارند و توسعه فرهنگ دینی در بالاترین سطح قرار دارد. شکوفایی فرهنگی در این دولت تا آنجاست که حتی زنان خانه‌دار نیز به دلیل برخورداری از معرفت و دانش والای دینی، بر اساس کتاب خدا و سنت رسول الله قضاوت می‌کنند. امام باقر (ع) می‌فرماید:

وَ تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بَكْتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ.^۳

۱. شهید مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا)، ص ۴۵-۴۶.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۷۰، ح ۱.

۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۲۲، ح ۸۳۹.

گستره و ابعاد توسعه در دولت مهدی (ع) □ ۲۰۵

در زمان آن حضرت آن قدر به شما دانش و فرهنگ داده می‌شود که زن خانه دار در خانه خود به کمک کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) داوری می‌کند.

در سیره فرهنگی امام (ع)، تعلیم قرآن و سنت رسول الله (ص) و امامان معصوم یک اصل اساسی است و آن حضرت که فرزند دانش‌های کامل (یا بن العلوم الکامله) است، همه را به اقیانوس کمال خود متصل کرده، مرواریدهای دانش را زینت انسان‌ها قرار می‌دهد. به بیان امام باقر (ع):

هنگامی که قائم ما (عج) قیام کند، دست شریفش را بر سر بندگان می‌گذارد و خرده‌های آنها را گرد آورده، رشدشان را کامل می‌گرداند. سپس خداوند بر وسعت بینایی و شنوایی آنها می‌افزاید.^۱

۹ - توسعه امنیتی

امنیت از مهم‌ترین نعمت‌های الهی است که معمولاً قدرش پنهان است و تنها زمانی ارزش آن آشکار می‌شود که جامعه دچار ناامنی گردد. از ویژگی‌های ارزشمند یک جامعه آرمانی مسئله امنیت کامل است. امنیت در همه ابعاد، امنیت فیزیکی، روانی، روحی، مالی و عرضی (آبرویی). بنا به نقل روایات حکومت امام زمان (عج)، توسعه یافته‌ترین حکومت تاریخ از نظر امنیت است.

درجه امنیت راه‌ها به حدی است که پیرزن ضعیفی از شرق عالم به غرب آن سفر می‌کند، بدون اینکه هیچ‌گونه احساس ناامنی کند:

و تخرج العجوزة الضعيفة من المشرق ترید المغرب لأیوذیها احد.^۲

امام صادق (ع) نیز می‌فرماید:

إذا قام حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور و أمنت السبل.

چون قیام کند، به عدالت داوری نماید و در زمان او ستم ریشه کن و راه‌ها امن می‌گردد.^۳

۱. همان، ص ۶۲۲-۶۲۳، ح ۸۴۰.

۲. منتخب الاثر، ص ۳۰۸، ح ۲ و روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۴۰، ح ۸۸۶ که با عبارت دیگری همین معنی از امام صادق (ع) روایت شده است.

۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۳۹، ح ۸۸۳.

از نکاتی که از حدیث فوق می‌توان برداشت کرد، رابطه بین امنیت و عدالت است. بدین معنی که برقراری عدالت تأثیر بسزایی در ایجاد امنیت در جامعه دارد و بدون برقراری عدالت تأمین امنیت کامل و واقعی ممکن نیست.

از عوامل دیگری که موجب توسعه امنیتی در جامعه آخر الزمان می‌شود، ایجاد انقلاب اخلاقی در توده‌های مردم به وسیله امام زمان (عج) است. با این اقدام کینه‌ها از دل‌های مردم زدوده می‌شود و اگر کینه‌ها به دلیل مشکلات اقتصادی و عوامل دیگر به وجود آمده باشد، امام (ع) آن را با بخشش‌های مالی و برقراری عدالت در ابعاد مختلف از بین می‌برد، پس هنگامی که سینه‌ها از کینه‌ها زدوده شود. افراد نسبت به هم احساس امنیت می‌کنند. امام صادق (ع) می‌فرماید:

و تذهب الشحناء من قلوب العباد و يذهب الشرُّ و يبقى الخيرُ

کینه‌ها از دل مردم بیرون رود و شر از جهان رخت بریندد و تنها خیر باقی می‌ماند.^۱

یکی دیگر از عوامل توسعه امنیتی در جامعه فردای تاریخ، نابودی فتنه‌ها و شرارت‌هاست. امام (ع)، به دلیل شناخت الهی که دارد، همه فتنه‌ها و آشوبگران را می‌شناسد و جایی برای نشو و نماي آنان باقی نمی‌گذارد، آن حضرت مجری کامل آیه «وَقَتْلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (انفال: ۳۹) است.

امام صادق (ع) همچنین فرمود:

المهدى محبوبٌ في الخِلايقِ، يُطْفِئُ اللهُ بهِ الفتنَةَ الصَّامِةَ.^۲

مهدی (ع) در میان همه مخلوقات محبوب است، خداوند به وسیله او آتش فتنه را خاموش می‌گرداند.

یکی از عوامل زمینه‌ساز برای فتنه‌شناسی و نابودی آن، محبوبیت رهبر در بین مردم است. توده‌های مردم با محبتی که به رهبران خود دارند، هر گونه فتنه علیه دولت او را شناسایی کرده، اطلاع می‌دهند و خود در مرحله پیش از شکل‌گیری، آن را نابود می‌کنند.

۱. همان، ص ۶۳۹-۶۴۰.

۲. همان، ص ۶۴۰، ح ۸۸۸.

امام زمان(ع) نیز به دلیل عشق توده‌ها به عصمت و عدالت و حق بیشترین محبوبیت را در قلب مردم دارد.

دولت امام زمان(ع)، در عالی‌ترین سطح توسعه امنیتی قرار دارد. این امنیت تنها مخصوص انسان‌ها به ویژه زنان که در روایات روی آن تأکید شده^۱ نیست، بلکه ناامنی در بین حیوانات نیز از بین رفته، انگیزه ستم و ناامنی وجود ندارد. عصر مهدوی، بالاترین سطح صلح و آرامش در جهان را داراست. صلح، آرامش و سازش بین انسان‌ها، بین انسان و حیوان و بین حیوانات. امام علی(ع) در همین رابطه می‌فرماید:

يملك المهدي مشارق الارض و مغاربها و ترعى الشاة و الذئب في مكان واحد و
يلعب الصبيان بالحيات و العقارب و لا تضرهم بشيء و يذهب الشر و يبقى الخير.^۲

مهدی(ع)، شرق و غرب جهان را تحت حکومت خود می‌گیرد. گرگ و گوسفند در یک مکان غذا می‌خورند. کودکان خردسال با مارها و عقرب‌ها بازی می‌کنند و آسیبی به آنها نمی‌رسد، شر از جهان رخت بر می‌بندد و تنها خیر باقی می‌ماند.

همین مضمون از امام حسن(ع) و ابن عباس نقل شده است.^۳

در پایان این بحث لازم است به نقش اقتصاد در ایجاد امنیت اشاره کنیم. طبعاً یکی از عوامل ناامنی در جامعه، مشکلات و معضلات اقتصادی است. در دولت پایان تاریخ، امام زمان(ع)، کلان کلان به کسانی که نیاز دارند می‌بخشد و دولت او، دولت کریمه است، لذا انگیزه‌های ایجاد ناامنی در این جهت نیز از بین می‌رود. امام زمان(ع) خطاب به مردم می‌گوید:

بیاید به سوی آنچه که برای آن قطع رحم کردید، خون‌ها ریختید و مرتکب گناهان شدید!
آنگاه عطایای کلان به آنها می‌دهد که هرگز در تاریخ بشری سابقه نداشته است.^۴

آری، در دولت جهانی مهدی(ع) با از بین رفتن زمینه‌ها و انگیزه‌های ایجاد ناامنی در

۱. همان، ح ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷.

۲. همان، ص ۸۲۲.

۳. همان، ص ۶۱۹-۶۲۰، ح ۸۲۵ و ۸۲۳.

۴. همان، ص ۶۰۲، ح ۷۹۳.

جامعه عدالت برقرار می‌گردد: انقلابی اخلاقی به سوی الهی شدن در انسان‌ها پدید می‌آید که طی آن کینه‌ها از بین می‌رود، فتنه‌ها شناسایی و در نطفه خفه می‌شود، محبوبیت دولتمردان در بالاترین سطح قرار دارد و کلان کلان به نیازمندان اقتصادی بخشش می‌شود. بر همین اساس دولت مهدی (ع)، عالی‌ترین سطح توسعه امنیتی را داراست. بنابراین ادعای صاحبان مکاتب لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی یا دیگر مکاتب در حاکمیت بر پایان تاریخ به دلیل ناتوانی در از بین بردن زمینه‌ها، ریشه‌ها و عوامل ناامنی در جهان، امری پوچ است. صاحبان قدرت در این مکاتب، خود عامل بسیاری از فجایع و ناامنی‌ها در جهان‌اند که همه عیان است.

حسن ختام بحث، این است که با ایمان کامل و اعتقاد راسخ بگوییم، جامعه مهدوی و دولت امامی حجة ابن الحسن العسکری (ع)، توسعه یافته‌ترین دولت تاریخ و مدینه فاضله اسلام و دولت عالی شیعه است. چون:

۱- سرور و شادی، در آن دولت، سراسر جهان و همه مخلوقات اعم از انسان، حیوان و پرندگان را فرا می‌گیرد. پیامبر (ص) فرمود:

فَعِنْدَ ذَلِكَ تَفْرَحُ الطَّيُورُ فِي أَوْكَارِهَا وَ الْحَيْتَانُ فِي بَحَارِهَا وَ تَفِيضُ الْعَيْونُ وَ تُنْبِتُ
الْأَرْضُ ضِعْفَ أَكْلِهَا.^۱

در آن هنگام پرندگان در آشیانه‌های خود شادمان می‌شوند و ماهیان در قعر دریاها شادمانی کنند و چشمه‌سارها سرازیر شوند و زمین چندین برابر محصول خود را می‌رویاند.

این حدیث نشانگر رعایت عالی‌ترین حفاظت‌های زیست محیطی در دولت مهدی (ع) است. بر این اساس، لیبرال‌ها و سوسیالیست‌ها که بز و بحر را به فساد کشانده‌اند تا تجاوزطلبی و سلطه‌گری خود را تداوم بخشند، چگونه می‌توانند مدعی تعلق آینده جهان به خود باشند؟!

۲- بی‌نیاز شدن همه فقیران و سیر شدن همه گرسنگان، حتی پرندگان و جانوران؛

۳- گشایش مشکلات، معضلات و گرفتاری همه گرفتاران؛

۴- بازگشت همه غریبان و مهاجران که در گذشته مهاجرت اجباری داشته‌اند به وطن خود و آزادی کامل مهاجران اختیاری در گزینش وطن؛

۵- آزاد شدن همه اسیران جنگهای گذشته و زندانیان جنگی؛

۶- سلامت کامل مردم به دلیل پیشرفت بی نظیر علوم پزشکی و فناوری درمانی؛

۷- پرداختن دیون همه بدهکاران و رهایی همه کسانی که به دلیل فقر در زندان بوده‌اند و نجات ورشکستان مالی، با توجه به شکوفایی اقتصادی و عطایای دولت کریمه امام زمان(ع)؛^۱

۸- آزادی مردم و محو همه انواع بردگی.

پیامبر(ص) فرمود:

و يَخْرُجُ ذُلُّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ.^۲

و ذلت بردگی را از گردن شما برمی‌دارد.

خلاصه اینکه، در دولت مهدی، اربابی جز خداوند وجود ندارد^۳ و اِصْرُ و «اغلال»^۴ از دست و پای همه مردم برداشته می‌شود روزگار نوینی است که آن را روزگار عدالت، عصر رجعت به خدا و عصر عبادت احرار باید نامید.

۱. برداشت از دعای بعد از فرایض ماه رمضان، نک: شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، این دعا جامعه آرمانی شیعه را تصویر می‌کند که در عصر مهدوی تحقق کامل می‌یابد.

۲. روزگار رهایی، ص ۶۰۰، ح ۷۸۸.

۳. و لا يتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله.

۴. و يضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم.

فصل پنجم

دین آینده و آینده دین

از پرسش‌های اساسی درباره آینده جهان، دین یا مکتب حاکم بر آن است. در این زمینه ادعاهایی وجود دارد که قبلاً طرح گردید. اندیشمندان مکتب لیبرال دموکراسی، آینده جهان را متعلق به این مکتب می‌دانند. برخی از مارکسیست‌ها، علی‌رغم شکست‌ها و تجربه ناکام خود، همچنان کمونیزم و یا سوسیال دموکراسی را مکتب آخرالزمان بر می‌شمارند.

ادیان نیز هر کدام ادعای خاص خود را نسبت به آینده دین مطرح می‌کنند، طبعاً مسیحیان به فراگیر شدن مسیحیت و یهودیان نیز بر حاکمیت دین یهود در جهان آینده تأکید دارند. حال پرسش این است که آینده دین یا دین آینده چیست؟ در واقع، دین یا مکتبی می‌تواند حاکم بر قطعه پایانی تاریخ باشد که از ویژگیهای زیر برخوردار باشد:

- ۱- توانایی شکوفایی فطرت انسان‌ها را داشته باشد؛
- ۲- عناصر اصلی فرهنگ‌اش به گونه‌ای باشد که پتانسیل پذیرش از سوی همه افراد بشر، اعم از سیاه و سفید و زرد یا سرخ‌پوست، هر نوع قوم و نژاد و با هر موقعیت جغرافیایی و جنسیت داشته باشد؛
- ۳- به دنبال سلطه‌گری، استکبار، جاه‌طلبی، نژادپرستی، تبعیض و استثمار نباشد؛ یعنی هر نوع ظلم و ستم را نفی کند.
- ۴- به فکر رستگاری همه بشر باشد، نه اینکه بخواهد یک قوم یا نژاد را برتری دهد؛
- ۵- عدالت اجتماعی را برای همه بشر بخواهد؛
- ۶- حق را در جهان احیاء کند و باطل را بمیراند، نه اینکه مروج آن باشد؛
- ۷- رفاه را برای همه افراد بشر بخواهد نه برای قشری خاص نظیر سرمایه‌داران یا اروپایی‌ها؛
- ۸- علاوه بر پذیرش مردمی، از پشتیبانی خداوند برخوردار باشد؛

- ۹- روند گرایش به آن دین یا مکتب در دنیا به طور طبیعی زیاد باشد؛
 ۱۰- قدرت بسیج سیاسی و انقلاب در سطح جهانی و پتانسیل جهانی شدن را داشته باشد؛
 ۱۱- در گذشته تاریخ توانایی خود را برای گسترش و فراگیری در مدت زمان کم به اثبات رسانده باشد.

با توجه به این ویژگی‌ها و نظایر آن، تنها دین یا مکتبی که می‌تواند آینده جهان را متعلق به خود کند، اسلام و تشیع است. اسلام در گذشته توانایی خود را به اثبات رسانده است. در شرایطی که در یک جزیره فاقد تمدن ظهور کرد به دلیل پتانسیل بالایش طی حدود نیم قرن آنچنان گسترش یافت که تا قلب اروپا رسید. بنابراین، این توان و نیرو در اسلام وجود دارد، تنها رهبری مثل پیامبر (ص) لازم است که نیروهای بالقوه و نهفته در جهان اسلام را برای فتح جهان به حرکت در آورد و او همان پیامبر خدا مهدی صاحب‌الزمان (ع) است.

شیعه معتقد است که وعده خداوند در قرآن مبنی بر غلبه دین اسلام بر همه ادیان (لیظهره علی الدین کله)، در عصر دولت مهدی (ع)، تحقق خواهد یافت. هر چند بر پایه روایات، اسلام قبل از ظهور آن حضرت غریب خواهد بود. با پر شدن دنیا از ظلم و جور، خداپرستان مجبورند در خفا به عبادت پردازند و حتی بت‌پرستی نیز رایج می‌شود.^۱ اما با دست توانای مهدی (ع) اسلام به عنوان دین پایان تاریخ بر سراسر گیتی حاکم خواهد شد.

رسول اکرم (ص) در این رابطه می‌فرماید:

لَيَدْخُلَنَّ هَذَا الدِّينَ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ!^۲

تا هر کجا که تاریکی شب وارد شود، این آیین مقدس نفوذ خواهد کرد.

پیامبر اکرم (ص) تلاش فراوانی کرد تا آیه شریفه «لیظهره علی الدین کله» (توبه: ۳۳ و صف: ۹)، را در جامعه اجرا کند، اما زمان و مکان و شرایط، او را در این امر یاری نکرد. از این رو اصحاب امامان (ع) همواره درباره زمان و چگونگی تحقق وعده الهی در آیه

۱. نک: کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۸۰۶، ح ۱۲۱۴ و ۱۲۱۶.

۲. همان، ص ۶۱۹-۶۲۰.

شریفه سؤال می کردند. مفضل بن عمر از اصحاب امام صادق (ع) می پرسد که آیا رسول خدا (ص) موفق شد بر کلیه ادیان غلبه کند؟

امام (ع) در پاسخ فرمودند: ای مفضل اگر پیامبر (ص) بر این امر موفق می شد، نمی بایست هیچ یک از موارد زیر وجود داشته باشد: زرتشتی گری، یهودیت، صابئیت، مسیحیت، تفرقه، اختلاف، شک، شرک، عبادت اصنام و اوثنان، عبادت لات و عزری، خورشید، ماه و ستاره پرستی، آتش پرستی، سنگ پرستی. سپس ادامه دادند:

وَ إِنَّمَا قَوْلُهُ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ هَذَا الْمَهْدِيُّ وَ هَذِهِ الرَّجْعَةُ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ.^۱

به درستی که قول خداوند درباره غلبه دین اسلام بر همه ادیان، در این روز و به وسیله این مهدی (ع) و در این رجعت است و همان قول خداوند است که فرمود: «بکشیدشان تا فتنه ای در زمین باقی نماند و تمام دین برای خدا باشد»^۲

شایان ذکر است که در روایت امام صادق (ع)، پس از بیان حاکمیت اسلام بر سراسر جهان، به رجعت پیامبر اکرم (ص) نیز اشاره می شود و اعلام می کند که رسول اکرم (ص)، خداوند را از تحقق وعده الهی وراثت زمین، پیروزی و غلبه دین حق و فتح مبین با توجه به آیات قرآنی (زمر: ۷۴، نصر، توبه: ۳۴، صف: ۹ و فتح: ۳۱) مورد سپاس و شکرگزاری قرار می دهد.

در روایت دیگری نیز مفضل از امام (ع) در این زمینه پرسش می کند و امام صادق (ع) می فرماید:

فَوَاللَّهِ يَا مَعْزِلُ لِيَرْفَعَنَّ عَنِ الْمُلَّةِ وَالْأَدْيَانِ الْاِخْتِلَافَ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْاِسْلَامُ (آل عمران: ۱۹) وَ قَالَ اللَّهُ «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران: ۸۵).

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، المجلد ۱۳، الجزء ۵۳، ص ۳۳-۳۴. آدرس آیه مندرج در حدیث، سوره انفال، آیه ۳۸.

۲. همان، ص ۳۲-۳۳.

به خدا سوگند ای مفضل، ناهماهنگی ادیان و مذاهب از بین می‌رود و تنها یک دین در سراسر گیتی حکومت می‌کند، چنانکه خدای تبارک و تعالی فرمود: به راستی دین در نزد خدا اسلام است و بس. و فرمود: هر کس در پی دینی غیر از اسلام باشد از او هرگز پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیان‌کاران است.^۱

در ادامه حدیث، مفضل می‌پرسد که آیا دین ابراهیم (ع)، نوح (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع)، و محمد (ع) همه اسلام بوده است؟ امام در پاسخ می‌فرماید: آری «هو الاسلام لا غیر». سپس امام (ع) در اثبات سخن خود از قرآن کریم به آیات حج: ۷۸، بقره: ۱۲۸، نمل: ۳۱ و ۴۴، آل عمران: ۵۲ و ۸۳، الذاریات: ۳۶، بقره: ۱۳۶ و ۱۳۳ استدلال می‌کند.^۲

آری اصل همه شرایع آسمانی اسلام است. قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم (ع)، حضرت اسماعیل (ع)، پیامبر اکرم (ص)، حواریون عیسی (ع)، اولاد حضرت یعقوب (ع)، بلقیس، فرشتگان، لفظ مسلم و مسلمین را نقل می‌کند که نشانگر آن است که قدر مشترک و اصل همه ادیان توحیدی اسلام بوده است و همین گوهر مشترک، پیروان همه ادیان را به سوی اسلام خواهد کشاند. آنان همه به اسلام می‌گروند.

به هر روی شیعه با اطمینان کامل معتقد است که، اولاً پایان تاریخ، عصر رجعت و بازگشت به دین، وحی و خداست و ثانیاً، آینده دین متعلق به اسلام و دین آینده اسلام است:

يُرْفَعُ الْمَذَاهِبُ فَلَا يَبْقَى إِلَّا الدِّينُ الْخَالِصُ

همه ادیان و مذاهب از روی زمین برچیده می‌شوند و جز دین خالص برای خدا باقی نمی‌ماند.^۳

بنابر سخن امام صادق (ع) در حدیث بالا، هیچ نوع تفکر سکولار و یا الحادی، جایی در جهان فردا ندارد و بر اساس این روایت و روایات دیگر، پس از قیام قائم آل محمد (ص)، جز خدای تبارک و تعالی پرستیده نمی‌شود.^۴ دین محمد (ص)، به هر

۱. همان، ص ۵۴.

۲. همان.

۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۹۱۲.

۴. همان، ح ۹۱۱.

نقطه‌ای که شب و روز به آن می‌رسد، خواهد رسید و هیچ اثری از شرک در زمین باقی نخواهد ماند.^۱ رسول گرامی اسلام فرموده است:

حتى لا يبقى على وجه الارض الا من يقول: لا اله الا الله.

تا اینکه در روی زمین کسی باقی نمی‌ماند جز اینکه بگوید: جز الله خدایی نیست.^۲

اسلام دین آینده جهان است، چون استعداد لازم آن در قرآن کریم گنجانده شده است. محمد بن عبدالله (ص)، پیامبر همه جهانیان و بشیر و نذیر برای عالمیان است و نه پیامبر یک قوم، منطقه خاص و یا بخشی از دنیا. دین اسلام نه تنها ادعای جهانی بودن دارد بلکه قواعد اساسی تحقق آن را نیز، همچون مهدویت از پیش طراحی کرده است. طبعاً دینی که ویژگی قومی (Ethnic) یا محلی (Local) و یا ملی (National) و یا منطقه‌ای (Regional) داشته باشد، نمی‌تواند ادعای جهانی بکند، چون توانایی لازم برای جهانی شدن و جهان وطنی را ندارد. اسلام به نص صریح آیات قرآن و روایات پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، یک دین عام (Universal) و جهانی (Global) است.

اسلام تنها به عرب یا عجم نمی‌اندیشد بلکه «الناس» را خطاب قرار داده است، و تنها به مسلمانان توجه ندارد بلکه «العالمین» مورد توجه اوست. اسلام دین آینده جهان است که با دست توانای حجة ابن الحسن العسکری (عج)، پرچمش بر سراسر گیتی به اهتزاز در خواهد آمد.

ان شاء الله

اللهم اجعلنا من اعوانه و انتصاره

۱. همان، ص ۶۰۲-۶۰۳، ح ۷۹۵.

۲. همان، ص ۶۰۰، ح ۷۸۵.

کتابنامه

فارسی و عربی

قرآن کریم

نهج البلاغه

فوکویاما، فرانسیس: «فرجام تاریخ و واپسین انسان»، ترجمه علیرضا طیب، مجله سیاست خارجی، شماره ۲ و

۳ تهران، ۱۳۷۳

پیکارد، هری منت، فوکویاما، فرانسیس: «فوکومایا و پایان تاریخ»، ترجمه عزت الله فولادوند، مجله بخارا، ش

۱۹، مرداد و شهریور ۱۳۸۰

کاستلز، مانوئل: عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای)، ج ۳، ترجمه احد علیقلیان،

افشین خاکباز، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰

لوین، اندرو: طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت، ۱۳۸۰

حسینی، حسن: «مشارکت سیاسی در آمریکا: آمار و آمال»، فصلنامه نامه مفید، ش ۲۵، بهار ۱۳۸۰

روزنامه همشهری، ۱۸ تیر، ۱۳۸۱

فوکویاما، فرانسیس: «اگر دانش ژنتیک کنترل نشود انسان طبیعی به پایان خود می‌رسد»، ترجمه جواد طالعی،

اینترنت: <http://www.sharhvand.com/Go9talee2.htm>

قنبری، آیت: اندیشه سیاسی ابن خلدون، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۱۳۷۲.

ابن خلدون، عبدالرحمن: المقدمه، لبنان: دار الكتاب العربی، ۱۹۶۰م.

ابن خلدون، عبد الرحمن: مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۵۹.

سوروکین، پ.ا.: نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ، ترجمه دکتر اسدالله (امیر) نوروزی، رشت: حق شناس، ۱۳۷۷.

الصدر، سید محمد: اليوم الموعود، (بین الفكر المادی و الدین)، لبنان، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، الطبعة الثالثه، ۱۹۸۲م.

الموسوی الخمینی، امام سید روح الله: آوای توحید (نامه امام خمینی به گورباچف با شرح آیت الله جوادی آملی)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹

هاتینگتون و منتقدانش: نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه و ویراسته مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.

استفان، آلفرد: «مذهب، دموکراسی و تساهل»، ترجمه و تلخیص، علی محمودی، مجله کتاب نقد، سال پنجم، ش ۲۰-۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.

مطهری، شهید مرتضی: قرآن و تاریخ، حزب جمهوری اسلامی، بی تا.

مصباح یزدی، استاد محمد تقی: جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.

مطهری، شهید مرتضی: قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.

طباطبایی، علامه محمد حسین: شیعه، مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کربن، توضیحات از علی احمدی و سید هادی خسروشاهی، بی تا.

مجلسی، علامه محمد باقر: بحار الانوار، المجلد الثالث عشر، الجزء الثالث و الخمسون، طهران: المكتبة الاسلامیه، بی تا.

کتاب مقدس یعنی عهد عتیق و عهد جدید (تورات و انجیل)، ترجمه شده از زبانهای اصلی عبرانی، کلدانی و یونانی، انجمن پخش کتب مقدسه.

هال سل، گریس: تدارک جنگ بزرگ، بر اساس پیش‌گویی‌های انبیای بنی اسرائیل، ترجمه خسرو اسلامی، تهران، رسا ۱۳۷۷.

سلیمان، کامل: روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی‌پور، دوره دو جلدی، تهران: آفاق، ۱۴۰۵ ق.

امامی کاشانی، آیت‌الله: مصاحبه با آیه الله امامی کاشانی، فصلنامه انتظار، سال دوم، ش ۵، پاییز ۱۳۸۱.

امامی کاشانی، آیت‌الله: مهدویت (آینده بشر)، قم: کتابخانه تخصصی حضرت صاحب‌الزمان (عج) وابسته به مسجد مقدس جمکران - جزوه پیاده شده از نوار شماره ۵۶.

حسینی بحرانی، علامه سید هاشم: سیمای حضرت مهدی (ع) در قرآن، ترجمه المحججه فی ما نزل فی القائم الحججه، مترجم: سید مهدی حائری قزوینی، تهران، ۱۳۶۷.

صافی گلپایگانی، آیت‌الله لطف‌الله: امامت و مهدویت، دوره دو جلدی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵.

صافی گلپایگانی، آیت‌الله لطف‌الله: منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، تهران: مکتبه الصدر، بی‌تا.

صافی گلپایگانی، آیت‌الله لطف‌الله: گفتمان مهدویت، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۷.

فقیه ایمانی، مهدی: الامام المهدی (عج) عند اهل السنه، اصفهان: مکتبه الامام امیر المؤمنین.

دوانی، علی: دانشمندان عامه و مهدی موعود «قم: دارالکتاب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۱».

نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید، ج ۷ و ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

عربی، محی‌الدین: الفتوحات المکیه، ج ۳، بیروت: دار صادر، بی‌تا.

صدر، سید محمد: تاریخ غیبت کبری، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده، تهران: نیک معارف، ۱۳۷۱.

مطهری، شهید مرتضی: سیری در سیره ائمه اطهار (ع)، قم: صدرا، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

دوانی، علی: موعودی که جهان در انتظار اوست، قم: دارالعلم، چاپ دوم، ۱۳۴۹.

ناس، جان: تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: پیروز، چاپ سوم، ۱۳۵۴.

لثوهاو او - وین، آلن: پیش‌گویی آینده، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشرنی، ۱۳۷۸.

بلخاری، دکتر حسن: سینمای هالیوود و مهدویت. اینترنت: www.imammahdi.net

مطهری، مرتضی: امامت و رهبری، قم: صدرا، ۱۳۶۴.

زهج البلاغه ترجمه محمد دشتی، تهران: زهد، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

خلجی، محمد تقی: تشیع و انتظار، قم: شفق، بی تا.

شیخ صدوق: کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، ۱۳۸۰.

شیخ طوسی: کتاب الغیبه، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.

طبرسی: الاحتجاج، ج ۲، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، موسسه اهل بیت (ع)، ۱۴۰۱ هـ.

سبحانی، آیت الله جعفر: «نقش انتظار در بازسازی جامعه اسلامی»، کتاب «بقیه الله»، جمعی از نویسندگان،

تهران: پنگوئن، ۱۴۰۲ هـ.

صافی گلپایگانی، آیت الله لطف الله: «تجلی توحید در نظام امامت»، کتاب «بقیه الله»، جمعی از نویسندگان،

تهران: پنگوئن، ۱۴۰۲ هـ.

الصدر، شهید سید محمد: تاریخ ما بعد الظهور، لبنان: بیروت: دار التعارف للمطبوعات، الطبعة الثانية، بی تا.

صدر، آیت الله شهید سید محمد باقر: انقلاب مهدی (ع) و پندارها، ترجمه سید احمد علم الهدی، بی م: مسجد

جامع، ۱۳۸۶ ق.

بن اشعث سجستانی، سلیمان: سنن ابی داود، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

السیوطی: الحاوی، ج ۲.

نائینی اردستانی کچویی قمی، شیخ محمدعلی بن حسین: انوار المشعشعین فی ذکر شرافة قم و القمیین،

تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، اشراف: سید محمود مرعشی نجفی - ج اول، قم: کتابخانه بزرگ حضرت

آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۱.

نعمانی، محمد بن ابراهیم: کتاب غیبت، تهران: دار الکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

قمی، شیخ عباس: سفینه البحار، ج ۲، بیروت: دار التعارف، للمطبوعات، بی تا.

موسوی خمینی، امام سید روح الله: صحیفه نور، ج ۱۶.

طبری، محمد بن جریر: دلائل الامامة.

قمی، حاج شیخ عباس: مفاتیح الجنان، دعای افتتاح و دعای ندبه و دعای ماه رمضان. مجلسی، علامه محمد باقر: بحار الانوار، ج ۲، طهران: المكتبة الاسلاميه.
موسوی اصفهانی، حاج میرزا محمد تقی: مکیال المکارم، ج ۱، قم: المطبعة، ۱۳۹۸ هـ.
توانائیان فرد، دکتر حسن: اقتصاد آینده بشر، اقتصاد قبل و بعد از ظهور حضرت قائم(عج)، تهران: دانشوران، ۱۳۷۹.
مطهری، شهید مرتضی: جامعه و تاریخ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.

انگلیسی

1. *Stuart, Elbert W Glynn James A :Introduction to sociology (Singapore: MCGraw_Hillbook company. Fourth edition. 1985)*
2. *Fukuyama Francis: The End of History and the Last man (1992). <http;www.marxists.org/reference/subject/philosophy/works/us/fukuyamma.htm>.*